تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام

(نشریه علمی)

سال شانزدهم، شماره چهل و چهار، پاییز ۱۴۰۴

- **بررسی وضعیت تجارت سنگ‌های قیمتی در دورهٔ ایلخانی و تیموری**

  سیدمعسود سید بنکدار؛ علیرضا واعظ

- **نقش خاندان فروغی در نشر فرهنگِ فرانسه در ایرانِ معاصر**

  نصراله صالحی

- **روزنامهٔ جنگل به‌مثابهٔ بازتاب هویت‌های جمعی**

  ایرج عبدالله‌زاده؛ رضا علیزاده؛ سیدمجتبی میرمیران

- **بررسی و تحلیل نوسازیِ صنعتی در دوران رضاشاه پهلوی با تأکید بر صنعت حمل‌ونقل؛ مطالعهٔ موردی: وضعیتِ اُتومبیلِ سواری**

  ابوالحسن فیاض انوش؛ وحید حسن‌پور سود رجانی؛ علی اکبر جعفری

- **مفهوم قانون در مجلس دوم مشروطه**

  فردین مرادخانی؛ امیر احمدی

- **مهاجرت و استخدام پزشکان آلمانی یهودی در ایران در دورهٔ رضاشاه، به روایت اسناد و مکاتبات**

  جواد موسوی دالینی؛ احمد فضلی‌نژاد؛ صدرا صدریان؛ آرش یوسفی

- **تحلیل لوایح و طرح‌های معوقه و فرایند تصویب آن‌ها در مجلس بیست‌ویکم شورای ملی (۱۳۴۲-۱۳۴۶ش./۱۹۶۳-۱۹۶۷م.)**

  مرتضی نورایی؛ ظریفه کاظمی


بسم الله الرحمن الرحیم



فصلنامه علمی

تاریخ‌نامهٔ ایران بعد از اسلام

پاییز ۱۴۰۴
سال شانزدهم- شماره چهل و چهار
تبریز- ایران

دانشکده حقوق و علوم اجتماعی

فصلنامه علمی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام (نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی سابق)

به‌موجب نامهٔ شمارهٔ ۸۹/۳/۱۱/۲۱۹۷۵ مورّخ۱۳۸۹/۷/٦ وزارت علوم تحقیقات و فناوری، این نشریه دارای درجهٔ اعتباری علمی است.

صاحب امتیاز: دانشگاه تبریز

مدیر مسئول: دکتر عباس قدیمی قیداری استاد دانشگاه تبریز

سردبیر: دکتر غلامعلی پاشازاده دانشیار دانشگاه تبریز

اعضای هیئت تحریریه:

فاطمه اورجی:	دانشیار دانشگاه تبریز	ناصر صدقی:	استاد دانشگاه تبریز
محسن بهرام‌نژاد:	دانشیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین	عباس قدیمی قیداری:	استاد دانشگاه تبریز
مسعود بیات:	دانشیار دانشگاه زنجان	علیرضا کریمی:	دانشیار دانشگاه تبریز
غلامعلی پاشازاده:	دانشیار دانشگاه تبریز	علیرضا ملائی توانی:	استاد پژوهشگاه علوم انسانی
نصراله پورمحمدی املشی:	استاد دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین	ژانت آفاری:	استاد دانشگاه کالیفرنیا در سنتاباربارا
حمید حاجیان‌پور:	دانشیار دانشگاه شیراز	ویلم فلور:	پژوهشگر تاریخ
اسماعیل حسن‌زاده:	دانشیار دانشگاه الزهراء	آلبرتو کانترا گلرا:	استاد دانشگاه برلین
حسن حضرتی:	دانشیار دانشگاه تهران	رودی متی:	استاد دانشگاه دلاوار
رضا دهقانی:	دانشیار دانشگاه تهران	کریستف ورنر:	استاد دانشگاه بامبرگ آلمان
ولی دین‌پرست:	دانشیار دانشگاه تبریز	جان وودز:	استاد دانشگاه شیکاگو
محمد سلماسی‌زاده:	دانشیار دانشگاه تبریز	جیمز گستاوسون:	دانشیار دانشگاه ایالتی ایندیانا
مقصودعلی صادقی:	دانشیار دانشگاه تربیت مدرس		

o ویراستار فارسی: دکتر محمدابراهیم پورنمین

o مدیر اجرایی: عباس یگانه

o صفحه‌آرایی: شیرین زمانی

o نوبت انتشار: فصلنامه

o قیمت این شماره: ۱۰۰۰۰۰ ریال

o شمارگان: ۳۰۰ نسخه

o چاپ و لیتوگرافی: انتشارات دانشگاه تبریز

o تاریخ چاپ: پاییز ۱۴۰۴

Email: tabrizu.history2011@gmail.com

نشان اینترنتی: http://tuhistory@tabrizu.ac.ir

این نشریه در پایگاه استنادی جهان اسلام (ISC)

و سایت مرکز منطقه‌ای علوم و فناوری شیراز نمایه می‌شود.

نشانی: تبریز، بلوار ۲۹ بهمن، دانشگاه تبریز، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی

کد پستی: ٥١٦٦٦١٦٤٧١، شماره تلفن ۳۳۳۹۲۲٦۲-۰٤۱ نمابر: ۳۳۳٥٦۰۱۳-۰٤۱

❖ **مسئولیت صحت مطالب مقاله‌ها با نویسندگان است.**

طرح روی جلد برگرفته از نقوش کاشی‌های معرّق مسجد کبود (جهانشاه) تبریز است.

این مسجد به دلیل رنگ لاجوردی کاشی‌های به کار رفته در آن به فیروزهٔ جهان اسلام شهرت دارد.

راهنمای تدوین مقاله

ارسال‌کنندگان محترم مقالات، برای تسریع در بررسی و انتشار به‌موقع نشریه، به نکات زیر توجه فرمایند:

۱- نشریهٔ حاضر فقط در موضوعات مربوط به تاریخ ایران بعد از اسلام، مقاله می‌پذیرد.

۲- مقالهٔ ارسالی قبلاً در جای دیگری چاپ نگردیده یا برای چاپ ارسال نشده باشد.

۳- نام و نام‌خانوادگی نویسنده(گان)، همراه با رتبهٔ علمی، محل اشتغال، نشانی کامل، شماره تلفن، نمابر و نشانی پست الکترونیکی در صفحهٔ جداگانه‌ای ارسال شود.

۴- در تایپ مقاله رسم‌الخط فرهنگستان زبان و ادب فارسی (کتاب «دستور خط فارسی» چاپ دوم، ۱۳۸۵) مراعات شود.

۵- مقاله در صفحهٔ A4 با Word 2007 یا بالاتر و حداکثر در ۲۰ صفحه تایپ شود و همراه با چکیدهٔ فارسی و انگلیسی از طریق سایت مجله ارسال شود. فونت انگلیسی نیز Time New Roman به اندازهٔ ۱۱ است.

۶- فونت متن مقاله Mitra-13 و عنوان‌های اصلی Mitra-Bold 14 (برجسته) و عنوان‌های فرعی Mitra-Bold 13 باشد.

۷- فاصلهٔ سطرها به‌صورت Single، حاشیه از سمت راست ۴/۵، سمت چپ ۴ و از بالا ۵ و پایین ۴/۵ سانتی‌متر باشد.

۸- ساختار مقاله باید به ترتیب شامل عنوان، چکیدهٔ فارسی و واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی، نتیجه‌گیری، فهرست منابع باشد. پیوست‌ها (در صورت نیاز) و چکیدهٔ انگلیسی باشد.

۹- چکیده حداکثر در ۳۰۰ کلمه و شامل موضوع، طرح مسأله و نتایج اصلی تحقیق باشد. اندازهٔ فونت چکیده باید ۱۲ باشد.

۱۰- مقدمه شامل طرح مسأله، سؤالات، پیشینه، روش و هدف تحقیق باشد.

۱۱- ارجاعات داخل متن بین دو کمانک شامل نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار و صفحه خواهد بود. مثال: (علیجانی، ۱۳۷۷: ۱۲). در صورت تعدد نویسندگان بعد از نام‌خانوادگی

نویسندهٔ اول، حسب مورد کلمه همکار یا همکاران اضافه می‌شود، ولی در فهرست منابع نام و نام‌خانوادگی تمامی نویسندگان نوشته شود. ارجاعات مربوط به منابع غیرفارسی به همان زبان اصلی نوشته شود، مگر اینکه ترجمهٔ آن‌ها مورد استفاده قرار گرفته باشد.

۱۲- معادل لاتین اسامی یا کلمات ترجمهٔ آن‌ها مورد استفاده قرار گرفته باشد.

۱۳- منابع مورد استفاده در پایان مقاله، بر اساس ترتیب الفبایی نام‌خانوادگی نویسنده و با تفکیک منابع فارسی از منابع خارجی به شرح زیر ذکر شود:

۱۳-۱- کتاب: نام‌خانوادگی، نام نویسنده(گان) (سال). *عنوان کتاب*، نام و نام‌خانوادگی مترجم یا مصحح، محل نشر: ناشر.

۱۳-۲- مقاله از نشریات یا مجلات ادواری: نام‌خانوادگی، نام نویسنده(گان) (سال). عنوان مقاله. *عنوان نشریه یا مجله*، دوره (شماره)، ص.

۱۳-۳- مقاله از مجموعه مقالات همایش‌ها و کنفرانس‌ها: نام‌خانوادگی، نام نویسنده(گان) (سال). عنوان مقاله. نام و نام‌خانوادگی گردآورنده(گان)، *عنوان مجموعه مقالات*، محل نشر: ناشر.

۱۳-۴- در مورد نشریات الکترونیکی حتّی‌الامکان مشخصات مذکور برحسب مورد قید و در آخر نشانی سایت اینترنتی اضافه گردد.

۱۳-۵- رساله یا پایان‌نامه: نام‌خانوادگی، نام پژوهشگر، (سال). *عنوان رساله یا پایان‌نامه*، نام دانشکده و دانشگاه مربوطه.

۱۴- عناوین مربوط به جدول‌ها در بالا و توضیحات مربوط به نقشه‌ها و نمودارها و اشکال در زیر آن قید شود.

فهرست مطالب

عنوان صفحه

۱– بررسی وضعیت تجارت سنگ‌های قیمتی در دورهٔ ایلخانی و تیموری

سیدمعسود سید بنکدار؛ علیرضا واعظ..... ۱–۲۸

۲– نقش خاندان فروغی در نشر فرهنگِ فرانسه در ایرانِ معاصر

نصراله صالحی..... ۲۹–۵۴

۳– روزنامهٔ جنگل به‌مثابهٔ بازتاب هویت‌های جمعی

ایرج عبدالله‌زاده؛ رضا علیزاده؛ سیدمجتبی میرمیران..... ۵۵–۷۵

۴– بررسی و تحلیل نوسازیِ صنعتی در دوران رضاشاه پهلوی با تأکید بر صنعت حمل‌ونقل؛ مطالعهٔ موردی: وضعیتِ اُتومبیلِ سواری

ابوالحسن فیاض انوش؛ وحید حسن‌پور سود رجانی؛ علی اکبر جعفری..... ۷۷–۱۲۰

۵– مفهوم قانون در مجلس دوم مشروطه

فردین مرادخانی؛ امیر احمدی..... ۱۲۱–۱۵۳

۶– مهاجرت و استخدام پزشکان آلمانی یهودی در ایران در دورهٔ رضاشاه، به روایت اسناد و مکاتبات

جواد موسوی دالینی؛ احمد فضلی‌نژاد؛ صدرا صدریان؛ آرش یوسفی..... ۱۵۵–۱۸۹

۷– تحلیل لوایح و طرح‌های معوقه و فرایند تصویب آن‌ها در مجلس بیست‌ویکم شورای ملی (۱۳۴۲–۱۳۴۶ش./۱۹۶۳–۱۹۶۷م.)

مرتضی نورایی؛ ظریفه کاظمی..... ۱۹۱–۲۲۰

University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 16 **Issue:** 44
Autumn 2025

Pages: 1-28

Article Type: Research Article **DOI:** 10.22034/jiiph.2025.64747.2552

Received: 2024/12/10 **Received in revised form:** 2025/09/06 **Accepted**: 2025/09/22 **Published:** 2025/09/27

An Analysis of the Status of Gemstone Trade during the Ilkhanid and Timurid Periods

Seyyed Masoud Seyyed Bonakdar[1]| Ali Reza Vaez[2]

Abstract

Gemstones played a significant role in the commercial relations of the Ilkhanid and Timurid periods. In some regions, markets developed around these valuable stones. The widespread use of gemstones among the general population—especially the elite—coupled with the relative stability and security of these periods, facilitated the growth and expansion of the gemstone trade. This study aims to examine the status of gemstone trade under the Ilkhanids and the Timurids, drawing on historical sources. The research has been conducted using a descriptive-analytical method, with data collected through library-based research. The findings indicate that several factors contributed to the prosperity of this trade, including the quality and variety of gemstones, strong demand in both domestic and foreign markets, Iran's strategic location along major trade routes, and the role of specialized merchants in setting prices. Although certain gemstone mines were lacking, Iran was rich in turquoise and pearls, which not only satisfied domestic demand but were also partially exported. During the Ilkhanid period, the gemstone trade was especially active in the western regions of Iran, while in the Timurid era, it flourished in the eastern regions. Most of the pearls harvested in Baghdad during the Ilkhanid period were graded and prepared for export. In the Timurid era, gemstone trade was prominent in cities such as Tabriz, Soltaniyeh, Samarkand, and Herat, with Samarkand and Herat holding particular significance. During this time, gemstone imports took place in Samarkand, while artists and craftsmen in Herat were key players in the industry.

Keywords: *Gemstones, Trade, Ilkhanids, Timurids, Commercial markets*.

1. Associate Professor, Department of History, University of Isfahan, Iran (Corresponding Author)
sm.sbonakdar@ltr.ui.ac.ir

2. Master of Arts in History of Islamic Iran, University of Isfahan, Iran
alireza.vaez1998@gmail.com

شاپا الکترونیکی: ۲۹۰۲-۲۷۱۷
دوره: ۱۶، شماره: ۴۴
پاییز ۱۴۰۴
صفحات: ۱-۲۸

تاریخنامۀ ایران بعد از اسلام

نوع مقاله: پژوهشی
DOI: 10.22034/jiiph.2025.64747.2552

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۲۰ **تاریخ بازنگری:** ۱۴۰۴/۰۶/۱۵ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۴/۰۶/۳۱ **تاریخ انتشار:** ۱۴۰۴/۰۷/۰۵

بررسی وضعیت تجارت سنگ‌های قیمتی در دورۀ ایلخانی و تیموری

سیدمسعود سید بنکدار[۱] | علیرضا واعظ[۲]

چکیده

سنگ‌های قیمتی در مناسبات تجاری دورۀ ایلخانی و تیموری جایگاه قابل‌توجهی داشته‌است. در برخی از مناطق بازارهایی پیرامون سنگ‌های گران‌بها پدید آمده بود. رواج استفاده از سنگ‌های قیمتی در میان مردم، به‌ویژه طبقات اشراف، همراه با امنیت و ثبات نسبی در این دوره‌ها، موجب شکل‌گیری تجارت آن‌ها شد. پژوهش پیشِ رو بر آن است تا با استفاده از منابع تاریخی به بررسی وضعیت تجارت سنگ‌های قیمتی در دوره ایلخانی و تیموری بپردازد. روش پژوهش تاریخی و به شیوۀ توصیفی‌تحلیلی بوده و داده ها براساس روش کتابخانه‌ای گردآوری شده‌است. یافته‌ها نشان می‌دهد عواملی چون کیفیت و تنوع سنگ‌ها، تقاضای بالا در بازارهای داخلی و خارجی، موقعیت جغرافیایی ایران در مسیرهای تجاری، و نقش تاجران متخصص در قیمت‌گذاری، از مهم‌ترین علل رونق این تجارت بوده‌اند. با وجود فقدان برخی معادن سنگ‌های قیمتی، ایران از منابع غنی فیروزه و مروارید برخوردار بود که افزون بر تأمین نیاز داخلی، بخشی از آن صادر می‌شد. تجارت سنگ‌های قیمتی در دورۀ ایلخانی بیشتر در نواحی غربی کشور و در دورۀ تیموری در نواحی شرقی از رونق زیادی برخوردار بوده‌است. در دورۀ ایلخانی بخش اعظم مروارید صیدشده در شهر بغداد جهت صادرات درجه‌بندی و آماده‌سازی می‌شد. تجارت سنگ‌های قیمتی در دورۀ تیموری نیز در شهرهایی چون تبریز، سلطانیه، سمرقند و هرات انجام می‌شد. در این میان سمرقند و هرات اهمیت بیشتری داشتند. در این دوره واردات سنگ‌های قیمتی در سمرقند صورت می‌گرفت و هنرمندان مرتبط با این حوزه در شهر هرات مشغول به فعالیت بودند.

کلیدواژه‌ها: سنگ‌های قیمتی، تجارت، ایلخانی، تیموری، بازارهای تجاری.

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، ایران (نویسنده مسئول) sm.sbonakdar@ltr.ui.ac.ir
۲. کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه اصفهان، ایران alireza.vaez1998@gmail.com

مقدمه

سنگ‌های قیمتی همواره در میان مردم و حکومت‌های ایران جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند. موقعیت جغرافیایی ایران و نزدیکی آن به شاهراه‌های تجاری شرق و غرب، این سرزمین را به یکی از مراکز مهم در تجارت سنگ‌های گران‌بها تبدیل کرده‌است. این موقعیت موجب شکل‌گیری شبکه‌های تجاری داخلی و بین‌المللی در حوزه سنگ‌های قیمتی در دوران ایلخانی و تیموری شد (بیانی و امان‌اللهی وفایی، ۱۳۸۸: ۳).

در دورهٔ ایلخانی و تیموری، حکومت‌ها دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به کارکرد و ارزش سنگ‌های قیمتی داشتند. شرایط سیاسی این دوران منجر به گسترش بازارها و مشاغل مرتبط با این سنگ‌ها در برخی شهرها شد. اقشار مختلف، به‌ویژه طبقات متمول، در تجارت و مبادله سنگ‌های قیمتی نقش مهمی داشتند. این سنگ‌ها نه‌تنها در مراودات اقتصادی و تجاری جایگاه ویژه‌ای داشتند، بلکه در صنایع وابسته نیز به‌کار می‌رفتند و موجب اشتغال‌زایی می‌شدند. همچنین، شیوه پرداخت و فناوری‌های مرتبط با فلزات و سنگ‌های گران‌بها تحولاتی را در این زمان طی کرده‌است و استفاده از روش‌هایی چون صیقل دادن، تراش‌کاری منجر به افزایش ارزش قیمتی آن می‌شده‌است (پوربختیاری و بحرانی‌پور، ۱۳۹۵: ۲۴).

برخی از منابع دورهٔ ایلخانی و تیموری به سنگ‌ها و فلزات قیمتی و خواص درمانی و سایر فواید و مصارف آن پرداخته که با عنوان جواهرنامه در حوزه کانی‌شناسی تألیف گردیده. منابعی همچون کتب جغرافیایی، تاریخی و سفرنامه‌ها نیز به معادن، روش‌های استخراج و وضعیت تجارت سنگ‌های قیمتی اشاره کرده‌اند. این پژوهش با تکیه بر منابع موجود، به بررسی وضعیت تجارت سنگ‌های قیمتی در دوره ایلخانی و تیموری می‌پردازد و در پی پاسخ به این پرسش است که چه عواملی موجب شکل‌گیری و توسعه تجارت سنگ‌های قیمتی در دوره‌های ایلخانی و تیموری شدند؟

هرچند پژوهش‌هایی درباره تجارت سنگ‌های قیمتی انجام شده‌است، این مطالعات عموماً محدود و پراکنده بوده و نتوانسته‌اند به‌طور کامل عوامل مؤثر بر رونق تجارت این

سنگ‌ها در دوره‌های ایلخانی و تیموری را بررسی کنند. برای نمونه، پوربختیاری (۱۳۹۶) در پژوهش خود با عنوان «بررسی تولید و تجارت جواهرات از ابتدای دوره غزنویان تا پایان دوره ایلخانی» به مسائلی همچون استخراج، تولید و فنون پرداخت جواهرات پرداخته‌است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که دوره ایلخانی اوج فعالیت‌های تولیدی در حوزه جواهرات بوده و میزان استخراج و تولید سنگ‌های قیمتی در این دوران افزایش یافته‌است. بااین‌حال، این تحقیق توجه چندانی به جایگاه بازارهای دوره ایلخانی و تجارت سنگ‌های قیمتی در دوره تیموری نداشته‌است. همچنین، پژوهش پوربختیاری و بحرانی‌پور (۱۳۹۵) با عنوان «سهم تبریز در رونق اقتصادی دوران ایلخانان با تکیه بر تجارت جواهرات» به نقش اقتصادی شهر تبریز در دوره ایلخانی پرداخته و نشان داده‌است که این شهر، به‌دلیل موقعیت تجاری خاص خود، یکی از مراکز مهم تولید و تجارت جواهرات بوده‌است. در این پژوهش، بازاری با عنوان «جوهریان» معرفی شده که به‌صورت تخصصی در زمینه تولید و فروش جواهرات فعالیت داشته‌است. بااین‌حال، این تحقیق صرفاً به نقش تبریز پرداخته و سایر مراکز تجاری مهم و مسئله قیمت‌گذاری سنگ‌های قیمتی را موردبررسی قرار نداده‌است. اسکندری‌راد و رنجبر (۱۴۰۳) نیز در مقاله‌ای با عنوان «بررسی اهمیت و جایگاه هرموز در هنر و تجارت سنگ‌های قیمتی در دوره تیموریان (از ۷۸۹هـق تا ۸۵۶هـق)»، به نقش بندر هرموز در تجارت دریایی و شکوفایی اقتصادی و هنری جنوب ایران پرداخته‌اند. تمرکز اصلی آن‌ها بر ورود کالاهایی مانند سنگ‌های قیمتی، عطر و آثار هنری از طریق مسیرهای دریایی است. بااین‌حال، تمرکز این پژوهش صرفاً بر منطقه هرموز است و از ارائه تصویری جامع از تجارت سنگ‌های قیمتی در سراسر قلمرو تیموری بازمانده‌است.

پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی‌تحلیلی به بررسی جنبه‌های تجاری سنگ‌های قیمتی در دورهٔ ایلخانی و تیموری می‌پردازد و نقش بازارهای مختلف شهری در توسعهٔ این تجارت را تحلیل می‌کند. همچنین، تلاش دارد عوامل مؤثر بر رونق تجارت سنگ‌های قیمتی را شناسایی و تأثیر آن‌ها را بر اقتصاد این دوره بررسی کند.

سنگ‌های قیمتی

سنگ‌های قیمتی، کانی‌های کم‌یابی از قبیل زمرد، یاقوت، الماس و نظایر آن هستند که

به‌سبب آنکه زیبا، خوش‌رنگ، درخشان و نیز در برابر عوامل خارجی مقاوم‌اند، مصارف زینتی دارند. به این قبیل کانی‌ها سنگ‌های گران‌بها و نجیب هم می‌گویند. در متون قدیمی با اسامی احجار ثمینه، احجار کریمه و احجار نفیسه نیز آمده‌است (طباطبائی، ۱۳۸۸: مدخل). در کتب جواهر قدما، حدود ۷۰ کانی به‌عنوان گوهر ذکرشده‌اند و بیشتر دانشمندان قدیم آن‌ها را سنگ‌های قیمتی می‌شناختند (زاوش، ۱۳۴۸: ۷۹).

در این میان باید به جایگاه مروارید به‌عنوان یک جواهر باارزش و مهم توجه کرد. مروارید در دو نوع پرورشی و صیدی و با رنگ‌های متنوع موجود است (بیانی و امان‌اللهی وفائی، ۱۳۸۸: ۱۰۹). در دوره ایلخانی، مروارید نماد ثروت، قدرت، خرد، اقبال نیک، پاکی و اعتبار بود. مغولان نیز به دلیل رنگ سفید آن، که نشانهٔ خوش‌شانسی و کاریزما (جاذبه) محسوب می‌شد، اهمیت ویژه‌ای برای آن قائل بودند (Gill, 2021:176).

معادن سنگ‌های قیمتی در دورهٔ ایلخانی و تیموری

برخی شواهد نشان می‌دهند که معادن سنگ‌های قیمتی در خارج از قلمروی دولت‌های ایلخانی (۶۵۶ق–۷۳۶ق/۱۲۵۸م–۱۳۳۵م) و تیموری (۷۷۱ق–۹۱۱ق/۱۳۷۰م–۱۵۰۶م) وجود داشته‌اند. *تنسوخ‌نامه ایلخانی* (۶۵۴ق/۱۲۵۵م) از معدن یاقوت در شرق هند، نزدیک سراندیب (سری‌لانکا)، نام برده که استخراج آن از دیرباز رواج داشت. در دوره تیموری، معادن یاقوت در سیلان و سراندیب همچنان بهره‌برداری می‌شد (طوسی، ۱۳۶۳: ۳۱؛ *جواهرنامه*، ۱۳۴۳: ۲۷۷).

الماس از دیگر سنگ‌های ارزشمند این دوران بود. شه‌مردان (قرن پنجم) به وجود معدنی در خراسان اشاره کرده‌است (شه‌مردان، ۱۳۶۲: ۲۶۰). در دوره ایلخانی، معادن اصلی الماس در هند و سراندیب بودند (کاشانی، ۱۳۴۵: ۸۰؛ مستوفی، ۱۳۶۲: ۲۰۳). در دورهٔ تیموری نیز بیشتر معادن الماس در هند قرار داشتند. همچنین، کلاویخو (۸۰۵ق/۱۴۰۲م) از جزیره‌ای در دریای خزر نام می‌برد که در آن الماس استخراج می‌شد (دشتکی، ۱۳۳۵: ۲۲۰؛ کلاویخو، ۱۳۴۴: ۱۷۰)، هرچند منابع هم‌زمان با این دوره از این معدن یاد نکرده‌اند.

زمرّد نیز یکی از سنگ‌های قیمتی مهم این دوران بود که در دوره ایلخانی عمدتاً از

معادن طلا استخراج می‌شد. معادن زمرّد در هند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بودند و در مناطقی مانند خیبر، وادی‌القری و مصر نیز وجود داشتند (قزوینی، ۱۳۹۰: ۳۳۲؛ باباپور، ۱۳۸۸: ۴۶؛ کاشانی، ۱۳۴۵: ۴۸). همچنین، نوعی زمرّد به نام «صابونی» در حجاز کشف شد که به زمرّد «عربی» شهرت داشت (دمشقی، ۱۳۵۷: ۱۰۳؛ دشتکی، ۱۳۳۵: ۲۱۳).

در ایران نیز معادن ارزشمند فیروزه و مروارید وجود داشت. معدن فیروزه نیشابور مهم‌ترین منبع این سنگ بود که به دلیل کیفیت بالا شهرت داشت. چنان‌که گفته‌اند: «از این‌همه نیکوترین نیشابوری است که رنگین و صُلب باشد و رنگش به ایّام مدید تباه نشود» (کاشانی، ۱۳۴۵: ۶۹). در کتاب *نزهت‌القلوب* (۷۴۰ق/۱۳۳۹م) آمده‌است که برای استخراج فیروزه در نیشابور چاه‌هایی حفر می‌شد. مستوفی اشاره می‌کند که در آن دوران، به دلیل وجود عقرب، بهره‌برداری از این معادن با مشکلاتی همراه بود. در طوس نیز معدنی از فیروزه وجود داشت که میزان استخراج آن کمتر از معدن نیشابور بود. همچنین، در فرغانه و کرمان نیز معادنی از فیروزه وجود داشت (مستوفی، ۱۳۶۲: ۲۰۴؛ کلاویخو، ۱۳۴۴: ۱۹۰).

مرواریدهای خلیج‌فارس نیز از کیفیت بالایی برخوردار بودند. به محل استخراج و بهره‌برداری مروارید، اصطلاحاً «مغاص» گفته می‌شد. در این مناطق، مروارید همیشه در دسترس نبود و تنها در زمان‌های خاصی از سال (تیر و مرداد) استخراج می‌شد (طوسی، ۱۳۶۳: ۸۳). سنگ لعل نیز از سنگ‌های قیمتی دوره‌های ایلخانی و تیموری بود که در معادن بدخشان به روش رگه‌یابی استخراج، با مته جدا و پس از صیقل‌دهی آماده استفاده می‌شد (طوسی،۱۳۶۳: ۷۶؛ کلاویخو، ۱۳۴۴: ۲۷۲-۲۷۳).

با در نظر گرفتن وجود معادن غنی و نیاز به واردات برخی سنگ‌های قیمتی از مناطق خارجی، تجارت سنگ‌های قیمتی در دوره‌های ایلخانی و تیموری احتمالاً به‌طور قابل‌توجهی تسهیل شده‌است. معادنی مانند فیروزه در نیشابور، مروارید در خلیج‌فارس و لعل در بدخشان به تقویت اقتصاد محلی کمک می‌کردند. در کنار این منابع داخلی، سنگ‌هایی مانند یاقوت و الماس از هندوستان و زمرّد از سیلان و سراندیب وارد می‌شد. این واردات نشان‌دهنده روابط تجاری گسترده ایران با مناطق دیگر بود. ایران در این دوره به یکی از مراکز مهم تجاری منطقه تبدیل شد و این تبادلات اقتصادی، رشد بازارهای داخلی را تسهیل کرد. به نظر

می‌رسد که عوامل اصلی در شکل‌گیری و توسعه این تجارت، کیفیت و تنوع سنگ‌ها، تقاضای بالای بازار و مسیرهای تجاری مؤثر بوده‌اند. این شرایط نه‌تنها باعث گسترش تبادلات اقتصادی شد، بلکه جایگاه ایران را به‌عنوان قطب تجاری منطقه‌ای تقویت کرد.

تجارت سنگ‌های قیمتی در دورهٔ ایلخانی

مبادلات تجاری در دورهٔ ایلخانی شامل دو حوزهٔ خارجی و داخلی می‌شده‌است. در این دوره، مبادلات تجاری با کشورهایی چون چین و هند سهم عمده‌ای از تجارت را تشکیل می‌داد. در داخل، بازارهای شهرهای مختلف نقش اساسی در مبادلات ایفا می‌کردند. ایجاد شبکه‌ای منظم از کاروان‌سراها در مسیرهای تجاری اصلی، به‌ویژه در جاده‌های منتهی به مراکز تولید و مصرف، همراه با تأمین امنیت این مسیرها از سوی حکومت، سبب پویایی رفت‌وآمد کاروان‌ها و افزایش اعتماد بازرگانان شد. این اقدامات، ضمن تقویت زیرساخت‌های مبادلاتی، بازارهای داخلی را به بنادر جنوبی، به‌ویژه بنادر خلیج‌فارس، متصل ساخته و امکان تبادل کالا با مناطق دوردستی چون هند و سیلان را تسهیل کرد. سنگ‌های قیمتی جایگاه ویژه‌ای در این مبادلات داشتند. در کتاب‌های جواهرنامه، قیمت مشخصی برای سنگ‌های قیمتی این دوره ثبت شده‌است. این قیمت‌گذاری عمدتاً براساس وزن آن‌ها بود که با واحدهایی چون دانگ و مثقال سنجیده می‌شد. قیمت‌گذاری مبتنی بر «اختلاف مکان و زمان و تصرف روزگار و تغیّر احوال و کثرت و قلّت دولت و ذلّت» بوده‌است (کاشانی، ۱۳۴۵: ۴۳– ۴۴). در دورهٔ ایلخانی، تراش‌کاری برای افزایش زیبایی و بهای جواهرات انجام می‌شد. به‌عنوان نمونه برخی از الماس‌ها را به شکل پیکان می‌تراشیده‌اند که به این نوع «الماس پیکانی» گفته می‌شد. قیمت این الماس از الماسی که در آن پرداخت و تراشی صورت نگرفته بود که به آن «عجمی» گفته می‌شد، بیشتر بود (کاشانی، ۱۳۴۵: ۸۳).

براساس مطالب کتاب *عرایس‌الجواهر و نفایس‌الاطایب* (قرن هشتم هجری)، قیمت‌گذاری جواهرات و سنگ‌های قیمتی بر عهده تاجران زبده‌ای به‌نام «مقومان» بوده‌است که هریک از سنگ‌ها را براساس معیارهای خاص قیمت‌گذاری می‌کردند. به نظر می‌رسد قیمت‌های تعیین‌شده به‌عنوان مبنا در قیمت‌گذاری در سایر مناطق استفاده می‌شده‌است (کاشانی، ۱۳۴۵: ۸۳). در مورد واکنش دولت نسبت به فعالیت مقومان در این

زمینه اطلاعی در اختیار نداریم، اما از طریق فعالیت این افراد می‌توان استنباط کرد که یک سیستم منظم برای ارزش‌گذاری و تجارت سنگ‌های قیمتی وجود داشته‌است. این سیستم با استفاده از دانش تخصصی مقومان، می‌توانست مبادلات تجاری دورهٔ ایلخانی را تسهیل کرده و به طرفین معامله کمک کند تا از ارزش واقعی هر سنگ آگاه شوند. به‌عنوان نمونه، در جدول شماره (۱) قیمت زمرّد برحسب دانگ و مثقال در دوره ایلخانی ارائه شده که نشان‌دهنده رابطه مستقیم میان افزایش وزن و قیمت آن است.

جدول ۱. (کاشانی،۱۳٤٥: ۵۷- ۵۸)

قیمت زمرد	
وزن (دانگ و مثقال)	قیمت
نیم دانگ	پنج دینار
یک دانگ	بیست دینار
دو دانگ	پنجاه دینار
چهار دانگ	صد و پنجاه دینار
پنج دانگ	صد و هشتاد دینار
یک مثقال ونیم	پانصد دینار
دو مثقال	از هشت‌صدتا هزار دینار
سه مثقال	از یک هزارتا هزار و پانصد دینار
چهار مثقال	دو هزار دینار

تمرکز سیاسی و اقتصادی در غرب قلمرو ایلخانان، زمینه‌ساز رونق تجارت سنگ‌های قیمتی در شهرهای تبریز و بغداد شد. موقعیت استراتژیک این شهرها در مسیرهای تجاری با هند و سیلان، این دادوستد را تسهیل کرده و گسترش داد. علاوه بر این، در نواحی ساحلی خلیج‌فارس نیز تجارت سنگ‌های قیمتی جریان داشت.

تبریز در دوره ایلخانی به‌عنوان یکی از شهرهای مهم ایران شناخته می‌شد و اباقاخان (۶۶۳ ق/۱۲۶۴م) آن را به پایتختی انتخاب کرد. این شهر در دوره مغول به شکوفایی رسید و کمتر آسیب دید (اقبال، ۱۳۸۸: ۲۰۲). به دلیل جایگاه سیاسی، تبریز به یکی از قطب‌های

مهم اقتصادی تبدیل شد. ایلخانان تبریز را محل ییلاق خود قرار داده و تابستان‌ها بـه آنجـا می‌آمدند، درحالی‌که زمستان‌ها را در بغداد سپری می‌کردنـد (پـرایس، ۱۳۶۴: ۹۶). تبریـز در این دوره به‌عنوان «دارالملک» شناخته می‌شـد و جمعیـت فراوانـی در آن سـکونت داشـتند (مستوفی، ۱۳۳۶: ۸۶).

تبریز در دوره ایلخانی به دلیل موقعیت استراتژیک خود به یکی از مراکـز مهـم تجـارت میان شرق و غرب تبدیل شده بود. کاروان‌هـای تجـاری از مـاوراءالنهر بـه سـواحل دریـای مدیترانه از این شهر عبور می‌کردند (دین‌پرست، ۱۳۹۱: ۱۲۶). بازرگانان بغـداد بـرای خریـد سنگ‌های قیمتی از هند یا فروش مروارید و حریر به تبریز سفر می‌کردند (پـرایس، ۱۳۶۴: ۹۶).

بازارهای متعددی در تبریز وجود داشت که طبقـات مرفـه جامعـه در آن‌هـا جـواهرات و سنگ‌های قیمتی خریداری مـی‌کردنـد. ابـن‌بطوطـه از بـازار غـازان و بـازار جوهریـان یـاد کرده‌است که در آن‌ها اصناف مختلف، به‌ویژه جواهرفروشان، بـه خریـدوفروش سـنگ‌هـای قیمتی مشغول بودند. در این بازارهـا، زنـان نیـز بـرای خریـد جـواهرات از یکـدیگر سـبقت می‌گرفتند (ابن‌بطوطه، ۱۳۷۶: ۲۸۴). این بازارها نـه‌تنهـا مراکـز خریـدوفروش بودنـد، بلکـه نمادی از رونق اقتصادی تبریز محسوب می‌شدند و نقش مهمی در تسهیل تجارت کالاهایی مانند سنگ‌های قیمتی و جواهرات ایفا می‌کردند.

مارکوپولو تبریز را مرکز جذب بازرگانان و محل خرید جواهرات و مرواریـدهای باکیفیـت دانسته‌است (پولو،۱۳۵۰: ۳۱). بازرگانان اروپایی برای خرید مرواریدهای خلیج‌فارس به تبریـز می‌آمدند و این مرواریدها به مناطقی چون اروپا، سیواس، پرا، قسـطنطنیه، قـاهره و دمشـق صادر می‌شدند (Gill, 2021:174). ایـن شـواهد، جایگـاه تبریـز را در تجـارت بـین‌المللـی سنگ‌های قیمتی نشان می‌دهد. علاوه بر این، فعالیت صنایع و مشاغل مرتبط با سنگ‌هـای قیمتی در تبریز، بر اهمیت این شهر افزوده و آن را به یکی از مراکز اصلی تجارت این کـالا در آن دوره تبدیل کرده‌است.

در دوره ایلخـانی، تبریـز بـه‌عنـوان «دارالملـک ایـران» و مرکـز مهـم تجـاری نقـش

قابل‌توجهی در تعیین قیمت سنگ‌های قیمتی داشت. به نظر می‌رسد که تعیین این نرخ‌ها نه‌تنها براساس وزن و کمیت سنگ‌ها بلکه براساس تقاضا و عرضه در بازارهای محلی و بین‌المللی صورت می‌گرفت که نشان‌دهنده تأثیر تبریز بر قیمت‌گذاری در سطح وسیع‌تر ایران بود. این سیستم قیمت‌گذاری می‌توانست تسهیل‌کننده تبادلات تجاری میان تبریز و سایر مناطق ایران و حتی کشورهای هم‌جوار باشد. همچنین، این فعالیت‌ها موجب رونق صنایعی چون تراش‌کاری و جواهرسازی در تبریز می‌شد. به‌طور خاص، تعیین نرخ یاقوت در تبریز می‌توانست مبنای قیمت‌گذاری در دیگر نواحی کشور قرار گیرد و به یک سیستم استاندارد تبدیل شود، همان‌طور که در جدول شماره (۲) به آن اشاره شده‌است.

جدول ۲. (کاشانی، ۱۳٤٥: ٤٤)

قیمت یاقوت	
وزن	قیمت
نیم دانگ یاقوت	یک دینار تا پنجاه دینار
یک‌دانگ یاقوت	ده دینار تا صد دینار
دو دانگ یاقوت	ده تا پانصد دینار
چهار دانگ یاقوت	پنجاه‌تا هزار و دویست دینار
پنج دانگ یاقوت	صد تا هزار و پانصد دینار

بغداد از دیگر شهرهای مهم دوره ایلخانی بود که با حملهٔ هلاکوخان مغول در سال ۶۵۶ ق/۱۲۵۸ م ویران شد. بااین‌حال، احیای بغداد از آغاز حکومت هلاکو آغاز شد و اقدامات عطا ملک جوینی در این امر مؤثر بود. هرچند باوجود تبریز و سلطانیه، موقعیت تجاری بغداد کمرنگ‌تر شد، اما هنوز رونق داشت و از تجارت زمینی و دریایی بهره‌مند بود (رضوی، ۱۳۸۸: ۱۹۳).

قسمت شرقی بغداد دارای بازارهای مرتب بود، ازجمله بزرگ‌ترین آن‌ها «سوق الثلاثاء» که اصناف مختلف هریک محل خاصی داشتند (ابن‌بطوطه، ۱۳۷۶: ۲۷۵). در دوره ایلخانی، بغداد از مراکز اصلی خریدوفروش جواهرات بود و قیمت‌های آن به‌عنوان معیار ارزش‌گذاری در سایر مناطق محسوب می‌شد (طوسی، ۱۳۶۳: ۱۰۱).

در دورهٔ ایلخـانی شـهر بغـداد از مراکـز مشـهور در زمینـه تجـارت مرواریـد محسـوب می‌شده‌است. بخش اعظم مروارید صیدشده در ایـن شـهر جهـت صـادرات، درجـه‌بنـدی و آماده‌سازی می‌شد. در بغداد مرواریدها را سوراخ می‌کردنـد کـه ایـن عمـل نیازمنـد مهـارت بالایی بود. پس از انجام این کار، مجدداً آن را به موصل، بصره، اروپا، چـین و هنـد ارسـال می‌کردند (Gill, 2021:175). مرواریدهای صادراتی هند بـه اروپـا نیـز در بغـداد پـردازش می‌شدند (رضوی، ۱۳۸۸: ۱۹۳). مارکوپولو در سفرنامهٔ خود اشاره می‌کنـد کـه تقریبـاً تمـام مرواریدهای صادراتی هند به اروپا در بغداد سوراخ می‌شدند و در اندازه‌های مختلف پـردازش می‌شدند (باباپور، ۱۳۸۸: ۴۳؛ پولو، ۱۳۵۰: ۲۷). این نکته نشان می‌دهد که بغداد نه‌تنها یـک مرکز پردازش مروارید، بلکه نقطه‌ای مهم در مسیر تجارت جهانی آن نیـز بـوده‌اسـت. ایـن موقعیت مؤثر، نشانگر تقاضای بالای مروارید در اروپا و تأثیر آن بر اقتصاد محلی بغداد بود و نقش اساسی در شکل‌گیری و توسعه تجارت سنگ‌های قیمتی ایفا می‌کرد.

در قرن‌های هفتم و هشتم هجری، سواحل خلیج‌فارس، به‌ویـژه هرمـز، از مراکـز مهـم تجاری بودند. هرمز از نظر سیاسی تحت‌الحمایه همسایگان خشکی‌نشین خود در ایران بود و کالاهایش را از مسیرهای کاروان‌رو به لار، شیراز، خراسان، اصفهان، تبریز و سلطانیه ارسال می‌کـرد (کـاوتس و پتـاک ۱۳۸۳: ۱۵) طبـق *تـاریخ وصـاف*، حاکمـان هرمـز در ایـن دوره خراج‌گزار سلاطین کرمان بودند و تسلط کرمان بر این بنـدر تجـاری نقـش چشـمگیری در رونق اقتصادی منطقه داشت (وصاف‌الحضره، ۱۳۴۶: ۱۸۱؛ رضوی، ۱۳۸۸: ۱۸۶).

هرمز در دوره ایلخانی مرکز مهمی برای انتقال کالاهای هندی بـه شـرق و غـرب بـود (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۱۵). مارکوپولو از حضور بازرگانان هندی در هرمز و ورود ادویـه، دارو، سنگ‌های قیمتی، مروارید و منسوجات زربفت خبر داده‌است. ازجمله کالاهای مهـم، یـاقوت ناب هندی «بهرمان» بود که از سیلان به ایران می‌رسـید (پولـو، ۱۳۵۰: ۴۴؛ پوربختیـاری، ۱۳۹۶: ۳۰۳). این امر نقش کلیدی هرمز را در تـأمین سـنگ‌هـای قیمتـی بـرای بازارهـای داخلی ایران نشان می‌دهد. در این بندر، علاوه بر تجارت این کالاها، فنـون تـراش‌کـاری و پرداخت جواهرات نیز رواج داشت که به بهبود کیفیت آن‌ها کمک می‌کرد.

در دوره ایلخانی، واردات سنگ‌های قیمتی از چین به هرمز اهمیت تجاری ایـن بنـدر را

افزایش داد و به رونق اقتصادی و گسترش تجارت سنگ‌های قیمتی در منطقه کمک کرد. قدیمی‌ترین اطلاعات در این زمینه در کتاب *وانگ دایوآن* (Daoyi Zhilüe) که در سال ۷۵۰ق/۱۳۴۹م نوشته شده، آمده‌است. نویسنده این کتاب، هرمز را گانمیلی (Ganmaili) نامیده و مطالب او شباهت زیادی به نوشته‌های مارکوپولو دارد. وانگ به صادرات کالاهای ارزشمند، ازجمله یشم جلا داده‌شده، میان هرمز و چین اشاره کرده‌است (کاوتس و پتاک، ۱۳۸۳: ۲۳–۲۵؛ پوربختیاری، ۱۳۹۶: ۳۰۶). این روابط تجاری نه‌تنها موقعیت هرمز را در بازرگانی منطقه‌ای تقویت کرد، بلکه تنوع و ارزش کالاهای مبادله‌شده در آن را افزایش داد.

در دوره ایلخانی، جزیره کیش یکی از مراکز مهم تجاری خلیج‌فارس بود. با مهاجرت امرای بنی‌قیصر از سیراف، کیش به بندری تجاری تبدیل شد. پس از سقوط بنی‌قیصر، هرچند هرمز در قرن‌های هفتم و هشتم هجری جایگاه کیش را گرفت، اما این جزیره همچنان نقش خود را در تجارت دریای فارس حفظ کرد (اقتداری، ۱۳۴۸: ۸۲۱؛ چمنکار، ۱۳۹۰: ۶۱). کیش در اقتصاد خلیج‌فارس، روابط تجاری با چین و هند و ترانزیت کالا به ایران نقشی مهم داشت. ساکنان آن نیز از راه بازرگانی و صید مروارید امرارمعاش می‌کردند (فرشیدنیا و حامدی، ۱۳۹۷: ۳۶–۳۷). براساس گزارش‌های ابن‌بطوطه و کتب جواهرنامه، کیش را می‌توان مهم‌ترین مرکز صید مروارید در آن دوره دانست. ابن‌بطوطه به حضور بازرگانانی از فارس، بحرین و قطیف برای خرید مروارید در کیش اشاره کرده‌است. وی همچنین ذکر کرده‌است که خمس تمامی مرواریدهای صیدشده در کیش متعلق به حاکم بود و مابقی آن را بازرگانان می‌خریدند. در کیش، اغلب بازرگانان مروارید را پیش‌خرید می‌کردند (ابن‌بطوطه، ۱۳۷۶: ۳۴۰–۳۳۹؛ طوسی، ۱۳۶۳: ۸۳؛ کاشانی، ۱۳۴۵: ۸۴–۸۵). با توجه به اهمیت تجارت مروارید، کیش جایگاه ویژه‌ای در نظام توزیع و مبادله سنگ‌های قیمتی داشت. آب‌های پیرامون این جزیره یکی از بزرگ‌ترین ذخیره‌گاه‌های مروارید خاورمیانه بود و مرواریدهای نفیس آن شهرتی بین‌المللی داشتند. صید مروارید شغل اصلی جزیره‌نشینان بود و این حرفه عمدتاً توسط طایفه بنی‌سفاف انجام می‌شد (چمنکار، ۱۳۹۰: ۶۵؛ ابن‌بطوطه، ۱۳۷۶: ۳۳۹). مرواریدهای کیش نه‌تنها در بازار داخلی ایران، بلکه در تجارت بین‌المللی نیز نقشی کلیدی داشتند. این فعالیت‌ها جایگاه استراتژیک کیش را در توسعه تجارت سنگ‌های قیمتی در دوره ایلخانی برجسته می‌کند.

در دورهٔ ایلخانی، روابط ایلخانان مغول با چین نسبتاً صلح‌آمیز بود. به‌ویژه در روابط میان هلاکوخان و قوبیلاخان که در چین حکومت می‌کرد، این روابط براساس دوستی و وفاق بود. گرچه در نظر خانان مغول در چین، ایلخانان مقام پایین‌تری داشتند، اما روابط نزدیکی برقرار بود (اقبال، ۱۳۸۸: ۱۹۰؛ گروسه، ۱۳۶۵: ۴۸۸). با توجه به نظم و امنیتی که مغولان در مسیرهای تجاری برقرار کرده بودند، کالاهای مختلفی ازجمله سنگ‌های قیمتی میان دو کشور مبادله می‌شد. عمدهٔ صادرات این کالاها از چین به ایران از طریق بنادر «چین‌چین» یا «کانتون» انجام می‌شد (پوربختیاری و بحرانی‌پور، ۱۳۹۵: ۳۲؛ بولنوا، ۱۳۸۳: ۲۷۷). این روابط تجاری نه‌تنها به تبادل کالاهای ارزشمند ازجمله سنگ‌های قیمتی منجر شد، بلکه امنیت در مسیرهای تجاری امکان دسترسی به بازارهای گسترده‌تر را فراهم کرد و تجارت سنگ‌های قیمتی را تقویت نمود.

وجود سنگ‌های قیمتی در دربار مغول به‌خوبی نشان می‌دهد که تجارت این کالاها در سطح بین‌المللی رونق داشته‌است. براساس اطلاعات در دسترس، در دورهٔ حکومت قوبیلای خان (پایان سدهٔ سیزدهم/هفتم هجری) بازرگان مسلمان لعل سرخی را به قاآن فروخت. وزن این گوهر یک «لیانگ» و سه «تسین» بود و آن را با ۱۴۰۰۰۰ «تینگ» قیمت گذاشته شد که با پول کاغذی پرداخت می‌شد[۱]. امپراتور مغول این گوهر را بالای کلاهش نصب کرد. این گوهر درگذر زمان به قاآن‌های بعدی رسید. امپراتوران مغول این گوهر را همواره در جشن سال نو، روز تولدشان و دیگر مناسبات رسمی بر لباس داشتند (برتشنایدر، ۱۳۸۱: ۱۹۵) با توجه به این اتفاق می‌توان از حضور بازرگانان مسلمان که احتمالاً از ایران به دربار خان مغول در چین می‌آمدند به این نکته پی برد که تجارت سنگ‌های قیمتی در دربارهای دو کشور نیز در این دوره برقرار بوده‌است. وجود سنگ‌های قیمتی در دربار مغول نشان‌دهنده اهمیتی است که این کالاها به‌عنوان محصولات نفیس و گران‌بها در تجارت بین‌المللی این دوره داشتند. همچنین، این رویداد حاکی از نقش برجسته ایران به‌عنوان یکی

۱. یک لیانگ برابر ده تسین است که هم‌سنگ $1\frac{3}{4}$ اونس ounce سیم و زر (هر انس ۱/ ۳۱ گرم) بوده است. یک تینگ در دورهٔ حکومت قوبیلای قاآن معادل سیزده لیانگ نقره بود. پول کاغذی نیز فقط یک دهم مبلغ اسمی آن ارزش داشت (برتشنایدر، ۱۳۸۱: ۱۹۵).

از مراکز اصلی توزیع سنگ‌های قیمتی در دوره ایلخانی است. تقاضای مداوم درباری برای این کالاها می‌توانسته موجب پایداری و گسترش مسیرهای تجاری مرتبط با این حوزه شده و به توسعه اقتصادی و تجاری منطقه کمک شایانی کند.

پایتخت چین و سایر مناطق آن محلی غنی برای سنگ‌های قیمتی بود که به سایر ممالک فرستاده می‌شد. اگرچه گوهرهای محدودی از معادن آن استخراج می‌شده‌است (برتشنایدر، ۱۳۸۱: ۱۹۸). از طریق کتب جواهرنامه دورهٔ ایلخانی نیز می‌توان دریافت که برخی از سنگ‌های قیمتی از چین وارد ایران می‌گردید. در این مورد می‌توان به سنگ یشم اشاره کرد که طوسی و کاشانی در کتاب‌های خود از واردات این سنگ قیمتی از شمال چین به ایران خبر می‌دهند (طوسی، ۱۳۶۳: ۱۲۱؛ کاشانی، ۱۳۴۵: ۱۳۹). سنگ یشم، سنگ مهمی در مبادلات تجاری با چین بود. اهمیت آن تا جایی بود که سنگ‌های یشم مصنوعی را از چین وارد کشور می‌کرده‌اند (دمشقی، ۱۳۵۷: ۱۰۶). این امر نشان می‌دهد که یشم در معاملات ارزش قابل‌توجه داشته‌است و موجب جذب خریداران در بازارهای داخلی بوده‌است.

این نکته را باید متذکر شد که روابط ایران و چین در دورهٔ ایلخانی در مشاغل و حرف گوناگونی چون حرف مرتبط با جواهرات (حکاکی، نگین سازی) تأثیرگذار بوده‌است و این اتفاق به‌واسطه قدرت و نفوذ مغول‌ها در انتقال هنرهای تزیینی و تجملی و فنون مختلفی که بر روی جواهرات و سنگ‌های قیمتی صورت می‌گرفت، پدیدار شد و به‌گونه‌ای که نقش‌های جانوری که از دوران قدیم در ایران معمول بود، جایگزین آرایه‌های گیاهی و اشکال هندسی شد (زکی، ۱۳۸۴: ۷۶–۷۷)؛ بنابراین، تأثیر روابط تجاری و فرهنگی ایران و چین در دورهٔ ایلخانی بر توسعه و تغییرات در صنعت جواهرسازی و تجارت سنگ‌های قیمتی، نشان‌دهنده‌ی نقش مهم این ارتباطات در شکل‌گیری و گسترش بازار سنگ‌های قیمتی در ایران است.

در دورهٔ ایلخانی سرزمین هندوستان نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در صدور و توسعه سنگ‌های قیمتی به ایران داشت در این دوره هند را به‌عنوان سرزمینی که همواره جواهرات، طلا و کالاهای نفیس دیگر را در خود جای‌داده بوده‌است، شناخته می‌شد (وصاف‌الحضره، ۱۳۴۶: ۱۸۴). چنانچه در منطقهٔ سیلان هندوستان سنگ‌های قیمتی

فراوانی قرار داشت. یاقوت و یاقوت کبود ازجمله سنگ‌های گران‌بهایی بود که در این منطقه یافت می‌شده‌است (May & Hope, 2022: 493).

فراوانی معادن سنگ‌های قیمتی در هند در کتب جواهرنامه‌های دورهٔ ایلخانی به‌خوبی تأکید شده‌است. در این منابع به وجود الماس در هندوستان (کاشانی، ۱۳۴۵: ۸۰) و یاقوت سرخ در سراندیب (سری‌لانکای امروزی) اشاره شده‌است (کاشانی، ۱۳۴۵: ۳۰؛ طوسی، ۱۳۶۳: ۳۱). همچنین، مرواریدهای جزایر هندوستان، ازجمله «زیپانگو» که به گفتهٔ مارکوپولو زرد کم‌رنگ، درشت و گران‌تر از مرواریدهای سفید بودند، جایگاه ویژه‌ای داشتند (پولو، ۱۳۵۰: ۲۴۱).

در دوره ایلخانی، هندوستان یکی از منابع اصلی تأمین سنگ‌های قیمتی در ایران بود. علاوه بر سنگ‌های قیمتی، کالاهایی چون ادویه، عاج فیل، مروارید و پارچه‌های ابریشمی از جنوب هند از طریق بنادر هرمز و کیش وارد ایران می‌شدند (May & Hope, 2022: 493). سیاحان هرمز نیز در گسترش روابط تجاری نقش داشتند (بناکتی، ۱۳۴۸: ۳۲۰). وابستگی ایران به واردات سنگ‌های قیمتی از هند، نشان‌دهندهٔ کمبود این منابع در داخل کشور و نقش کلیدی هند در تأمین این نیازها بود. این تجارت، علاوه بر پاسخ‌گویی به تقاضای داخلی، به توسعه بازار سنگ‌های قیمتی در ایران و رونق صنعت مرتبط در دورهٔ ایلخانی منجر شد.

تجارت سنگ‌های قیمتی در دورهٔ تیموری

در دورهٔ تیموری، تجارت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود و ایران نقشی کلیدی در مسیرهای تجاری جهانی ایفا می‌کرد. مسیرهای تجاری که از چین تا سواحل مدیترانه امتداد داشتند و از طریق جاده ابریشم به اروپا و آسیای میانه متصل می‌شدند، موجب رونق بازارها و شهرهای مهمی چون سمرقند و هرات شدند. حاکمان تیموری، به‌ویژه امیر تیمور، امنیت این مسیرها را تأمین کرده و بر توسعه آن‌ها تأکید داشتند (دین‌پرست، ۱۳۹۱: ۱۲۸؛ رویمر و دیگران، ۱۳۸۷: ۲۰۸). در این دوره به مراکز تجاری شرق ایران همچون سمرقند و هرات توجه ویژه‌ای شد.

در دورهٔ تیموری، کالاهایی همچون ظروف چینی، ابریشم، یاقوت از چین، شمشیرهای زرین از مصر، سنگ یشم از مغولستان و قلع از جنوب شرق آسیا به ایران وارد می‌شدند (سمائی دستجردی و عابدین‌پور جوشقانی، ۱۳۹۵: ۱۶۸). این واردات، ضمن تأمین مواد خام موردنیاز، به جبران کمبودهای داخلی نیز کمک می‌کرد.

تجارت سنگ‌های قیمتی در دوره تیموری اهمیت زیادی داشت. منابع محدود این دوره مشابه ایلخانی، قیمت‌های برخی سنگ‌های قیمتی را ثبت کرده‌اند که در نشان دادن ارزش و کیفیت آن‌ها در معاملات مؤثر بوده‌است. به‌عنوان نمونه قیمت یک دانگ یاقوت رمانی یا بهرمانی پنجاه دینار، دو دانگ آن صد دینار، چهار دانگ آن سیصد دینار، پنج‌دانگی آن هفت‌صد دینار قیمت داشته‌است. همچنین یاقوت‌های تراشیده و پرداخت‌شده در این دوره قیمت بالاتری نسبت به یاقوت‌های دیگر دارد. افراد با استفاده از فن پرداخت می‌توانستند بهای گوهرها را افزایش دهند (دشتکی، ۱۳۳۵: ۲۰۹) تداوم نظام قیمت‌گذاری سنگ‌های قیمتی نشان می‌دهد که عوامل مؤثر در شکل‌گیری و توسعه تجارت سنگ‌های قیمتی در دوره تیموری همچنان به قوت خود باقی‌مانده‌اند. این نظام قیمت‌گذاری، به‌ویژه برای سنگ‌های پرداخت‌شده و باکیفیت، حاکی از این است که بازار تجارت سنگ‌های قیمتی از حمایت و ساختار مشخصی برخوردار بوده‌است، علاوه بر این نقش مهمی در تقویت اقتصاد و توسعه تجارت در این دوره ایفا کرده‌است.

رونق تجارت سنگ‌های قیمتی در دورهٔ تیموری، افزون بر تقاضای بالای بازار، تحت‌تأثیر موقعیت ممتاز جغرافیایی ایران و قرارگیری آن در مسیر راه تجاری ابریشم بود؛ عاملی که موجب تسهیل دادوستد میان شرق و غرب و شکل‌گیری بازارهایی پررونق در نواحی مختلف ایران شد. دربار تیموری نیز نه‌تنها از هنر و فنون جواهرسازی حمایت می‌کرد، بلکه سنگ‌های قیمتی در ساختار قدرت، کارکردی سیاسی داشتند؛ به‌گونه‌ای که به‌عنوان نماد قدرت، شکوه و مشروعیت سلطنتی در مراسم‌های رسمی، تاج‌گذاری‌ها و پیشکش‌های سیاسی به‌کار می‌رفتند.در این دوره، همانند دورهٔ ایلخانی، تجارت سنگ‌های قیمتی در سواحل خلیج‌فارس ادامه داشت. بندر هرمز از مراکز مهم بازرگانی بود که نیمهٔ جنوبی حوزهٔ آن، از سواحل جنوبی چین، بنگال، گجرات، مکران، حضرموت، یمن، تا شرق و

جنوب آفریقا را دربر می‌گرفت. این منطقه در شبکه‌ای عظیم از تبادلات تجاری، نقش محوری در پیوند شرق و غرب ایفا می‌کرد و به‌عنوان مرکز تبادل کالا، هنر، سیاست و اقتصاد در آسیا عمل می‌نمود. بخش عمدهٔ تجارت این بندر نیز از ایران هدایت می‌شد (اسکندری‌راد و رنجبر، ۱۴۰۳: ۷۴).

کالاهای متعددی از هند به هرمز وارد می‌شد که در میان آن‌ها سنگ‌های قیمتی نیز یافت می‌شدند (شیلت برگر، ۱۳۹۶: ۸۳). این بندر علاوه بر واردات، صادرکننده کالاهای متنوعی مانند مروارید، احجار کریمه و کهربای زرین نیز بوده‌است (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱۷؛ کاوتس و پتاک، ۱۳۸۳: ۶۸). در کیش نیز صید و پرورش مروارید انجام می‌شد (شیلت برگر، ۱۳۹۶: ۸۳). ازاین‌رو، سواحل خلیج‌فارس با صادرات سنگ‌های قیمتی به دیگر نواحی، نقشی مؤثر در تقویت شبکه‌های تجاری ایفا می‌کردند. این رونق به بهبود زیرساخت‌های بازرگانی و ارتقای تبادلات تجاری ایران، به‌ویژه در شهرهایی چون تبریز و سمرقند، یاری رساند.

در دورهٔ تیموری، تجارت سنگ‌های قیمتی در شهرهای مهمی مانند تبریز، سلطانیه، سمرقند و هرات رونق داشت. همچنین شهر نیشابور به دلیل وجود معادن فیروزه از اهمیت بالایی در تجارت سنگ‌های قیمتی برخوردار بوده‌است (کلاویخو، ۱۳۴۴: ۱۹۰). در مورد بخارا، منابع مستقیم و مستندی دربارهٔ نقش دقیق این شهر در تجارت سنگ‌های قیمتی دوره تیموری در دسترس نیست، اما با توجه به اهمیت تجاری و وجود بازارهای معروف مانند تکیه زرگران، احتمال می‌رود بخارا نقش مهمی در این حوزه ایفا کرده باشد. تبریز در این دوره همچنان یکی از مراکز مهم تجاری بود و به گفته شیلت‌برگر، پادشاه ایران از حضور بازرگانان در این شهر درآمد قابل‌توجهی کسب می‌کرد (شیلت برگر، ۱۳۹۶: ۸۰). ساختار شهری تبریز در این دوره شامل خیابان‌ها و میدان‌های وسیع و بازارهایی پررونق بود که در آن کالاهایی همچون پارچه‌های ابریشمی، پنبه، ابریشم خام و جواهرات معامله می‌شد (کلاویخو، ۱۳۴۴: ۱۶۲). شواهد نشان می‌دهد که بازار جوهریان تبریز که ابن‌بطوطه در دورهٔ ایلخانی به آن اشاره کرده بود (ابن‌بطوطه، ۱۳۷۶: ۲۸۴)، همچنان فعال بوده و در آن انواع جواهرات و زیورآلات قیمتی خریدوفروش می‌شده‌است. تداوم فعالیت این بازار،

جایگاه پایدار تبریز را در اقتصاد منطقه‌ای و نقش آن در تجارت سنگ‌های قیمتی تأیید می‌کند. بااین‌حال، تمرکز تیموریان بر مناطق شرقی احتمالاً باعث کاهش عرضه و توزیع جواهرات و سنگ‌های قیمتی در مقایسه با تبریز شده‌است. از سوی دیگر، بحران‌هایی مانند قحطی سال ۸۳۵ق/۱۴۳۱م در دوره شاهرخ، جان بیش از صد هزار نفر را گرفت (روملو، ۱۳۹۴: ۲۰۳)، احتمالاً تأثیرات منفی بر تجارت سنگ‌های قیمتی گذاشته‌است. این بحران ممکن است باعث کاهش قدرت خرید مردم و رکود موقتی در برخی بازارها شده باشد. بااین‌حال، موقعیت استراتژیک تبریز در مسیرهای تجاری بین‌المللی موجب شد تا این شهر همچنان به‌عنوان یکی از قطب‌های اصلی تجارت سنگ‌های قیمتی در دوره تیموری باقی بماند.

از دیگر مراکز تجاری مهم در غرب قلمرو تیموریان، سلطانیه بود که ساخت آن از زمان ارغون آغاز شد و با تلاش غازان خان و اولجایتو تکمیل گردید. اولجایتو در ۷۰۴ ق/۱۳۰۴ م با تاج‌گذاری در این شهر، آن را مقر فرمانروایی خود قرارداد (بناکتی، ۱۳۴۸: ۴۷۵). در دوره ایلخانی، بازارهای سلطانیه از مراکز مهم تجارت جواهرات به شمار می‌رفتند (کاشانی، ۱۳۴۸: ۴۶).

در دورهٔ تیموری، سلطانیه یکی از مهم‌ترین مراکز تجاری غرب ایران و از شهرهای پرجمعیت زمان خود بود. کلایخو سلطانیه را ازنظر بازرگانی مهم‌تر از تبریز می‌داند. بااین‌حال، بازار آن نسبت به تبریز جمعیت کمتری داشت که این موضوع نشان‌دهندهٔ افزایش حجم و تنوع کالاهای مبادله شده در این شهر بود (کلاویخو، ۱۳۴۴: ۱۶۷). در ماه‌های تابستان، کاروان‌هایی که از هندوستان وارد سلطانیه می‌شدند، انواع ادویه‌جاتی چون میخک و جوز هندی همراه خود داشتند (کلاویخو، ۱۳۴۴: ۱۶۷–۱۶۸). در این دوره، مروارید و یاقوت از چین و مسیرهای دریایی به هرمز می‌رسید و سپس به سلطانیه فرستاده می‌شد. در هرمز، مرواریدها سوراخ و سپس به تبریز و سلطانیه فرستاده می‌شدند تا در این شهرها به انواع گوشواره و انگشتر تبدیل گردند (کلاویخو، ۱۳۴۴: ۱۶۸–۱۶۹).

سمرقند در دوره تیموری یکی از شهرهای مهم و ثروتمند ماوراءالنهر بود که به دلیل وفور ثروت، نام آن از «سیمیز کنت» به معنای «شهر ثروتمند» گرفته شده‌است (ابن‌عربشاه،

۲۵۳۶: ۲۱؛ کلاویخو، ۱۳۴۴: ۲۸۴). میرخواند (قرن نهم هجری) دربارهٔ اهمیت این شهر در دوران امیر تیمور می‌نویسد: «شهر سمرقند و اهالی آن مشمول عنایت صاحبقران ظفر گردیدند و آن حضرت همت پادشاهانه بر عمارت قلعه و ابنیه عظیم گماشت و این شهر جنت‌مثال را مرکز دولت و اقبال ساخت» (میرخواند، ۱۳۳۹: ۸۰). در بازارهای سمرقند کالاهای گران‌بهایی به فروش می‌رسید که بیشتر در اختیار طبقات ثروتمند جامعه بود و علاوه بر مصرف داخلی، به کشورهای خارجی نیز صادر می‌شد. برخی از این کالاها شامل فرش‌ها و قالیچه‌های تزیین‌شده با طلا بودند (Mukkhammedov, 2020: 60).

امیر تیمور با ساخت کاخ‌ها، باغ‌ها و سرا بستان‌های باشکوه، سمرقند را به یکی از مهم‌ترین و زیباترین شهرهای دوره تیموری تبدیل کرد (ابن‌عربشاه، ۲۵۳۶: ۳۰۷؛ سمرقندی، ۱۳۷۲: ۱۴۳). در دوران فرمانروایی الغ‌بیگ، سمرقند به یک مرکز علمی و فرهنگی تبدیل شد. در این دوره، رصدخانه‌ای در سال ۸۲۲ ق/۱۴۱۹ م و مدرسه‌ای در سال ۸۲۵ ق/۱۴۲۲ م در این شهر تأسیس شد و اموال بسیاری وقف آن گردید (روملو، ۱۳۹۴: ۱۱۸، ۱۳۸).

در دوره تیمور، سمرقند به مرکزی تجاری تبدیل‌شده بود که کالاهایی از چین، هند، روسیه و آسیای میانه وارد آن می‌شد. برای تسهیل تجارت، تیمور دستور ساخت بازاری بزرگ در خیابانی از میان شهر را داد که شامل دکان‌هایی برای فروش انواع کالاها بود (کلاویخو،۱۳۴۴: ۲۷۶). واردات اصلی شامل اشیای چرمی، کتانی، ادویه، زره و سنگ‌های قیمتی بود. این کالاها علاوه بر رونق بازار، باعث جذب صنعتگران متنوعی به این شهر شده بود. صنعتگران متنوعی از مناطق مختلف مانند دمشق، آسیای صغیر و روسیه به این شهر آمده و به تولیداتی چون بافندگی، سفالگری، نقره‌کاری و تفنگ‌سازی که در آن زمان نوآوری محسوب می‌شد، می‌پرداختند (پرایس، ۱۳۶۴: ۱۲۱-۱۲۲).

تیمور پیوسته پشتیبان بازرگانی و دادوستد در سمرقند بود تا بدین گونه پایتخت خویش را یکی از شهرهای مهم و عمده کند. او همهٔ اربابان حرف مختلف همچون زرگر و بنا را به این شهر آورده بود چنانچه در این شهر، بهترین استادان در زمینه‌های مختلف یافت می‌شدند. تیمور همچنین در این شهر عده‌ای سنگ تراشان هندی را نیز به خدمت گرفت (آیت‌اللهی،۱۳۸۰: ۲۶۱؛ کلاویخو،۱۳۴۴: ۲۸۵).

در سمرقند کالاهایی از سرزمین‌های مختلف وارد می‌شد که ازجمله آن‌ها سنگ‌های قیمتی مانند لعل بدخشان، مروارید و الماس بودند. کالاهای چینی در میان واردات این شهر از اهمیت بالاتری برخوردار بودند، چراکه هنرمندان چینی به‌عنوان ماهرترین هنرمندان جهان شناخته می‌شدند. به گفته کلاویخو، در آن زمان ضرب‌المثلی مشهور بود که «تنها هنرمندان چینی هستند که دو چشم دارند و فرنگیان یک‌چشم و مسلمانان کورند» (کلاویخو، ۱۳۴۴: ۲۸۶). یکی از سنگ‌های قیمتی که از چین به ایران وارد می‌شد، یشم بود (دشتکی، ۱۳۳۵: ۲۵۸). این سنگ قیمتی توسط هنرمندان و صنعتگران چینی تراشیده و پرداخت می‌شده‌است که می‌توانسته در کنار سایر کالاهای گران‌قیمتی که از چین به قلمروی تیموریان وارد می‌شده‌است، موردتوجه بوده باشد. این تجارت نه‌تنها موجب تقویت اقتصاد سمرقند و جذب ثروت قابل‌توجه شد، بلکه به ارتقای مهارت‌های ویژه در تراش و ساخت جواهرات گران‌بها منجر گردید.

در دربار تیموریان، به‌ویژه دوره امیر تیمور، جواهرات و سنگ‌های قیمتی فراوانی یافت می‌شد. ابن‌عربشاه گزارش می‌دهد که انواع سنگ‌های گران‌بها مانند لعل بدخشان، فیروزه نیشابور، یاقوت، الماس هند و سند، لؤلؤ هرمز، یشم ختا و زر و سیم به امیر تیمور هدیه می‌شد (ابن‌عربشاه، ۲۵۳۶: ۳۰۷). این جواهرات علاوه بر شکوه بخشی به دربار، بر جایگاه سنگ‌های قیمتی به‌عنوان کالاهای ارزشمند تأکید می‌کردند.کلاویخو نیز از ساخت اشیای زینتی در سمرقند با سنگ‌های قیمتی و فلزات گران‌بها یاد می‌کند، ازجمله صندوق‌های طلاکاری‌شده با مروارید و میزهایی مزین به زمرّد (کلاویخو،۱۳۴۴: ۲۶۹-۲۶۸). رونق صنعت جواهرسازی در سمرقند و توجه ویژه تیمور به تقویت صنایع داخلی، به‌ویژه در حوزه سنگ‌های قیمتی، از این گزارش‌ها آشکار است.یکی از کارها و برنامه‌های حمایتی تیمور از این مشاغل برگزاری جشن‌ها بود. تیمور با برپایی جشن عروسی یکی از نوه‌هایش از کلیه اهالی سمرقند، ازجمله جواهرسازان، صنعتگران و اصناف، دعوت کرد تا در اردوگاهی بزرگ گرد هم آیند و کالاهای خود را به نمایش و فروش بگذارند (کلاویخو، ۱۳۴۴: ۲۴۸-۲۴۹). این رویکرد، نمادی از حمایت تیموریان از صنایع و حرفه‌های مختلف و تقویت تجارت محلی بود. این سنت در دوره‌های بعد نیز ادامه یافت؛ در سال ۸۶۹ ق/ ۱۴۶۴م، سلطان ابوسعید جشنی به مناسبت ولادت شاهزاده بایسنقر برگزار کرد که در آن صنعتگران به

نمایش آثار خود پرداختند (روملو، ۱۳۹۴: ۴۳۹). این اقدامات نشان‌دهنده توجه تیموریان به توسعه صنایع محلی و گسترش تجارت سنگ‌های قیمتی در شهر سمرقند است.

براساس گزارش کلاویخو، جواهرفروشان از اصناف مهم در سمرقند عصر تیمور بودند. سیاست‌های حمایتی تیمور از این صنف، علاوه برافزایش شکوه دربار، به گسترش شبکه‌های تجاری و اقتصادی نیز کمک کرد. بسیاری از اشیای گران‌بهای دربار تیموری، ساخته‌ی هنرمندان درباری سمرقند بودند. در این دوره، هنرمندان به سه گروه درباری، بازاری و ترکیبی تقسیم می‌شدند. هنرمندان بازاری آثار خود را در دکان‌ها یا منازل تولید و عرضه می‌کردند (کلاویخو، ۱۳۴۴: ۲۴۸–۲۴۹؛ سمائی دستجردی و عابدین‌پور جوشقانی، ۱۳۹۵: ۹۶–۹۷). به نظر می‌رسد اشیای گران‌بهای دربار سمرقند، ازجمله سنگ‌های قیمتی و مرواریدها، در کارگاه‌های سلطنتی ساخته می‌شدند. علاوه بر جواهرسازی، در سمرقند سلاح‌هایی نیز تولید می‌شد که برخی از آن‌ها با طلا، نقره و سنگ‌های قیمتی تزئین شده بودند. این موضوع نشان‌دهنده توجه تیمور به هنرهای تزئینی و استفاده از مواد ارزشمند در ساخت تجهیزات نظامی است (Mukkhammedov, 2020: 60).

براساس مطالب فوق، سمرقند به دلایل زیر در توسعه تجارت سنگ‌های قیمتی نقش مهمی ایفا کرد:

۱. موقعیت جغرافیایی: سمرقند به‌عنوان یک مرکز مهم تجاری در مسیر جاده ابریشم، امکان دسترسی به بازارهای مختلف آسیای میانه، چین و هند را فراهم می‌کرد.

۲. حمایت حکومتی: در دوره تیموری به‌خصوص در زمان امیر تیمور از تجارت سنگ‌های قیمتی در سمرقند حمایت می‌کردند و بازارهای محلی و بین‌المللی را گسترش می‌دادند.

۳. تقاضای بالا از سوی طبقات ثروتمند: طبقات بالا و اشراف‌زاده‌ها در این مناطق به‌عنوان مصرف‌کنندگان اصلی، تقاضای زیادی برای سنگ‌های قیمتی داشتند که باعث رشد این تجارت می‌شد.

۴. تخصص در تراش و صیقل: سمرقند به دلیل مهارت‌های هنری و صنعتی در تراش و صیقل سنگ‌های قیمتی، به یکی از قطب‌های تجاری در این حوزه تبدیل‌شده بود.

علاوه بر سمرقند، هرات نیز از شهرهای مهم تجاری دوره تیموری بود. این شهر در حملات چنگیز و فرزندانش ویران و با کشتار وسیعی مواجه شد (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۹: ۵۷). در سال ۶۶۳ق/۱۲۶۴م، به دستور اباقاخان بازارهایی در هرات بنا شد (سیفی هروی، ۱۳۸۳: ۳۱۱). او به هنرمندان شهر توجه ویژه‌ای داشت و اموال بسیار به آن‌ها اعطا کرد (سیفی هروی، ۱۳۸۳: ۳۱۵). اوج رونق هرات در دوران شاهرخ، اوایل قرن ۱۵م، رقم خورد که با حمایت‌های او، فعالیت‌های هنری و اقتصادی گسترش یافت (حبیبی، ۱۳۵۵: ۹۱-۹۲). بااین‌حال، برخی وقایع، ازجمله طاعون ۸۳۸ ق/۱۴۳۴م، می‌توانسته به اقتصاد شهر، به‌ویژه مشاغلی چون تجارت سنگ‌های قیمتی، آسیب برساند و موجب تلفات و مهاجرت گسترده شود (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۹: ۹۲). با وجود این، در دوره تیموری، فعالیت صنعتگران و بازرگانان سنگ‌های قیمتی در نواحی شرقی، به‌ویژه هرات و سمرقند، رونق بیشتری نسبت به نواحی غربی داشت. این عوامل نشان می‌دهند که هرات با بهره‌گیری از موقعیت جغرافیایی، حمایت‌های حکومتی و رونق دوران شاهرخ، می‌توانسته به مرکزی مهم در تولید و تجارت سنگ‌های قیمتی تبدیل شود. شکوفایی اقتصادی و هنری نیز در کنار ثبات نسبی پس از حملات مغول و رشد مهارت‌های صنعتی، به‌ویژه در جواهرسازی، به این تحول کمک کرده‌است.

نتیجه

در دوره‌های ایلخانی و تیموری، سنگ‌های قیمتی به‌ویژه در بین طبقات بالای اجتماعی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بودند. کمبود معادن داخلی موجب واردات این سنگ‌ها از کشورهایی مانند چین و هند شد و شبکه‌ای گسترده از تجارت سنگ‌های قیمتی شکل گرفت. نقش مقوّمان در ارزیابی و قیمت‌گذاری این سنگ‌ها که مبنای تعیین قیمت در سایر مناطق نیز قرار می‌گرفت، بسیار حائز اهمیت بود. علی‌رغم کمبود معادن سنگ‌های قیمتی، ایران به منابع غنی فیروزه و مروارید دسترسی داشت که هم نیاز داخلی را تأمین و هم

امکان صادرات را فراهم می‌کرد. موقعیت جغرافیایی ایران و دسترسی به مسیرهای تجاری نقش کلیدی در توسعه این تجارت داشت. در دورهٔ ایلخانی، تجارت سنگ‌های قیمتی بیشتر در نواحی غربی ایران مانند تبریز متمرکز بود؛ جایی که بازارهای پررونقی برای فروش این سنگ‌ها برپا می‌شد. همچنین مناطق جنوبی مانند هرمز و کیش در صید و پرورش مروارید نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند و مرواریدها برای صادرات در شهر بغداد درجه‌بندی و آماده‌سازی می‌شدند. در دورهٔ تیموری، تجارت سنگ‌های قیمتی به نواحی شرقی ایران مانند سمرقند و هرات انتقال یافت. در این دوره، واردات جواهرات به سمرقند و فعالیت هنرمندان در هرات رونق بیشتری داشت. درعین‌حال، تبریز همچنان به‌عنوان مرکز مهم تجارت در غرب کشور باقی ماند و سلطانیه نیز به یکی از مراکز تجارت مروارید و سنگ‌های قیمتی تبدیل شد. این عوامل نشان می‌دهند که ترکیبی از موقعیت جغرافیایی، منابع طبیعی و نقش برجسته مقوّمان به توسعه تجارت سنگ‌های قیمتی در این دو دوره کمک کرده‌است، به‌گونه‌ای که ایران به یکی از مراکز مهم تجارت سنگ‌های قیمتی در منطقه تبدیل شد.

منابع

الف) منابع فارسی

کتاب‌ها

- آیت‌اللهی، حبیب‌الله (۱۳۸۰)، ***تاریخ هنر***، تهران: المهدی.
- ابن‌بطوطه (۱۳۷۶)، ***سفرنامهٔ ابن‌بطوطه***، *مترجم محمدعلی موحد*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن‌عربشاه، محمد بن عبدالله دمشقی (۲۵۳۶)، ***زندگی شگفت‌آور تیمور***، مترجم محمدعلی نجاتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اقبال، عباس (۱۳۸۸)، ***تاریخ مغول از حملهٔ چنگیز تا تشکیل دولت تیموری***، تهران: امیرکبیر.
- اقتداری، احمد (۱۳۴۸)، ***آثار شهری سواحل و جزایر خلیج‌فارس و دریای عمان***، تهران: انجمن آثار ملی.
- بابا پور، یوسف بیگ (۱۳۸۸)، ***جواهرنامه (تلخیص تنسوخ‌نامهٔ ایلخانی خواجه نصیرالدین طوسی)***، قم: مجمع ذخایر اسلامی.
- برتشنایدر، امیلی (۱۳۸۱)، ***ایران و ماوراءالنهر در نوشته‌های چینی و مغولی سده‌های میانه: جستارهای تاریخی و جغرافیایی***، مترجم هاشم رجب‌زاده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- بناکتی، فخرالدین ابو سلیمان داوود بن ابی‌الفضل (۱۳۴۸)، ***تاریخ بناکتی***، به کوشش جعفر شعار، تهران: سلسلهٔ انتشارات انجمن آثار ملی.
- بولنوا، لوس (۱۳۸۳)، ***راه ابریشم***، مترجم ملک ناصر نوبان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بیانی، سوسن و امان‌اللهی وفایی، مهدی (۱۳۸۸)، ***جواهرشناسی سنگ‌های قیمتی***، تهران: سمت.

- پرایس کریستین (۱۳۶۴)، ***تاریخ هنر اسلامی***، مترجم مسعود رجب‌نیا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- پولو، مارکو (۱۳۵۰)، ***سفرنامهٔ مارکوپولو***، مترجم *حبیب‌الله* صحیحی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ***جواهرنامه*** (۱۳۴۳)، به کوشش تقی بینش، تهران: فرهنگ ایران‌زمین.
- حافظ ابرو (۱۳۷۵)، ***جغرافیای حافظ ابرو***، جلد سوم، با مقدمه و تصحیح صادق سجادی، تهران: میراث مکتوب.
- حبیبی، عبدالحی (۱۳۵۵)، ***هنر عهد تیموریان و متفرّعات آن***. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- دشتکی، محمد بن منصور (۱۳۳۵)، ***گوهرنامه***، *مصحح منوچهر* ستوده، تهران: فرهنگ ایران‌زمین.
- دمشقی، شمس‌الدین محمد بن ابی‌طالب انصاری (۱۳۵۷)، ***نخبه‌الدهر فی عجائب‌البر و البحر***، *مترجم سید* طبیبیان، تهران: فرهنگستان ادب و هنر ایران.
- رضوی، سید ابوالفضل (۱۳۸۸)، ***شهر، سیاست و اقتصاد در عهد ایلخانان***، تهران: امیرکبیر.
- روملو، حسن (۱۳۹۴)، ***احسن‌التواریخ***، به اهتمام عبدالحسین نوائی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- رویمر و همکاران (۱۳۸۷)، ***تاریخ ایران دورهٔ تیموریان***، *مترجم یعقوب* آژند، تهران: جامی.
- زاوش، مهدی (۱۳۴۸)، ***کانی‌شناسی در ایران قدیم***، تهران: انتشارت بنیاد فرهنگ ایران.
- زکی، محمدحسن (۱۳۸۴)، ***چین و هنرهای اسلامی***، *مترجم* غلامرضا تهامی، تهران: فرهنگستان هنر.
- زمچی اسفزاری، معین‌الدین محمد (۱۳۳۹)، ***روضات‌الجنات فی اوصاف مدینه‌الهرات***، *مصحح* سید محمدکاظم امام، تهران: دانشگاه تهران.
- سمائی دستجردی معصومه، عابدین‌پور جوشقانی، وحید (۱۳۹۵)، ***هنرمندان و صنعتگران در دورهٔ تیموریان***. اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.

- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۷۲)، ***مطلع سعدین و مجمع بحرین***، به کوشش عبدالحسین نوائی، تهران: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- سیفی هروی، سیف بن محمد (۱۳۸۳)، ***تاریخ‌نامه هرات***، مصحح غلامرضا طباطبایی، تهران: اساطیر.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد (۱۳۶۳)، ***مجمع‌الانساب***، مصحح میر هاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- شه‌مردان، ابن‌ابی‌الخیر (۱۳۶۲)، ***نزهت‌نامه علایی***. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- شیلت برگر، یوهان (۱۳۹۶)، ***سفرنامه یوهان شیلت برگر***، مترجم ساسان طهماسبی، تهران: امیرکبیر.
- طباطبائی، نسرین (۱۳۸۸)، ***واژه‌نامه توصیفی طلا و جواهرسازی***، با همکاری انوشه حسابی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- طوسی، محمد بن محمد بن حسن (۱۳۶۳)، ***تنسوخ‌نامه ایلخانی***، با مقدمه و تعلیقات سید محمدتقی مدرس رضوی، تهران: مؤسسه اطلاعات.
- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود کمونی (۱۳۹۰)، ***عجایب‌المخلوقات و غرایب‌الموجودات*** (با ترجمه ناشناس) . قم: مجمع ذخایر اسلامی.
- کاشانی، ابوالقاسم عبدالله (۱۳۴۵)، ***عرایس‌الجواهر و نفایس‌الاطایب***، به کوشش ایرج افشار، تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.
- کاشانی، ابوالقاسم عبدالله (۱۳۴۸)، ***تاریخ الجایتو***، به اهتمام مهین همبلی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کاوتس، رالف، پتاک، رودریش (۱۳۸۳)، ***هرمز در منابع دوره‌های یوآن و مینگ***، مترجم مهرداد وحدتی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کلاویخو. (۱۳۴۴)، ***سفرنامهٔ کلاویخو***، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- گروسه، رنه. (۱۳۶۵)، ***امپراطوری صحرانوردان***، مترجم عبدالحسین میکده، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- مستوفی، حمدالله بن ابی‌بکر. (۱۳۳۶)، ***مقاله سوم نزهه‌القلوب***، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: طهوری
- مستوفی، حمدالله. (۱۳۶۲)، ***نزهه‌القلوب***، تهران: دنیای کتاب.
- میرخواند، محمد بن خواوندشاه. (۱۳۳۹)، ***تاریخ روضه‌الصفا***. تهران: خیام.
- وصاف‌الحضره. (۱۳۴۶)، ***تحریر تاریخ وصاف***، به تصحیح عبدالمحمد آیتی. تهران:بنیاد فرهنگ کتاب.

مقاله‌ها

- اسکندری‌راد، سلیمان و رنجبر، محمدعلی (۱۴۰۳)، بررسی اهمیت و جایگاه هرموز در هنر و تجارت سنگ‌های قیمتی در دوره تیموریان (از ۷۸۹ ه ق تا ۸۵۶ ه ق)، ***مطالعات هنر اسلامی***. ۲۱(۵۴)، ۷۴-۸۸. Doi: 10.22034/ias.2023.418494.2296
- پوربختیاری، فاطمه و بحرانی‌پور، علی (۱۳۹۵)، سهم تبریز در رونق اقتصادی دوران ایلخانان با تکیه بر تجارت جواهرات، ***جندی‌شاپور دانشگاه شهید چمران اهواز***. (۵).
- چمنکار، محمدجعفر (۱۳۹۰)، اهمیت جزیره کیش دربازرگانی خلیج‌فارس و دریای عمان در عصر مغول. ***تاریخ روابط خارجی***، (۴۹)، ۵۹-۸۴.
- دین‌پرست، ولی. (۱۳۹۱)، سیاست‌های تجاری تیمور و پیامدهای آن، ***تاریخ ایران***، ۶(۱)، ۱۲۳-۱۴۶.
- فرشیدنیا، مسعود، و حامدی، زهرا. (۱۳۹۷)، بررسی وضعیت اقتصادی خلیج‌فارس در دورهٔ ایلخانی، ***تخصصی مطالعات خلیج‌فارس***. ۴(۱)، ۳۵-۳۷.

پایان‌نامه‌ها

- پوربختیاری، فاطمه (۱۳۹۶)، ***تولید و تجارت جواهرات از ابتدای دوره غزنویان تا پایان دوره ایلخانی***، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید چمران اهواز.

ب) منابع انگلیسی

- Gill, M. (2021). A Cultural Biography of Pearls in the Ilkhanate (1260-1335), ***International Journal of Business and Globalisation***, *27*(2), 171-183.
- May, T., & Hope, M. (2022). ***The Mongol World***. Taylor & Francis.
- Mukkhammedov, M. (2020). Empire of Timur and its Role in the Economic Development of Maverannah, ***American Journal of Social and Humanitarian Research***, 1(2), 46-70.

University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902
Volum: 16 **Issue:** 44
Autumn 2025
Pages: 29-54

Article Type: Research Article **DOI:** 10.22034/jiiph.2025.66585.2566

Received: 2025/03/29 **Received in revised form:** 2025/08/01 **Accepted**: 2025/08/19 **Published:** 2025/09/27

The Role of the Foroughi Family in Disseminating and Promoting French Culture in Contemporary Iran

Nasrollah Salehi[1]

Abstract

The Foroughi family held a distinguished and enduring position in the fields of culture, knowledge, and politics in 19th and 20th century Iran. Foroughi played a significant role in laying the groundwork for the Constitutional Revolution through the publication of the newspaper Tarbiyat over the course of a decade. In this newspaper, the names and works of prominent French thinkers, intellectuals, and writers were introduced to Iranians for the first time. Foroughi's sons, Mohammad-Ali and Abolhassan, also made significant contributions to the promotion of knowledge and culture. Mohammad-Ali created lasting works, including his "History of Philosophy in Europe," which, along with some of his other writings, was influenced by the ideas of French philosophers. Abolhassan played a key role in shaping modern education in Iran through the establishment of the Darolmoallemin-e Markazi (Central Teacher Training College) in 1918, where French teachers taught alongside Iranian educators. Mohammad-Ali Foroughi's children, particularly Mohsen Foroughi, also contributed significantly to disseminating and promoting French culture in Iran. Reflecting on Iran's backwardness in relation to modern civilization, the Foroughis sought ways to advance and modernize the country. They worked diligently to influence the spread of new culture and civilization in Iran, as they regarded France as the cradle of modern science and culture, and were deeply attached to it. Through various means, they sought to expand and promote French culture in Iran. This essay aims to explore the issue of Iran's backwardness from the perspective of the Foroughi family and examines their contributions to the development of a new culture and civilization in Iran through a descriptive-analytical approach.

Keywords: *Foroughi Family, Mohammad Hassan Foroughi, Mohammad Ali Foroughi, Mohsen Foroughi, French Culture*.

1. Associate Professor, Department of History, Farhangian University, Tehran, Iran
n.salehi@cfu.ac.ir

شاپا الکترونیکی: ۲۹۰۲-۲۷۱۷
دوره: ۱۶، شماره: ۴۴
پاییز ۱۴۰۴
صفحات: ۲۹-۵۴

تاریخ‌نامهٔ ایران بعد از اسلام

نوع مقاله: پژوهشی **DOI:** 10.22034/jiiph.2025.66585.2566

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۰۹ **تاریخ بازنگری:** ۱۴۰۴/۰۵/۱۰ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۴/۰۵/۲۸ **تاریخ انتشار:** ۱۴۰۴/۰۷/۰۵

نقش خاندان فروغی در نشر فرهنگِ فرانسه در ایرانِ معاصر

نصراله صالحی[۱]

چکیده

خاندان فروغی از دوران ناصری تا دورهٔ محمدرضا شاه، در عرصهٔ فرهنگ، دانش و سیاست، جایگاه ممتاز و ماندگاری داشته‌است. ذکاءالملک فروغی با انتشار یک دهه روزنامهٔ تربیت، تأثیر زیادی در فراهم شدن مقدمات نهضت مشروطیت ایفا کرد. در این روزنامه، نخستین‌بار نام و آثار متفکران، اندیشمندان و نویسندگان بزرگ فرانسه به ایرانیان معرفی شد. فرزندان فروغی، محمدعلی و ابوالحسن نیز در زمینهٔ ترویج دانش و فرهنگ جدید تأثیر بسزایی داشتند. محمدعلی آثار ماندگاری خلق کرد. سیر حکمت در اروپا و برخی آثار دیگر او تحت‌تأثیر اندیشه‌های فیلسوفان فرانسوی شکل گرفت. ابوالحسن با تأسیس دارالمعلمین مرکزی (۱۲۹۷ش.) نقش مؤثری در شکل‌گیری تعلیم و تربیت نوین در ایران داشت. در این نهادِ آموزشی در کنار معلمان ایرانی، معلمان فرانسوی نیز تدریس می‌کردند. فرزندان محمدعلی فروغی، به‌ویژه محسن فروغی، سهم مهمی در نشر و ترویج فرهنگ فرانسه در ایران داشتند. فروغی‌ها با تأمل در عقب‌ماندگی ایران از غافلهٔ تمدن جدید، در فکر یافتن راهی برای ترقی و تجدد ایران بودند. آن‌ها به سهم خود کوشیدند تا در نشر فرهنگ و مدینت جدید در ایران اثرگذار باشند. فروغی‌ها چون فرانسه را مهد علم و تمدن جدید می‌دانستند و سخت دل‌بستهٔ آن بودند، می‌کوشید از راه‌های مختلف به نشر و گسترش فرهنگ فرانسه در ایران بپردازند. جُستار حاضر می‌کوشد مسئلهٔ عقب‌ماندگی ایران از دید خاندان فروغی را تبیین کند و دستاوردهای این خاندان در گسترش فرهنگ و تمدن جدید در ایران را به روش توصیفی‌تحلیلی بررسی کند.

کلیدواژه‌ها: خاندان فروغی، محمدحسن فروغی، محمدعلی فروغی، محسن فروغی، فرهنگ فرانسه.

۱. دانشیار گروه آموزشی تاریخ، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران n.salehi@cfu.ac.ir

«... در واقع ملت باتربیت فرانسه، در همه کار و صنعت و هنر، گوی سبقت از همگنان ربوده، از دیگران هنر خود را گذرانیده‌اند [...] پاریس معدن علم است [و] هنر، نه علم و هنر بی‌ثمر؛ پاریس کارخانهٔ آدم‌سازی است که حیوان را می‌شود تربیت نمود چه رسد به انسان»

سفرنامهٔ تحف اهل بخارا، ص۱۲۲

«در ایران فرهنگ بارور فرانسه مهم‌ترین منبع الهام‌بخش دانش و فکر و ادبیات و تعقل اجتماعی و سیاسی جدید بود.»

مقدمهٔ آدمیت بر کارنامهٔ فرهنگی...، ص ۸

مقدمه

دربارهٔ فروغی‌ها پژوهش‌های مختلفی به‌صورت کتاب و مقاله منتشر شده‌است. برخی از این آثار، کم‌وبیش مستند به آثار آن‌هاست. تا زمانی که آثار منتشرنشدهٔ این خاندانِ اهل قلم و سیاست انتشار می‌یابد، می‌توان پژوهش‌های پیشین را بازنگری کرد و آن‌ها را تکمیل و بسط داد تا تصویر بهتری از زندگی و زمانهٔ فروغی‌ها به دست آورد. در سال‌های اخیر، چند جلد از خاطرات و یادداشت‌های روزانه و خصوصی محمدعلی فروغی به کوشش ایرج افشار (و یا به خواستاری او) انتشار یافت و نکات تازه‌ای از زندگی او و خاندانش روشن شد. دربارهٔ نقشِ خاندان فروغی در نشر و بسط فرهنگ فرانسه در ایران کار مستقلی صورت نگرفته است. مقالهٔ حاضر بیشتر مستند به خاطرات، یادداشت‌ها و نامه‌های تازه‌انتشاریافتهٔ محمدعلی فروغی است. اگر آثار مذکور انتشار نمی‌یافت، امکان نوشتن جُستار حاضر فراهم نمی‌شد. بااین‌حال، هنوز آثار و یادداشت‌های زیادی از فروغی منتشر نشده‌است. با انتشار آن‌ها، بازبینی و تکمیل نوشته‌هایی ازاین‌دست فراهم خواهد شد. شناخت تاریخ فرهنگی ایرانِ دورهٔ معاصر، در گرو مطالعهٔ زندگی، آثار و نقش رجال و خاندان‌های اهل قلم و سیاست نظیر فروغی‌هاست. جایگاه مرحوم ایرج افشار در معرفی و انتشار آثار محمدعلی فروغی، به‌ویژه شناساندن نقش فروغی‌ها در تحولات سیاسی و فرهنگی ایران بی‌بدیل و ماندگار است.

خاندان فروغی با دل‌بستگی عمیق به ایران، عقب‌ماندگی این سرزمین از غافلهٔ علم و

تمدن جدید را برنتافت، در اندیشهٔ برون‌رفت از آن برآمد. چون فرانسه را مهد علم و تمدن جدید یافت، سخت دل‌بستهٔ آن شد و کوشید از راه‌های مختلف به نشر و گسترش فرهنگ فرانسه در ایران بپردازد. جُستار حاضر می‌کوشد مسئلهٔ عقب‌ماندگی ایران از دید خاندان فروغی را تبیین کند و دستاوردهای این خاندان در نشر فرهنگ فرانسه برای نیل به ترقی و تجدد در ایران را بررسی و تحلیل کند.

خاندان فروغی

خاندان فروغی به‌عنوان یکی از خاندان‌های حکومتگر در ایرانِ معاصر، در دهه‌های متمادی از دوران ناصری تا دورهٔ محمدرضا شاه، در عرصهٔ دانش و سیاست، دارای جایگاه ممتازی بود. مورخین، پیشینهٔ این خاندان را تا حاج ملّا مؤمن اصفهانی که هم‌روزگار شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲/۱۶۲۵-۱۶۴۳) بود، شناسانده‌اند. این خاندان پشت‌درپشت از بازرگانان اهل فضل اصفهان بودند. میرزا کوچک یکی از اعضای نمایندگان اصفهان بود که در ۱۷۳۶/۱۱۴۸ در مراسم تاج‌گذاری نادرشاه حضور داشتند. یکی از نوادگان او، آقا محمدمهدی ارباب (۱۲۳۳-۱۳۱۴/۱۸۱۸-۱۸۹۷)، است. وی «هرچند در سلک تجارت بود، ولی در فضل و علم مقامی عالی» داشت و آثاری در زمینهٔ تاریخ، جغرافیا و هیئت از خود باقی گذاشت. وی در سال ۱۲۶۸ قمری راهی هندوستان شد و در طول هفده سال اقامت در هند با «فضلای انگلیسی حشر داشته از معلومات جدیدهٔ علمی و سیاسی نیز بهرهٔ کامل حاصل کرده و چون به اصفهان برگشت [۱۲۷۳ق]، آن معلومات را اظهار و اشاعه» داد (*صوراسرافیل*، ۲۹ش ۱۵، ص۴، رمضان ۱۳۲۵). محمدمهدی ارباب که بعد از بازگشت تمام عزم خود را صرف ترقی علم و فرهنگ نمود، خطاب به فرزندش می‌گفت: «بدان که ما از بابت فرهنگ، خیلی عقب هستیم و باید کوشش کرد که از قافلهٔ علم عقب نمانیم.» (نجم‌آبادی، ۱۳۷۲: ۵۸).[۱] وی هیئت جدید را به ایران آورد. *شاهنامه* را در هندوستان چاپ نمود. کتابی در تاریخ و جغرافیای اصفهان به نام *نصف جهان* تألیف کرد. *تاریخ وصاف* را تصحیح و آن را در ۱۲۶۹ قمری در شهر بمبئی منتشر کرد (همان، ۶۲). عهدنامهٔ مالک

۱. نجم آبادی می‌نویسد: محمدعلی می‌گفت: «پدرم سه سال موضوع بالا یعنی عقب‌افتادگی کشور را از قافلهٔ علم برای روشنفکران آن دوران توضیح می‌داد» (همان: ۵۹).

اشتر نخعی که از نامه‌های معروف حضرت امیرالمؤمنین (ع) دربارهٔ روش حکومت‌داری است را با عنوان *دستور حکومت* به فارسی ترجمه کرد.[۱] وی از نخستین کسانی است که کوشید ایرانیان را با مسائل جدید و دست‌آوردهای علمی مغرب‌زمین آشنا سازد (پهلوان، ۱۳۸۲: ۹۷؛ افشار، ۱۳۵۴: ۲۸).

خاندان فروغی یعنی فرزندان و نوادگان محمدمهدی ارباب، همگی در عرصه‌های علمی و سیاسی نقش و تأثیر ماندگار داشته‌اند. بااین‌همه، در این نوشتار تنها به نقش آن‌ها در نشر فرهنگ فرانسه در ایرانِ دورهٔ معاصر پرداخته شده‌است. نخستین فرد از این خاندان که چنین نقشی داشت، میرزا محمدحسین، متخلص به ادیب و ملقب به فروغی و ذکاءالملک و معروف به میرزای فروغی (۱۲۵۵–۱۳۲۵/۱۸۴۰–۱۹۰۸) است. وی از شاعران دربار ناصرالدین‌شاه (۱۲۶۴–۱۳۱۳/۱۸۴۸–۱۸۹۶) بود. تخلص فروغی را شاه به او داد. فروغی از طریق دوست و همکارش، اعتمادالسلطنه، نخستین سمت دولتی‌اش را در دارالترجمهٔ وزارت انطباعات به دست آورد. اعتمادالسلطنه در فاصلهٔ سال‌های ۱۸۶۴/۱۲۸۰ تا ۱۸۶۸/۱۲۸۴در مدرسهٔ «وردو» و «لوی لوگراند» پاریس تحصیل کرد و با فرهنگ و تمدن فرانسه به‌خوبی آشنا شد. همو بود که بعد از بازگشت به ایران در نشر و گسترش برخی مظاهر تمدن فرنگی در ایران کوشید. او به‌عنوان معلمِ زبانِ فرانسهٔ ناصرالدین‌شاه، روزهایی از هفته را صرف خواندن روزنامه‌های فرانسه برای شاه می‌کرد. فروغی زیر نظر چنین شخصیتی به‌صورت غیرمستقیم تحت‌تأثیر فرهنگ فرانسه قرار گرفت تا جایی که خود در سن چهل‌سالگی به‌صورت جدی شروع به یادگیری زبان فرانسه کرد، او زبان فرانسه را «کلید علوم جدید» می‌دانست (فروغی، ۱۳۸۷: ۹/۱؛ فروغی، ۱۳۹۶: ۳۲).

علاوه بر اعتمادالسلطنه، میرزا ملکم خان نیز که سابقهٔ تحصیل در فرانسه را داشت، در شخصیت فروغی تأثیر گذاشت (بامداد، ۱۳۵۷: ۳/ ۳۸۷–۳۸۵).[۲] فروغی سال‌های متمادی با اعتمادالسلطنه در کار نشر مطبوعات همکاری نمود. وی به‌عنوان مدیر دارالترجمه و

۱. این اثر در ۸۴ صفحه به‌صورت چاپ سنگی منتشر شده‌است. ابتدا ترجمهٔ فارسی و سپس متن عربی آن آمده‌است. متن کامل آن از طریق سایت کتابخانهٔ ملی قابل‌بارگذاری است.

۲. همفکری و هم‌مسلکی فروغی با ملکم موجب گرفتاری او در ۱۳۰۸ شد (همان).

دارالطباعهٔ دولتی و مترجم عربی و فرانسه تجارب ارزشمندی کسب کرد (همان، ۳۸۵/۳).

پس از به قدرت رسیدن مظفرالدین شاه (۱۳۱۳-۱۳۲۴ق) منوّرالفکران دریافتند محیط سیاسی کشور بعد از نیم‌قرن حاکمیت ناصرالدین‌شاه تا حد زیادی تغییر کرده و شرایط برای نشر افکار و اشاعهٔ اندیشه و «بسط و توسعهٔ معارف» تا حدی فراهم شده‌است. ازاین‌رو، دست‌به‌کار تأسیس نهادهای آموزشی و فرهنگی شدند. فروغی در این زمینه نقش بارزی داشت. وی با راه‌اندازی روزنامهٔ «تربیت» و تلاش پایدار برای انتشار آن در طول یک دهه خدمات شایسته‌ای در گسترش فرهنگ و معارف جدید انجام داد. *صوراسرافیل*، *روزنامهٔ تربیت* را «اول روزنامهٔ آزادی» دانست و نوشت: «هنر بزرگ او و همین است که چیزهایی را که در زمان استبداد کسی یارای گفتن نداشت، به قدرت قلم و پرده و حجاب انشاء و ادب چنان می‌گفت که اسباب ایراد نمی‌شد...» (*صوراسرافیل*، ش۱۵، ۲۹ رمضان ۱۳۲۵، ۵).

صوراسرافیل در یادداشتی که به مناسبت درگذشت فروغی با عنوان «فاجعهٔ ادبی» منتشر کرد، از هفتاد سال خدمات فرهنگی و ادبی فروغی به ایران ستایش کرد و نوشت: «اهالی اروپ در مدت حیات او داد حق‌شناسی دادند و در جراید و اوراق خود مکرّر آن وجود محترم را به هم‌وطنان خود معرفی کرده تصویر و شرح‌حال او را اشاعه دادند و بالاخره فرانسویان، مرحوم معظم را به ویکتور هوگوی شرق ملقب داشتند». (*صوراسرافیل*، ش ۱۵، ۲۹ رمضان ۱۳۲۵، ۵).

ذکاءالملک فروغی و انتشار تراجم احوال حکمای فرانسه در روزنامهٔ تربیت

نخستین شمارهٔ *روزنامهٔ تربیت* در ۱۱ رجب ۱۶/۱۳۱۴دسامبر۱۸۹۶ از چاپ درآمد. انتشار آن نُه سال ادامه یافت. در این سال‌ها، ۴۳۴ شماره منتشر شد و با انتشار آخرین شماره در ۲۹ محرم ۱۳۲۵ /۱۴مارس۱۹۰۷ برای همیشه تعطیل شد. در شماره‌های مختلف تربیت مطالب متعدد و متنوعی در ربط با فرانسه انتشار یافت. از ترجمهٔ اخبار روزنامه‌های فرانسه و اعلان فروش کتاب‌هایی به زبان فرانسه تا انتشار اخبار کشفیات باستان‌شناسان فرانسه در شوش، نظیر مسیو کنت و دمُرگان، اما آنچه در این روزنامه بسیار بارز و چشمگیر است

اهتمام جدی به انتشار تراجم احوال حکما و دانشمندان خارجه به‌ویژه فرانسه است.[۱] چنین سعی و تلاشی بی‌شک به این باور فروغی که فرهنگ و تمدن فرانسه را برتر و شایستهٔ الگوپذیری می‌دانست برمی‌گردد. تلاش او در *روزنامهٔ تربیت* مصروف بیدار کردن و تربیت افکار مردم بود. ازاین‌رو، ترجمهٔ احوال و نشر افکار حکما و اندیشمندان فرنگی به‌ویژه فرانسه را برای بیداری افکار مردم مؤثر می‌دانست.

فروغی درست در همان شمارهٔ نخست تربیت به نشر مطالبی دربارهٔ «حکمای بزرگ فرنگ» پرداخت و از مسیو پاستُر (پاستور) و خدمات او برای درمان بیماری طاعون سخن گفت. از شمارهٔ ۲ تا ۱۰ شرح‌حال مخترع چاپ، گوتنبرگ، را آورده و در شماره سوم برای برشمردن اسامی دانشمندان فرنگ که نور علمشان شرق و غرب عالم را گرفته به روایت خوابی مجازی از دوستی پرداخته که در آن خواب ستارهٔ پرفروغ مشتری را دیده که از مغرب طلوع کرده، در عجب شده و پرسیده «ستاره‌ها پیش از این از مشرق طلوع می‌کردند، حقیقتاً حالا کارها وارونه شده و طالع‌ها باژگونه گشته فروزنده‌ها از مغرب بیرون می‌آیند و از آن سو چهره می‌نمایند...، گفتم اخوی این لامع ساطع که تو را این‌طور مبهوت ساخته کیست و چیست؟» گفت: وای بر تو، کپرنیک است! و امثال او کم نیست. برخی از ستاره‌های دیگر از این قرارند: کپلر، نیوتن، گوتنبرگ، کریستف کلمب، دکارت، شکسپیر، پاسکال، مادام دُسِوینیه، بوال، پاپن، فِنِلُن، ...، ولتر، فرانکلین، بُوفُن، رسوس، برناردن دسن پیر، لاوازیه، پاستر (پاستور)، ویکتور هوگو، فِلامارین. گفتم این‌قدر هم عالم و فاضل و حکیم و ادیب و شاعر می‌شود؟ گفت: من معدودی از مشاهیر را برای تو نام بردم. اگر همه را می‌گفتم امشب تمام نمی‌شد. من از غیرت و رشک نزدیک بود هلاک شوم. فریاد برآورده گفتم: پس ما در این آسمان به این وسعت یک ستاره نداریم. بااین‌حال چرا خود را از زنده‌ها می‌شماریم؟ گفت: بااین‌همه از سابقه نومید مشو» (*تربیت*، ش ۲، ۲۵ رجب ۱۳۱۴، ۱۱–۱۲).

روزنامهٔ تربیت از شمارهٔ ۵ تا ۲۸ شروع به ترجمه و انتشار مطلبی با عنوان «تاریخ سیارات» می‌کند. مترجم در مقدمهٔ این رشته مطالب می‌نویسد: در دارالملک معلای فرانسه یعنی پاریس پنج آکادمی وجود دارد که اعضای هر یک از فضلای بزرگ نخبه هستند. مقالهٔ

۱. در پاورقی شماره ۱۷ ص ۶۵ به علت درج چنین پاورقی اشاره شده‌است.

«تاریخ سیارات» توسط مسیو ژانسن که یکی از اعضای آکادمی مزبور است، در حضور اعضا قرائت و در روزنامه‌های معتبر منتشر شده‌است (تربیت، ش۵، ۱۰ شعبان ۱۳۱۴، ۱۹–۲۰).[۱]

روزنامهٔ تربیت از شمارهٔ ۱۰ تا ۱۶ به درج مقالهٔ نواب عبدالله میرزا عکاس مخصوص می‌پردازد. این شرح‌حال درست بعد از پایان شرح‌حال گوتنبرگ و در ادامهٔ آن منتشر می‌شود. نویسنده در مقدمهٔ مقاله اشاره می‌کند که بعد از تحصیل در دارالفنون به تشویق معیرالممالک به فرنگ رفته و یک سال و نیم در پاریس مشغول تحصیل علم عکاسی شده و سپس برای تکمیل این علم در چند شهر دیگر فرنگ نیز تحصیل کرده‌است (*تربیت*، ش۱۱، ۲۲ رمضان ۱۳۱۴، ۴۲–۴۳).

روزنامهٔ تربیت با نیّت نشان دادن سابقهٔ مشرق‌زمین در تمدن، در شماره ۱۵ اقدام به معرفی کتاب مسیو دمرگان با عنوان «مأموریت و سیاحت علمی قفقاز» کرده و باز در همین شماره به طرح نظرات ارنست رنان دربارهٔ نسبت مسلمانان با علم و تربیت کرده و جایگاه ایرانیان را در این زمینه، در میان دیگر ملل مسلمان ممتاز دانسته‌است (*تربیت*، ش ۱۵، ۲۱ شوال ۱۳۱۴، ۵۷–۶۰). *روزنامهٔ تربیت* از شماره ۱۴ مقاله‌ای با عنوان «استعداد علمی ایران» (*تربیت*، ش۱۴، ۱۴ شوال ۱۳۱۴، ۵۵–۵۶) و از شماره ۱۶ با عنوان «استعداد صنعتی اهل ایران» (تربیت، ش ۱۶، ۲۸ شوال ۱۳۱۴، ۶۱–۶۴) منتشر کرده‌است. انتشار چنین مطالبی بی‌شک تحت تأثیر نوشته‌های دانشمندان فرانسه نظیر دمرگان، رنان و دیولافوا بوده‌است. چنان‌که در شماره ۱۷ به معرفی یافته‌های مادام دیولافوا و همسرش در کاوش‌های شوش پرداخته می‌نویسد: «هرکس روزنامه‌های توردومند پاریس را که مشتمل بر شرح مسافرت دیولافوا و نگارش مادام دیولافوا می‌باشد و کتاب مخصوص تألیف همان زن و مرد را ... دیده و خوانده می‌داند چه عرض می‌کنم... بعد از آنکه اشیاء عتیقهٔ خرابه‌های سوس [شوش] را به پاریس بردند و در موزهٔ لوور آن پایتخت گذاشتند جز مرده‌های دوران سلاطین کیان و پادشاهان عظیم‌الشأن ما آن موزه چنان کامل نمود که از تمام موزه‌های فرنگ گوی سبقت ربوده و امروز موزهٔ لوور پاریس اول موزهٔ دنیاست...» (*تربیت*، ش۱۷، ۵ ذی‌قعده ۱۳۱۴، ۶۵۶–۶۶).

۱. نویسنده مشخصات هریک از آکادمی‌ها را آورده‌است.

روزنامهٔ تربیت در شماره ۳۷ به انتشار مقاله‌ای با عنوان «اثر وزارت کلبر در سلطنت لوئی کاترز (لوئی چهارده)» به‌تفصیل از اقدامات مؤثر و سازنده کلبر سخن به میان آورده و بر نقش «یک نفر وزیر کامل قابل برای دولت و ملت» تأکید کرده‌است. هدف از انتشار این مقاله تبریک به مظفرالدین شاه به مناسبت برکناری امین‌السلطان و انتخاب امین‌الدوله به مقام صدارت است (*تربیت*، ش۳۷، ۶ ربیع‌الاول ۱۳۱۵، ۱۴۵–۱۴۷). چنین جهت‌گیری‌هایی در *روزنامهٔ تربیت*، حاکی از عمق گرایش فروغی به تاریخ و فرهنگ فرانسه است. فروغی تقریباً در بیشتر شماره‌های تربیت به نوعی و به مناسبتی به فرهنگ و مدنیت فرانسه گریزی زده‌است.

فروغی در شماره ۵۵ در نوشتاری از ترقی و تنزل ملت‌ها سخن به میان آورده و به بیان تاریخ مختصر فرانسه به‌عنوان یکی از دولت‌های معظم پرداخته‌است. وی می‌نویسد: «از پنج شش دولت که امروز در تمام دنیا آن‌ها را به وصف عظمت می‌ستایند و بیرق‌های هر یک را در برّ و بحر قدیم و جدید به‌درستی احترام می‌نمایند یکی فرانسه است و به قول فرنگی‌ها ما مردم ایران چون فرانسه‌های آسیا و مشرق زمین هستیم آن قوم را بهتر می‌شناسیم، لهذا چند کلمه از گذشتهٔ دولت فرانسه و طلوع اختر سعادت آن ملت بگویم» (*تربیت*، ش۵۵، ۵ شعبان ۱۳۱۵، ۲۱۷–۲۲۰).

فروغی از شمارهٔ ۶۶ اقدام به انتشار شرح‌حال حکما و دانشمندان فرانسه می‌کند. نیّت او این است که دانسته شود «سربلندان جهان چه کرده‌اند که به رفعت و سعادت رسیده‌اند.» (تربیت، ش۶۶، ۲۴ شوال ۱۳۱۵، ۲۶۲) از شرح‌حال بُوفُن آغاز می‌کند و از شماره ۶۶ تا ۸۲ ادامه می‌دهد. از شماره ۸۱ تا ۸۸ شرح‌حال یکی دیگر از حکمای فرانسه به نام برنار پالیسی در پاورقی *تربیت* انتشار می‌یابد. از شمارهٔ ۸۸ تا ۹۶ شرح‌حال مسیو پاستر (پاستور) منتشر می‌شود. از شمارهٔ ۹۶ تا ۱۰۲ شرح‌حال دنی پاپن انتشار می‌یابد. از شمارهٔ ۱۰۲ تا ۱۰۹ شرح‌حال حکیم ایتالیایی، گالیله، منتشر می‌شود. از شماره ۱۰۹ تا ۱۱۳شرح‌حال دانشمند انگلیسی، نیوتن، منتشر می‌شود. از شماره ۱۱۴ تا ۱۱۸ شرح‌حال یکی دیگر از دانشمندان فرانسه، فرانسوا آراگ، منتشر می‌شود. از شمارهٔ ۱۳۱ تا ۱۶۳ به ترجمه و انتشار کتاب معروف ژول‌ورن به نام *دور دنیا در هشتاد روز* می‌پردازد. البته پیشتر در شمارهٔ ۴۲ این کتاب را

معرفی کرده و اهمیت آن را بیان نموده بود.

روزنامهٔ تربیت در شماره ۲۲۰ به معرفی روزنامهٔ فرانک پرسان چاپ پاریس پرداخته و از شماره‌های بعدی به‌صورت مستمر مطالبی از این روزنامه را ترجمه و نقل کرده‌است. تربیت از شماره ۳۱۶ مقاله‌ای با عنوان «برخی مقالات دانشمند فرانسوی» را منتشر کرده‌است. در شمارهٔ ۳۲۰ مابقی گفتار مسیو هنبیک دربارهٔ خدمات فرانسویان به شرق‌شناسی به‌ویژه ایران‌شناسی ترجمه و منتشر شده‌است. فروغی در آخرین سال و در آخرین شماره‌های تربیت که یک سال بعد از مشروطه منتشر شد (۴۳۱، محرم ۱۳۲۵/مارس ۱۳۲۵)، مقالهٔ مبسوطی در چند شماره با عنوان «تحقیق در باب دولت مشروطه و شرح‌حال منتسکیو» منتشر نمود؛ بنابراین، فروغی از همان آغاز انتشار *تربیت*، در شماره‌های مختلف آن از احترام و بزرگداشت فرهنگ و مدنیت فرانسه فروگذار نکرد و آخرین شماره‌های آن را نیز مزیّن به شرح‌حال منتسکیو و بیان آراء او در باب دولت مشروطه کرد. صفحات *روزنامهٔ تربیت* در طول نُه سال انتشار سراسر ستایش از فرهنگ و مدنیت فرانسه است. دو واژهٔ «فرانسه» و «پاریس» در نمایهٔ این روزنامه، از واژگان پربسامد است.

پیشی گرفتن فروغی پسر از فروغی پدر

محمدعلی فروغی معروف به ذکاءالملک، مترجم، معلم، روزنامه‌نگار، ادیب، نویسنده، منورالفکر، عضو شورای عالی معارف، رئیس فرهنگستان، رئیس مجلس، سیاست‌مدار، دیپلمات، نماینده مجلس، وزیر و نخست‌وزیر در ۱۸۷۷/۱۲۹۴ در تهران به دنیا آمد. او نخستین فرزند محمدحسین فروغی بود. از کودکی زیر نظر پدر آموزش دید. دربارهٔ پدرش می‌گوید: «پدرم الحق علم تربیت فرزند را به کمال دارا بود و من در عمر خود کسی ندیده‌ام که از رموز و دقایق تربیت اولاد به آن درجه آگاه باشد و من آنچه دارم بی‌شبهه از حُسن تربیت او و آنچه ندارم از قصور طبیعی خودم یا نقص اسباب و وسایل است» (خواجه‌نوری، ۱۳۷۰: ۱۶۷). آموزش محمدعلی از پنج‌سالگی آغاز شد. او به کمک معلمان خصوصی تحصیلات قدیمه و نیز جدید را گذراند. مبادی زبان فارسی، عربی، فرانسوی و انگلیسی را آموخت و همچنین ریاضیات، فیزیک، شیمی و علوم طبیعی. پدرش به آموختن زبان فرانسوی اهمیت خاصی می‌داد (فروغی، ۱۳۹۶: ۲؛ واردی، ۱۳۹۱: ۵۸). زمانی که در ایران

فراگرفتن زبان انگلیسی رواج نداشت و مردم «همه متوجه زبان فرانسه بودند» محمدعلی با توصیه و تدبیر پدر یادگیری انگلیسی را نیز آغاز کرد؛ و اما انگیزهٔ محمدعلی در آموختن زبان فرانسوی، هدیه‌ای بود که پدرش به او داد.[۱] این هدیه، کتاب نجومِ کامیل فلاماریون بود.[۲] پدرش که ظاهراً خود این کتاب را خوانده بود، وی را جداً ترغیب کرد که آن را بخواند. محمدعلی که به نجوم علاقهٔ زیادی داشت، زبان فرانسوی‌اش را با خواندن این کتاب پیشرفت داد.[۳] بعدها توانست کتاب‌های دیگر فلاماریون را بخواند و به گفتهٔ خودش از نوشته‌هایش عمیقاً تأثیر بگیرد (فروغی،۱۳۹۶: ۳۶)[۴] چنان‌که در یادداشت‌های ۲۶ ذی‌حجه ۱۴/۱۳۲۱مارس۱۹۰۴ می‌نویسد: «من نوشتجات فلاماریون را خیلی خوانده‌ام و عقاید او را می‌دانم.» در ادامه با حسرت به دور شدنش از مطالعهٔ آثار فلاماریون این‌گونه اشاره می‌کند: «اما حقیقتاً مدتی است از مطالعهٔ کتب فلاماریون محروم مانده و از این کیفیت و عوالم و لذایذ معنوی و روحانی دور شده و در کار و شغل فرورفته‌ام. خداوند توفیق رجوع به آن عوالم بدهد» (فروغی، ۱۳۸۸: ۱۸۵–۱۸۴).

محمدعلی در ۱۲سالگی وارد دارالفنون شد. پس از گذراندن درس‌های مقدماتی تصمیم گرفت طب بخواند. بعد از دو سال، رشتهٔ طب را به عشق ادبیات و فلسفه رها کرد (فروغی، ۱۳۹۶: ۷۳). در مدرسه‌های آن زمان فلسفه‌های مشاء و اشراق را آموخت. هم‌زمان در یادگیری فرانسه و انگلیسی نیز پیش رفت و آثار برخی فیلسوفان اروپایی را خواند. موفقیت محمدعلی در یادگیری زبان راه او را به دارالترجمه و وزارت انطباعات، یعنی جایی که پدرش

---

۱. فروغی در بخشی از خاطرات خود می‌نویسد: «به یاد دارم صبح بهاری را که به خانه آمده مرا طلبید و گفت نازنین تحفه‌ای برایت آورده‌ام و آن کتاب نجوم کامیل فلاماریون بود.» (*خاطرات فروغی*، ص ۳۶).

2. Camille Flammarion, Astronomie Poupulaire) Paris: C. Maipen, et E.Flammarion, 1905.

این کتاب به زبان فارسی ترجمه شده‌است. با این مشخصات: *نجوم به زبان ساده*، ترجمهٔ م. ا. تهرانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.

۳. فروغی از این شانس برخوردار بود که پسر یکی از استادان برجستهٔ فرانسوی دارالفنون، مسیو ریشارخان، معلم زبان فرانسه او بود. (نک: *خاطرات فروغی*، ص ۷۲).

۴. فروغی دربارهٔ تأثیرپذیری‌اش از آثار فلاماریون می‌نویسد: «مطالعهٔ آن کتاب و کتب دیگر فلاماریون در طبع من و تربیت فکر و ذوقم تأثیری به کمال داشته و رهین منّت آن بزرگوارم و عجب اینکه تقریباً سی سال بعد در سفر اول به فرانسه رفتم و با فلاماریون آشنا شدم در یکی از جلسات انجمن نجومی فرانسه در پاریس که همین فلاماریون مؤسس آن بوده حضور یافت.» (همان: ۳۶).

مدیریت آن را برعهده داشت، باز کرد.

محمدعلی هفده‌ساله، جوان‌ترین کارمند دارالترجمه بود. هم‌زمان با کار ترجمه،[۱] معلمی در مدرسه‌های ملی را آغاز کرد. تدریس زبان فرانسه، تاریخ و فیزیک را در چند مدرسه و تدریس تاریخ و حقوق بین‌الملل را در مدرسهٔ سیاسی تجربه کرد. بعدها به معاونت پدرش در مدرسهٔ سیاسی رسید و بعد از مرگ پدر در ۱۹۰۷/۱۳۲۵ ریاست مدرسهٔ سیاسی را عهده‌دار شد و لقب پدر، ذکاءالملک، را دریافت کرد. در همین سال‌ها چند کتاب از زبان‌های فرانسه و انگلیسی به فارسی ترجمه کرد (واردی، ۱۳۹۱: ۶۱).[۲] همچنین نطقی با عنوان «نفوذ زبان‌های بیگانه در زبان فارسی» در مدرسهٔ آلیانس فرانسه در تهران ایراد کرد.[۳] متن این سخنرانی بعدها در مجلهٔ *کبود*، مطبعهٔ پاریس منتشر شد (فروغی، ۱۳۸۷: ۱۲۵/۱).

فروغی در یادداشت‌های روزانه‌اش که از ۲۶ شوال ۱۳۲۱ تا ۲۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۲ را شامل می‌شود، بارها به مطالبی اشاره کرده که حاکی از شیفتگی او به زبان و فرهنگ فرانسه است. ازجمله در جایی می‌نویسد: «زبانی که امروز فرانسویان به آن سخن می‌گویند و می‌نویسند یکی از معتبرترین زبان‌های دنیاست» (فروغی، ۱۳۸۷: ۱۶۰/۱). وی چنین حس و علاقه‌ای را در یادداشت‌های روزانهٔ سفر کنفرانس صلح پاریس نیز نشان می‌دهد.[۴]

فروغی در ذکر خاطرات دوران جوانی خود به «شوق وافری که به تحصیل علوم اروپایی» داشته سخن گفته و در اشاره به نقش یوسف‌خان مؤدب‌الملک، پسر ریشارخان، می‌نویسد: «همواره از او چگونگی درس مدارس فرانسه و مواد تحصیلات آن‌ها را استفسار می‌کردم. عاقبت کتابچه‌ای به من داد که مشتمل بر برنامهٔ مدارس ابتدایی و متوسطهٔ فرانسه بود و من با کمال اشتیاق مطالعه کردم و آنچه می‌خواستم به دستم آمد، ازجمله

۱. یکی از مشغله‌های فروغی ترجمهٔ اخبار روزنامه‌های فرانسه دربارهٔ اوضاع و احوال کشورهای مختلف بود، (نک: بیانی، ۱۳۵۴: ۳۰۰–۲۹۹).

۲. فروغی در جایی از یاددشت‌های روزانه‌اش می‌نویسد: «... به مطالعه مشغول شدم. دو صفحه هم از کتاب تاریخ روم برای مدرسهٔ سیاسی ترجمه کردم. هر صفحه بیست دقیقه طول کشید.» (فروغی، ۱۳۸۸: ۱۴۵).

۳. دربارهٔ مدرسهٔ آلیانس پژوهش‌های مختلفی انجام شده‌است. ازجمله، نک: مظفری، پرستو و دیگران (۱۴۰۰)، ص ۱۶۶–۱۶۳ و اکبری، محمدعلی و حرآبادی فراهانی، عاطفه (۱۳۹۴)، ص ۱۶–۱۳.

۴. نک: فروغی (۱۳۹۴)، *یادداشت‌های روزانهٔ محمدعلی فروغی از سفر کنفرانس صلح پاریس*، صفحه‌های مختلف.

دانستم که در ادبیات فرانسه و انگلیسی چه می‌آموزند و به چه کتاب‌ها و آثار ادبی توجه دارند. آنگاه آن کتاب‌ها را به‌قدر مقدور فراهم و مطالعه نمودم و مایهٔ آگاهی من از ادبیات فرانسه از آنجا به دست آمد و می‌توانم ادعا کنم که شیوهٔ تحصیل زبان و ادبیات فرانسه را در ایران من تغییر دادم» (فروغی، ۱۳۹۶: ۷۴).

علاقهٔ فروغی به زبان فرانسه و پیشرفت خوب او در یادگیری این زبان و نیز برخورد «تصادفی» با برخی کتاب‌های فرانسوی راه او را به‌سوی ادبیات فرانسه گشود و طولی نکشید که به تعبیر خودش «یکسره عاشق و شیفتهٔ ادبیات فرانسه شد» (همان، ۷۵). در جایی از خاطراتش می‌نویسد: «برحسب اتفاق، پدرم کتاب گرازیلای لامارتین داشت. وقتی از او پرسیدم این چه کتابی است، گفت قصهٔ شیرینی است. پس همین که قوّهٔ فهم فرانسه پیدا کردم با وجود اینکه مقدار زیادی از اوایل آن کتاب وصف اماکن و چیزهایی است که ما ندیده بودیم و نمی‌فهمیدیم و کسل‌کننده بود، من به خواندنش اهتمام کردم و تأثیر غریبی از آن دیدم. از این گذشته داستانی که لامارتین از کتاب پل و ویرژینی در آنجا حکایت می‌کند مرا واداشت که آن قصه را به دست آورده بخوانم» (همان، ۷۵–۷۴).

یکی از دغدغه‌ها و دل‌مشغولی‌های او در سال‌های جوانی ترجمهٔ لغت‌نامهٔ فرانسه به فارسی به اتفاق صدیق حضرت بود. در صفحه‌های مختلف یادداشت‌های خود به این امر اشاره می‌کند. محض نمونه: «بعد از درس با صدیق حضرت به پاک‌نویس کتاب لغت فرانسه به فارسی مشغول شدیم» (فروغی، ۱۳۸۸: ۲۷).[۱] در جایی به آرزویش برای خریدن *دائرةالمعارف کبیر لاروس* و عدم کفاف مالی اشاره می‌کند. (همان، ۴۲).

فروغی در جاهای مختلف یادداشت‌های خود به مطالعهٔ آثار فیلسوفان فرانسه اشاره می‌کند. اشارات او حاکی از شیفتگی‌اش به درک آراء و اندیشه‌های فلاسفهٔ فرانسوی است. می‌نویسد: «امروز ناظم‌العلوم کتابی مشتمل بر حالات فلاسفهٔ فرانسوی مأیهٔ [سدهٔ] نوزدهم از تین (Taine) داشت، امانت گرفتم. خوب کتابی است. در دیباچهٔ او مطلبی دیدم که خیلی پسندیدم یعنی مطابق بود با عقیدهٔ شخصی خودم...» (همان، ۱۸۳). در جای دیگر به امانت

۱. و نیز ۴۸، ۵۱، ۵۷، ۵۸، ۶۴، ۷۰، ۷۶، فروغی در صفحهٔ ۸۱ و ۸۲ به علت همکاری‌اش با صدیق حضرت در نوشتن لغت‌نامه اشاره کرده‌است.

گرفتن دو سه رسالهٔ لایبنتس، دکارت و مالبرانش از معتمدالممالک اشاره کرده‌است (همان، ۱۹۰). در جایی می‌نویسد: «رفتم حجرهٔ شیخ حسن. معتمدالممالک آنجا بود. قدری در باب کتاب‌های ویکتور هوگو که اعلان آن را در روزنامه دیده‌ام گفتگو کردیم. او گفت من یک دوره خواسته‌ام. کتاب فلسفه را که دیروز یک جلد آن را برده بودم، جلد دیگرش را هم برداشتم و آمدم منزل» (همان، ۲۵۳). باز در جای دیگر از مطالعهٔ انتقادی اثری به فرانسه در خداشناسی سخن به میان آورده می‌نویسد: «برحسب اتفاق کتاب Le Ge niedu Christianisme آنجا بود. دو صفحه از آن خواندیم. خوب نوشته‌است، اگرچه اشتباهاتی هم دارد» (همان، ۲۶۱).

از یادداشت‌های فروغی چنین برمی‌آید که یکی از دل‌مشغولی‌های دائمی او خرید کتاب به‌ویژه کتاب‌های فرانسوی بوده‌است. بارها به این مسئله اشاره کرده‌است. ازجمله: «عمده مانع من از پول جمع کردن خرید کتاب است که در من مرض است و نمی‌توانم جلوی آن را بگیرم» (همان، ۳۶۲ و نیز۱۲۱و ۱۲۶) و باز در جای دیگر می‌نویسد: «رفتم حجرهٔ آقا شیخ حسن...یک کتاب نقشهٔ Vidal Lablache حجرهٔ آقا شیخ حسن بود دادم ببرد منزل. چون خوب کتابی است احتمال دارد آن را برداریم» (همان، ۳۵۷). یکی از دل‌مشغولی‌های فروغی در سفر به فرانسه نیز خرید کتاب برای خودش و دیگران بود. در ۵ ذی‌حجهٔ ۱۳۳۸ به برادرش می‌نویسد: «کتاب‌هایی که برای مستشارالدوله خواسته بودند خریده‌ام و اگر کتاب‌های خودم را توانستم حمل کنم آن‌ها را هم می‌آورم.» (فروغی، ۱۴۰۱: ۱۱۸).

زندگی فروغی در سال‌های مقارن با پیروزی مشروطه یکسره صرف مطالعه، تدریس و تدوین آثار می‌شد. بعد از درگذشت پدر در ۱۹۰۷/۱۳۲۵ریاست مدرسهٔ سیاسی را برعهده گرفت. هم‌زمان وارد عرصهٔ سیاسی شد. به نظر می‌رسد فعالیت‌های سیاسی او از ۱۹۰۷/۱۳۲۵ و با عضویت در جامع آدمیت آغاز شده باشد. البته فعالیت‌های این جامعه بعد از بمباران مجلس در ۱۹۰۹/۱۳۲۷ و نیز مرگ نظریه‌پرداز آن، ملکم خان، متوقف شد (واردی، ۱۳۹۱: ۶۲).

فروغی مدت کوتاهی پس از توقف فعالیت‌های جامع آدمیت، همراه با شمار دیگری از ایرانیان و فرانسویان مقیم تهران، نخستین لژ رسمی فراماسونری را در ایران در

۱۹ربیع‌الاول ۲۴/۱۳۲۶آوریل ۱۹۰۸ تشکیل داد. این لژ به گراند اریال فرانسه وابسته بود. مسیو ویزیور، رئیس مدرسهٔ فرانسوی اتحاد در تهران، دکتر مُرل فرانسوی، پزشک دربار، و تنی چند از منورالفکران ایرانی ازجمله اعضای کرسی لژ یا نخستین اداره‌کنندگان آن بودند (رائین، ۱۳۵۷: ۹/۲؛ واردی، ۱۳۹۱: ۶۳). مرکز فعالیت‌های لژ بیداری، خانهٔ ظهیرالدوله بود. بعد از بمباران مجلس، این خانه به دستور محمدعلی شاه ویران شد، اما پیش از خرابی خانه، اسناد آن به سفارت فرانسه منتقل شد.[۱] عمر لژ بیداری با کودتای محمدعلی شاه پایان نیافت، اعضای آن نقش مؤثری در بسیج ایرانیان برضد حکومت خودکامه ایفا کردند. نفوذ لژ بر اعضای بختیاری خود بسیار مؤثر واقع شد (واردی، ۱۳۹۱: ۶۴). پس از پیروزی مشروطهٔ دوم و تشکیل مجلس دوم، از شانزده نماینده انتخابی تهران (ازجمله فروغی) سیزده تن از اعضای لژ بیداری بودند (رائین، ۱۳۵۷: ۱۸۳/۲).

به‌سبب سرشت پنهانی تشکیلات فراماسونری، دربارهٔ فعالیت‌های فروغی در این لژ، یا لژ به‌طور کلی، اطلاع زیادی در دست نیست. البته می‌دانیم که فروغی در ۱۹۰۹/۱۳۲۷ مرتبهٔ استادی اعظم و خطیب (سخن‌گو)یی لژ را داشت و بنابراین از اعضای برجسته آن بود و نیز می‌دانیم که فروغی و دو فراماسون دیگر عضو لژ بیداری، قانون اساسی گراند اریان فرانسه را در ۱۳۳۰ به فارسی ترجمه کردند.[۲]

فروغی با ورود به مجلس دوم در ۱۹۰۹/۱۳۲۷عملاً وارد عرصهٔ سیاسی شد و تا زمان درگذشت در ۱۹۴۳/۱۳۲۱ پیوسته و البته با کناره‌گیری‌های مقطعی، در عرصه‌های مختلف سیاسی نقش‌آفرینی کرد. در طول این سال‌ها دو بار راهی فرانسه شد. نخست در ۱۹۱۹/۱۳۳۷ برای شرکت در کنفرانس صلح ورسای. مدت اقامت هیئت ایرانی در پاریس نزدیک به دو سال شد.[۳] فروغی در این مدت چند سخنرانی در فرانسه و آلمان ایراد کرد و

۱. انتقال اسناد لژ به سفارت فرانسه، با همکاری میرزا محمدخان (بعداً معروف به محمد جم) عملی شد که در آن زمان به عنوان منشی در استخدام سفارت فرانسه بود. (رائین، همان: ۱۴۶؛ واردی: ۱۱۹).

۲. نسخه‌ای از این ترجمه در کتاب رائین (ج۲، ص۲۹۴-۲۹۹) آمده‌است.

۳. یادداشت‌های این سفر منتشر شده‌است. فروغی در جایی از این یادداشت‌ها به توانایی خود در سخن گفتن به زبان فرانسه چنین اشاره می‌کند: «هرکس مرا می‌بیند از فرانسه حرف زدن من تعریف می‌کند و اعجاب.» (نک: *یادداشت‌های روزانهٔ محمدعلی فروغی از سفر کنفرانس صلح پاریس*، ص ۱۷۲).

نیز مقدمات استخدام چند معلم فرانسوی برای خدمت در وزارت معارف را فراهم کرد (فروغی، ۱۳۹۶: ۳۰۶). فروغی برای بار دوم در ۱۳۰۶ش. راهی فرانسه شد. هدف او از این سفر، بردن جواد و محسن (پسرهای بزرگش) به پاریس برای ادامه تحصیلات آن‌ها بود. فروغی در پاریس با دوست دیرینش محمد قزوینی دیدار و سرپرستی امور دو پسرش را در طول مدت تحصیلات در فرانسه به او محول کرد (همان، ۸۴-۸۳).

محمدعلی فروغی و نشر فرهنگ فرانسه

فعالیت فروغی در عرصهٔ نویسندگی به سه دوره تقسیم می‌شود:

۱. از ۱۳۱۱ق./۱۸۹۳ تا ۱۳۲۷ق./۱۹۰۹، سال‌هایی که در دارالترجمه، وزارت انطباعات و مدرسه سیاسی فعالیت می‌کرد.

۲. از ۱۳۲۷ق./۱۹۰۹ تا ۱۳۱۴ش./۱۹۳۶، دورهٔ نمایندگی مجلس و کناره‌گیری از سیاست.

۳. از ۱۳۱۵ش./۱۹۳۷ تا ۱۳۲۰ش./۱۹۴۲، دورهٔ بازنشستگی اجباری و بازگشت به سیاست در ۱۹۴۲/۱۳۲۰.

بیشتر کارهای مربوط به دورهٔ او معطوف به سه زمینه است: تدوین کتاب‌های تاریخی، درس‌نامه‌ها و ترجمهٔ داستان‌ها. در هر سه زمینه و مبنای کار او بیشتر بر آثاری فرانسوی و گاه انگلیسی بود. ازجمله ترجمهٔ *تاریخ سلاطین ساسانی*، اثر جرج رالینسن انگلیسی، ترجمهٔ *تاریخ اسکندر کبیر*، از نویسندهٔ ناشناختهٔ فرانسوی (فروغی، ۱۳۸۷: ۲۴۴/۲-۲۴۵). فروغی در دورهٔ معلمی‌اش (۱۳۱۶-۱۳۲۷/۱۸۹۹-۱۹۰۹) درس‌نامه‌هایی برای مدارس ابتدایی، متوسطه و عالی تألیف و ترجمه کرد. ازجمله *تاریخ مختصر دولت قدیم روم*، اثر مشهور شارل سینوبو.[1] فروغی برای مدرسهٔ سیاسی هم دو درس‌نامه فراهم کرد. نخست، ترجمه‌ای از کتاب دیگر سینوبو بود[2] که با عنوان فارسی *تاریخ ملل قدیمهٔ مشرق*، در ۱۳۱۸ق./۱۹۰۱ انتشار یافت (فروغی، ۱۳۸۷: ۱۳۱/۲؛ افشار/همایون پور، ۱۳۸۹: ۲۷۱؛ فروغی، ۱۳۸۷:

1. Charles Seignobos, Antiquite Romain et Pre Moyen Age (Paris: Colin,1907)
2. Charles Seignobos, Histoire Narrative et Descreptive ds Anciens Peuple de l'Orient (Paris: Colin, 1980).

۱۳۱/۲).[۱] کتاب دوم، ترجمه‌ای از درس‌نامه‌ای فرانسوی دربارهٔ اقتصاد سیاسی از بورگار بود.[۲] این کتاب با عنوان فارسی *اصول علم ثروت ملل، یا اکونومی پلتیک* در ۱۳۲۳ق./۱۹۰۶ منتشر شد و نخستین کتاب فارسی دربارهٔ این موضوع بود[۳] و تا دهه‌ها تنها کتاب در این باره باقی ماند (واردی، ۱۳۹۱: ۱۳۶). آدمیت ضمن بررسی این اثر، دربارهٔ ارزش آن می‌نویسد: «این کتاب که هفتاد سال از زمان انتشارش می‌گذرد، شیرین و خواندنی است.» (آدمیت، ۲۵۳۵: ۲۸۲) فروغی خود دربارهٔ ترجمهٔ این کتاب می‌گوید: «اول کتابی هم که در علم ثروت به زبان فارسی نوشته شد آن است که من برای دانش‌آموزان همین آموزشگاه [/دانشکده حقوق و علوم سیاسی] از فرانسه ترجمه کردم و خبر هم ندارم که این اول کتاب دویمی پیدا کرده باشد.»[۴]

فروغی از ۱۳۲۲ق./۱۹۰۴ تا ۱۳۲۶ق./۱۹۰۸ سه داستان از نویسندگان فرانسوی (دو مورد) و انگلیسی (یک مورد) به فارسی ترجمه کرد: نخست *کلبهٔ هندی*، به قلم برناردین دُسن پیر[۵] که در ۱۳۲۲ق. /۱۹۰۴ منتشر شد؛ دوم، ترجمهٔ فارسی کتابی از شاتوبریان[۶] با

---

۱. بعد از انتشار این کتاب، «اعلان» آن در *روزنامهٔ تربیت* با عنوان «تاریخ ایران برای مکاتب و مدارس» منتشر شد که محتوای آن جالب و خواندنی است. فروغی پدر در قسمتی از این «اعلان» می‌نویسد: «تاریخ، یکی از علومی است که باید متعلم بالضّروره در مدرسه پیش معلم بخواند و تاریخی که برای تدریس تألیف می‌شود وضع مخصوص دارد. دانستن تاریخ وطن برای ملت واجب‌تر است و اگر بخواهیم این مطلب را شرح دهیم طولانی می شود. این بنده قریب سی سال است تهیه این کار را می‌بینم و بارها دست به کار شده و از جهتی در میان راه مانده تا به خواست خدا بنده‌زاده محمدعلی در عالم تحصیل معانی بلند حاصل نموده و السنهٔ فرانسه و انگلیسی را که در این عمل مدخلیّت کلی دارد با تتبع و اطلاعات دیگر کامل کرد و کتب لازمه هم به هر زبان جمع شد و برای شرکت مطبوعات دست به این کار زدیم یعنی از پانزده شانزده ماه قبل فرزندی مشغول تألیف شده و بنده عبارت و انشا را کمک کردم و به فضل‌الله عمدهٔ کار صورت گرفت [...] برای معرفی کتاب همین‌قدر می‌گویم که اگر در لندن و پاریس هم معلمین علم تاریخ این کتاب را تألیف می‌کردند، همین‌طور تألیف می‌کردند.»، (نک: تربیت، ش ۲۰۲، ۱۷جمادی‌الاول ۱۳۱۸، ۸۱۲).

2. Paul Beauregard, Elements d’economie Politique: a l’usage des etudiants en droit des eleves des ecoles de Commerce (Paris: Laroze&Forcel, 1889).

۳. البته نخستین کتابی که در این زمینه منتشر شد، چرا که در ۱۳۰۰ق. کتاب «*اکنمی پولتیک*» اثر نامدار سیموند دوسیسموندی از سوی ریشارخان فرانسوی با انشای محمدحسن شیرازی ترجمه شده اما منتشر نشده بود (نک: آدمیت، ۲۵۳۵، **۲۷۱**).

۴. سخنرانی فروغی در دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی که در نشریهٔ «تعلیم و تربیت» به تاریخ دی‌ماه ۱۳۱۵ منتشر شده‌است (به نقل از پهلوان، ص ۳۳۰؛ و نیز *مقالات فروغی*، ج۲، ص۲۲۴–۲۲۵).

5. Bernardine de Saint-Pierre, Pqul et Virgine Suivi de “La Chumiere Indienne”, Nouvelle edition (Paris: Libraire Garnier Fries, n.d.)

6. Francois-Rene Chateaubriand, Les martyrs et le Demier des abemcerages (Paris: Libraire Hachette et Cie, 1905)

عنوان *عشق و عفت*؛ سوم، داستان *بوسه و عذرا*، یا *بت روئین* از جرج رینولدز.[1] هر سه داستان ابتدا به‌صورت پاورقی در *روزنامهٔ تربیت* منتشر شد (واردی، ۱۳۹۱: ۱۳۶).

فروغی در ۱۳۲۵ق./۱۹۰۷ کوتاه زمانی پس از توشیح قانون اساسی از سوی مظفرالدین شاه، یکی از مهم‌ترین کارهایش با عنوان *حقوق اساسی یعنی آداب مشروطیت دول*، را انتشار داد. این رساله به اشارهٔ فروغی پدر و با مقدمهٔ او به قلم فروغی پسر تألیف شد. این رساله درست در ادامهٔ همان مطالبی بود که فروغی پدر در آخرین شماره‌های *روزنامهٔ تربیت* در باب دولت مشروطه و آراء منتسکیو منتشر کرده بود. رسالهٔ مزبور در اصل برای تدریس در مدرسهٔ سیاسی به نگارش درآمده بود. این اثر با آنکه نخستین نوشته ازاین‌دست است، نثری روان و خواندنی دارد. اصطلاحاتی که در این کتاب آمده در شمار نخستین کوشش‌ها برای واژه‌گزینی جدید به حساب می‌آید. مطالعهٔ کتاب *حقوق اساسی* از دید برابرنهاده‌های عصر جدید نیز درخور توجه است (پهلوان، ۱۳۸۲: ۱۵). در جای‌جای این رساله، تعابیر و اصطلاحاتی به زبان فرانسه آمده و نویسنده از عهدهٔ معادل‌گذاری قابل‌فهم و درست به‌خوبی برآمده‌است. این نیست مگر تسلط و شناختی که فروغی به زبان و فرهنگ فرانسه داشت. او در جایی دربارهٔ برابرنهادهٔ اصطلاح کلیدی "droit" فرانسه می‌نویسد: «حقوق از اصطلاحاتی است که در زمان ما تازه است و شاید بتوان گفت که تقریباً از همان زمان که مدرسهٔ علوم سیاسی تأسیس شد این اصطلاح هم رایج گردید و آن به تقلید و اقتباس از فرانسویان درست شده‌است و در همهٔ ممالک اروپا برای این معنی این قسم اصطلاح ندارند. فرانسویان مجموع قوانین و مقررات الزامی را که بر روابط اجتماعی مردم حاکم است، "droit" می‌گویند و ما چون این کلمه را «حق» ترجمه کرده بودیم، لفظ جمع آن را گرفته برای آن معنی اصطلاح کردیم» (همان: ۱۰۷ و ۳۲۲).[2] از محتوای این رساله به‌خوبی پیداست که مفاهیم و اندیشه‌های طرح‌شده از آنِ نویسنده نیست، بلکه برگرفته از منابع فرانسوی است. بااین‌حال، در زمرهٔ نخستین تلاش‌های منوّرالفکران ایرانی عصر مشروطه

1. George W.M.Reynolds, The Bronze Statue, or the Virgin's Kiss (London: n.p., n.d.)

۲. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به سخنرانی فروغی با عنوان «حقوق در ایران» (مندرج در *سیاستنامهٔ ذکاءالملک*، ص ۲۷۲).

برای آشنا ساختن ایرانیان با نظام‌های مشروطه است.[۱]

کارهای علمی و نویسندگی فروغی در یک دورهٔ بیست‌وپنج‌ساله (۱۳۲۷ق./۱۹۰۹–۱۳۱۴ش./۱۹۳۶) به دلیل اشتغال دائمی او به کارهای اجرایی و سیاسی به‌شدت افت کرد. بااین‌حال، در همین دوره نیز اثر مهمی در موضوع فلسفه منتشر نمود. ازجمله نخستین اثر فلسفی‌اش را با عنوان *حکمت سقراط به قلم افلاطون*، بر پایهٔ منابع فرانسوی در ۱۲۹۸ش./۱۹۲۰ ترجمه و منتشر نمود.[۲]

پربارترین دوران حیات علمی فروغی هم‌زمان بود با سال‌های خانه‌نشینی یعنی از ۱۹۳۶/۱۳۱۴ تا ۱۹۴۲/۱۳۲۰ بود. در ۱۳۱۶ نخستین جلد از کتاب دوجلدی *حکمت سقراط و افلاطون* را انتشار داد. می‌نویسد: «... در تابستان این سال... فراغتی داشتم سه رساله از آن رسایل شریفه را که در شرح محاکمهٔ سقراط، استاد محبوب افلاطون، و متضمن فواید بسیار است از ترجمه‌های معتبر فرانسوی به فارسی آوردم و مقدمه‌ای بر آن افزودم.» (فروغی، ۱۳۸۷: ۱۹۳/۲) جلد دوم این اثر یک سال بعد از مرگش توسط حبیب یغمایی منتشر شد. فروغی قصد داشت مجموعهٔ آثار سقراط و افلاطون را به فارسی ترجمه کند، اما مرگ او مانع از این کار شد (واردی، ۱۳۹۱: ۱۴۱).

و اما مهم‌ترین اثر فلسفی فروغی، اثری ماندگار به نام *سیر حکمت در اروپا* است که در سه جلد از سال ۱۹۳۸/۱۳۱۷ تا ۱۹۴۱/۱۳۱۹ منتشر شد. فروغی چنان‌که خود می‌گوید مقدم بر این کار، رساله‌ای از فیلسوف مشهور فرانسه، دکارت، با عنوان *گفتار در روش راه بردن عقل/کلام دکارت* را ترجمه و منتشر کرده بود. فروغی پس از ترجمهٔ رسالهٔ دکارت دریافت که تنها با این اثر نمی‌توان فلسفهٔ اروپا را به خوانندگان ایرانی معرفی کرد. پس درصدد برآمد تا فلسفهٔ غرب را از یونان باستان آغاز و تا سدهٔ بیستم ادامه دهد. *سیر حکمت در اروپا* درست از زمان انتشار تأثیر زیادی در گرایش اهل علم به شناخت فلسفه غرب گذاشت.

---

۱. این اثر در سال‌های اخیر چندین بار بازچاپ شده‌است. ازجمله پهلوان متن کامل آن را در کتاب *ریشه‌های تجدد* (ص۱۱۱–۱۹۴). آورده‌است. علی اصغر حقدار نیز آن را به‌صورت مستقل منتشر کرده‌است. در *سیاست‌نامهٔ ذکاءالملک* نیز منتشر شده‌است (ص ۶–۶۲).

۲. فروغی در نگارش خطابه‌های این اثر از چندین ترجمهٔ فرانسوی به عنوان منابع استفاده کرده‌است (نک: واردی، ۱۳۹۱: ۱۳۹ و ۱۶۲).

تقریباً بیشتر جوانانی که با کتاب و مطالعه سروکار داشتند، این اثر را مطالعه می‌کردند و از آن تأثیر می‌پذیرفتند. چنان‌که مرحوم زرین‌کوب در یادداشت‌های دوران جوانی خود از تأثیر عمیق این اثر در ایجاد عشق به مطالعهٔ فلسفه سخن گفته‌است.[۱]

فروغی در ۱۹۳۷/۱۳۱۶ سه نمایش‌نامه از نمایش‌نامه‌نویس فرانسوی، مولیر، ترجمه کرد. این کتاب شامل مقدمه‌ای است به قلم محمود فروغی، کوچک‌ترین پسر، دربارهٔ زندگی مولیر (واردی، ۱۳۹۱: ۱۳۵۷).

از فروغی ظاهراً آثار منتشرنشده نیز باقی مانده‌است. ازجمله کتاب *شجرهٔ اتراک*، تألیف ابوالغازی بهادرخان که اصل آن به ترکی بوده و در اروپا با ترجمهٔ آلمانی آن چاپ شده و در ۱۷۲۶ هم ترجمهٔ فرانسوی آن منتشر شده‌است. فروغی از روی ترجمهٔ فرانسه، به فارسی برگردانده‌است (همان، ۱۶۰).[۲]

چیزی که در زندگی و کارنامهٔ فروغی از دوران نوجوانی تا آخرین روزهای زندگی بسیار بارز و چشمگیر است، تلاش‌های علمی و فرهنگی اوست. آنچه در این کارنامهٔ پربار بسیار به چشم می‌خورد، تلاش‌هایی است که او برای نشر و اشاعهٔ فرهنگ و معارف فرانسه در ایران به کار بست. فروغی پدر و پسر، هر دو بی‌آنکه فرانسه را دیده باشند،[۳] تنها از راه مطالعه و تحقیق، از کم و کیف فرهنگ و مدنیّت فرانسه آگاهی یافته و سخت بدان دل‌بسته شده بودند. هر دو با تألیف، ترجمه و انتشار آثار متعدد سهم مهمی در اشاعهٔ فرهنگ فرانسه در ایران داشتند. به تعبیر چنگیز پهلوان، محمدحسین فروغی و دو پسرش، محمدعلی و ابوالحسن،[۴] به‌ویژه محمدعلی در یک دورهٔ تاریخی بر اندیشهٔ بسیاری از جوانان کشور ما تأثیر گذاشته‌اند و هرگونه بررسی فرهنگی واقع‌بینانه‌ای باید با رجوع به آثار آنان انجام پذیرد نه بر اساس پیش‌داوری ما (افشار، ۱۳۵۴: ۲۸). مینوی می‌نویسد: «خلاصه اینکه تمام دورهٔ درس خواندن و نشو و نمای ما با تألیفات فروغی‌ها و اسم خاندان فروغی به هم پیچیده

۱. نک: «یادداشت‌های روزانهٔ دکتر زرین‌کوب»، *بخارا*، ش۱۰۱، مرداد– شهریور، ۱۳۹۲، ص۴۲۰.
۲. و نیز سخنان مینوی دربارهٔ فروغی، در افشار، ۱۳۵۴، ۳۲.
۳. فروغیِ پسر، نخستین بار در ۴۳سالگی در سال ۱۹۱۹/۱۳۳۷ برای شرکت در کنفرانس صلح ورسای به فرانسه سفر کرد.
۴. در جُستاری در دستِ نشر به زندگی، آثار و تأثیرات ابوالحسن فروغی پرداخته‌ایم.

بود» (پهلوان، ۱۳۸۲: ۱۰۱-۱۰۲).

فرزندان فروغی و نشر فرهنگ فرانسه

فروغی سه تن از فرزندان خود را برای تحصیل به اروپا فرستاد. جواد، فرزند ارشد، در سویس علم سیاست آموخت و وارد وزارت امور خارجه شد. در ۱۹۵۶/۱۳۳۵ درحالی‌که وزیرمختار ایران در سویس بود درگذشت. مسعود نیز پس از تحصیل در اروپا به ایران بازگشت و در مشاغل و مناصب مهم دولتی کار کرد. محمود تنها پسر فروغی است که تحصیلات خود را در ایران به سرانجام رساند. او نیز وارد وزارت خارجه شد و چند بار به مقام سفارت در کشورهای مختلف رسید. بیش از برادرانش از فضل و دانش پدر بهره برد. به‌ویژه در دوران شش‌سالهٔ خانه‌نشینی پدر به آموختن فلسفه روی آورد و به تحقیق و تتبع در متون فارسی پرداخت. به چند زبان مسلط بود. ازجمله کتابی از زبان پرتغالی به فارسی ترجمه کرد (عاقلی، ۱۳۸۰:۲/ ۱۱۲۰-۱۱۲۱). وی بعد از انقلاب راهی آمریکا شد و به‌عنوان عضو هیئت‌علمی دانشگاه جورج تاون به تدریس در آن دانشگاه پرداخت و در ۷۷سالگی درگذشت.

محسن فروغی: دانش‌آموخته مدرسهٔ بوزار و خالق آثار معماری ماندگار

محسن فروغی، دومین فرزند محمدعلی فروغی، در ۱۲۸۶ش./۱۹۰۷ زاده شد. پس از تحصیلات مقدماتی به دارالمعلمین مرکزی وارد شد. هفت سال در آنجا تحصیل کرد. در اوایل ۱۳۰۶ش. برای ادامهٔ تحصیلات راهی فرانسه شد. ابتدا در رشتهٔ ریاضیات ثبت‌نام کرد، سپس وارد مدرسهٔ بوزار[۱] در پاریس شد[۲] و در ۱۳۱۳ش. در رشتهٔ معماری از این مدرسه فارغ‌التحصیل شد. چندی در پاریس نزد استادان خود کارآموزی کرد و سرانجام در

۱. مدرسه یا دانشسرای عالی هنرهای زیبای بوزار در سال ۱۶۴۸ توسط نقاش مشهور دربار لویی چهاردهم، شارل لبرون، تأسیس شد. این مدرسه ابتدا به‌صورت آکادمی نقاشی و تندیس‌سازی به فعالیت پرداخت. در سال ۱۷۹۵ رشتهٔ معماری نیز به دو رشته قبلی اضافه شد و نام مدرسه به آکادمی هنرهای زیبا (به فرانسه: بوزار) تغییر یافت. (درباره پیشینه درخشان این مدرسه به نام ویژه دانش‌آموختگان ایرانی آن در صفحات مجازی اطلاعات زیادی وجود دارد).

۲. دربارهٔ اعزام دانشجویان به اروپا به ویژه فرانسه، (نک: قدیمی قیداری و شوهانی، ۱۴۰۱: ۹۶-۹۳).

۱۹۳۸/۱۳۱۷ به ایران بازگشت.[۱] ابتدا در دانشسرای عالی و بعد در دانشکدهٔ فنی به تدریس تاریخ هنر و معماری پرداخت. در ۱۹۴۰/۱۳۱۹ با همکاری آندره گُدار، دانشکدهٔ معماری و هنرهای زیبای دانشگاه تهران را تأسیس نمود. علاوه بر آن، کارهای معماری دیگری نیز انجام داد. ازجمله بنای دانشکدهٔ حقوق تهران با همکاری ماکسیم سیرو که بعداً از طرح این دانشکده برای ساخت دانشکدهٔ ادبیات نیز استفاده شد، ساختمان وزارت دارایی، شرکت تعاونی دولتی، آرامگاه رضاشاه، آرامگاه سعدی، آرامگاه باباطاهر، شعبهٔ بانک مرکزی در اصفهان، شیراز و تبریز و خوابگاه دانشجویان در فرانسه با همکاری کلود پاران، آندره بلوک و...، ساختمان مجلس سنا با همکاری آندره بلوک و...، (بانی مسعود، ۱۳۹۱: ۲۴۸-۲۴۹).

محسن فروغی معمار مدرنیستی بود که به تاریخ و پیشینهٔ فرهنگی ایران عشق می‌ورزید. او بر این عقیده بود که رابطهٔ ساختمان‌ها را از نظر سبک و شکل می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: رابطهٔ ظاهری و رابطهٔ حقیقی. او در خصوص این موضوع و به‌ویژه در پیوند با معماری ساسانی و هخامنشی در چند مقاله به طرح دیدگاه‌های خود پرداخته‌است (همان، ۲۴۹).

نتیجه

در تاریخِ ایرانِ دورانِ معاصر، خاندان‌های مختلفی در عرصهٔ حکمرانی نقش‌آفرینی کرده‌اند. بیشتر این خاندان‌های حکومتگر تنها در عرصهٔ سیاسی ایفاگر نقش بودند و تنها اندکی از آن‌ها به‌جز سیاست در عرصهٔ دانش و فرهنگ نیز نقش داشتند. خاندان فروغی یکی از مشهورترین خاندان‌های حکومتگر ایران است که در دهه‌های متمادی از دورهٔ ناصری تا دورهٔ محمدرضا شاه در عرصه‌های سیاسی، علمی و فرهنگی نقش‌آفرینی کردند. نقطهٔ اوج فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی این خاندان، از اواخر دورهٔ ناصری تا پایان سلطنت رضاشاه است. در این دوران، ذکاءالملک فروغی و دو تن از فرزندان او، محمدعلی و ابوالحسن، از نوجوانی تا پایان عمر، بی‌وقفه در عرصه‌های سیاسی، علمی و فرهنگی

۱. فروغی در دوران تحصیل در پاریس همسر فرانسوی اختیار کرد. به‌جز اشتغال به کارهای علمی، عهده‌دار مسؤلیت‌های سیاسی نیز شد. ازجمله نمایندگی مجلس و نمایندگی سنا و نیز مدت کوتاهی وزارت فرهنگ در دولت شریف امامی در سال ۱۳۵۷ بعد از انقلاب دستگیر و زندانی شد. چند سال بعد آزاد و راهی آمریکا شد.

کوشیدند. بااین‌همه، در خاندان فروغی، جایگاه محمدعلی فروغی بسیار ممتاز و برجسته است. آثار به‌جامانده از فروغی‌ها مؤید آن است که آن‌ها با دل‌بستگی عمیق به ایران، نسبت به عقب‌ماندگی این سرزمین از غافلهٔ تمدن جدید بسیار اندیشناک بودند و به سهم خود تلاش کردند تا راه ایران به‌سوی ترقی و تجدد را هموار کنند. چون فرانسه را مهد علم و تمدن جدید می‌دانستند، از راه‌های مختلف به نشر و گسترش فرهنگ فرانسه در ایران همت گماشتند. از طرفی، فروغی‌ها با شناخت عمیق و دقیقی که از تاریخ و فرهنگ ایران‌زمین داشتند و برای احیای آن سعی وافر به خرج دادند. برای آن‌ها تجدد در کنار سنت معنا داشت. آن‌ها با مطالعه و شناخت فرهنگ و تمدن فرانسه، اگرچه تحت‌تأثیر آن قرار گرفتند و درصدد نشر فرهنگ و مدنیّت فرانسه در ایران برآمدند، اما هیچ‌گاه دست از سنت نکشیدند و تا جایی که توانستند در احیای آن کوشیدند. فروغی‌ها تأثیر ماندگار بر جامعه و نخبگان دوران خود گذاشتند تا جایی که مینوی می‌نویسد: «...تمام دورهٔ درس خواندن و نشوونمای ما با تألیفات فروغی‌ها و اسم خاندان فروغی به هم پیچیده بود.»

منابع

الف) منابع فارسی

کتاب‌ها

- افشار، ایرج (۱۳۵۴). ***سخنانی دربارهٔ فروغی: خطابه‌های ایرادشده در کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران در آذر ۱۳۵۰)***، تهران: کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران.
- افشار، ایرج و همایون‌پور، هرمز (۱۳۸۹). ***سیاست‌نامهٔ ذکاءالملک (مقاله‌ها، نامه‌ها، و** سخنرانی‌های سیاسی)*، تهران: کتاب روشن.
- آدمیت، فریدون (۲۵۳۵). ***ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران***، تهران: پیام.
- آذری شهررضایی، رضا (۱۳۸۲). ***نگاهی به روابط فرهنگی ایران و فرانسه***، تهران: وزارت امور خارجه.
- بامداد، مهدی (۱۳۵۷). ***شرح‌حال رجال ایران***، تهران: زوار.
- بانی مسعود، امیر (۱۳۹۱). ***معماری معاصر ایران***، تهران: هنر معماری قرن.
- بیانی، خانبابا (۱۳۵۴). ***فهرست بخشی از اسناد و عهدنامه‌ها و سفرنامه‌ها و رساله‌های دورهٔ قاجاریه***، نشریهٔ شمارهٔ ۲ مرکز بررسی و تنظیم اسناد وزارت خارجه، تهران: وزارت خارجه.
- پروین، ناصرالدین (۱۳۹۷). ***سیرت فروغی***، تهران: ماهریس.
- پهلوان، چنگیز (۱۳۸۲). ***ریشه‌های تجدد***، تهران: قطره.
- خواجه‌نوری، ابراهیم (۱۳۷۰). ***میرزا محمدعلی‌خان ذکاءالملک***، *مندرج در مشاهیر رجال*، به کوشش باقر عاقلی، تهران: گفتار.
- رائین، اسماعیل (۱۳۵۷). ***فراموشخانه و فراماسونری در ایران***، تهران، امیرکبیر.
- ***روزنامهٔ تربیت (۱۳۷۶/۱۳۷۷)***. ۳ جلد، با مقدمهٔ سید فرید قاسمی، تهران: کتابخانهٔ ملی و سازمان پژوهش.
- صدیق، عیسی (۱۳۳۸). ***یادگار عمر***، ۲ جلد، تهران: شرکت سهامی طبع کتاب.

- عاقلی، باقر (۱۳۸۰). ***شرح‌حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران***، تهران: گفتار/علم.
- فروغی، ابوالحسن (۱۳۹۶). ***عدالت و آزادی (مجموعه مقالات میرزا ابوالحسن فروغی)***، به کوشش عباس قدیمی قیداری و علی‌اصغر چاهیان بروجنی، تهران: علم.
- فروغی، محمدحسین (۱۳۲۱ق.). ***دستور حکومت (ترجمه عهدنامهٔ مالک اشتر)***، چاپ سنگی.
- فروغی، محمدعلی (۱۳۹۶). ***خاطرات محمدعلی فروغی به همراه یادداشت‌های روزانه از سال‌های ۱۲۹۳ تا ۱۳۲۰***، به کوشش محمد افشین‌وفایی و پژمان فیروزبخش، به خواستاری ایرج افشار، تهران: سخن.
- فروغی، محمدعلی (۱۳۸۷). ***مقالات فروغی***، ۲ جلد، تهران: توس.
- فروغی، محمدعلی (۱۳۸۸). ***یادداشت‌های روزانه از محمدعلی فروغی***، به کوشش ایرج افشار، تهران: مجلس.
- فروغی، محمدعلی (۱۳۹۴). ***یادداشت‌های روزانهٔ محمدعلی فروغی از سفر کنفرانس صلح پاریس (دسامبر۱۹۱۸-اوت۱۹۲۰)***، به کوشش محمد افشین‌وفایی و پژمان فیروزبخش، تهران: سخن.
- فروغی، محمدعلی (۱۴۰۱). ***نامه‌های محمدعلی فروغی***، به کوشش محمد افشین‌وفایی، مهدی فیروزیان، تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- فروغی، محمود (۱۳۸۷). ***متن کامل خاطرات محمود فروغی***، به کوشش حبیب لاجوردی، تهران: صفحهٔ سفید.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۷۰). ***تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران***، تهران: دانشگاه تهران.
- میرزا سراج‌الدین حاجی میرزا عبدالرئوف (۱۳۶۹). ***سفرنامهٔ تحف اهل بخارا***، مقدم: محمد اسدیان، تهران: بوعلی.
- ناطق، هما (۱۳۸۰). ***کارنامهٔ فرهنگی فرنگی در ایران (۱۹۲۱-۱۸۳۷)***، تهران: معاصرپژوهان.
- واردی، احمد (۱۳۹۱). *زندگی و زمانهٔ محمدعلی فروغی*، ترجمهٔ عبدالحسین آذرنگ، تهران: نامک.

ب) مقاله‌ها

- اکبری، محمدعلی و حرآبادی فراهانی، عاطفه (۱۳۹۴). وضعیت آموزش زبان اقلیت‌های دینی در مدارس آن‌ها در عصر پهلوی دوم (۱۳۵۷-۱۳۲۰ش)، ***تاریخ‌نامهٔ ایران بعد از اسلام***، ۶(۱۱)، ۱۹-۱.
- افشار، ایرج (۱۳۸۷). یادداشت‌های خصوصی محمدعلی فروغی از روزگار بیست و شش‌سالگی، ***پیام بهارستان***، ۲ (۱و۲)، ۳۹-۲۶.
- قدیمی قیداری، عباس و شوهانی، اصغر (۱۴۰۱). تربیت مورخ یا تربیت‌معلم: اعزام دانشجویان رشتهٔ تاریخ و جغرافیا به اروپا (۱۳۰۷-۱۳۱۲خ)؛ انگیزه‌ها، سازوکارها و نتایج، ***تاریخ ایران***، ۱۵ (۲)، ۱۱۱-۸۳.
- مظفری، پرستو و رحمتی، محسن و ثواقب، جهانبخش (۱۴۰۰). شکل‌گیری مدارس در سنندج در اواخر عهد قاجار (۱۳۱۰-۱۳۳۱ق)؛ کارکردها و واکنش‌ها، ***تاریخ‌نامهٔ ایران بعد از اسلام***، ۱۲(۲۹)، ۱۵۳-۱۸۴.
- نجم‌آبادی، محمود (۱۳۷۲)، میرزا ابوالحسن خان فروغی، ***آینده***، ۱۹، (۳-۱)، ۶۸-۵۸.

روزنامه

- یوسفی اشکوری، حسن (۱۳۸۳). «پیشگام روشنفکری دینی: نگاهی به زندگی و اندیشهٔ زنده‌یاد میرزا ابوالحسن‌خان فروغی»، ***روزنامه شرق***، (۲۲ دی).
- دهخدا، میرزا علی‌اکبر و *صوراسرافیل*، میرزا جهانگیرخان (۱۳۶۱). ***صوراسرافیل (۱۳۲۷-۱۳۲۵ق)***، تهران: رودکی.

University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 16 **Issue:** 44
Autumn 2025

Pages: 55-75

Article Type: Research Article **DOI:** 10.22034/jiiph.2025.66104.2562

Received: 2025/03/01 **Received in revised form:** 2025/05/05 **Accepted**: 2025/05/19 **Published:** 2025/09/27

The jangal Newspaper as a Reflection of Collective Identities

Iraj Abdollahzadeh[1]| Reza Alizadeh[2]| Seyyed Mojtaba Mirmiran[3]

Abstract

This article examines the various national, religious, and ethnic identities reflected in The Forest Newspaper, the official organ of the Mirza Kuchak Khan Jangali movement. Given the importance of identity in the formation of social movements, this study seeks to answer the question of how different identities are represented in The Forest Newspaper and which of these identities had the most significant impact on mobilizing forces and shaping the Jangal movement. To achieve this goal, a quantitative content analysis method was employed, with all 38 issues of The Forest Newspaper serving as the statistical population. The unit of analysis in this research was the paragraph, and concepts related to national, religious, and ethnic identities were identified and coded. The findings reveal that national identity, with a frequency of 88.8%, received the most attention in The Forest Newspaper. Key components such as emphasis on territory, the Iranian nation, governance, and Iran's glorious past were central to this identity. Religious identity, with a frequency of 10%, ranked second, with a focus on religious beliefs and practices. Ethnic identity, with a frequency of only 1.2%, received the least attention and was primarily expressed through local Gilaki poetry and references to the Gilan region as part of Iran. These findings indicate that the primary goal of the Jangal movement was to preserve the national identity of Iranians and Iran's independence, with religious identity serving as a complement to national identity in pursuit of national objectives.

Keywords: *Social Movements, The Jangal Newspaper, Content Analysis, Collective Identity*.

1. Master's degree, Iranology, University of Guilan, Iran irajabdollahzadechamani@gmail.com
2. Assistant Professor, Institute of Iranology, University of Guilan, Iran (Corresponding Author) rezaalizadeh@guilan.ac.ir
3. Assistant Professor, Department of Iranology, University of Guilan, Iran mirmiran@guilan.ac.ir

شاپا الکترونیکی: ۲۹۰۲-۲۷۱۷
دوره: ۱۶، شماره: ۴۴
پاییز ۱۴۰۴
صفحات: ۵۵-۷۵

تاریخنامهٔ ایران بعد از اسلام

نوع مقاله: پژوهشی
DOI: 10.22034/jiiph.2025.66104.2562

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۱ **تاریخ بازنگری:** ۱۴۰۴/۰۲/۱۵ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۴/۰۲/۲۹ **تاریخ انتشار:** ۱۴۰۴/۰۷/۰۵

روزنامهٔ جنگل به‌مثابهٔ بازتاب هویت‌های جمعی

ایرج عبدالله‌زاده[۱]| رضا علیزاده[۲]| سیدمجتبی میرمیران[۳]

چکیده

مقالهٔ حاضر به بررسی انواع هویت‌های ملی، دینی و قومی در روزنامهٔ جنگل، به‌عنوان ارگان رسمی جنبش میرزاکوچک خان جنگلی می‌پردازد. با توجه به اهمیت هویت در شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی، این مطالعه به‌دنبال پاسخ به این پرسش است که چگونه هویت‌های مختلف در روزنامه جنگل بازتاب یافته‌اند و کدام‌یک از این هویت‌ها بیشترین تأثیر را در بسیج نیروها و شکل‌دهی به جنبش جنگل داشته‌اند. برای دست‌یابی به این هدف، از روش تحلیل محتوای کمی استفاده شده‌است و تمامی ۳۸ شماره روزنامه جنگل به‌عنوان جامعهٔ آماری موردبررسی قرار گرفته‌اند. واحد تحلیل در این پژوهش پاراگراف بوده و مفاهیم مرتبط با هویت‌های ملی، دینی و قومی شناسایی و کدگذاری شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که هویت ملی با ۸۸/۸ درصد فراوانی، بیشترین توجه را در روزنامه جنگل به خود اختصاص داده‌است. مؤلفه‌هایی مانند تأکید بر قلمرو و سرزمین، ملت ایران، حکومت و گذشتهٔ باشکوه ایرانی، بیشترین سهم را در این هویت داشته‌اند. هویت دینی با ۱۰ درصد فراوانی در مرتبهٔ دوم قرار دارد و بیشتر بر اعتقادات و اعمال دینی تأکید شده‌است. هویت قومی با تنها ۱/۲ درصد فراوانی، کمترین توجه را دریافت کرده و بیشتر در قالب اشعار محلی گیلکی و تأکید بر سرزمین گیلان به‌عنوان بخشی از ایران مطرح شده‌است. این یافته‌ها نشان می‌دهد که هدف اصلی جنبش جنگل، حفظ هویت ملی ایرانیان و استقلال ایران بوده و هویت دینی نیز به‌عنوان مکمل هویت ملی، در خدمت اهداف ملی قرار گرفته‌است.

کلیدواژه‌ها: جنبش‌های اجتماعی، روزنامه جنگل، تحلیل محتوا، هویت جمعی.

۱. کارشناسی ارشد، ایران‌شناسی، دانشگاه گیلان، ایران irajabdollahzadechamani@gmail.com
۲. استادیار پژوهشکده ایران‌شناسی، دانشگاه گیلان، ایران (نویسنده مسئول) rezaalizadeh@guilan.ac.ir
۳. استادیار گروه ایران‌شناسی، دانشگاه گیلان، ایران mirmiran@guilan.ac.ir

مقدمه و بیان مسئله

هویت پاسخی به پرسش کیستی و چیستی «ما» در مقابل دیگران است؛ ویژگی‌ها و خصوصیاتی که سبب تشابه «ما» در درون یک گروه یا ملت و تمایز در مقابل دیگری می‌شود. اصولاً هویت در مقابل «غیریت» و دیگری شکل می‌گیرد و بر مبنای دو عنصر تشابه و تفاوت تعریف می‌شود (نواصری، ۱۳۹۹: ۱۴). به هر صورت هویت به‌عنوان مجموعه‌ای از ویژگی‌ها، باورها، ارزش‌ها و تجربیاتی تعریف می‌شود که فرد یا گروهی را از دیگران متمایز می‌کند؛ بنابراین هر جنبشی در جامعه برای تمایز خود از سایر جنبش‌ها بر عناصر هویتی و شناختی خود تأکید می‌کند. جنبش‌های اجتماعی نیز به‌عنوان تلاش‌های جمعی برای ایجاد تغییرات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی یا اقتصادی در جامعه شناخته می‌شوند. رابطه بین هویت و جنبش‌های اجتماعی یکی از موضوعات مهم در حوزه مطالعات جامعه‌شناسی است (فروزانی و حکیمی‌پور، ۱۳۹۸).

برای شناخت بهتر هویت جنبش‌های اجتماعی مراجعه به متون تولیدی اعم از نامه‌ها، مصاحبه‌ها و مجلات بهترین شیوه مطالعاتی است. به عبارتی با استفاده از آن‌ها به این پرسش پاسخ می‌دهیم که هویت مشترک شکل‌گرفته چگونه توانسته موجب بسیج نیروها شود؟ یکی از جنبش‌های مهم و نسبتاً طولانی تاریخ ایران در منطقه گیلان رخ داد. اتفاقات جنبش جنگل در مدت ۷ سال مبارزه به رهبری میرزاکوچک خان جنگلی هنوز هم موردبحث و جدل فراوان است (پناهی، ۱۴۰۰). دربارهٔ اینکه راه‌اندازی *نشریهٔ جنگل*، ایده کدام‌یک از اعضای جنبش بوده، اطلاعی در دست نیست. به نظر می‌رسد اعضای تحریریه این روزنامه که از خود با عنوان «کارکنان اداره *روزنامه جنگل*» یاد می‌کردند، انگشت‌شمار بودند. فریدون نوزاد درباره گردانندگان اصلی روزنامه می‌نویسد: «به گفته آگاهان *روزنامه جنگل* در سه دوره زیر نظر شادروانان حسین کسمایی، میرزا محمدی انشایی و اسماعیل دهقان، انتشار یافته‌است، می‌توان آقای غلامحسین نویدی کسمایی را مدیر مسلم *روزنامه جنگل* از آغاز تا پایان شناخت» (نوزاد، ۱۳۷۹: ۹۹). *روزنامه جنگل* تریبون رسمی نهضت جنگل و هیأت اتحاد اسلام است که دو سال بعد از تأسیس نهضت آغاز به کار کرد و در طی سه سال انتشار نامنظم و پراکنده خود، اسناد مهمی از وقایع عصر جنگل را برجای

گذارد (مهرداد، ۱۳۸۲: ۷). نخستین شمارهٔ *جریده جنگل* به‌عنوان تریبون رسمی افکار و عملیات نظامی نهضت، روز یکشنبه ۲۰ خرداد ۱۲۹۶ منتشر شد. در مجموع ۳۸ شماره آن، حدود ۱۴۲ هزار واژه درج شده‌است (پناهی، ۱۳۹۵: ۴۰). این روزنامه که توسط هادی میرزانژاد موحد و بهنام رمضانی‌نژاد گردآوری شده و به شکل کتابی با توضیحات و حواشی، در سال ۱۳۹۶ در رشت به چاپ رسیده که دارای ۳۸ شماره *روزنامه جنگل* است.

برخی جنبش را ملی‌گرا، گروهی آن را تجزیه‌طلب و قوم‌گرا، جمعی دیگر آن را اسلام‌گرا و دسته‌ای آن را بلشویک معرفی می‌کنند. در مقاله حاضر تلاش شده‌است تا با استفاده یکی از متون اصلی جنبش جنگل که در همان دوره منتشر شده‌است، به واکاوی انواع هویت در این روزنامه پرداخته شود. *روزنامه جنگل* یکی از بهترین منابع برای دسترسی به نوع هویت است. مقالات نویسندگان و رهبران جنبش جنگل در روزنامه می‌تواند منبعی برای مطالعه و آشنایی با عقاید هویتی، باورهای ملی و مذهبی، خلقیات و فرهنگ سران جنبش جنگل باشد. همچنین از طریق مطالعه و تحلیل *روزنامه جنگل*، انگیزه مردمان آن دوره برای پیوستن به جنبش جنگل مشخص می‌شود. درواقع *روزنامه جنگل* یکی از منابع مهم و ارزشمند درباره جامعه ایران و بخصوص اواخر دوران قاجار محسوب می‌شود که برای پژوهشگران اجتماعی و تاریخی جزء منابع دست‌اول پژوهش و تحقیق به شمار می‌رود. در *روزنامه جنگل* به کوچک‌ترین جزئیات مسائل جامعه آن روز از قبیل آداب‌ورسوم، اوضاع معیشتی و اجتماعی، شعر و ادبیات پرداخته شده‌است. تحلیل اوضاع گیلان در *روزنامه جنگل* با توجه به اسناد به‌جامانده از آن دوران، برای شناخت تاریخ جامعه گیلان از اهمیت به سزایی برخوردار است. با مطالعه و تحلیل *روزنامه جنگل* علاوه بر شناساندن اهداف گردانندگان جنبش جنگل، می‌توان با دیدی کاملاً پژوهشی به اوضاع داخلی و مسائل و رویدادهای روزمره گیلانیان اواخر دوره قاجاریه پرداخت. از طرفی در *روزنامه جنگل* به مطالبی اشاره شده که می‌توان هویت‌های موجود در روزنامه را تحلیل کرد و به بسیاری از سؤالات پاسخ داد. با توجه به اینکه *روزنامه جنگل* ارگان و سخن‌گوی جنبش جنگل بود، می‌توانیم به میزان و شکل توجه به انواع هویت‌های ملی، دینی و قومی را جستجو نمود. هرکدام از این هویت‌ها تا چه اندازه موردتوجه و تأکید بوده‌است. روایت عاری از تعصب از دریچه متون *روزنامه جنگل* با استفاده از روش تحلیل محتوای کمی، موجب کشف حقایق و

نمایش واقع‌گرایانه برای پژوهشگران می‌شود تا بدانند هدف جنبش جنگل کدام‌یک از انواع هویت‌ها بوده‌است. اهداف مقاله عبارت‌اند از شناخت و دسته‌بندی انواع هویت‌های مای، قومی و مذهبی در *روزنامه جنگل* و همچنین میزان فراوانی هرکدام از هویت‌ها در *روزنامه جنگل*. در مقاله از روش تحلیل محتوای کمی استفاده شده‌است. تحلیل محتوا یکی از روش‌های اسنادی است که به پژوهشگران امکان می‌دهد تا متون، اسناد، مدارک و سایر اسناد ثبت‌شده را، چه مربوط به گذشته و چه زمان حال، به شکل منظم‌تر، دقیق‌تر و با پایایی بالاتری موردارزیابی و تحلیل قرار دهند. جامعهٔ آماری در این پژوهش تمام متون تولیدشده ۳۸ شمارهٔ *روزنامه جنگل* است. واحد تحلیل در این مقاله پاراگراف بوده و کلیهٔ مفاهیم، مصادیق و شاخصه‌های هویتی ذکرشده در این روزنامه‌ها شناسایی و سپس با انجام کدگذاری اولیه یا باز، جملات و عباراتی که در راستای اهداف تحقیق بودند، شناسایی شدند. در ادامه نیز با استفاده از کدگذاری محوری نسبت به حذف کدهای تکراری و ادغام کدهای مشترک اقدام شد. درنهایت از طریق طبقه‌بندی مفاهیم منتخب و انجام کدگذاری اولیه و گزینشی، در هرکدام از زمینه‌های هدف مقوله اصلی انتخاب و مدنظر قرار گرفتند، و مقولات هویت‌های سه‌گانه ملی، دینی و قومی از طریق پرسش‌نامه معکوس استخراج گردید.

۱. پیشینه و ادبیات نظری

در این بخش مروری بر پژوهش‌های حوزه *روزنامه جنگل* که در مجلات مختلف به چاپ رسیده صورت می‌گیرد.

کناررودی (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «روزنامه «جنگل» و قانون مطبوعات، تحلیلی بر محتوا و مضامین روزنامه «جنگل» در سال‌های ۱۲۹۴-۱۳۰۰ش» بیان می‌کند. عدالت‌طلبی، وطن‌خواهی، بیگانه‌ستیزی، اعتراض به دستگاه حکومت وقت، تحریض به قیام علیه ظلم، دغدغه‌های ملی‌گرایانه و میهن‌پرستانه ازجمله مؤلفه‌ها و مضامینی هستند که در *روزنامه جنگل* بازتاب پیدا کرده‌است.

باغدار دلگشا (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «تحلیل موضوعی سرمقاله‌های مندرج در *روزنامه جنگل*» نشان می‌دهد که *روزنامه جنگل* به اصول مشروطه پایبند بود. در

سرمقاله‌های روزنامه مباحثی چون تشریح اوضاع و خرابی ایران، چگونگی هجوم بیگانگان و تعرض روس‌ها به مرزهای شمالی و شمال غربی و انگلیس به نواحی جنوبی و تأکید بر حفظ تمامیت ارضی ایران و حراست از اسلام و ایران مطرح شده‌است.

شکوهی راد (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «بررسی محتوای سیاسی و اجتماعی نشریهٔ جنگل » بیان می‌کند، *روزنامه جنگل* از جهت شیوهٔ نگارش و محتوا به دو بخش کلی تقسیم می‌شود و از نظر شیوه نگارش دارای نثر ساده و به‌روز است. جملات کوتاه و فاقد هرگونه تفنّن ادبی به مخاطبان منتقل شده و از نظر محتوا، فریاد ملتی است که اساسی‌ترین حقوق آنان پایمال و نادیده گرفته شده‌است.

متولی (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «رویکردها و نگرش‌های اساسی در *روزنامه جنگل*» به ناکارامدی دولت‌های پس از انقلاب مشروطه در غلبه بر اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران اشاره کرده و می‌نویسد؛ روزنامه کارکردها و نگرش‌های جنگلی‌ها، عملکرد حکومت مرکزی، کارکرد چهره‌های سیاسی و اقدامات روس و انگلیس را معرفی، نقد و ارزیابی می‌کرد.

تحقیقات در حوزهٔ *روزنامه جنگل* کمتر موردتوجه محققان مختلف قرار گرفته‌است، همچنین در اندک پژوهش‌های صورت‌گرفته، موضوع هویت مورد غفلت واقع شده‌است. از حیث روش هم تمرکز بر روش کمّی است. مقاله حاضر برای اولین بار به موضوع هویت در *روزنامه جنگل* با روش تحلیل محتوای کمی می‌پردازد.

در بخش نظری به معرفی نظریه‌های استفاده‌شده در مقاله پرداخته می‌شود. کلمه هویت از نظر لغوی به معنی هستی، وجود، ماهیت و سرشت است «هویت عبارت است از مجموعه خصوصیات و مشخصات فردی و اجتماعی و احساسات و اندیشه‌های به آن‌ها. فرد این خصوصیات را از طریق توانایی کنش متقابل با خود و یافتن تصوراتی از خود به دست می‌آورد و به سؤال «من کیستم؟» پاسخ می‌دهد» (خدایی و مبارکی، ۱۳۸۷: ۱۲۱). در نظریه هویت اریکسون، هویت نه‌تنها فردی، بلکه جمعی و اجتماعی است. هویت تفاوت، شخصیت و احساس تعلقی است که در تعاملات بین فردی و تعاملات بین گروه‌ها هویت می‌شود (اریکسون، ۱۹۹۴). اگر تکلیف مقولهٔ هویت در میان یک گروه و یا یک ملت معلوم

باشد و در خصوص حد و حدود آن اجماع نظری کلی حاصل شود، اولاً تک‌تک افراد احساس اعتمادبه‌نفس می‌کنند و ثانیاً جامعه و گروه جهت و هدف خود را مشخص می‌بینند (رجایی، ۱۳۸۵: ۴۱). آگاهی از قرار گرفتن در گروه خاص و خارج بودن از گروه دیگر، موجب شکل‌گیری فرایندهای تشخص، تمایز، رقابت و تبعیض مابین گروهی و همکاری در گروه می‌شود (آزاد ارمکی، ۱۳۹۰: ۱۳۲). هویت اما در مقالهٔ حاضر، سه بعد ملی، قومی و دینی موردبررسی قرار خواهد گرفت. از نظر اسمیت هویت ملی، بازتولید و بازتفسیر پایدار ارزش‌ها، نمادها، خاطرات، افسانه‌ها و سنت‌هاست که عناصر تمایز بخش هر ملتی است (اسمیت، ۱۳۸۳: ۳۰). عناصر هویت ملی عبارت‌اند از سرزمین مشترک، نژاد، ملیت مشترک، میراث فرهنگی مشترک، نظام سیاسی و دولت، زبان مشترک، هنر و ادبیات. فوکویاما در رابطه با هویت ملی می‌گوید: هر کشور تا زمانی زنده و مستقل است که «شخصیت ملی» مستقلی داشته باشد. هویت ملی مهم‌ترین بخش این شخصیت ملی است که در جغرافیای طبیعی، تاریخی، اقوام، فرهنگ و آداب گذشته هر ملتی ریشه دارد (فوکویاما، ۱۳۹۸: ۱۳۲). هویت ملی و قومی در کشاکش تصور ما از دیگران شکل می‌گیرد (اشرف، ۱۳۷۲: ۹۴)، اما هویت دینی یعنی حس عضویت گروهی به یک دین خاص که شامل عضویت، پذیرش، تأیید و تعهد به گروه و کردارهای آن است (seol, 2010).

این مقاله برای اولین بار به بررسی هویت‌های ملی، دینی و قومی در *روزنامه جنگل*، به‌عنوان ارگان رسمی جنبش میرزاکوچک خان جنگلی، پرداخته‌است. موضوع هویت در *روزنامه جنگل* تاکنون کمتر موردتوجه محققان قرار گرفته بود و این مقاله با تمرکز بر این موضوع، گامی نو در مطالعات مربوط به جنبش جنگل و هویت‌های جمعی برداشته‌است. این مقاله از روش تحلیل محتوای کمی برای بررسی متون *روزنامه جنگل* استفاده کرده‌است. این روش به پژوهشگران امکان می‌دهد تا متون و اسناد تاریخی را به شکل منظم‌تر و دقیق‌تری تحلیل کنند. استفاده از این روش در بررسی *روزنامه جنگل*، نوآوری روش‌شناختی محسوب می‌شود، چراکه پیش از این، بیشتر تحقیقات در این حوزه با استفاده از روش‌های کیفی انجام گرفته‌است. جامعهٔ آماری این پژوهش تمامی ۳۸ شمارهٔ *روزنامه جنگل* است و واحد تحلیل نیز پاراگراف‌ها بوده‌اند. این رویکرد دقیق و سیستماتیک به پژوهشگران امکان

می‌دهد تا به شکلی جامع‌تر و دقیق‌تر به تحلیل محتوای روزنامه بپردازد. در کل، این مقاله با ترکیب روش‌های کمّی و کیفی، استفاده از نظریه‌های هویت و تحلیل دقیق محتوای *روزنامه جنگل*، گامی نو در مطالعات مربوط به جنبش جنگل و هویت‌های جمعی برداشته‌است.

۲. یافته‌های تحقیق

قبل از توصیف و تحلیل داده‌های به‌دست‌آمده باید یکی از نقدهای جدی که موجب شکل‌گیری ایده تحقیق گردید ذکر شود. در برخی آثار جنبش جنگل و سران متهم به تجزیه‌طلبی و قوم‌گرایی شده‌اند، برخی منتقدان معتقدند که جنبش جنگل با تکیه بر منطقه‌گرایی و همکاری با نیروهای خارجی (مانند بلشویک‌های روسیه) ممکن است به‌طور ناخواسته زمینه‌ساز تجزیه‌طلبی در شمال ایران شده باشد. این منتقدان استدلال می‌کنند که همکاری جنبش با بلشویک‌ها و تلاش برای ایجاد یک حکومت محلی در گیلان، می‌توانست به تضعیف حاکمیت ملی ایران منجر شود. برخی نیز معتقدند که جنبش جنگل به دلیل تمرکز بر منطقه گیلان و عدم گسترش فراگیر به سایر مناطق ایران، نتوانست به یک جنبش ملی تبدیل شود و این امر باعث شد تا برخی آن را به منطقه‌گرایی متهم کنند. برخی منتقدان جنبش جنگل را به قوم‌گرایی متهم می‌کنند و معتقدند که این جنبش بیش‌ازحد بر مسائل منطقه‌ای و قومی گیلان متمرکز بود و نتوانست به‌عنوان یک جنبش فراگیر ملی عمل کند. این منتقدان بر این باورند که جنبش جنگل نتوانست حمایت سایر اقوام و مناطق ایران را جلب کند و این امر باعث شد تا به‌عنوان یک جنبش منطقه‌ای تلقی شود. یکی دیگر از نقدهای واردشده به جنبش جنگل، همکاری آن با نیروهای خارجی، به‌ویژه بلشویک‌های روسیه است. منتقدان معتقدند که این همکاری می‌توانست به قیمت تضعیف حاکمیت ملی ایران تمام شود و جنبش را در معرض اتهام وابستگی به خارجی‌ها قرار دهد (بهار، ۱۳۷۹؛ هدایت، ۱۳۷۵؛ فرخ، ۱۳۴۸؛ کسروی، ۱۳۸۴؛ دانسترویل، ۱۳۶۱؛ سایکس، ۱۳۸۰)، اما مدافعان جنبش جنگل استدلال می‌کنند که این جنبش هرگز قصد تجزیه ایران را نداشت و هدف اصلی آن مبارزه با استعمار و استبداد بود. آن‌ها معتقدند که همکاری با بلشویک‌ها یک تاکتیک موقت برای مقابله با نیروهای مشترک بریتانیا و روسیه

بود و نباید به‌عنوان نشانه‌ای از تجزیه‌طلبی تفسیر شود. همچنین، آن‌ها تأکید می‌کنند که جنبش جنگل به‌دنبال ایجاد عدالت اجتماعی و بهبود شرایط زندگی مردم بود و این اهداف فراتر از مسائل قومی و منطقه‌ای بود درنهایت، جنبش جنگل به‌عنوان یکی از جنبش‌های مهم تاریخ معاصر ایران، همچنان موضوع بحث‌های تاریخی و سیاسی است و دیدگاه‌های مختلفی درباره آن وجود دارد (پناهی، ۱۴۰۱؛ کمره‌ای، ۱۳۸۴؛ فخرایی، ۱۳۶۸؛ کسمایی، ۱۳۸۳؛ میرزا صالح، ۱۳۶۹). پس از مرور دیدگاه‌های موافق و مخالف، بررسی و تحلیل‌های داده‌های متقن از *روزنامه جنگل* کمک زیادی برای فهم بهتر از جنبش جنگل در اختیار علاقه‌مندان به این حوزه مطالعاتی قرار خواهد داد. هرچند سندهای مختلفی هنوز مورد بازخوانی محققان قرار نگرفته‌است ولی یافته‌های کمی و کیفی حاضر برای شناخت بهتر جنبش جنگل بسیار سودمند خواهد بود. در این بخش داده‌های به‌دست‌آمده از *روزنامه جنگل* به شکل جداول در قالب هویت‌های ملی، دینی و قومی ارائه می‌شود، در ضمن برای هریک از مقوله‌ها چند پاراگرف تأییدی ذکر می‌شود.

۱.۲. مقوله هویت ملی در روزنامه جنگل

جدول ۱: توزیع فراوانی شاخص‌های مقوله هویت ملی

ردیف	شاخص‌ها	فراوانی	درصد
۱	تأکید بر قلمرو، سرزمین و وطن	۸۸	۴۰
۲	تأکید بر ایرانی و ملت	۶۲	۲۸
۳	تأکید بر حکومت و دولت	۲۲	۱۰
۴	تأکید بر گذشته باشکوه ایرانی	۱۹	۹
۵	توجه به امر پادشاهی	۱۶	۷
۶	تأکید بر چهره‌های شاخص ایرانی	۱۲	۵
۷	تکریم اساطیر ایرانی	۳	۱
۸	مجموع	۲۲۲	۱۰۰

جدول شمارهٔ ۱ جدول توزیع فراوانی تأکید بر شاخص‌های مقوله هویت ملی در *روزنامه جنگل* را نشان می‌دهد. داده‌ها حکایت از آن دارد که در همه شماره‌های روزنامه به

مؤلفه‌های هویت ملی اشاره شده‌است. تحلیل محتوای کمّی داده‌ها نشان می‌دهد بیشترین پاراگراف‌ها اختصاص به حفظ قلمرو، سرزمین و وطن دارد، همچنین اشاره و تأکید بر مفهوم ایرانی و ملت دومین فراوانی را به خود اختصاص می‌دهد. گزینه‌های بعدی تأکید بر حکومت و دولت، تأکید بر گذشته باشکوه ایرانی، توجه به امر پادشاهی، تأکید بر چهره‌های شاخص ایرانی، تکریم اساطیر ایرانی مقالات مختلف *روزنامه جنگل* بوده‌است.

برای تأکید بر ایرانی بودن و ملی‌گرا بودن در شماره ۱ و صفحهٔ ۱ در سرمقاله ابتدایی آن آمده‌است: «اول باید دانست که هیئت مؤسسه این نامه؛ ملی، ایرانی و ایرانی نژاد و طرفدار حقوق و مطیع قانون می‌باشد».

یا در شمارهٔ ۳ روزنامه صفحهٔ ۳ با تأکید بر ایرانیت آمده‌است: «ایرانی! از خواب غفلت برخیزیم و دست به دست یکدیگر داده، جبران گذشته‌ها را بکنیم».

یا در شمارهٔ ۴ صفحهٔ ۳ با تأکید بر مفهوم پادشاه می‌نویسند: «ایرانی، هم‌وطن عزیز، وقت را باید غنیمت شمرد. پادشاه ما محبوب و صدیق و ایران‌دوست است. کابینه وزرای اخیر ما، چنان‌که از هر گوشه و کناری به گوش می‌رسد، طرف اطمینان و اعتماد عامه ایرانیان‌اند».

در شمارهٔ ۶ صفحهٔ ۷ با تأکید بر تابعیت از دولت آمده‌است: «چون فدائیان در عین انقیاد و اطاعت از دولت متبوعه و ذات ملوکانه، تصمیم قطعی نموده با یک نهضت و قیام ملی، اصلاح امور مملکتی و ترمیم خرابی‌های گذشته را برطبق یک مملکت مشروطه، از زمامداران امور مملکت بخواهیم».

در شمارهٔ ۹ صفحهٔ ۴ بر حفظ ایران از دست اجانب تأکید می‌کند و می‌نویسد: «لازم است که ایران از تحت فشار اجنبی‌ها بیرون آمده و از مداخله و آنتریک‌های دیگران محفوظ بماند تا ایرانی‌ها بتوانند، نفسی به راحت کشیده و در فکر آتیه خویش باشند».

در شمارهٔ ۱۰ صفحهٔ ۴ با تأکید بر قلمرو می‌نویسد: «ایران، وطن مقدس ما، پس از لطمات جان‌فرسایی که از داخل و خارج، از دست خودی و بیگانه به بدن قطعه‌قطعه او وارد آمده».

در شمارهٔ ۱۳ صفحهٔ ۲ با تأکید بر ایران می‌نویسد: «جنگلی‌ها می‌گویند ایران مال ایرانی است، دست اغیار باید از استیلای به این مملکت به‌طور کلی قطع شود. جنگلی‌ها می‌گویند ایرانیان باید در خانه خود بدون تجاوز و اذیت همسایگان به‌راحت مشغول اصلاحات باشند».

در شمارهٔ ۱۵ صفحهٔ ۱ با تأکید بر ملت و ایرانی بودن می‌نویسند: «ما می‌گوییم ایرانی هستیم، باید در مملکت خود به‌راحتی زندگی کنیم».

در شماره ۱۶ صفحهٔ ۶ به ایران باشکوه در گذشته اشاره شده‌است: «تاریخ بهترین شاهد است که ایران قدیم، اخلاق و آیین مشعشعی داشته».

در شماره ۲۴ صفحهٔ ۸ با تأکید بر چهره‌های شاخص ایرانی در گذشته می‌نویسند: «اولین وسیله بقاء ملیت همانا حفظ و نگه‌داری زبان ملی هر قومی است. به همت مردان نامی خود مانند رودکی و فردوسی و غیر آن‌ها مجدداً زبان و ادبیات پارسی با لباس نو خودنمایی کرده و پارسیان را از پرتگاه اضمحلال به شاهراه بقا و استقلال هدایت کرد».

در شمارهٔ ۲۹ صفحهٔ ۶ با تأکید بر پیشینه باشکوه ایرانی می‌نویسند: «ای یادگارهای ساسانیان، به ذات حق قسم محو می‌شویم! ای ایرانیان سلحشور، به ایرانیت قسم که دیگر وقت باقی نیست».

در شمارهٔ ۱ سال دوم که معادل شماره ۳۲ است برای اشاره به شخصیت‌های مطرح گذشته می‌نویسند: «خطابه انگلیسی‌ها به سربازان هندی؛ انگلیسی‌ها به سربازان هندی خود اظهار می‌کنند که به تلافی صدماتی که نادرشاه افشار در هند به شما وارد نمود، شما هم در گیلان و در هر نقطه‌ای از ایران که داخل شدید، هرچه دسترس دارید، بکنید».

در شمارهٔ ۲۱ صفحهٔ ۴ با تأکید بر حفظ تمامیت ارضی و سرزمین می‌نویسند: «قیام ما فقط برای پاک کردن خاک مقدس وطن از لوث وجود کثیف این بی‌ناموسان است. فاش می‌گوییم در زاویه‌ای از زوایای ایران یک نفر وطن‌خواه ایران‌دوست باشد، طرفدار اوئیم، در هر نقطه‌ای از نقاط ایران یک نفر خائن وطن‌فروش باشد، با او طرفیم و ضدیم».

در شمارهٔ ۲۷ صفحهٔ ۳ با تأکید بر ایرانی‌ها و ملت و احترام به پادشاه می‌نویسند: «مقصود اصلی گیلانی این است که متجاوزین به ایران را با هر نوع فداکاری باشد، متقاعد کنند که ایران مال ایرانی و شاه حالیه باید با عظمت و بزرگی سلاطین عظیم‌الشأن ماضیه این کشور زندگانی کند».

همان‌طور که استخراج و دسته‌بندی داده‌ها نشان داد بیشترین حجم از داده‌های هویتی *روزنامه جنگل* بر مفهوم هویت ملی تأکید دارند. چنان‌که گیلک با اشاره به جنبش جنگل بر جنبه‌های هویت ملی آن تأکید دارد و اعتقاد دارد این حرکت تاریخی بر جنبه‌های ملی‌گرایانه و ضداستعماری متمرکز است و در بخشی از کتاب خود بر مصادیق *روزنامه جنگل* تأکید دارد (گیلک، ۱۳۷۱). یا شاکری با ذکر نوشته‌های *روزنامه جنگل* بر تأکید جنگلیان در ایرانی بودن خود اشاره دارند و مرام‌نامه منتشره در روزنامه بر مفاهیم هویتی اشاره دارد (شاکری، ۱۳۸۶: ۹۸). همچنین اسماعیل جنگلی در یادداشت‌های خود بر ملی بودن این جنبش تأکید دارد (رائین، ۱۳۵۷: ۱۴۶).

۲.۲. مقوله هویت دینی در روزنامه جنگل

جدول ۲: توزیع فراوانی شاخص‌های مقوله هویت دینی

ردیف	شاخص‌ها	فراوانی	درصد
۱	تأکید بر اعتقادات دینی	۱۴	۵۶
۲	تأکید بر اعمال و رفتار دینی	۱۱	۴۴
۳	مجموع	۲۵	۱۰۰

جدول شمارهٔ ۲ جدول توزیع فراوانی تأکید بر شاخص‌های مقوله هویت دینی در *روزنامه جنگل* را نشان می‌دهد. داده‌ها حکایت از آن دارد که در ۱۹ شماره به شاخص‌های مقوله هویت دینی اشاره شده‌است. تحلیل محتوای کمی داده‌ها نشان می‌دهد بیشترین پاراگراف‌ها اختصاص به تأکید بر اعتقادات دینی دارد. گزینه بعدی هم اختصاص به تأکید بر اعمال و رفتار دینی دارد.

درباره اعتقادات دینی پاراگراف‌های ذیل را می‌توان به‌عنوان نمونه و مثال ذکر نمود:

در شمارهٔ ۵ صفحهٔ ۵ می‌نویسند: «هم‌وطنان! مقصود افراد جنگلی فقط حفظ اساس دین اسلام و اتحاد مسلمان‌ها، اتفاق افراد خدمتگزاران کشوری و لشکری است و بس».

در شمارهٔ ۲۱ صفحهٔ ۱ اشاره می‌کند: «دیگر به قول تنها اکتفا کنیم، خیانت کرده‌ایم، روح ایرانیت را مسموم، حقیقت دیانت اسلامیه را پایمال نموده‌ایم».

در شمارهٔ ۱۵ صفحهٔ ۳ می‌نویسند: «تمام ایران نمی‌توانند از دیانت اسلامیه صرف‌نظر نمایند».

در شمارهٔ ۲۶ صفحهٔ ۳ می‌نویسند: «فدائیان برحسب وظیفه اسلامیت و ایرانیت در مقام دفاع ایستاده و تا آخرین قوای خود مقاومت خواهند کرد».

در شمارهٔ ۲۹ صفحهٔ ۶ نوشته شده‌است: «اگر متدینیم، برای حفظ دین، حفظ ناموس و عیال و اولاد، اگر حیوانیم، برای حفظ خانه خود اتفاق کنیم».

درباره اعمال و رفتار دینی پاراگراف‌های ذیل را می‌توان به‌عنوان نمونه و مثال ذکر نمود:

در شمارهٔ ۳۶ صفحهٔ ۳ آمده‌است: «حکومت جمهوری همه اقوام بشری را بلا تفاوت با این آمال شریک دانسته و درباره آن‌ها به تساوی رفتار کرده و حفظ شعائر اسلامی را نیز از فرائض می‌داند».

در شمارهٔ ۱۹ صفحهٔ ۵ اشاره شده‌است: «در تمام این کشور هم یک نفر پیدا نمی‌شود که به نام دیانت و انسانیت، این خائنین را به سزای عمل خود رساند».

در شمارهٔ ۱۳ صفحهٔ ۵ آمده‌است: «هیئت اتحاد اسلام که تمام عملیات خود را بر طبق قانون مقدس اسلام مجری داشته و دارند، البته در این خصوص، مطابق وظیفه دیانتی خود رفتار نموده، از مفاسدی که برای دین و دولت تهیه شود، جلوگیری خواهند کرد».

در شمارهٔ ۷ صفحهٔ ۱ اشاره شده‌است: «ما برعلیه خائنین دین و دولت که سند رقیت و

بندگی همه ایرانیان را می‌خواستند امضا کنند، با صدای رسا تا آخرین نفس فریاد می‌کنیم».

هویت دینی دومین بعد مورد تأکید در نوشته‌های *روزنامه جنگل* است. جنگلیان خصوصاً شخص کوچک خان بر مفاهیم دینی تأکید زیادی دارند و آن را امری جداناپذیر از هویت خود معرفی می‌کنند.

۳.۲. مقوله هویت قومی در روزنامه جنگل

جدول ۳: توزیع فراوانی شاخص‌های مقوله هویت قومی

ردیف	شاخص‌ها	فراوانی	درصد
۱	استفاده از زبان گیلکی	۱	۳۳
۲	تأکید بر سرزمین گیلان	۲	۶۷
۳	مجموع	۳	۱۰۰

جدول شمارهٔ ۳ جدول توزیع فراوانی تأکید بر شاخص‌های مقوله هویت دینی در *روزنامه جنگل* را نشان می‌دهد. داده‌ها حکایت از آن دارد که در ۲ شماره به شاخص‌های مقوله هویت قومی اشاره شده‌است. تحلیل محتوای کمی داده‌ها نشان می‌دهد در دو پاراگراف به سرزمین گیلان اشاره شده‌است و در یک جا شعر به زبان گیلکی که جنبهٔ حماسی دارد ذکر شده‌است.

در شمارهٔ ۶، صفحهٔ ۷ آمده‌است: «ما امیدواریم هیئت دولت هرچه زودتر یک حکمران صدیقِ بی‌طمعِ درستکار به گیلان فرستاده...که مردم در کمال آسایش به دعای بقای ذات ملوکانه اشتغال داشته باشند».

در شمارهٔ ۶ صفحهٔ ۸ ذکر شده‌است: «این از حس وطن‌دوستی و انسانیت مردم گیلان است که با تقریباً فقدان مأمورین ادارات رسمی، حتی حاکم و نایب‌الحکومه، امورات منظم و هیچ‌کس را با کسی کار نیست».

در شمارهٔ ۱۷ صفحهٔ ۸ با شعر گیلکی آمده‌است:

ای براران،ای براران، فردا بائید دُکان سر

تا بگویم من شِمه رِه چه باموِیا ایرانِ سر

اَمه وطنِ خائنین سعی بُکدَد تا که بُبُو

خاک سیابختی اَمِه سر طهران سر

ای براران بایید، بایید، توپ و تفنگ باورید

اِتا فتورکان بزنیم، اَن دشمن انسان سر

معنای این شعر به فارسی این‌گونه است:

ای برادران، ای برادران، فردا جلوی مغازه بیایید تا من برای شما بگویم چه بر سر ایران آمده‌است. خائنین وطن ما سعی کردند تا خاک سیاه‌بختی بر سر ایران و تهران بریزند.

ای برادران، بیایید، بیایید و با خود توپ و تفنگ بیاورید تا بر سر دشمن انسانیت (انگلیس) یک حمله ناگهانی انجام بدهیم.

کمترین حد مورداشاره در نوشته‌های *روزنامه جنگل* به مباحث قومی دارد، حتی اشارات اندک هم در راستای تقویت هویت ملی و ایرانیت بوده چنان‌که میرزا اسماعیل جنگلی گیلان را شاهراه ارتباط ایران و دنیا معرفی می‌کند (رائین، ۱۳۵۷: ۲۲۶).

در اینجا لازم است که نکته‌ای توضیح داده شود؛ در برخی از پاراگراف‌ها به دو نوع هویت اشاره شده که در شمارش به‌طور جداگانه موردمحاسبه قرار گرفته‌است.

٤.٢. جمع‌بندی انواع هویت‌ها در روزنامه جنگل

جدول ٤: جدول کلی توزیع فراوانی انواع هویت‌ها در *روزنامه جنگل*

ردیف	موضوع	فراوانی	درصد
۱	هویت ملی	۲۲۲	۸۸/۸
۲	هویت دینی	۲۵	۱۰
۳	هویت قومی	۳	۱/۲
۴	مجموع	۲۵۰	۱۰۰

جدول شماره ۴ جدول کلی بررسی انواع هویت‌ها در *روزنامه جنگل* است. داده‌ها حکایت از آن دارد که هویت ملی در مرتبهٔ نخست به تعداد ۸۸/۸ درصد فراوانی را به خود اختصاص داده‌است. هویت دینی ۱۰ درصد فراوانی را به خود اختصاص داد و در مرتبهٔ دوم قرار گرفته‌است و هویت قومی تعداد ۱/۲ درصد را شامل می‌شود که آن هم اشاره با سرودهای محلی گیلان تأکید بر هویت ملی ایرانیان داشته‌است. داده‌ها مشخص می‌کند که هویت ملی بیشترین فراوانی هویت‌های موجود در *روزنامه جنگل* را به خود اختصاص داده‌است. یافته‌ها حاکی از آن است که هدف اصلی سران جنبش جنگل حفظ هویت ملی ایرانیان و استقلال ایران بوده‌است و هیچ‌گونه افکار قومیت پرستی و تجزیه‌طلبی در تمام *روزنامه جنگل* مشاهده نشده‌است. چنان‌که تأکید شده‌است جنبش جنگل هرگز قصد نداشت به یک جنبش جدایی‌طلب از ایران تبدیل شود، زیرا جنگلی‌ها بسیار ملی‌گرا بودند (Atabai Bidgoli, 2021:93). بررسی *روزنامه جنگل* نشان داد که هویت ملی با هویت دینی پیوند دارد، اما تأکید فراوان نویسندگان مقالات و مبارزان جنبش بر هویت ملی ایرانیان است که نشان می‌دهد که جنبش ماهیت وطنی و ملی داشته و بسیج نیروها با همین رویکرد انجام گرفته‌است، حتی سران جنبش تعصب خاصی نسبت به هویت ملی ایران دارند و در هویت‌های دینی موجود در *روزنامه جنگل*، استفاده از هویت دینی که آمیخته با روحیه ایثار و ازخودگذشتگی و شهادت‌طلبانه دارد، در جهت اهداف هویت ملی برای نجات ایران از دست خائنان داخلی و اجانب اشغالگر روس و انگلیس بوده‌است و اگر در چند مطلب از سرزمین گیلان نام برده‌اند، تأکیدشان بر تابعیت از حکومت مرکزی ایران بوده‌است. اشعار گیلکی هم که در *روزنامه جنگل* نوشته شده، نشان می‌دهد که اشاره به هویت ملی و برانگیختن و تحریض مردم گیلان برای حس میهن‌پرستی و دشمنی با خائنان داخلی و برای اخراج اجانب اشغالگر ایران، یعنی قوای متجاوز روس و انگلیس بوده‌است. حتی پس از تشکیل جمهوری شوروی ایران و نافرمانی از احمدشاه قاجار، همواره تأکید جنگلی‌ها بر حفظ یکپارچگی ایران و هویت ملی ایرانیان بوده‌است و دغدغه هویت قومی نداشته و تأکید اصلی‌شان نجات ایران بوده‌است.

نتیجه

این مقاله به بررسی انواع هویت‌های ملی، دینی و قومی در *روزنامه جنگل*، به‌عنوان ارگان رسمی جنبش میرزاکوچک خان جنگلی، پرداخته‌است. با توجه به اهمیت هویت در شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی، این مطالعه نشان می‌دهد که هویت ملی با ۸۸ درصد فراوانی، بیشترین توجه را در *روزنامه جنگل* به خود اختصاص داده‌است. مؤلفه‌هایی مانند تأکید بر قلمرو و سرزمین، ملت ایران، حکومت و گذشته باشکوه ایرانی، بیشترین سهم را در این هویت داشته‌اند. هویت دینی با ۱۰ درصد فراوانی در مرتبه دوم قرار دارد و بیشتر بر اعتقادات و اعمال دینی تأکید شده‌است. هویت قومی با تنها ۱/۲ درصد فراوانی، کمترین توجه را دریافت کرده و بیشتر در قالب اشعار محلی گیلکی و تأکید بر سرزمین گیلان به‌عنوان بخشی از ایران مطرح شده‌است. پیشینهٔ تحقیق نشان می‌دهد که *روزنامه جنگل* به اصول مشروطه پایبند بوده و مباحثی چون عدالت‌طلبی، وطن‌خواهی، بیگانه‌ستیزی، اعتراض به دستگاه حکومت وقت، تحریض به قیام علیه ظلم، دغدغه‌های ملی‌گرایانه و میهن‌پرستانه ازجمله مؤلفه‌ها و مضامینی هستند که در این روزنامه بازتاب پیدا کرده‌اند. این یافته‌ها با نتایج پژوهش حاضر همسوست که نشان می‌دهد هویت ملی بیشترین توجه را در *روزنامه جنگل* داشته‌است. بر اساس نظریه هویت اریکسون، هویت نه‌تنها فردی، بلکه جمعی و اجتماعی است. هویت تفاوت، شخصیت و احساس تعلقی است که در تعاملات بین فردی و تعاملات بین گروه‌ها یافت می‌شود. از نظر اسمیت، هویت ملی بازتولید و بازتفسیر پایدار ارزش‌ها، نمادها، خاطرات، افسانه‌ها و سنت‌هاست که عناصر تمایز بخش هر ملتی است. این نظریات با یافته‌های پژوهش حاضر همخوانی دارد که نشان می‌دهد هویت ملی با تأکید بر قلمرو، سرزمین، ملت ایران و گذشته باشکوه ایرانی، بیشترین توجه را در *روزنامه جنگل* داشته‌است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که هدف اصلی جنبش جنگل، حفظ هویت ملی ایرانیان و استقلال ایران بوده و هویت دینی نیز به‌عنوان مکمل هویت ملی، در خدمت اهداف ملی قرار گرفته‌است. هویت قومی کمترین توجه را دریافت کرده و بیشتر در قالب اشعار محلی گیلکی و تأکید بر سرزمین گیلان به‌عنوان بخشی از ایران مطرح شده‌است. این

یافته‌ها نشان می‌دهد که جنبش جنگل ماهیت وطنی و ملی داشته و بسیج نیروها با همین رویکرد انجام گرفته‌است. بررسی *روزنامه جنگل* نشان داد که هویت ملی با هویت دینی پیوند دارد، اما تأکید فراوان نویسندگان مقالات و مبارزان جنبش بر هویت ملی ایرانیان است که نشان می‌دهد جنبش ماهیت وطنی و ملی داشته و بسیج نیروها با همین رویکرد انجام گرفته‌است. حتی سران جنبش تعصب خاصی نسبت به هویت ملی ایران دارند و در هویت‌های دینی موجود در *روزنامه جنگل*، استفاده از هویت دینی که آمیخته با روحیه ایثار و ازخودگذشتگی و شهادت‌طلبی دارد، در جهت اهداف هویت ملی برای نجات ایران از دست خائنان داخلی و اجانب اشغالگر روس و انگلیس بوده‌است. اشعار گیلکی هم که در *روزنامه جنگل* نوشته شده، نشان می‌دهد که اشاره به هویت ملی و برانگیختن و تحریض مردم گیلان برای حس میهن‌پرستی و دشمنی با خائنان داخلی و برای اخراج اجانب اشغالگر ایران، یعنی قوای متجاوز روس و انگلیس بوده‌است. این پژوهش نشان می‌دهد که جنبش جنگل به‌شدت بر هویت ملی تأکید داشته و هویت دینی و قومی در خدمت این هدف قرار گرفته‌اند. این یافته‌ها با نظریات هویت جمعی و ملی همسوست و نشان می‌دهد که جنبش‌های اجتماعی می‌توانند از هویت به‌عنوان ابزاری برای بسیج نیروها و ایجاد تغییرات اجتماعی استفاده کنند.

منابع

الف) منابع فارسی

کتاب‌ها

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۰). ***فرهنگ و هویت ایرانی و جهانی شدن***، تهران: تمدن ایرانی.
- اسمیت، آنتونی دی (۱۳۸۳). ***ناسیونالیسم: نظریه، ایدئولوژی تاریخ***، تهران: تمدن ایرانی.
- باغدار دلگشا، علی (۱۴۰۰). ***تحلیل موضوعی سرمقاله‌های مندرج در روزنامه جنگل، در مجموعه مقاله‌های نهضت جنگل با رویکرد به زندگی‌نامه میرزا حسین خان کسمایی***، به کوشش فریدون شایسته، رشت: سپیدرود.
- بهار، ملک‌الشعرا (۱۳۷۱). ***احزاب سیاسی ایران***، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- پناهی، عباس (۱۳۹۵). ***مأخذشناسی تحلیلی‌توصیفی جنبش گیلان***، رشت: دانشگاه گیلان.
- دانسترویل، لیون (۱۳۶۱). ***خاطرات ژنرال ماژور دنسترویل***، *سرکوبگر جنگل*، ترجمه حسین انصاری، تهران: کتاب فرزان.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۸۵). ***مشکله هویت ایرانیان امروز: ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ***، تهران: نشر نی.
- سایکس، سر پرسی (۱۳۸۰). ***تاریخ ایران***، ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلان، تهران: نگاه.
- شاکری، خسرو (۱۳۸۴). ***جنبش جنگل و جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران (۱۲۹۹-۱۳۰۰) میلاد زخم***، تهران: اختران.
- شکوهی‌راد، میر شمس (۱۳۹۵). ***بررسی محتوای سیاسی و اجتماعی نشریهٔ جنگل، در مجموعه مقالات نهضت جنگل با رویکرد به زندگی‌نامه میرزا حسین خان کسمایی***، به کوشش، فریدون شایسته، رشت: سپیدرود.
- فخرایی، ابراهیم (۱۳۶۸). ***سردار جنگل***، تهران: جاویدان.
- فرخ، مهدی (۱۳۴۸). ***خاطرات سیاسی فرخ (معتصم‌السلطنه): شامل تاریخ پنجاه‌ساله معاصر***، تهران: جاویدان.

- فوکویاما، فرانسیس. (۱۳۹۸). ***هویت: سیاست هویت کنونی و مبارزه برای به رسمیت شناخته شدن***، ترجمهٔ رحمن قهرمان‌پور، تهران: نشر روزنه.
- کسروی، احمد (۱۳۸۴). ***تاریخ هجده‌سالهٔ آذربایجان***، تهران: امیرکبیر.
- کسمایی، احمد (۱۳۸۲). ***یادداشت‌های احمد کسمایی از نهضت جنگل***، *گردآوری و تصحیح منوچهر هدایتی خوشکلام*، رشت: کتیبه گیل.
- کمره‌ای، سید محمد (۱۳۸۴). ***روزنامه خاطرات سید محمد کمره‌ای***، جلد اول، به کوشش محمدجواد مرادی‌نیا، تهران: اساطیر.
- گیلک، محمدعلی (۱۳۷۱). ***تاریخ انقلاب جنگل***، رشت: گیلکان.
- مهرداد، جعفر (۱۳۸۲). ***مدخلی بر بازشناسی نهضت جنگل***، تهران: بنیاد اندیشه اسلامی، مرکز بازشناسی نهضت جنگل.
- میرزا صالح، غلامحسین (۱۳۶۹). ***جنبش میرزا کوچک خان بنا بر گزارش‌های سفارت انگلستان***، تهران: تاریخ ایران.
- میرزانژاد موحد، هادی (۱۳۹۶). ***روزنامه جنگل***، رشت: ایلیا
- نواصری، عبدالرضا (۱۳۹۹). ***هویت ملی در گفتمان‌های معاصر ایران***، تهران: گام نو.
- نوزاد، فریدون (۱۳۷۹). ***تاریخ جراید و مجلات گیلان (از آغاز تا انقلاب اسلامی)***، رشت: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- هدایت، مهدی‌قلی (مخبرالسلطنه) (۱۳۷۵). ***خاطرات و خطرات؛ توشه‌ای از تاریخ ٦ پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من***، ج۵، تهران: زوار.

مقاله‌ها

- اشرف، احمد (۱۳۷۲). هویت ایرانی، ***گفت‌وگو***، (۳)، ۷-۲۶.
- پناهی، عباس (۱۴۰۰). تأثیر بحران‌های سیاسی ایران هم‌زمان با جنگ جهانی اول بر ناکامی مأموریت براوین در تهران، ***تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام***، ۱۲ (۲۶). ص۲۱-۴۴.
Doi: 10.22034/jiiph.2021.12965
- پناهی، عباس (۱۴۰۱). تحلیل و نقد رویکردهای ملی‌گرایی و تجزیه‌طلبی در نهضت جنگل،

مطالعات ملی، ۲۳(۹۱) ۱۵۱- ۱۶۹.
Doi: 10.22034/RJNSQ.2022.329309.1365

- فروزانی، سید ابوالقاسم و حکیمی‌پور، اکبر (۱۳۹۸). تحول هویت جغرافیایی از ایرانشهر مرکزی به مکه مرکزی در متون جغرافیایی قرون سوم تا پنجم هجری، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام* ۱۰(۱۸).۱۰۶-۱۲۹. Doi: 10.22034/jiiph.2019.8901
- کناررودی، قربانعلی (۱۴۰۱). *روزنامه جنگل* و قانون مطبوعات، تحلیلی بر محتوا و مضامین *روزنامه جنگل* در سال‌های ۱۲۹۴- ۱۳۰۰ش، علوم خبری، سال ۱۱(۳)، ص۵۷-۸۲.
https://www.mjourcom.ir/article170554html
- متولی، عبدالله (۱۳۹۰). رویکردها و نگرش‌های اساسی در روزنامه جنگل، *جستارهای تاریخی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، ۲(۲) ۹۵- ۱۱۶.
https://historicalstudy.ihcs.ac.ir/article_215.html

ب) منابع انگلیسی

Books

- Erikson, E. H. (1994). ***Identity and the life cycle***. New York: Norton & Company Inc.
- Seol, K. O. (2010) Religious identity as mediator between religious socialization from parents, Peers and mentors and psychological wellbeing and adjustment among Korean American adolscents of the University of Minesota. Ph.D. Thesis. https://conservancy.umn.edu/items/c2c3f6ed-e0eb-4182-8e18-ab23fb434e92

Article

- Atabay Bidgoli, S. (2021). The Jangali Movement and How Its Themes Persist in Protests Under the Islamic Republic, 44 HASTINGS INT'L & COMP. L. Rev. 91. https://repository.uclawsf.edu/hastings_international_comparative_law_review/vol44/iss1/6/

University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902
Volum: 16 **Issue:** 44
Autumn 2025
Pages: 77-120

Article Type: Research Article **DOI:** 10.22034/jiiph.2025.64768.2550

Received: 2024/11/28 **Received in revised form:** 2025/08/04 **Accepted**: 2025/08/19 **Published:** 2025/09/27

Investigation and Analysis of Industrial Modernization during Reza Shah Pahlavi Era with an Emphasis on Transportation Industry; Case Study: The Status of Passenger Automobiles

Vahid Hasanpour Souderjani[1]| Abolhassan Fayyaz Anoush[2]| Ali Akbar Jafari[3]

Abstract

Development, modernization, and related issues in Iran's contemporary history have always been contentious and complex. One of the most significant and sensitive areas of these debates pertains to industrial modernization and development, which has been consistently raised since the late Qajar period as a key strategy to overcome the country's backwardness. Reza Shah Pahlavi, recognizing the importance of this issue, prioritized the development of transportation, including the national railway and the importation of passenger automobiles, as key elements of his industrial programs. This research, employing a descriptive-analytical method, examines this topic and seeks to answer the question: What was the process of industrial development and modernization during Reza Shah Pahlavi's era, particularly in the transportation industry and the importation of passenger automobiles? The findings reveal that the approach to importing passenger automobiles during this period was state-driven, with a particular focus on Western automobiles, especially American and German models. The significant increase in passenger automobile imports, despite the numerous challenges it posed, was a response to both domestic and international conditions. These conditions not only served political objectives, such as strengthening the central government's control over various parts of the country and reducing the influence of foreign powers, but also, from an economic-industrial perspective, contributed to the transfer of knowledge and technology for manufacturing automobiles. This set the foundation for the establishment of a domestic automotive industry during Mohammad Reza Pahlavi's reign and created demand among the urban middle class.

Keywords: *Modernization, Reza Shah Pahlavi, Industrial Development, Transportation, Passenger Automobile*.

1. Ph.D. Candidate in History of the Islamic Revolution, University of Isfahan, Iran
v.hasanpour@yahoo.com
2. Associate Professor, Department of History and Iranology, University of Isfahan, Iran (Corresponding Author) a.fayyaz@ltr.ui.ac.ir
3. Associate Professor, Department of History and Iranology, University of Isfahan, Iran
a.jafari@ltr.ui.ac.ir

شاپا الکترونیکی: ۲۹۰۲-۲۷۱۷
دوره: ۱۶، شماره: ۴۴
پاییز ۱۴۰۴
صفحات: ۷۷-۱۲۰

تاریخ‌نامهٔ ایران بعد از اسلام

نوع مقاله: پژوهشی **DOI:** 10.22034/jiiph.2025.64768.2550

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۰۸ **تاریخ بازنگری:** ۱۴۰۴/۰۵/۱۳ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۴/۰۵/۲۸ **تاریخ انتشار:** ۱۴۰۴/۰۷/۰۵

بررسی و تحلیل نوسازیِ صنعتی در دوران رضاشاه پهلوی با تأکید بر صنعت حمل‌ونقل؛ مطالعهٔ موردی: وضعیتِ اُتومبیلِ سواری

وحید حسن‌پور سود رجانی[۱] | ابوالحسن فیاض انوش[۲] | علی اکبر جعفری[۳]

چکیده

توسعه، نوسازی و مسائل مرتبط با آن در تاریخ معاصر ایران همواره مسئله‌مند و مناقشه‌برانگیز بوده‌است. یکی از مهم‌ترین و حساسیت‌برانگیزترین این عرصه‌ها، مسائل مربوط به نوسازی و توسعهٔ صنعتی است که از اواخر دوران قاجار به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین راه‌های برون‌رفت از عقب‌ماندگی در کشور همواره مطرح بود. رضاشاه پهلوی نیز با تأیید این امر، توسعهٔ حمل‌ونقل ازجمله راه‌آهن سراسری و واردات اُتومبیلِ سواری را در رئوس برنامه‌های صنعتی خود قرار داد. این پژوهش با روش توصیفی‌تحلیلی، این موضوع را مورد بررسی قرار داده و در پی پاسخ‌گویی به این سؤال است که روند و فراز و فرودِ توسعه و نوسازیِ صنعتی در دوران رضاشاه پهلوی، با تأکید بر صنعت حمل‌ونقل و با تحلیل وضعیت اُتومبیلِ سواری چگونه بوده‌است؟ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که رویکرد به واردات اُتومبیلِ سواری در این دوره، رهیافتی دولت‌محور و با نگاهی ویژه به اُتومبیل‌های غربی، به‌ویژه خودروهای آمریکایی و آلمانی بود. آغاز گستردهٔ واردات اُتومبیلِ سواری در این دوران به‌رغم چالش‌های فراوانی که به‌همراه داشت، تابعی از شرایط داخلی و بین‌المللی بود که به نظر می‌رسد علاوه بر اهداف سیاسی همچون تسهیل اِعمال قدرت حکومت مرکزی بر نقاط مختلف کشور و راه‌حلی برای رهایی از سلطهٔ نیروهای خارجی، از بُعد اقتصادی-صنعتی، منجر به انتقال دانش و فناوری ساخت اُتومبیلِ سواری، شکل‌گیری زیرساخت‌های لازم برای ایجاد صنعت خودروسازی داخلی در دوران محمدرضا پهلوی و نیازآفرینی برای طبقهٔ متوسط شهری شد.

کلیدواژه‌ها: نوسازی، رضاشاه پهلوی، توسعهٔ صنعتی، حمل‌ونقل، اُتومبیلِ سواری.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی، دانشگاه اصفهان، ایران v.hasanpour@yahoo.com
۲. دانشیار گروه تاریخ و ایران‌شناسی، دانشگاه اصفهان، ایران (نویسنده مسئول) a.fayyaz@ltr.ui.ac.ir
۳. دانشیار گروه تاریخ و ایران‌شناسی، دانشگاه اصفهان، ایران a.jafari@ltr.ui.ac.ir

مقدمه

نوسازی[1] یا مدرن‌سازی، برای مجموعه‌ای از تغییرات بسیار پیچیده به کار برده می‌شود که در همهٔ زمینه‌ها برای گذار از جامعهٔ سنتی به جامعهٔ صنعتی رخ می‌دهد، و ناظر به سه ویژگی تحرک[2]، افتراق[3] و لائیک‌سازی[4] است (بودون و بوریکو، ۱۳۸۵: ۶۱۷). نوسازی را همچنین می‌توان بر اساس اولین و البته عمومی‌ترین معنی آن، که مترادف است با تمامی انواع تغییرات اجتماعی پیشرو، زمانی که جامعه به‌طور هماهنگ با برخی مقیاس‌های پذیرفته‌شدهٔ پیشرفت به جلو حرکت می‌کند، توضیح داد. به‌طور خاص، تجدد یا فرایند مدرنیزاسیون، آمیزه‌ای از دگرگونی‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ذهنی است که از قرن شانزدهم میلادی در غرب رُخ داد و در قرن‌های نوزدهم و بیستم میلادی به اوجِ خود رسید. این مجموعه دگرگونی، شامل فرایندهای صنعتی‌شدن، شهرنشینی، عقلانی‌سازی، بوروکراتیزه شدن، دموکراتیزاسیون، برتری سرمایه‌داری، گسترش فردگرایی و انگیزهٔ پیشرفت و بسیاری از فرایندهای دیگر است (Sztompka, 1993: 129). اِسملسر این فرایند را مستلزم ریشه دوانیدن گونه‌های فناوری در شناخت علمی، گذار از زراعت بخورونمیر به کشاورزی تجاری، جایگزینی نیروی انسانی باانرژی بی‌جان و تولید ماشینی، بسط و توسعهٔ اشکال شهری سکونت، رشد سواد، سکولار شدن جامعه و تحرک اجتماعی می‌داند که به‌واسطهٔ آن جوامع کشاورزی به جوامع صنعتی انتقال پیدا می‌کنند (اِسملسر، ۱۳۷۲: ۱۶۶–۱۴۸). این انتقال، دربردارندهٔ توسعهٔ فنّاوری صنعتی پیشرفته برای تولید صنعتی به‌منظور کسب حداکثر مازاد، استفاده از ماشین برای ازدیاد بهره‌وری کار و نظام منظم ارتباطات و حمل‌ونقل است که محور آن، دولت و اقتصاد است (اِسپنسر و کومار، ۱۳۸۱: ۸۱ و ۲۳۱). نوسازی همچنین به‌مثابهٔ یک فرایند، مستلزم سازگاری، واردسازی یا انتقال اندیشه‌ها، نهادها و فنّاوری نو از دنیای پیشرفته‌تر به دنیای کمترتوسعه‌یافته است (وکیلی‌زاد، ۱۳۷۸: ۳۹). از این منظر، مهم‌ترین شاخصه‌های جامعهٔ مدرن عبارت‌اند از شهرنشینی، باسوادی، تحرک اجتماعی، رشد اقتصادی و توسعهٔ صنعتی.

1. Modernization
2. mobilization
3. differentiation
4. laicization

نوسازی و توسعهٔ صنعتی در کشورهای اروپای غربی با شکل‌گیری دولت‌های مطلقه[1] و تحت‌تأثیر خواسته‌های طبقهٔ جدید آغاز شد و با وقوع منازعه میان طبقات جدید و قدیم و بیرون‌راندن دست‌کم بخشی از طبقهٔ حاکم سنتی، در چهارچوبی سرمایه‌دارانه و دموکراتیک ادامه یافت (سینایی، ۱۳۸۴: ۱۹۹). در کشورهای توسعه‌نیافته، فرایند نوسازی با تأسی به اُلگوهای توسعهٔ غربی آغاز شد. در ایران نیز، نوسازی به آسیب‌زننده‌ترین و درنتیجه بیدارکننده‌ترین شکل خود، یعنی آمپریالیسم نظامی‌گرایانه[2]، وارد شد (وحدت، ۱۳۹۵: ۵۷). این سیاست به اهداف توسعه‌طلبانهٔ کشورهایی اطلاق می‌شود که با استفاده از قدرت نظامی و مداخلهٔ مسلحانه برای کنترل، تسلط و بسط نفوذ بر سرزمین‌ها، منابع و جوامع دیگر تأکید دارد. آمپریالیسم نظامی‌گرایانه به‌عنوان عوامل تعیین‌کنندهٔ اصلی شکل و جهت تغییرات فناوری، تخصیص منابع درون یک کشور و تخصیص منابع میان کشورها دیده می‌شود و شامل ویژگی‌های کلیدی همچون:

۱. استفاده از نیروی نظامی به‌عنوان ابزار اصلی سیاست خارجی؛

۲. تجهیز و تقویت مداوم دستگاه نظامی کشور؛

۳. تسلط بر مناطق استراتژیک از طریق حضور نظامی؛

۴. کنترل منابع طبیعی و راه‌های تجاری مهم است (Doyle, 1986: 22-24. Magdoff, 1970: 237-242).

سلسلهٔ قاجار (۱۳۰۴-۱۱۷۳ش) نیز در آغاز قرن نوزدهم میلادی خود را در برابر حملات بی‌امان مُدرنیته و نوسازی که به شکل فشار و تجاوز نظامی روسیهٔ تزاری از شمال و در نیمهٔ قرن، توسط بریتانیا از جنوب وارد شد، ناتوان یافت. این روند نوسازی که از قرن نوزدهم میلادی آغاز شده بود، با ضعف و ناتوانی دولت قاجار و نیز شکل‌نگرفتن طبقهٔ متوسط، به سرانجام مطلوبی نرسید؛ لذا با توجه به شکل نگرفتن نظام بورژوازی در ایران، پیشبرد فرایند نوسازی از سوی تجددخواهان، روشنفکران و بخشی از جامعه، مستلزم وجود

1. Absolutist State
2. Militaristic Imperialism

دولتی مدرن، متمرکز و مقتدر بود (سینایی، ۱۳۸۴: ۱۹۹)؛ این ضرورت با به قدرت رسیدن رضاشاه در سال ۱۳۰۴ش مهیا شد. رضاشاه پهلوی، پس از رسیدن به قدرت، جهت تشکیل یک دولت مرکزی قوی، از همان ابتدا بر ضرورت نوسازی و اصلاحات مالی، اداری، اقتصادی، نظامی و آموزشی تأکید کرد. به لحاظ محتوایی، مهم‌ترین رویکردِ سیاسی مسلط در فاصله سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۰۴ش، رهیافتِ مُدرنیسم مطلقه[1] بود که لازمهٔ آن، انحصار ساختار سیاسی بود و یکی از بنیان‌های آن، نظام سیاسی اقتدارگرا بود. مُدرنیسم مطلقه با مجموعه ای از ویژگی‌ها همچون صنعتی شدن، شهرنشینی، ظهور اقتصاد بازار-صنعتی، رشد نهادهای دولتی متمرکز و یکپارچه‌کننده همراه با توسعهٔ مشاغل تخصصی مرتبط با آن‌ها تعریف می‌شود. این دیدگاه بر این باور است که افزایش جهانی شدن اقتصاد، لزوماً مستلزم همگن‌سازی اشکال اجتماعی-فرهنگی است. مُدرنیسم مطلقه عموماً با پروژه‌های سیاست گذاری در مقیاس بزرگ همراه است که اعتماد دولت‌ها به توانایی‌شان برای هدایت جامعه در جهت پیشرفت را نشان می‌دهد (مانند پروژهٔ راه‌آهن سراسری ایران در دوران رضاشاه پهلوی). جایی که تحقق موفق این اهداف که اغلب رویکردی صنعتی دارد، به‌عنوان اوج مدرنیزه شدن دیده می‌شود (Dorren, 2023: 76-79; Todorova, 2010, vol 3: 5-10). این رویکرد در دوران رضاشاه پهلوی، مجموعهٔ پیچیده‌ای از اجزای مختلف، ازجمله نظریه شاهی ایرانی، پاتریمونیالیسم سنتی و توسعه و نوسازی به شیوهٔ مدرنیسم غربی بود. در این رویکرد بر اقتدارگرایی، اصلاحات از بالا (مدرنیزاسیون از بالا یا تجدد آمرانه)، عقلانیت مدرنیستی، ناسیونالیسم ایرانی، مرکزیت سیاسی، مُدرنیسم فرهنگی، سکولاریسم و توسعهٔ صنعتی تأکید می‌شد. دولتی که در پرتو این چارچوب فکری ظهور کرد، در پی آن بود تا جامعه و اقتصاد ایران را از صورت‌بندی سنتی به صورت‌بندی مدرن و سرمایه‌دارانه عبور دهد و از این حیث، برخی کارهای ویژه زیربنایی را در حوزهٔ نوسازی اقتصادی و صنعتی به عمل آورد (بشیریه، ۱۳۸۱: ۶۸؛ آتابکی، ۱۳۸۷: ۲۲-۹). یکی از اصلی‌ترین بخش‌ها در حوزهٔ صنعتی و ارتقای آن در این زمان، شبکهٔ حمل‌ونقل و به‌طور خاص، حمل‌ونقل از طریق اُتومبیلِ سواری بود. از زمان سفارش و ورود اولین اُتومبیل‌های سواری از شرکت فرانسوی

1. Absolutist Modernism

«گاردنر–سِرپولت[1]» به ایران در زمان مظفرالدین‌شاه، اُتومبیلِ سواری به‌عنوان یکی از مظاهر اصلی مُدرنیتهٔ غربی موردتوجه ایرانیان بود (Motor Age Magazine, 1905: 35).

تجربهٔ زیستهٔ رضاشاه پهلوی در سفر به نقاط مختلف کشور از طریق اُتومبیلِ سواری و مشاهدهٔ عینی مسائل و مشکلات مرتبط با این موضوع، پیش و پس از تسلط بر امور کشور، وی را به‌صورت جدی بر آن داشت که در دورهٔ پادشاهی‌اش، به‌صورت ویژه به مسئلهٔ حمل‌ونقل از طریق اُتومبیلِ سواری بپردازد (پهلوی، ۱۳۸۷: ۶۷، ۳۸۲، ۴۳۳)؛ لذا این پژوهش به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال است که روند و فراز و فرودِ توسعه و نوسازیِ صنعتی در دوران رضاشاه پهلوی، با تأکید بر صنعت حمل‌ونقل و با تحلیل وضعیت اُتومبیلِ سواری چگونه بوده‌است؟

پیشینهٔ پژوهش

اغلب مطالعات صورت‌گرفته در زمینهٔ نوسازی در دوران رضاشاه پهلوی، به بررسی و روند کلی شکل‌گیری جریان تجددخواهی و نوسازی در این دوران پرداخته‌اند. با توجه به بررسی‌های صورت‌گرفته، پژوهش و مطالعهٔ خاصی در زمینهٔ صنعت حمل‌ونقل، ناظر به اُتومبیلِ سواری در این دوره، صورت نگرفته‌است. در این میان، پژوهش‌هایی نیز به بررسی سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و صنعتی در دوران رضاشاه پهلوی پرداخته‌اند که از جهاتی با قسمت‌هایی از این پژوهش مرتبط هستند. برای نمونه، شجاعی دیوکلائی (۱۳۹۶) در مقالهٔ خود به بررسی سیاست‌های تمرکزگرایی درآمد از منابع مختلف در دوران رضاشاه پهلوی با اهداف اقتصادی–صنعتی مدنظر پرداخته‌است و بر این باور است که اقدام‌های صورت‌گرفته برای سازمان‌دهی اقتصاد تجاری ایران طی سال‌های ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۹ش، نتوانست کارویژه‌ای را که حکومت پهلوی برای اقتصاد تجاری ایران در نظر گرفته بود مُحقق کند. وی معتقد است در تحقق نیافتن این مُهم، کاهش درآمدهای صادراتی ایران در نتیجه بحران اقتصادی ۱۹۲۹م نقش مهمی داشت. در چنین شرایطی حکومت پهلوی سیاست سازمان‌دهی اقتصاد تجاری ایران را از اسفند ۱۳۰۹ش، کنار گذاشت و به‌منظور کسب درآمد بیشتر از بخش تجاری اقتصاد ایران، سیاست انحصار اقتصاد تجاری ایران را با تصویب

1. Gardner-Serpollet

قانون انحصار دولتی تجارت خارجی در پیش گرفت.

وشمه و همکاران (۱۳۹۵) در مقالهٔ خود ضمن بررسی نقش صنایع آلمانی در نوسازی صنایع ایران در دورهٔ رضاشاه پهلوی به‌عنوان جایگزینی برای کاهش نفوذ انگلیس و شوروی، بر این باورند که به‌رغم ناکامی در ورود برخی صنایع سنگین در این دوران در جریان همکاری با آلمان، عملکردِ این کشور به‌گونه‌ای بود که می‌توانست منافع ایران را نیز تا حدود قابل‌توجهی تأمین کند چراکه در پایان این دوره به‌واسطهٔ همکاری با آلمان، تعداد قابل‌توجهی از صنایع زیرساختی به‌ویژه در زمینهٔ نساجی و تولید قند در ایران فعالیت می‌کردند که هرکدام تعداد قابل‌توجهی نیروی انسانی ماهر را مشغول به کارکرده بودند و وجود مراکز آموزشی آلمانی در ایران نیز به تربیت نیرو و انتقال دانش فنی کمک می‌کرد.

غلامی (۱۳۹۳) در پژوهشی به بررسی برنامهٔ صنعتی‌سازی ایران با تأکید بر صنایع مصرفی کشاورزی پرداخته‌است و معتقد است برخلاف آنچه پنداشته می‌شود، صرف‌نظر از سود و زیان عملی این رویه، روی آوردن به سیاست صنعتی‌سازی جایگزین واردات، نه یک برنامهٔ شبه‌مدرنیستی اعتبارساز برای ظاهر پوشانی عقب‌ماندگی‌های اجتماعی، بلکه ضرورتی اقتصادی بود.

یزدانی و شجاعی دیوکلائی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای به بررسی تأثیر تمرکزگرایی بر اقتصاد سیاسی در دوران رضاشاه پهلوی پرداخته‌اند و به این جمع‌بندی رسیده‌اند که تحولات سیاسی ایران پس از جنگ جهانی اول شرایطی را رقم زد که ایجاد تمرکز سیاسی را به مهم ترین ضرورت جامعهٔ ایران تبدیل کرد. تحقق این اَمر، نیازمند ایجاد نهادها و فراهم کردن ابزارهایی چون ارتش، نظام‌های اداری و آموزشی جدید و شبکهٔ حمل‌ونقل بود. همچنین انجام چنین اموری نیاز به صرف هزینه‌های زیاد داشت. به همین دلیل حکومت ناچار بود برای تأمین هزینه ها، منابع اقتصادی کشور را در اختیار بگیرد و به سیاست‌گذاری اقتصادی بپردازد.

روش‌شناسی تحقیق

پژوهش، کیفی و به روش توصیفی–تحلیلی انجام شده‌است. داده‌های پژوهش با استفاده

از اَسناد، مطبوعات، منابع کتابخانه‌ای، آمارها و گـزارش‌هـای ارائـه‌شـده در منـابع مختلـف، گردآوری شده‌است و با تحلیل آن‌ها، روند صنعتی‌سازی ایران در فاصـله سـال‌هـای ۱۳۲۰–۱۳۰۴ش و پیامدهای آن در حوزهٔ حمل‌ونقل، با تاکیـد بـر صـنعت اُتومبیـلِ سـواری، مـورد بررسی قرار گرفته‌است.

۱. سیاست‌های توسعه و نوسازیِ صنعتی در دوران رضاشاه پهلوی

در سال‌های پایانی حکومت قاجار، گفتمان نوسازی، توسـعه، صـنعتی‌سـازی و گسـترش شبکهٔ حمل‌ونقل عمومی همچون ایجاد راه‌آهن سراسری توسط دولت که پیش‌تر نیز توسـط کسانی همچون میرزا یوسف خان مُستشارالدوله در رسالهٔ موسوم به *کتابچهٔ بنفش*، در سـال ۱۲۸۶ق مطرح شده بود (مُستشارالدوله، ۱۲۸۶: ۸–۵؛ آدمیت، ۱۳۴۰: ۱۸۳)، مجدداً به بحـث روز محافل روشنفکری ایران بدل شد و از سوی طیفی از متجددان، موردبحث قـرار گرفـت. اَسدالله مَمَقانی[1] از تجددخواهان اواخر دورهٔ قاجاریه و به‌عنوان یکی از اولین مطرح‌کننـدگان این ایده، در رسالهٔ *مَسلک‌الِامام فی سَلامه‌الِاسلام*، لزوم نیـاز و ایجـاد نظـام حمـل‌ونقـل از طریق ایجاد راه‌آهن را مطرح کرد و معتقد بود: «ایران روی امنیت و ترقی را نخواهد دید جز اینکه خطوط شُمَن دُ فِر[2] به تمام ایران کشیده شود» (مَمَقانی، ۱۳۶۳: ۵۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۲، ج ۲: ۱۹۵). به‌دنبال مطرح‌شدن این ایده، افرادی دیگری همچون صنیع‌الدولـه در رسـالهٔ *راه نجات* و کاشف‌السلطنه در رسالهٔ *ممات و حیات؛ در فواید راه‌آهن*، به بررسی ضرورت احـداث و اهمیـت راه‌آهـن و وسـایل حمـل‌ونقـل پرداختنـد (ر.ک: صـنیع‌الدولـه، ۱۳۶۳: ۲۳–۱۷؛ کاشف‌السلطنه، ۱۳۰۱: ۴۳–۱۸).

ازاین‌رو، حامیان این ایده، بر نوسازی از طریق توسعهٔ صنعتی و اجرای پروژه‌هـای ملـی، به‌عنوان راه‌حلی برای جبران عقب‌ماندگی از کشورهای غربی، تأکید مـی‌کردنـد. علـی‌اکبـر

۱. اَسدالله مَمَقانی، از علمای تجددخواه پایان دورهٔ قاجار، در آغاز، مقیم نجف بود و از آنجا به استانبول رفـت و مـدت‌زمـانی ریاسـت انجمن ایرانیان آن شهر را بر عهده داشت. ممقانی پس از جنگ اول جهانی به تبریز بازگشت و امام‌جماعت مسجدی در تبریز بود. او در سال ۱۳۰۶ش مستشار دیوان تمیـز شـد و در کابینـهٔ سـاعد مراغـه‌ای نیـز وزیـر عدلیـه بـود. رسـالهٔ «مَسـلک‌الِامـام فـی سَلامه‌الِاسلام» او نخستین بار در سال ۱۳۲۷ق در استانبول و در سـال ۱۳۶۳ش در تهـران بـه چـاپ رسـیده اسـت (طباطبـایی، ۱۳۹۲، ج ۲: ۱۸۸).

۲. راه‌آهن.

داور، به‌عنوان یکی از چهره‌های شاخص و پیش‌گام این رویکرد و از تجددخواهان هوادار رضاخان در مجلس، در اُرگان مطبوعاتی خود، *مَردِ آزاد* که با شعار «اول اصلاح اقتصادی» به چاپ می‌رسید، توسعهٔ صنعتی و انقلاب صنعتی را تنها راه نجات ملت ایران می‌دانست (*مرد آزاد*، ۱۳۰۱، شماره ۱۱: ۱). وی تمدن غرب را دستاورد انقلاب صنعتی می‌دانست و انقلاب و توسعهٔ صنعتی را مقدمهٔ تمدن غرب عنوان می‌کرد که پذیرش آن، لازمهٔ ورود به تمدن جدید و مدرنیته است (داور، ۱۳۰۱، شماره ۱۷: ۱). داور و هم‌فکرانش همچنین، بر نهادها و مؤسسات غربی در جهت الگوبرداری و پیاده‌سازی از آن در ایران و سپردن مدیریت کشور به دست تحصیل‌کردگان اروپایی (تکنوکرات‌های آینده) تأکید داشتند و از این اقدام به‌عنوان راه‌حلی برای گذار از سنت به مدرنیته، در جهت توسعهٔ صنعتی کشور حمایت می‌کردند (داور، ۱۳۰۱، شماره ۲۲: ۱؛ فلور، ۱۴۰۱: ۱۸۳–۱۸۲). در ماه‌های منتهی به اعلام سلطنت خاندان پهلوی، روزنامهٔ *فکر آزاد* نیز، به مسئلهٔ نوسازی و توسعه صنعتی پرداخت و بر وجوب و لزوم «وجود ماشین» به معنای صنعتی‌سازی تأکید کرد. همچنین از «ماشین» به‌عنوان عامل رهایی‌بخش از استعمار دولت‌های خارجی، فقر و اسارت در این روزنامه تمجید شد (فکر آزاد، ۱۳۰۳، شماره ۲۶: ۲۰۲).

بحث پیرامون این مسائل در شرایطی در جریان بود که به نظر می‌رسد در فاصلهٔ سال‌های ۱۳۰۰ – ۱۳۰۴ش، با توجه به شرایط بی‌ثبات کشور، بخش قابل‌توجهی از ایرانیان، عقیده داشتند که پیشرفت، نوسازی، ثبات و دولت نیرومند بر هر چیزی مرجّح است و اولویت دارد، لذا، هواخواهان این ایده، برای پیشبرد فرایند نوسازی و توسعهٔ صنعتی، لزوم وجود دولتی مدرن، متمرکز و مقتدر را شرط لازم برای پروژهٔ نوسازی و صنعتی‌سازی کشور می‌دانستند و تمام تلاش خود را در جهت شکل‌گیری چنین دولتی به کار بستند. این تلاش‌ها، سرانجام با به‌قدرت‌رسیدن رضاشاه پهلوی در سال ۱۳۰۴، به نتیجه رسید (قیصری و نصر، ۱۴۰۱: ۸۸؛ مصلی‌نژاد، ۱۳۹۷: ۱۸۹؛ Ansari, 2012: 93).

نوسازی و توسعهٔ صنعتی، پس از تثبیت قدرت رضاشاه پهلوی، توسط تجددخواهان دیگری همچون مصطفی فاتح، احمد متین‌دفتری و بعدتر علی زاهدی و غلامعلی وحید مازندرانی، با تأکید بر کلیدواژه‌هایی همچون، «توسعهٔ صنعتی»، «ساخت راه‌آهن»،

«حمل‌ونقل مدرن»، «زندگی مدرن»، «زندگانی صنعتی»، «وجوب گسترش وسایل نقلیه و اُتومبیل» و «اهمیت وسایل نقلیه»، ادامه یافت و زمینهٔ فکری و عملی برای اصلاحات گسترده در جهت نوسازی و توسعهٔ صنعتی ایران توسط دولت را فراهم کرد (Fateh, 1926: 50-51.94-95؛ متین‌دفتری، ۱۳۰۴: ۶۷–۳۵؛ زاهدی، ۱۳۱۰: ۴۲–۱۶؛ وحید مازندرانی، ۱۳۱۶: ۱۲۵–۱۲۴). در این دوران، رضاشاه، با اتکا به یکی از اَهرم‌های اجرایی اساسی، یعنی ارتش، پروژهٔ نوسازی صنعتی سریع و توسعهٔ شبکهٔ حمل‌ونقل کشور ازجمله واردات اُتومبیلِ سواری را به‌پیش برد (بروجردی، ۱۳۸۳: ۲۲۳؛ Daftary, 1973: 177).

ارتش که با هدف یکپارچگی کشور و تسلط تهران بر سرتاسر ایران، در جهت توسعه و نوسازی کشور تشکیل‌شده بود، به نحوی روزافزون در جهت پیشبرد توسعهٔ سریع و کنارزدن موانعی که بر سر راه سیاست‌های نوسازی و صنعتی‌سازی مدنظر رضاشاه بود، به کار گرفته می‌شد (قیصری و نصر، ۱۴۰۱: ۸۷–۸۳؛ Amir Arjomand, 1988: 66-68). رضاشاه بر این باور بود که ارتش می‌تواند جایی که اصلاح‌طلبان اداری، آموزشی و مدنی شکست‌خورده بودند، موفق شود و انضباط نظامی و توانایی سازمان‌دهی و متمرکز کردن به‌واسطهٔ ارتش می‌تواند تغییراتی را که مقامات و سیاست مداران نتوانسته بودند انجام دهند، اجباراً پیش ببرد (Najmabadi, 1987: 219; Hedayat, 2017: 69). اهمیت کارکرد این مداخلهٔ نظامی در سیاست را به ارتباط آن با توسعه و فرایندهای توسعه نیز می‌توان جستجو کرد؛ زمانی که نظامیان، با مداخله‌جویی، تثبیت و یکپارچه کردن کشور، در خط مقدم سیاست‌های مدرنیزاسیون دولت قرار گرفتند. این توسعهٔ تحت رهبری نظامیان، روابط میان طبقاتی موجود و اُلگوهای سنتی را در ایران تغییر داد و اَشکالی از توسعه‌گرایی به‌سمت صنایع سنگین (Seif Amirhosseini, 2002: 208-218) و حتی واردات اُتومبیلِ سواری و نگارش کتاب‌هایی در رابطه با اُتومبیل و تعمیرات آن توسط نظامیانی همچون فضل‌الله زاهدی و قدرت‌الله مرشدزاده را تا پایان دورهٔ سلطنت رضاشاه ترویج بخشید (ساکما، ۳۱۰/۵۵۶۱۸: ۳–۱؛ روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۱۵، شماره ۲۷۴۵: ۱؛ روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۱۵، شماره ۲۷۴۷: ۱) و بر لزوم دسترسی نظامیان به وسایل حمل‌ونقل، همچون راه‌آهن سراسری و اُتومبیلِ سواری در جهت اهداف سیاسی همچون دسترسی آسان و سریع به اَقصی‌نقاط کشور در جهت اِعمال قدرت حکومت مرکزی تأکید شد (متین‌دفتری، ۱۳۰۴:

۱۷۹–۱۵۷؛ بهرامی، ۱۳۰۴: ۶۶–۵۹)؛ لذا، واردات کالاهایی همچون اُتومبیلِ سواری مورد حمایت ویژهٔ دولت قرار گرفت.

۲. واردات اُتومبیلِ سواری در دوران رضاشاه پهلوی

با استراتژی استفاده از قدرت سوم برای نفی یک قرن نفوذ روسیه و انگلیس در ایران، در دورهٔ رضاشاه و برای اولین‌بار، مدل توسعهٔ ایالات‌متحده در اُفق فکری ملی‌گرایان تجددخواه، برای آیندهٔ ایران موردتوجه قرار گرفت (ر.ک: داور، ۱۳۰۵، ج ۲، شماره ۱: ۱۸–۱۷؛ فروغی، ۱۳۵۴، ج ۱: ۷۹؛ فروغی، ۱۳۹۸: ۷۳، ۷۵، ۱۳۶؛ Fateh, 1926: 51). این مدل توسعه، به‌ویژه در بخش نوسازی صنعتی و زیر مجموعه‌های آن یعنی صنعت حمل‌ونقل که شامل راه‌آهن و اُتومبیل به‌عنوان دو عاملِ مدرن‌ساز در این دوره بود، نمودی چشمگیر داشت (ر.ک: داور، ۱۳۰۱، شماره ۱۵: ۱؛ بهرامی، ۱۳۰۴: ۶۶–۵۹؛ متین‌دفتری، ۱۳۰۴: ۴۵–۴۴). بر اساس همین رویکرد و هم‌زمان با گسترش حمل‌ونقل موتوری در جهان، ایرانیان نیز در این دوران، حمل‌ونقل را اولین شرط تمدن می‌دانستند و کشورهایی ازجمله آمریکا را که وسایل حمل‌ونقل در آن کامل‌تر و ارتباطات مردم با یکدیگر آسان‌تر بود را متمدن‌تر به شمار می‌آوردند (عطایی، ۱۳۰۵: ۶۰۶–۵۹۷). همچنین در این دوران، اُتومبیل یکی از ملاک‌های رشد و ترقی کشور محسوب می‌شد و حامیان این دیدگاه، معتقد بودند: «وقتی ایران را می‌شود گفت ترقی کرده که همین اتومبیل در شهرها و بین شهرها و همه‌جا در دسترس همه طبقات ناس باشد و تمام مردم دارای جمیع وسائل آسایش و استراحت بشوند» (داور، ۱۳۰۵، ج ۲: ۲۰؛ صفری، ۱۴۰۳: ۱۶۶). به‌واسطهٔ مطرح شدن چنین دیدگاهی، این چشم‌انداز در میان روشنفکران، دولتمردان و بخشی از جامعه ایجاد شد که به‌واسطهٔ حضور و توسعهٔ صنعت اُتومبیل در ایران، علاوه بر انتقال فناوری و دانش برای ایجاد صنعت خودروسازی داخلی در چشم‌انداز آینده (ساکما، ۲۴۰/۳۱۱۱۳: ۴–۱)، فرصتی برای درهم شکستن انحصار مسیر روسیه که اصلی‌ترین مسیر ارتباطی ایران با جهان بود، فراهم آمده‌است و امکان سفر به غرب از طریق بغداد به مدیترانه در کنار بیروت با اُتومبیل و بدون نیاز به حضور در روسیه از طریق بهبود روابط با آمریکا و حضور اُتومبیل‌های آمریکایی مهیا شده‌است (Green, 2016: 299).

به‌دنبال پیگیری این ایده و هم‌زمان با حضور مهندسین و مشاوران آمریکایی همچون میچل[1] در ایران که برنامه‌ای برای ساخت شش جادهٔ اصلی در ایران تدارک دیده بودند[2] و تأکید ویژه‌ای به ایجاد و گسترش جاده در کشور به‌جای راه‌آهن سراسری داشتند (Clawson, 1993: 242-244)، تجددخواهان و دولتمردانی همچون «وحید دستگردی»، «احمد متین‌دفتری» و «عبدالله بهرامی» نیز در مطبوعات، کتاب‌ها و سفرنامه‌های خود (ر.ک: دستگردی، ۱۳۰۸: ۵۸۷؛ متین‌دفتری، ۱۳۰۴: ۶۴؛ بهرامی، ۱۳۰۴: ۶۰)، در جهت جستجوی آینده‌ای جدید برای ایرانیان از طریق اُتومبیلِ سواری برآمدند و زمینه را برای واردات گسترده اُتومبیل‌سواری و ایجاد نخستین مدرسهٔ علمی مکانیک و اُتومبیل فراهم کردند (روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۰۶، شماره ۲۴۴: ۲). این گروه همچنین، با توجه به فراهم نبودن هیچ‌یک از زیرساخت‌های اولیه در جهت ایجاد صنعت خودروسازی داخلی، به اهمیت و واردات خودروی آمریکایی در پیوند دادن ایران به جهانی فراتر از محدوده های جغرافیایی قدیمی‌اش پرداختند. آن‌ها خواستار ارتباط و نزدیکی ایران به آمریکا به‌واسطهٔ شرکت جنرال موتورز و خودروسازی «فورد[3]» آمریکا برای ایجاد و توسعهٔ صنعت خودروسازی در ایران شدند که پژوهشگران از آن با عنوان «ارتباطات فوردیستی[4]» یاد نموده‌اند (بهرامی، ۱۳۰۴: ۶۶–۵۹؛ Green, 2016: 290-321). این ارتباط که به‌واسطهٔ جنگ جهانی اول و حضور نیروهای انگلیسی با خودروهای فورد در ایران آغاز شده بود، آن‌چنان گسترده بود که اَلکساندر پاول[5]، خبرنگار حوزهٔ جنگ در دوران جنگ جهانی اول، ماجراجو و جهانگرد آمریکایی که شرح مشاهدات و گزارش‌هایش از سفر به ایران را با نام «با شُتر و اُتومبیل به‌سوی تخت‌طاووس» و با تأکید بر شیوه‌های مختلف حمل‌ونقل در این سفر، در سال ۱۹۲۳ منتشر کرد، بر این نکته تأکید داشت که اکثر خودروهای ایران در این زمان را اُتومبیل‌های فورد تشکیل می‌دادند (Powell, 1939: 225-226). این روند تا سال‌های

1. Mitchell

۲. این جاده‌ها عبارت بودند از قزوین به بایزید (کم‌وبیش تهران به مرز شوروی)، تهران به مشهد در شمال شرق، تهران به بوشهر در کنار خلیج فارس، تهران به خرمشهر در غرب خلیج فارس، دُزداب (زاهدان) (انتهای خط آهن به هند) به مشهد در شمال شرق، تهران به مشهدسر (بابُلسر) در دریای خزر (Clawson, 1993: 243-244).

3. Ford
4. Fordist Connections
5. Alexander Powell

پایانی سلطنت رضاشاه پهلوی همچنان ادامه داشت به‌گونه‌ای که بـر اسـاس آمـار و اسـناد، پنجاه درصد فروش اُتومبیل‌های باری و سواری ایـران در ایـن دوران را شـرکت آمریکـایی جنرال موتورز و به‌ویژه، خودروسازی فورد به خود اختصاص دادند. (سـاکما، ۲۴۰/۳۱۱۱۳: ۲. روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۰۷، شماره ۵۲۵: ۱).

۲.۱. حضور خودروسازان آمریکایی در بازار ایران دورهٔ رضاشاه پهلوی

خودروسازی فورد به‌واسـطهٔ پیشـینهٔ حضـور و نماینـدگی مـرتبط بـا سـاختار حاکمیـت، حضوری قدرتمند در ایران در فاصله سال‌های ۱۳۰۴ تـا ۱۳۲۰ش داشـت. حضـور نیروهـای نظامی به‌عنوان یکی از اهرم‌های اساسی رضاشاه پهلوی برای اجرای پـروژه‌هـای نوسـازی صنعتی در این دوره با ورود به عرصهٔ واردات اُتومبیلِ سواری، نمـود عینـی یافـت. سـرتیپ فضل‌الله زاهدی و شرکای تجاری‌اش ازجمله کازرونی، عیسایان و ابـراهیم خواجـه‌نـوری بـا تأسیس شرکتی به نام «کازادما» در سال ۱۳۱۰، نماینـدگی واردات اُتومبیـل‌هـای فـورد در ایران را برعهده گرفتند (زاهـدی، ۱۹۹۲: نـوار شـماره ۱؛ سـاکما، ۳۱۰/۵۵۶۱۸: ۳–۱). ایـن شرکت، انواع مختلفی از خودروهای فورد مانندِ «اسـتاندارد ۶۸ [1]» و «دولـوکس ۶۸ [2]» را در مدل‌های متفاوت به بازار اُتومبیـل کشـور وارد کـرد (سـاکما، ۲۴۰/۹۹۲۸: ۴؛ *مجلـه اُطـاق تجارت*، ۱۳۱۵، شماره ۱۳۶: ۷۱). این شرکت همچنین به‌عنـوان نماینـدهٔ انحصـاری واردات خودروهای لینکُلن [3] آمریکا نیز فعال بود و در سال‌های ۱۳۱۴ و ۱۳۱۵ مدل‌های مختلفـی از این اُتومبیل، ازجمله لینکُلن زِفیر [4] را با مدل ۱۹۳۶ به ایـران وارد کـرد (روزنامـه *اطلاعـات*، ۱۳۱۵، شماره ۲۸۸۱: ۷).

علاوه بر خودروهای فورد، واردات دیگر محصولات جنرال موتورز [5] نیز در ایـن دوران بـا ورود خودروهای شورلت [6] ادامه یافت. سابقهٔ واردات اُتومبیل‌های شورلت که به‌پیش از دوران رضاشاه پهلوی بازمی‌گشت، در فاصله سال‌هـای ۱۳۰۴ تـا ۱۳۲۰ش ادامـه یافـت (سـاکما، ۲۴۰/۹۹۲۸: ۴–۶؛ روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۰۶، شـماره ۲۳۳: ۲؛ *مجلـه اُطـاق تجـارت*، ۱۳۱۵،

1. Standard 68
2. Deluxe 68
3. Lincoln
4. Lincoln Zephyr
5. General Motors
6. Chevrolet

شماره ۱۳۱–۱۳۰: ۳۰) و شبکهٔ نمایندگیِ فروش گسترده‌ای ازجمله «زیکلر و کمپانی» در بوشهر، سلطان‌آباد، یزد و قُمشه، «ک. و. ا. م. لاوی» در تهران، کرمانشاه، مُحمره، اهواز، رشت، همدان، قزوین، خرم‌آباد، دزفول و قم و نمایندگی «هیلد ف. اِستونس و پسران» در تبریز، مُدل‌های مختلفی از این اُتومبیل ازجمله مدل «نَشنال اِی بی[1]» را با تأکید بر سازگاری با شرایط جاده‌ای و آب‌وهوایی کشور، با قیمت‌های ۱۰۲۰۰ تا ۱۳۴۰۰ قران به فروش می‌رساندند (ساکما، ۲۴۰/۹۹۹: ۱؛ ساکما، ۲۴۰/۳۸۸۵: ۱۲؛ روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۰۷، شماره ۷۲۸: ۴؛ سپاسی، ۱۳۹۰: ۱۱).

در ادامهٔ روند واردات اُتومبیل‌های آمریکایی در این دوره، خودروسازی گراهام پیج[2] آمریکا نیز از سال ۱۳۰۵ با واردات اُتومبیلِ سواری پنج‌دنده کار خود را در ایران آغاز کرد. تجارتخانهٔ «آ. ناصیف» به‌عنوان نمایندهٔ فروش این اُتومبیل در ایران (ساکما، ۲۹۸/۱۱۳۱۵۵: ۱–۲)، اقدام به واردات مدل‌های ۶۱۰، ۶۱۹ و ۶۲۹ کرد (روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۰۷، شماره ۷۲۸: ۱؛ *مجله اُطاق تجارت*، ۱۳۰۸، شماره ۱: ۷؛ سپاسی، ۱۳۹۰: ۱۰–۹). از سال ۱۳۱۴ نیز مدل‌های دیگری از اُتومبیل‌های شرکت گراهام پیج ازجمله «تورینگ سِدان[3]»، «اِسپشیال[4]»، «هشت‌سیلندر معمولی» و «هشت‌سیلندر سوپرشارژ[5]» و مدل ۱۹۳۶ به کشور وارد شدند (روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۱۴، شماره ۲۷۲۵: ۷؛ روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۱۴، شماره ۲۷۳۴: ۹؛ *مجله اُطاق تجارت*، ۱۳۱۴، شماره ۱۰۷–۱۰۶: ۷).

در سال ۱۳۰۷ و هم‌زمان با روند رو به افزایش واردات خودروهای آمریکایی در ایران، واردات اُتومبیل‌های شرکت اِسکس[6] نیز که با هدف جذب قشر متوسط شهری ساخته شده بود، شدت گرفت. نمایندگی این خودروساز در ایران شرکت «ماشین هودسن و اِسکس» به مدیریت «ابراهیم یوسف سعد و اولاده» بود که اقدام به واردات مدل‌های مختلفی ازجمله سوپر سیکس[7] کرد (ساکما، ۲۹۸/۹۰۸۹۲: ۱–۱۲؛ روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۰۷، شماره ۵۴۵: ۳).

1. National AB
2. Graham Paige
3. Touring Sedan
4. Special
5. Eight Supercharged
6. Essex
7. Super six

در سال‌های ۱۳۱۱-۱۳۱۰ش و هم‌زمان با کاهش شدید واردات اُتومبیل به دلیل بحران‌های اقتصادی جهانی و داخلی و کمبود ارز برای تخصیص واردات خودرو، تعداد محدودی از اُتومبیل‌های شرکت ویلیز[1] ازجمله مدل‌های «سیکس[2]» و «وییِت[3]» که شامل سواری، شکاری و کالسکه می‌شد به ایران وارد شد (*مجله اُطاق تجارت*، ۱۳۱۰، شماره ۲۰: ۲؛ روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۱۰، شماره ۱۴۰۵: ۴). این اُتومبیل که به نسبت سایر خودروهای‌های وارداتی قیمتی ارزان‌تر و آرزبری کمتری داشت، توسط نمایندگی این خودروسازی در ایران، «شرکت سهامی تجارتی ایران و آمریک» وارد و بفروش می‌رسید (*مجله اُطاق تجارت*، ۱۳۰۸، شماره ۵: ۱۷؛ روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۱۰، شماره ۱۵۶۰: ۴؛ روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۱۱، شماره ۱۵۶۸: ۴؛ *مجله اُطاق تجارت*، ۱۳۱۱، شماره ۳۷-۳۶: ۵).

در فاصلهٔ سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۰۴ش، خودروسازی دوج[4] نیز به‌واسطهٔ نمایندهٔ انحصاری فعال آن، «ف. آ. کِتانه»، فروشی چشمگیر و جایگاه قابل‌ملاحظه‌ای در ایران پیدا کرد (ساکما، ۲۴۰/۹۹۲۸: ۵-۴، ۱۶؛ ساکما، ۲۹۸/۹۰۸۹۴: ۱). خودروهای این کمپانی در مدل‌های «استاندارد سیکس[5]»، «ویکتوری سیکس[6]» و «سِنیور سیکس[7]» در ایران به فروش می‌رسیدند (سپاسی، ۱۳۹۰: ۱۱؛ روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۰۷، شماره ۷۱۱: ۲؛ روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۰۸، شماره ۶۸۶: ۳؛ روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۱۴، شماره ۲۶۷۵: ۷؛ روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۱۵، شماره ۲۷۶۸: ۷).

شرکت ف.آ. کِتانه همچنین به‌عنوان نمایندهٔ انحصاری خودروسازی کرایسلر[8] نیز فعال بود (روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۰۷، شماره ۴۷۳: ۴). این شرکت خودروسازی آمریکایی که از سال ۱۳۰۷ در ایران با واردات اُتومبیل‌های سواری فعالیت می‌کرد، در سال ۱۳۱۴، دو مدل دیگر از اُتومبیل‌های خود ازجمله «اِیراِستریم[9]» و «اِیرفِلو[10]» را توسط نمایندهٔ انحصاری‌اش به

1. Willys
2. Six
3. Whippet
4. Dodge
5. Standard Six
6. Victory Six
7. Senior Six
8. Chrysler
9. Airstream
10. Airflow

ایران وارد کرد (روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۱۴، شماره ۲۷۳۴: ۹؛ روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۱۵، شماره ۲۷۷۳: ۷؛ روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۱۵، شماره ۲۷۶۴: ۷). پس از ابلاغ قانون انحصار واردات انواع اُتومبیل توسط دولت در شهریور ۱۳۱۵، «دایره اُتومبیل در شرکت سهامی مرکزی» که از سوی وزارت مالیه مسئول واردات اُتومبیل به کشور شده بود، کرایسلر مدل «پلیموث[1]» را به کشور وارد کرد (ساکما، ۲۴۰/۹۹۲۸: ۱۶؛ روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۱۵، شماره ۲۸۸۶: ۴).

هم‌زمان با موج دوم گستردهٔ واردات اُتومبیل‌های سواری به ایران در فاصله سال‌های ۱۳۱۵-۱۳۱۳ش، خودروسازی هادسون[2] آمریکا نیز در بهمن سال ۱۳۱۴ به ایران وارد شد (روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۱۴، شماره ۲۷۱۹: ۷). نمایندگی «ابراهیم یوسف سعد و پسران» که پیش از این واردات اُتومبیل‌های شرکت اِسکس را برعهده داشت، با وارد کردن مُدل «تِراپلان[3]»، زمینهٔ حضور یکی دیگر از خودروسازان آمریکایی را در کشور فراهم کرد (*مجله اُطاق تجارت*، ۱۳۱۵، شماره ۱۳۱-۱۳۰: ۲۵؛ روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۱۴، شماره ۲۶۹۸: ۷؛ روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۱۵، شماره ۲۷۴۵: ۷).

با سپری شدن بحران اقتصادی جهانی و افزایش مجدد واردات اُتومبیل ِسواری در ایران از سال ۱۳۱۲ به بعد، واردات خودروهای کمپانی آمریکایی اِستودبیکر[4] نیز در سال ۱۳۱۴ به ایران مجدداً از سر گرفته شد (ساکما، ۲۴۰/۹۹۲۸: ۵-۴؛ *مجله اُطاق تجارت*، ۱۳۱۵، شماره ۱۳۶: ۲). «شرکت تفنگچیان و شرکت سهامی اُتومبیل»، به‌عنوان نمایندگان این خودروسازی در ایران پیش از قانون انحصار واردات اُتومبیل ِسواری در شهریور ۱۳۱۵ (ساکما، ۳۱۰/۴۸۷۵۲: ۳-۱)، و «شرکت راه‌پیما و کاشف» پس از قانون انحصار واردات، اقدام به واردات این اُتومبیل با مدل‌های «چَمپیون[5]»، «لَندکروزر کامَندر[6]»، «پِرزیدنت[7]» و «دیکتاتور[8]» کردند (ساکما، ۲۴۰/۲۳۱۱۵: ۵-۲؛ *مجله اُطاق تجارت*، ۱۳۱۵، شماره ۱۳۹: ۳۶؛ روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۱۵، شماره ۲۸۱۶: ۷).

1. Plymouth
2. Hudson
3. Terraplane
4. Studebaker
5. Champion
6. Comander Land Cruiser
7. President
8. Dictator

اُبورن[1]، دیگر خودروساز آمریکا نیز از سال ۱۳۱۴ به بعد در ایران حضور داشت. «تجارتخانهٔ ا.ح. شاهینیان»، نمایندگی انحصاری این اُتومبیل در ایران بود که مدل‌های مختلفی از این اُتومبیل ازجمله «فائیتون[2]» و «اِسپیدِستر[3]» را به بازار ایران عرضه کرد (روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۱۴، شماره ۲۴۴۴: ۵؛ روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۱۴، شماره ۲۵۳۱: ۷).

به‌دنبال حضور شرکت‌های مختلف خودروسازی آمریکایی در ایران از سال ۱۳۱۴ به بعد، خودروسازی ناش[4] آمریکا نیز در این دوران در بازار ایران حضور پیدا کرد. «تجارتخانهٔ برادران وارژابدیان»، نماینده انحصاری این شرکت در ایران بود (ساکما، ۳۱۰/۴۹۹۱۳: ۴-۱) و اقدام به واردات مدل‌های «اِروفورم[5]»، «آمبسادُر[6]»، «اَدونسد[7]» و «لافایت[8]» کرد. مدل «لافایت ۱۹۳۶»، با توجه به امکانات و انطباق بیشتر با شرایط جاده‌ای در ایران، با استقبال بیشتری روبه‌رو شد (روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۱۴، شماره ۲۴۷۳: ۷؛ روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۱۵، شماره ۲۷۷۸: ۷؛ *مجله اُطاق تجارت*، ۱۳۱۵، شماره ۱۳۱-۱۳۰: ۱۲۶).

در سال ۱۳۱۴، با توجه به سابقهٔ حضور شرکت جنرال موتورز در ایران، «شرکت اُتومبیل ایران» به‌عنوان نمایندهٔ انحصاری اُتومبیل پونتیاک[9]، از زیرمجموعه‌های این شرکت خودروسازی در ایران معرفی شد (روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۱۴، شماره ۲۵۱۳: ۶) و واردات اُتومبیل‌های پونتیاک در مدل‌های «۷۰۱ اِی دولوکس[10]»، «۷۰۱ بی[11]» و «۶۰۵» را آغاز کرد (روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۱۴، شماره ۲۵۲۱: ۷. روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۱۵، شماره ۲۸۹۱: ۷. سپاسی، ۱۳۹۰: ۱۹).

دیگر خودروساز مطرح آمریکایی در این دوره، اُلدزموبیل[12]، نیز در سال‌های ۱۳۱۴ و

1. Auburn
2. Phaeton
3. Speedster 851 SC
4. Nash
5. Aeroform
6- Ambassador Eight
7. Advanced Eight
8. Lafayette
9. Pontiac
10. 701A Deluxe
11. 701B
12. Oldsmobile

۱۳۱۵ش، اُتومبیل‌های سواری خود را به بازار ایران وارد کرد (ساکما، ۲۴۰/۹۹۲۸: ۵-۴). در ابتدا و در سال ۱۳۱۴، «کمپانی زیکلر» در تهران، مدل «اِف - ۲۹[1]» را وارد کرد که باقیمت ۱۴۷۵ تومان در تهران به فروش می‌رسید و مدل لوکس و کالسکه‌ای آن ۱۷۲۵ تومان قیمت داشت (سپاسی، ۱۳۹۰: ۱۲؛ روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۰۸، شماره ۷۹۷: ۶). در سال ۱۳۱۵، «شرکت تضامنی ابوالحسن دیبا و بیات»، به‌عنوان نمایندهٔ انحصاری اُلدزموبیل در ایران معرفی شد و واردات مدل‌های مختلفی از این اُتومبیل، ازجمله «اِف - ۳۶[2]» را آغاز کرد (روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۱۵، شماره ۲۷۶۷: ۷؛ روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۱۵، شماره ۲۸۲۹: ۷).

در فاصلهٔ سال‌های ۱۳۱۵-۱۳۱۴ش و هم‌زمان با افزایش واردات اُتومبیلِ سواری در ایران، خودروسازی پاکارد[3] آمریکا که به ارائهٔ خودروهای لوکس شناخته می‌شد نیز در سال ۱۳۱۴ به ایران وارد شد (ساکما، ۲۴۰/۱۰۵۷: ۱؛ روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۱۴، شماره ۲۵۳۳: ۷). در این دوره «ح. م. ا. کاشف یا تجارتخانه کاشف برادران» که تنها نمایندهٔ این خودروساز در ایران بود، اقدام به واردات پاکارد مدل ۱۲۰ کرد که تلاشی برای ورود به بازار خودروهایی با قیمت متوسط بود (ساکما، ۲۴۰/۹۹۲۸: ۱۶؛ *مجله اُطاق تجارت*، ۱۳۱۵، شماره ۱۵۴-۱۵۳: ۱۰۹؛ روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۱۵، شماره ۲۷۵۱: ۷).

خودروسازی رِئو[4] آمریکا نیز در سال ۱۳۱۴ به بازار ایران وارد و به‌عنوان یکی از اولین اُتومبیل‌ها با قابلیت دنده‌اتوماتیک در ایران مطرح شد و توانست نظر طبقات ثروتمند جامعه را به خود جلب کند. نمایندگی این خودروسازی در ایران و عراق «کمپانی مشعل و شُرکا»، به مدیریت داود ساسون بود که اقدام به واردات این اُتومبیل کرد (ساکما، ۳۱۰/۷۴۴۴۰: ۲-۱) و به دلیل ضعف در عملکرد و شکایات متعدد از این کمپانی، حضوری ناموفق در بازار اُتومبیلِ سواری در این دوران داشت (ساکما، ۲۹۸/۹۵۸۷۹: ۱۰-۱؛ *مجله اُطاق تجارت*، ۱۳۱۴، شماره ۱۰۷-۱۰۶: ۴؛ روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۱۵، شماره ۲۵۴۱: ۷).

واردات اُتومبیل‌های بیوک[5] که سابقهٔ حضور آن در ایران به‌پیش از سال ۱۳۰۵

1. F-29
2. F-36
3. Packard
4. REO
5. Buick

بازمی‌گشت نیز، از سال ۱۳۱۴ رونق گرفت (ساکما، ۲۴۰/۹۹۲۸: ۴؛ روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۰۵، شماره ۱۳۰: ۲). اُتومبیل‌های این شرکت تا پیش از انحصار واردات اُتومبیل توسط دولت، با مدل‌هایی همچون «رودماستر» توسط «شرکت تضامنی برادران سَمعان» به کشور وارد می‌شد و پس از اعمال محدودیت‌های وارداتی، همچنان موردتوجه دولت و وزارت مالیه بود (ساکما، ۳۱۰/۴۷۶۴۱: ۲-۱) و تا پایان دوران رضاشاه پهلوی، در بازار خودروی کشور حضور داشت و جایگاه مناسبی در میان اُتومبیل‌های وارداتی آمریکایی به دست آورد (*مجله اُطاق تجارت*، ۱۳۱۵، شماره ۱۳۱-۱۳۰: ۳۰؛ روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۲۰، شماره ۴۵۵۰: ۶؛ روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۲۰، شماره ۴۶۲۱: ۴)

در فاصله سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۰۴ش، اگرچه به‌صورت محدود، اُتومبیل‌های آمریکایی دیگری همچون، اوکلند[1]، جمس[2]، هاپموبیل[3] و فارگو[4] که پس از انحصار واردات اتومبیل، توسط «دایره اُتومبیل شرکت سهامی مرکزی اُتومبیل» وارد می‌شدند، در بازار اُتومبیل‌های سواری ایران حضور داشتند (*مجله اُطاق تجارت*، ۱۳۱۵، شماره ۱۳۱-۱۳۰: ۳۰؛ روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۰۷، شماره ۷۲۸: ۴؛ روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۱۴، شماره ۲۵۹۴: ۸؛ روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۱۵، شماره ۳۰۶۰: ۱).

واردات اُتومبیل‌های سواری آمریکایی در این دوران، متأثر از شرایط داخلی و خارجی بود. اُتومبیل‌های سواری آمریکایی تا سال ۱۳۱۵ به‌صورت گسترده وارد شدند ولی با تصویب قانون انحصار واردات اُتومبیل توسط دولت در شهریور ۱۳۱۵، روندی کاهشی یافت. این قانون، با اهدافی همچون کسب درآمد برای دولت، کنترل ارز و جلوگیری از خروج آن، و در بلندمدت، زمینه‌سازی برای ایجاد صنعت خودروسازی در داخل کشور به تصویب رسید. در جهت پیگیری این هدف بلندمدت، در سال ۱۳۱۵، وزارت مالیه، پس از بازدید از کارخانهٔ شرکت جنرال موتورز در اسکندریهٔ مصر، طرحی برای احداث کارخانهٔ مونتاژ اُتومبیلِ‌های سواری و باری این شرکت در تهران (اُتومبیل‌های کرایسلر و شورلت) ارائه داد. بر اساس این

1. Oakland
2. GMC
3. Hupmobile
4. Fargo

طرح، با تکمیل شدن راه‌آهن جنوب به تهران و ارسال قطعات منفصله، امکان ایجاد کارخانهٔ مونتاژ اُتومبیل‌های سواری و باری با ظرفیت ۱۱۰۰ دستگاه در سال فراهم خواهد شد (ساکما، ۲۴۰/۳۱۱۱۳: ۴-۱). این طرح با توجه به شرایط سیاسی-اقتصادی داخل و بحران‌های بین‌المللی، فرصت عملی شدن پیدا نکرد. هم‌زمان با کاهش واردات اُتومبیل‌های آمریکایی و عملی نشدن طرح مونتاژ این اُتومبیل‌ها در ایران، انتقاد از انحصار موجود در بازار اُتومبیل‌های آمریکایی، کمبود قطعات آن‌ها و گرانی این اُتومبیل‌ها، افزایش پیدا کرد؛ لذا وزارت مالیه و زیرمجموعهٔ آن، یعنی«دائره اُتومبیل در شرکت سهامی مرکزی» که مسئول واردات اُتومبیل بود، برای جبران این موارد، تصمیم به واردات اُتومبیل‌های آلمانی گرفت که کیفیت مطلوب‌تر، مهندسی پیشرفته و قیمت ارزان‌تری نسبت به اُتومبیل‌های آمریکایی داشتند (ساکما، ۳۳۰/۶۰۸: ۳۵، ۳۳، ۳۱-۳۰).

۲.۲. خودروسازان آلمانی در بازار ایران دورهٔ رضاشاه پهلوی

در فاصلهٔ سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ش، واردات اُتومبیلِ سواری از آلمان در جایگاه دوم پس از آمریکا قرار داشت. هم‌زمان با گسترش روابط اقتصادی و صنعتی ایران و آلمان از سال ۱۳۱۴ و به‌دنبال آن، سفر یالمار شاخت[1]، وزیر اقتصاد آلمان به ایران در آذر ۱۳۱۵ (روزنامهٔ *اطلاعات*، ۱۳۱۵، شمارهٔ ۲۹۷۲: ۱؛ روزنامهٔ *اطلاعات*، ۱۳۱۵، شماره ۲۹۷۴: ۱) و امضای یک قرارداد تهاتری، مبادلات بازرگانی میان دو کشور به‌سرعت توسعه یافت (مجلهٔ اُطاق تجارت، ۱۳۱۵، شماره ۱۳۹: ۱۰-۷؛ هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۵: ۳۹۸). طی سال‌های ۱۳۱۹-۱۳۱۴ش، واردات ایران از آلمان پنج برابر شد که بخش قابل‌توجهی از این افزایش واردات، اُتومبیل‌های سواری آلمانی را شامل می‌شد (ساکما، ۲۴۰/۲۲۳۶۷: ۲۶؛ عبدالله‌زاده، ۱۳۹۸: ۵۱-۴۹).

خودروسازی آدلر[2] که در سال‌های پیش از شروع جنگ جهانی دوم تأسیس شد، جزو نخستین خودروسازان آلمانی در ایران در فاصله سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۰۴ش بود که با ساخت اُتومبیلِ سواری مدل «تِرامپ جونیور[3]» با شعار «یک اُتومبیلِ اقتصادی» و با قیمت رقابتی

1. Hjalmar Schacht
2. Adler
3. Trumpf Junior

توسط نمایندهٔ انحصاری خود در ایران، «شرکت مهربانی و سهیل»، به بـازار ایـران راه پیـدا کرد (روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۱۵، شماره ۲۸۵۲: ۷). این شـرکت ضـمن همکـاری بـا شـرکت سهامی مرکزی دایرهٔ اتومبیل، انواع مختلفی از این اُتومبیل و لـوازم یـدکی آن را تـا پایـان دوران رضاشاه پهلوی وارد کرد (ساکما، ۲۴۰/۳۶۶۰۷: ۲۵–۱؛ سپاسی، ۱۳۹۰: ۱۸.).

شرکت خودروسازی اِن اِس یو[1]، دیگر خودروساز آلمانی در ایـن دوران بـود کـه واردات محصولات آن اَعم از موتورسیکلت و اُتومبیلِ سـواری بـه ایـران از سـال ۱۳۱۴ آغـاز شـد. نمایندگی اُتومبیل‌های این شرکت در ایران و عراق «شرکت کیان» از خـانوادهٔ «خیرخـواه و شرکا» بود که فروش محصولات این شرکت در ایران را برعهده داشت (روزنامه *اطلاعـات*، ۱۳۱۴، شماره ۲۴۹۳: ۶).

خودروسازی هانزا[2] آلمان نیز در سال ۱۳۱۴ با مدل «هانزا لوئید[3]» به ایران وارد شد و با تأکید بر مصرف سوخت کمتر و امکانات فنی مناسب‌تر در مقایسه با اُتومبیل‌های آمریکـایی، رقابت خود با سایر خودروسازان خارجی در ایـران را آغـاز کـرد (روزنامـه *اطلاعـات*، ۱۳۱۴، شماره ۲۷۱۵: ۷).

واردات اُتومبیـل از دیگـر شـرکت‌هـای خودروسـاز آلمـانی همچـون فـولکس واگـن[4]، مرسدس‌بنز[5]، بی‌اِم و[6]، آئودی[7]، هورش[8]، واندِرر[9] و دِکـاوه[10] نیـز، تـا پـیش از شـروع جنـگ جهانی دوم و به‌ویژه پس از انحصار واردات اُتومبیل توسط دولت به‌واسـطهٔ نزدیکـی روابـط سیاسی–اقتصادی ایران و آلمان ادامه یافت (سـاکما، ۲۴۰/۹۹۲۸: ۵–۴؛ روزنامـه *اطلاعـات*، ۱۳۲۰، شماره ۴۶۰۰: ۶؛ سپاسی، ۱۳۹۰: ۲۴).

1. NSU
2. Hansa
3. Hansa Lloyd
4. Volkswagen
5. Mercedes-Benz
6. BMW
7. Audi
8. Horch
9. Wanderer
10. DKW

۲.۳. سایر خودروسازان اروپایی در بازار ایران دورهٔ رضاشاه پهلوی

در فاصله سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۰۴ش، دیگر خودروسازان اروپایی، اگرچه به‌صورت محدود، اُتومبیل‌های سواری مختلفی توسط نمایندگی‌های خود به ایران وارد می‌کردند که در جدول ۱ نمایش داده شده‌است.

جدول ۱. فعالیت شرکت‌های خودروساز اروپایی در ایران دورهٔ رضاشاه پهلوی

برند	عنوان لاتین	مبدأ برند	سال واردات	نمایندگی در ایران	مدل	قیمت
تروجان (طروژان)[۱]	Trojan	انگلیس	۱۳۰۶	–	–	–
هامبر[۲]	Humber	انگلیس	۱۳۰۶	تجارتخانه داوید اِپشطین و کمپانی	–	–
واکسهال[۳]	Vauxhall	انگلیس	۱۳۰۸	کمپانی زیکلر	۲۰/۶۰	سواری معمولی: ۲۸۲۵ تومان لوکس کالسکه: ۳۲۰۰ تومان
کورد[۴]	Cord	انگلیس	۱۳۱۵	تجارتخانه شاهینیان	۸۱۰	–
رنو[۵]	Renault	فرانسه	۱۳۰۶	–	–	–
رنو[۶]	Renault	فرانسه	۱۳۱۴	–	Vivasport	–
آویون وویسین[۷]	Avions Voisin	فرانسه	۱۳۰۷	–	–	–

۱. روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۰۶، شماره ۲۵۴: ۴.
۲. روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۰۶، شماره ۲۶۸: ۴.
۳. روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۰۸، شماره ۷۹۷: ۶. روزنامه اطلاعات، ۱۳۰۸، شماره ۸۱۵: ۴.
۴. روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۱۵، شماره ۲۹۴۰: ۷. روزنامه اطلاعات، ۱۳۱۵، شماره ۳۰۴۴: ۱.
۵. *روزنامه اطلاعات*، ۱۳۰۶، شماره ۳۰۶: ۴.
۶. روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۱۴، شماره ۲۴۹۰: ۶.
۷. *روزنامه اطلاعات*، ۱۳۰۷، شماره ۴۶۹: ۱.

سیتروئن[۱]	Citroën	فرانسه	۱۳۱۰	–	B14 Cabriolet	۴۰۰ تومان
سیتروئن[۲]	Citroën	فرانسه	۱۳۱۴	–	Torpedo	–
فیات[۳]	Fiat	ایتالیا	۱۳۰۶	–	–	–
فیات[۴]	Fiat	ایتالیا	۱۳۱۴	شرکت میرسپ	508 Balilla 508 Balilla Sport	–
اِشکودا[۵]	Škoda	چکسلواکی	۱۳۱۵	شرکت تجارتی ایران و چکسلواکی	Rapid	–

به‌رغم همکاری گسترده با خودروسازهای آمریکایی و اروپایی، روند واردات اُتومبیل در فاصله سال‌های ۱۳۰۳ تا ۱۳۲۰ش با فراز و فرود و چالش‌های فراوانی همراه بود (نگاه کنید به نمودار شمارهٔ ۱). این روند به گونه‌ای بود که هم‌زمان با آغاز بحران اقتصادِ جهانی[۶] در سال ۱۳۰۸ و سقوط ارزش قِران در برابر ارزهای خارجی و اِعمال محدودیت بر واردات به‌واسطهٔ تصویب قانون انحصار تجارت خارجی در اسفند سال ۱۳۰۹ (رستم‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۵: ۷)، روند واردات اُتومبیل به کشور به نفع تامین اَرز برای پیشبرد پروژهٔ راه‌آهن سراسری، به‌شدت کاهش یافت (شجاعی دیوکلائی و شعبانی، ۱۳۹۰: ۵۷–۵۶). این روند با پایان بحران اقتصادِ جهانی در سال ۱۳۱۲، به بهبود نسبی رسید و در سال‌های ۱۳۱۴ و ۱۳۱۵ش، واردات اُتومبیل به‌ویژه از آمریکا و آلمان رونق گرفت به گونه‌ای که ارزش واردات وسایل نقلیه از آمریکا در سال مالی ۱۳۱۵–۱۳۱۴، به بیش از ۶۸ میلیون ریال رسید (وحید مازندرانی، ۱۳۱۶: ۱۴۵؛ نگاه کنید به نمودار شمارهٔ ۱).

۱. روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۱۰، شماره ۱۴۰۳: ۴.
۲. روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۱۴، شماره ۲۴۶۶: ۶.
۳. ساکما، ۲۴۰/۷۳۱۹۲: ۱. روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۰۶، شماره ۳۰۶: ۴.
۴. روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۱۴، شماره ۲۴۴۷: ۵. سپاسی، ۱۳۹۰: ۱۶.
۵. روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۱۵، شماره ۲۸۹۱: ۱۲.
۶. این بحران اقتصادی که به «بحران ۱۹۲۹» معروف شد از ۴ سپتامبر ۱۹۲۹م/ ۱۳ شهریور ۱۳۰۸ش، آغاز شد و تا سال ۱۹۳۳م/ ۱۳۱۲ش ادامه یافت (رستم‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۵).

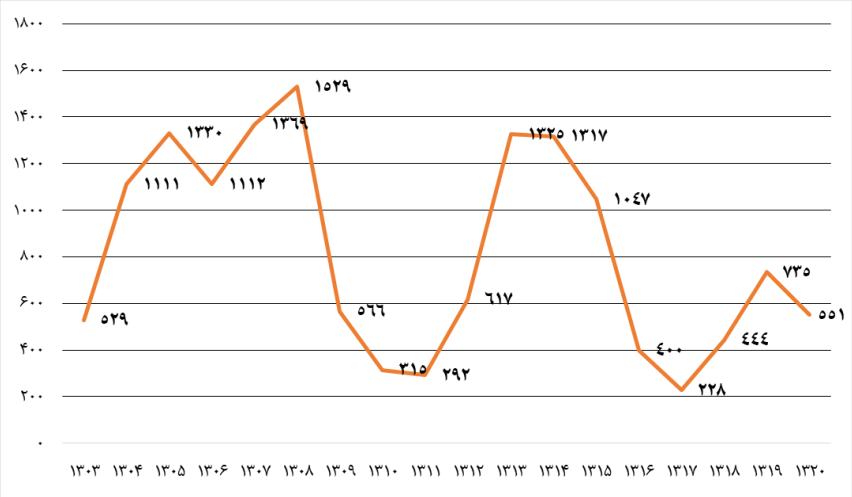

نمودار ۱. روند واردات تعداد اُتومبیلِ سواری در دوران رضاشاه پهلوی ۱۳۰٤-۱۳۲۰ش.

منبع: باری‌یر، ۱۳۶۳: ۲۹۵؛ *مجله اُطاق بازرگانی*، ۱۳۳۹: ۳۳ (تنظیم از نویسندگان).

همچنین به‌دنبال افزایش رونق و استفاده از اُتومبیلِ سواری در فاصلهٔ سال‌های ۱۳۱۵-۱۳۱۳، برای نخستین‌بار در ایران، کتاب‌هایی در ارتباط با مکانیک و تعمیرات خودرو با عنوان‌های «مکانیک اُتومبیل» از ناصر اِنشا و «مختصات و معایب اُتومبیل» از ستوان قدرت‌الله مرشدزاده به چاپ رسید (روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۱۵، شماره ۲۷۴۵: ۱؛ روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۱۵، شماره ۲۷۴۷: ۱). به‌رغم افزایش واردات اُتومبیل‌های سواری در فاصله سال‌های ۱۳۱۵-۱۳۱۴ش، به لحاظ کمی، واردات اُتومبیلِ سواری هیچ‌گاه به سطح قبلی بازنگشت و در سال‌های بعد، بحران‌هایی ازجمله تنش در روابط ایران و آمریکا به‌واسطهٔ توقیف غفار جلال، سفیر ایران در آمریکا، در شهر اِلکتون در ایالت مریلند به جرم سرعت زیاد هنگام رانندگی در آذر ۱۳۱۴ و به‌دنبال آن چاپ مقاله‌های انتقادی روزنامه‌های آمریکایی علیه رضاشاه، منجر به کاهش روابط دو کشور در فاصله سال‌های ۱۳۱۵ تا ۱۳۱۷ شد و به‌تبعِ آن واردات اُتومبیل‌های آمریکایی به ایران را که بخش قابل‌ملاحظه‌ای از بازار خودروی ایران را تشکیل می‌دادند، با کاهش محسوسی روبه‌رو کرد (روزنامه *اطلاعات*،

۱۳۱۴، شماره ۲۶۷۶: ۱؛ پورشالچی، ۱۴۰۰: ۶۵۷؛ فوران، ۱۳۹۲: ۳۷۲-۳۷۱). علاوه بر این، عامل مهم دیگر در روند نزولی شدن واردات اُتومبیلِ سواری در این دوران را می‌توان در تصویب و ابلاغ قانون انحصار واردات اُتومبیل و کلیهٔ لوازم و قطعات منفصلهٔ مرتبط با آن توسط دولت دانست. به‌موجب این قانون، از ۵ شهریور ۱۳۱۵، وزارت مالیه با ایجاد «دائره اُتومبیل در شرکت سهامی مرکزی» مسئول انحصار واردات اُتومبیل و لوازم‌یدکی آن شد و بخش خصوصی که تا پیش از تصویب این قانون، واردات اُتومبیلِ سواری به کشور را برعهده داشت، به‌کلی کنار گذاشته شد (روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۱۵، شماره ۲۸۸۶: ۴؛ روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۱۵، شماره ۳۰۲۷: ۱). در نهایت، تلاقی این تصمیمات و شروع بحران‌های بین‌المللی ناشی از جنگ جهانی دوم، روند واردات اُتومبیلِ سواری به کشور را تا پایان شهریور ۱۳۲۰، در سطحی پایین‌تر از سال‌های قبل قرار داد.

۳. چالش‌های صنعت حمل‌ونقل و به‌کارگیری خودروها در دورهٔ رضاشاه پهلوی

با وجود سرمایه‌گذاری ۲۶۰میلیون‌دلاری در توسعه و نوسازی بخش حمل‌ونقل شهری و واردات اُتومبیلِ سواری در فاصله سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۰۴ش و همچنین گزارش‌های فراوان در مطبوعات و ارگان‌های مختلف داخلی و خارجی همچون وزرات امورخارجهٔ فرانسه مبنی بر «تغییر اوضاع حمل‌ونقل و مسافرت در ایران و عبور از مرحلهٔ کاروانی به مرحلهٔ جدید و سریع حمل‌ونقل و تغییرات بسیار مهم به‌واسطهٔ حضور اُتومبیل و ماشین در اوضاع اجتماعی و اقتصادی مردم از طرف دولت» (Daftary, 1973: 177؛ پورشالچی، ۱۴۰۰: ۴۷۲؛ نوری اسفندیاری، ۱۳۳۵: ۳۷۰)، این عرصه، خالی از چالش و مشکلات نبود. محدود بودن فروش هفتاددرصدی اُتومبیل‌های سواری در تهران که موجب عدم توسعهٔ زیرساخت‌های اُتومبیل سواری در سایر شهرهای ایران می‌شد (ساکما، ۲۴۰/۳۱۱۱۳: ۲)، فقدان تعمیرگاه و اَنبارهای بنزین در فواصل طولانی، عدم تطبیق اُتومبیل‌های سواری با شرایط محیطی و جغرافیایی ایران، ضرورت حمل وزن غیرضروری بنزین و قطعات یدکی، تصادف‌های مُکرر و مرگ‌ومیر ناشی از آن (ساکما، ۳۶۰/۲۵۳۲: ۱؛ ساکما، ۲۴۰/۹۸۲۵۷: ۹) و انتقاد فراوان به انحصار واردات اُتومبیل‌های آمریکایی، قیمت بالا و کیفیت پایین آن‌ها نسبت به ماشین‌های

اروپایی، تنها بخشی از مشکلات ایجادشده به‌واسطهٔ واردات اُتومبیل در این دوران بود (Clawson, 1993: 237؛ روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۰۷، شماره ۶۹۵: ۱).

چالش عمده، اما عدم وجود راه و جاده‌های مناسب اُتومبیلِ سواری در این دوران بود. این چالش به‌قدری جدی بود که هم برای مسافرین داخلی و هم گردشگران خارجی که با اُتومبیل شخصی به ایران وارد می‌شدند، محدودیت‌ها و مشکلات فراوانی ازجمله واژگونی اُتومبیل، شکستن محور فرمان، انحراف از جاده و مواردی از این قبیل را در پی داشت و در بعضی مناطق ایران به‌رغم واردات اُتومبیل‌های سواری، به دلیل عدم وجود راه مناسب اُتومبیل، عملاً امکان استفاده از این اُتومبیل‌ها امکان‌پذیر نبود (ساکما، ۲۹۳/۸۰۱۷۰: ۲۵؛ کمام، ۵/۱۲۶/۲۰/۱/۱۲۸–۱۰۱۱: ۳–۲؛ Weston, 1921: 424-425). به‌جز گردشگران خارجی، گزارش‌های کارگزاران سیاسی نیز حاکی از چالش‌های فراوان جاده‌ای در ایران بود. کنسول بریتانیا در بوشهر طی گزارش هشدارآمیزی در سال‌های منتهی به اعلام پادشاهی رضاشاه پهلوی، اشاره داشت که اُتومبیل‌ها فقط می‌توانند در ۵۵ مایل اول جاده به‌سمت شیراز آن هم فقط بین ماه‌های مِه تا اُکتبر[1] تردد کنند و امکان تردد در ماه‌های دیگر وجود ندارد. ارزیابی مشابهی نیز در گزارش تجاری بریتانیا در خرداد–تیر سال ۱۳۰۲، توسط آر. اچ. هادو[2] ارائه شده‌است. او هشدار می‌دهد که مسیر بوشهر–اصفهان–تهران که «بخش بزرگی از تجارت خارجی ایران در حال حاضر از آن عبور می‌کند، یک مسیر کاروان رو است و گذرگاه‌های دشوار بین شیراز و بوشهر، استفاده از حمل‌ونقل چرخ‌دار را برای اهداف تجاری در این بخش غیرممکن می‌سازد.» او همچنین هشدار می‌دهد که «این مسیر فاقد پُل است، به‌طوری که بخش‌های خاصی از آن در طول زمستان و بهار غیرقابل‌عبور می‌شوند» (Clawson, 1993: 237).

با توجه به این شرایط، هدف اولیه در دوران رضاشاه پهلوی، اغلب در جهت ایجاد زیرساخت‌های لازم ازجمله ساخت راه و جادهٔ مناسب اُتومبیل صرف شد (ساکما، ۲۹۱/۳۳۷۹: ۱۴). ادارهٔ کل «طُرق و شوارع» به‌عنوان قدیمی‌ترین مرکز اختصاصی

۱. ۱۱ اردیبهشت تا ۹ آبان.

2. R. H. Hadow

برنامه‌ریزیِ صنعتی که به دستور سردار سپه، در ۱۱ فروردین ۱۳۰۱ در وزارت فواید عامه تشکیل شد و در ۲۷ اسفند ۱۳۰۸ به‌موجب قانون مجلس شورای ملی به‌صورت وزارت‌خانه‌ای مستقل با نام «وزارت طُرق و شوراع» درآمد، مسئول ایجاد و توسعهٔ زیرساخت مناسب برای اُتومبیل‌های سواری در کشور شد (مجلس شورای ملی، ۱۳۲۰: ۱. صادقی، ۱۳۸۷: ۴۵)؛ لذا، بخش زیادی از اقدامات در فاصله سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ش، صرف توجه و ایجاد شرایط و امکانات لازم برای توسعهٔ صنعت اُتومبیل شد. این اقدامات در شرایطی بود که در سال ۱۳۰۳، تنها پنج جادهٔ شوسهٔ قابل اُتومبیل‌رانی در ایران وجود داشت که در مجموع ۳۷۴۳ کیلومتر را شامل می‌شد[1] (ساکما، ۲۴۰/۹۸۲۵۷: ۹) و با توجه به سیاست‌های نوسازی و توسعه‌ای جدید، این روند تا پایان سال ۱۳۲۰، به احداث بیش از ۲۲۴۰۰ کیلومتر راه جدید منتهی شد (Amir Arjomand, 1993: 238). با پیگیری این سیاست‌ها، در ایران که تا سال ۱۲۸۹ش، فقط یک اُتومبیل وجود داشت و در سال ۱۳۰۳ مجموع تعداد اُتومبیل‌های سواری و باری به ۱۵۸۹ عدد افزایش یافته بود، زمینهٔ حضور نزدیک به ۱۵۰۰۰ اُتومبیلِ سواری تا پایان سال ۱۳۲۰ فراهم شد (ساکما، ۲۴۰/۹۸۲۵۷: ۹؛ باری‌یر، ۱۳۶۳: ۲۹۲). این بهبود زیرساخت‌ها و شرایط برای خودرو در این دوره، ازجمله احداث ۱۴۰ گاراژ تعمیر اُتومبیل در شهرهای بزرگ، منجر به مهیاشدن شرایط برای تردد بیش از ۲۵۰۰۰ وسیلهٔ نقلیهٔ موتوری در جاده‌های جدید ایران تا پایان سال ۱۳۲۰ شد (Rahnema, 2023: 246; Yaghoubian, 1997: 15-36).

نتیجه

به‌رغم انتقادات به جریان نوسازی در دوران رضاشاه پهلوی و تأکید بر وجه ظاهری این اقدامات، در فاصلهٔ سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۰۴ش، به مشکل عدم توسعهٔ شبکهٔ حمل‌ونقل و زیرساخت‌های مرتبط با آن به‌صورت جدی پرداخته شد. رویکرد گسترده به واردات اُتومبیلِ سواری و به‌ویژه اُتومبیل‌های آمریکایی و آلمانی در دورهٔ رضاشاه پهلوی، نتیجهٔ یک

۱. این جاده‌ها عبارت بودند از: ۱. تهران-اَنزلی به طول ۳۹۹ کیلومتر ۲. تهران-قوره‌تو در قصر شیرین به طول ۶۴۴ کیلومتر ۳. تهران-کرمان به طول ۱۲۷۱ کیلومتر ۴. تهران-بوشهر به طول ۱۳۱۳ کیلومتر ۵. مُحمره-اهواز به طول ۱۱۶ کیلومتر (ساکما، ۲۴۰/۹۸۲۵۷: ۹).

استراتژی کلان‌تر برای مُدرنیزاسیون یا نوسازی سریع ایران بود. اُتومبیل به‌عنوان یک فناوری کلیدی برای بهبود حمل‌ونقل، تسهیل ارتباطات، نمایش پیشرفت و تجدد، نقشی حیاتی در این برنامه‌ها داشت. مزیت‌های رقابتی اُتومبیل‌های آمریکایی و آلمانی و بستر مناسب فراهم‌شده توسط روابط دیپلماتیک و تجاری ایران با این دو کشور، زمینهٔ واردات گستردهٔ این اُتومبیل‌ها به ایران را فراهم کرد. واردات هدفمند اُتومبیل سواری در این دوره که دوران اولیهٔ خود را تجربه می‌کرد، به‌رغم فرازونشیب فراوان که تابعی از شرایط داخلی و خارجی بود، با اهداف مختلفی همچون امکان مهیا شدن زمینه‌ای برای خارج شدن از انحصار راه‌هایی که در اختیار نیروهای شوروی و انگلیس بود، اِعمال‌نفوذ حکومت مرکزی در جهت یکپارچه‌سازی در سراسر نقاط ایران و انتقال دانش و فناوری در جهت ایجاد کارخانهٔ مونتاژ اُتومبیل در چشم‌انداز بلندمدت، پیگیری شد و موردتأکید قرار گرفت. واردات خودرو در این دوره، بخشی از سیاست دولت مرکزی برای معرفی فناوری‌های مدرن به ایران بود و استفاده از خودرو به نماد مُدرنیتهٔ غربی و قدرت تبدیل شد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد واردات گستردهٔ اُتومبیلِ سواری در فاصلهٔ سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۰۴ش، به توسعهٔ زیرساخت‌های لازم ازجمله راه‌های اُتومبیل‌رو، مراکز سوخت‌گیری، تعمیرگاه و غیره منجر گردید و این امر، زمینه را برای شکل‌گیری صنعت خودروسازی داخلی در دوران محمدرضا پهلوی مهیا ساخت. البته واضح است که این روند خالی از اِشکال و نقد نبود. آن‌طور که نتایج پژوهش نشان می‌دهد، در پایان دوران رضاشاه، آمریکا به‌عنوان شریک اصلی ایران در بخش واردات خودروی سواری ایفای نقش کرد. شیوه و اُلگوی توسعهٔ صنعتی در این دوره، نقش دوگانه‌ای در نوسازی صنعتی ایران داشت؛ از یک سو، دانش فنی و زیرساخت‌ها را ارتقا بخشید و از سوی دیگر وابستگی صنعتی را تعمیق نمود و منتج به وابسته‌سازی صنعت خودروی کشور به غرب و به‌ویژه آمریکا در دوران محمدرضا پهلوی گردید.

پیوست‌ها

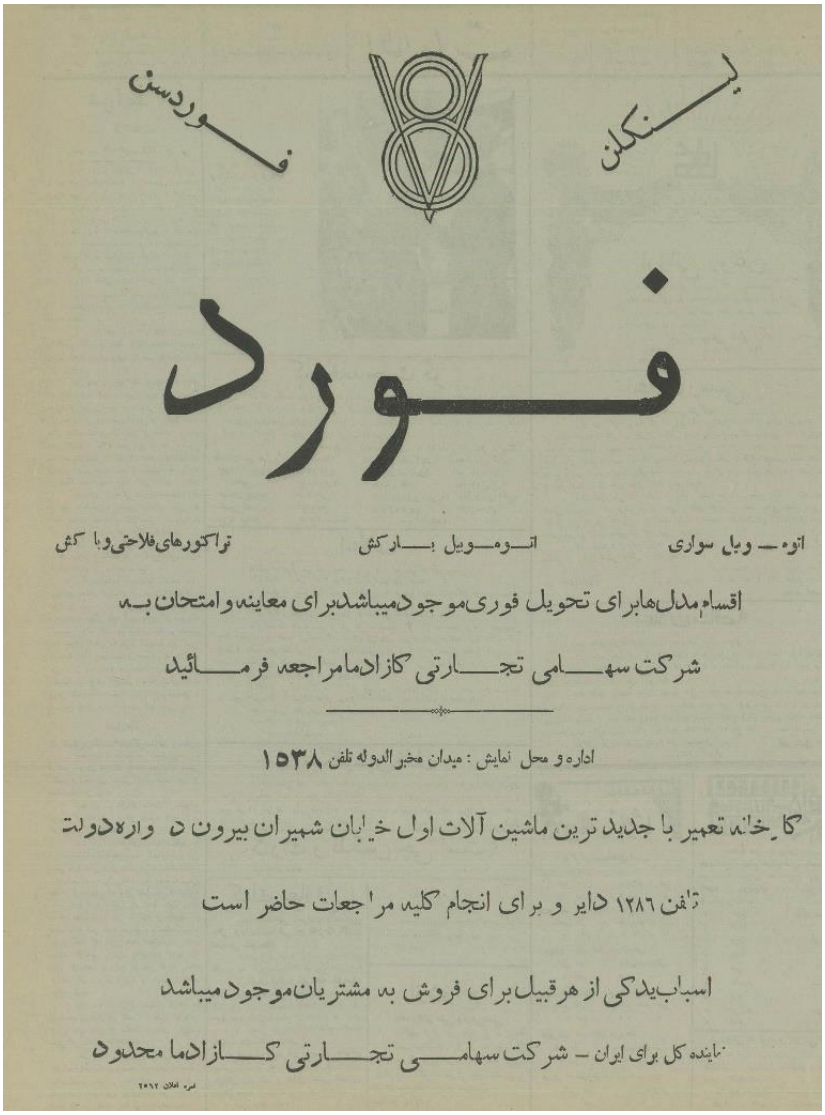

پیوست ۱: آگهی تبلیغاتی شرکتِ کازادما

منبع: (روزنامهٔ *اطلاعات*، ۹ شهریور ۱۳۱۵، شمارهٔ ۲۸۹۲: ۷).



پیوست ۲: آگهی تبلیغاتی اُتومبیلِ سواری رِئو

منبع: (روزنامه *اطلاعات*، ۳۱ تیر ۱۳۱۴، شمارهٔ ۲۵۴۱: ۷).



پیوست ۳: آگهی تبلیغاتی اُتومبیلِ سواری آدلر

منبع: (روزنامه *اطلاعات*، ۱ مرداد ۱۳۱۵، شماره ۲۸۵۲: ۷).

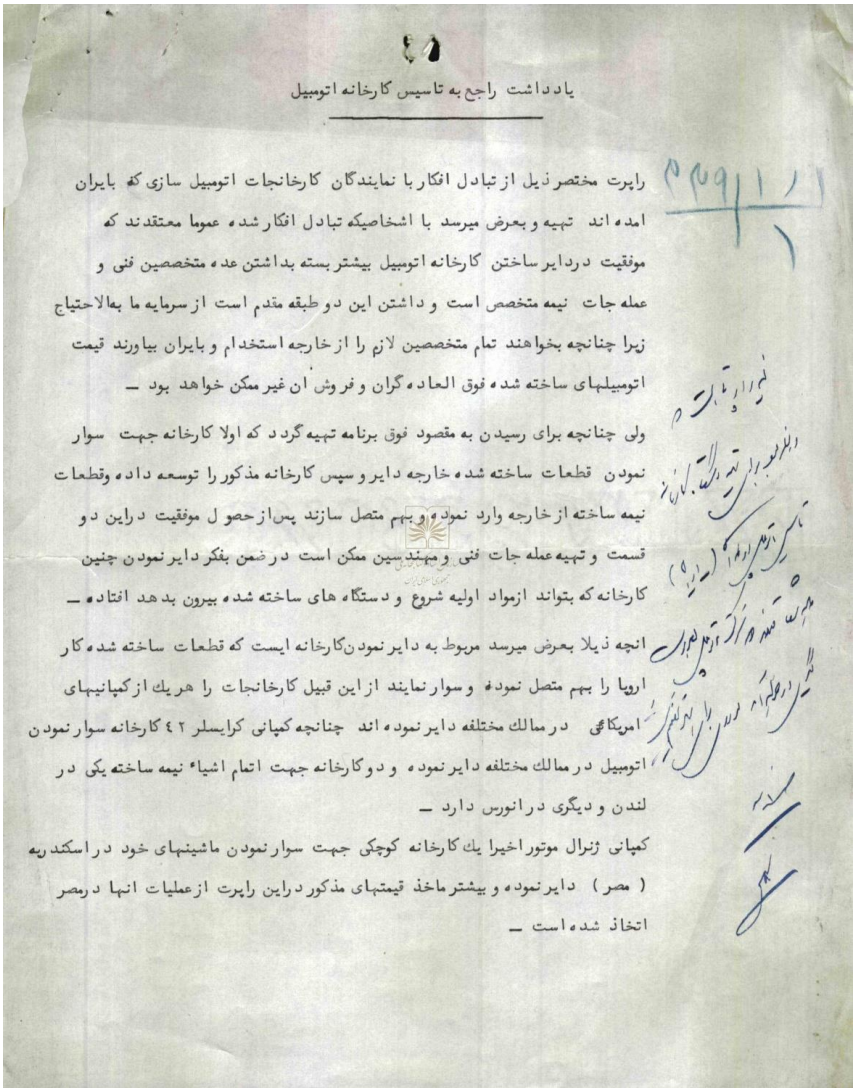

یادداشت راجع به تاسیس کارخانه اتومبیل

راپرت مختصر ذیل از تبادل افکار با نمایندگان کارخانجات اتومبیل سازی که بایران امده اند تهیه و بعرض میرسد با اشخاصیکه تبادل افکار شده عموما معتقدند که موفقیت در دایر ساختن کارخانه اتومبیل بیشتر بسته بداشتن عده متخصصین فنی و عمله جات نیمه متخصص است و داشتن این دو طبقه مقدم است از سرمایه ما بالاحتیاج زیرا چنانچه بخواهند تمام متخصصین لازم را از خارجه استخدام و بایران بیاورند قیمت اتومبیلهای ساخته شده فوق العاده گران و فروش ان غیر ممکن خواهد بود ـ

ولی چنانچه برای رسیدن به مقصود فوق برنامه تهیه گردد که اولا کارخانه جهت سوار نمودن قطعات ساخته شده خارجه دایر و سپس کارخانه مذکور را توسعه داده وقطعات نیمه ساخته از خارجه وارد نموده و بهم متصل سازند پس از حصول موفقیت دراین دو قسمت و تهیه عمله جات فنی و مهندسین ممکن است در ضمن بفکر دایر نمودن چنین کارخانه که بتواند ازمواد اولیه شروع و دستگاه های ساخته شده بیرون بدهد افتاده ـ

انچه ذیلا بعرض میرسد مربوط به دایر نمودن کارخانه ایست که قطعات ساخته شده کار اروپا را بهم متصل نموده و سوار نمایند از این قبیل کارخانجات را هریك از کمپانیهای امریکائی درممالك مختلفه دایر نموده اند چنانچه کمپانی کرایسلر ٤٢ کارخانه سوار نمودن اتومبیل درممالك مختلفه دایر نموده و دو کارخانه جهت اتمام اشیاء نیمه ساخته یکی در لندن و دیگری درانورس دارد ـ

کمپانی ژنرال موتور اخیرا یك کارخانه کوچکی جهت سوار نمودن ماشینهای خود در اسکندریه (مصر) دایر نموده و بیشتر ماخذ قیمتهای مذکور دراین راپرت از عملیات انها درمصر اتخاذ شده است ـ

پیوست ٤: پیشنهاد و طرح اولیه برای ایجاد کارخانهٔ مونتاژ اُتومبیل‌های آمریکایی در ایران در سال ۱۳۱۵

منبع: (ساکما، ۲۴۰/۳۱۱۱۳: ۱).

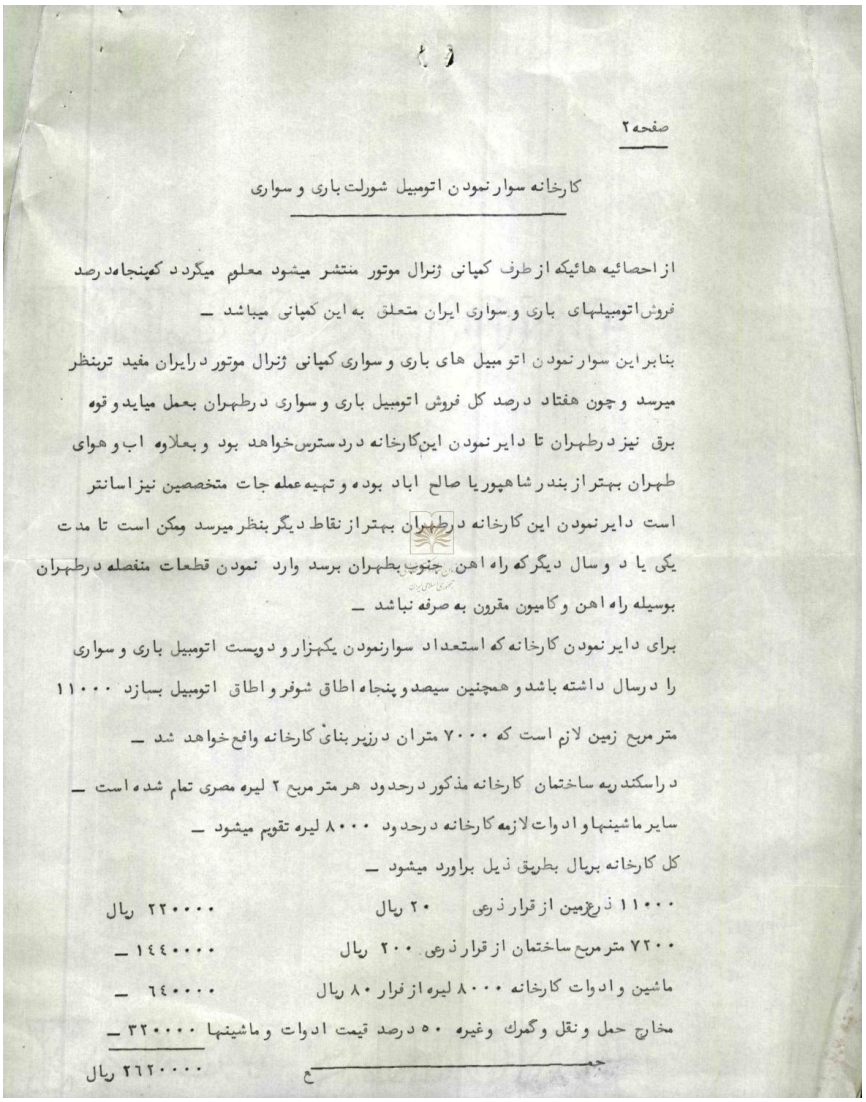

صفحه ۲

کارخانه سوار نمودن اتومبیل شورلت باری و سواری

از احصائیه هائیکه از طرف کمپانی ژنرال موتور منتشر میشود معلوم میگردد کمپنجاه درصد فروش اتومبیلهای باری و سواری ایران متعلق به این کمپانی میباشد ـ

بنابراین سوار نمودن اتومبیل های باری و سواری کمپانی ژنرال موتور درایران مفید تربنظر میرسد وچون هفتاد درصد کل فروش اتومبیل باری و سواری درطهران بعمل میاید و قوه برق نیز درطهران تا دایر نمودن این کارخانه دردسترس خواهد بود و بعلاوه اب و هوای طهران بهتر از بندر شاهپور یا صالح اباد بوده و تهیه عمله جات متخصصین نیز اسانتر است دایر نمودن این کارخانه درطهران بهتر از نقاط دیگر بنظر میرسد ممکن است تا مدت یکی یا دو سال دیگر که راه اهن جنوب بطهران برسد وارد نمودن قطعات منفصله درطهران بوسیله راه اهن و کامیون مقرون به صرفه نباشد ـ

برای دایر نمودن کارخانه که استعداد سوارنمودن یکهزار و دویست اتومبیل باری و سواری را درسال داشته باشد و همچنین سیصد و پنجاه اطاق شوفر و اطاق اتومبیل بسازد ۱۱۰۰۰ متر مربع زمین لازم است که ۷۰۰۰ متران درزیر بنای کارخانه واقع خواهد شد ـ

در اسکندریه ساختمان کارخانه مذکور درحدود هر متر مربع ۲ لیره مصری تمام شده است ـ سایر ماشینها و ادوات لازمه کارخانه درحدود ۸۰۰۰ لیره تقویم میشود ـ

کل کارخانه بریال بطریق ذیل براورد میشود ـ

۱۱۰۰۰ ذرع زمین از قرار ذرعی	۲۰ ریال	۲۲۰۰۰۰ ریال
۷۲۰۰ متر مربع ساختمان از قرار ذرعی	۲۰۰ ریال	۱۴۴۰۰۰۰ ـ
ماشین و ادوات کارخانه ۸۰۰۰ لیره از قرار ۸۰ ریال		۶۴۰۰۰۰ ـ
مخارج حمل و نقل و گمرک وغیره ۵۰ درصد قیمت ادوات و ماشینها		۳۲۰۰۰۰ ـ
جمع		۲۶۲۰۰۰۰ ریال

پیوست ۵: پیشنهاد و طرح اولیه برای ایجاد کارخانهٔ مونتاژ اُتومبیل‌های آمریکایی در ایران در سال ۱۳۱۵

منبع: (ساکما، ۲۴۰/۳۱۱۱۳: ۲).

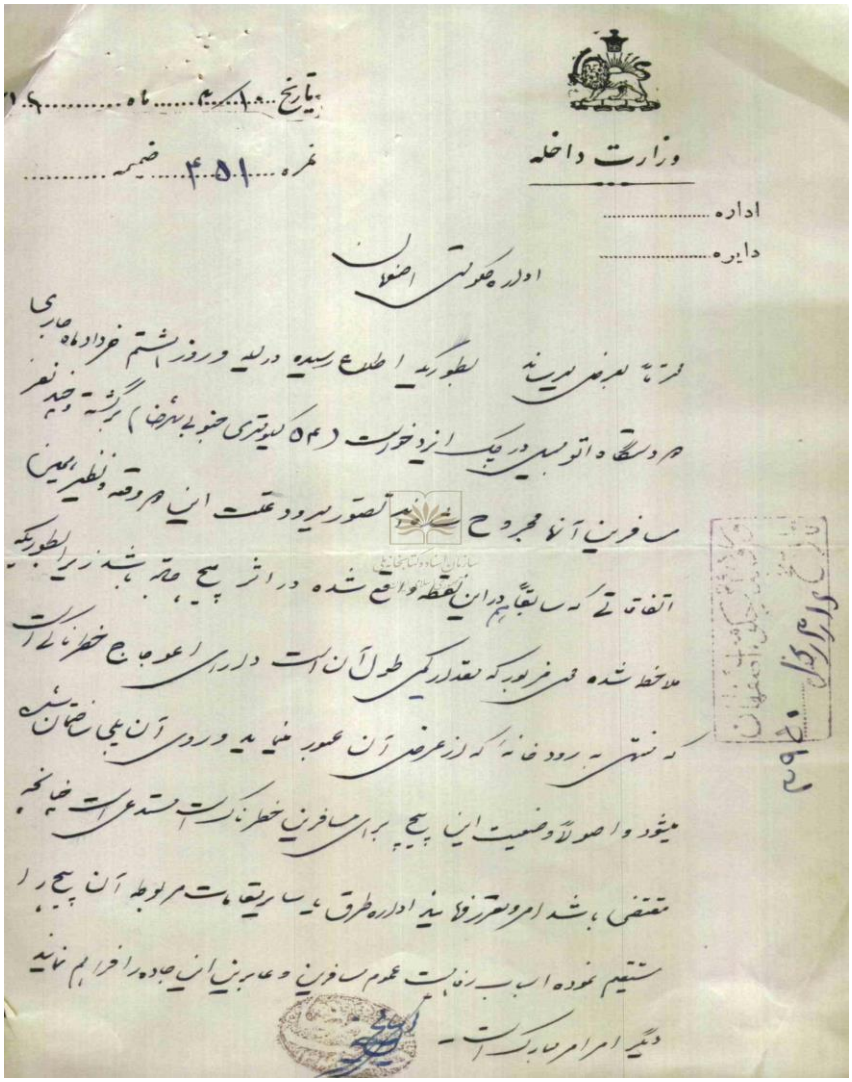

وزارت داخله

اداره .....

دایره .....

تاریخ ۱۰/۳ ماه ۱۳۰۶

نمره ۴۵۱ ضمیمه .....

اداره حکومتی اصفهان

محترماً بعرض میرساند بطوریکه اطلاع رسیده در لیله و روز هشتم خرداد ماه جاری
دو دستگاه اتومبیل در چک ایزدخواست (۵۴ کیلومتری جنوب شهرضا) برگشته و چند نفر
مسافرین آنها مجروح شده‌اند تصور میرود علت این دو وقعه و نظیر همین
اتفاقاتی که سابقاً هم در این نقطه واقع شده در اثر پیچ جاده باشد زیرا بطوریکه
ملاحظه شده محل مزبور که مقدار کمی طول آن است دارای اعوجاج خطرناکی است
که منتهی به رودخانه که از عرض آن عبور مینماید و روی آن پلی ساختمان شده
میشود و اصولاً وضعیت این پیچ برای مسافرین خطرناک است مستدعی است چنانچه
مقتضی باشد امر و مقرر فرمایند اداره طرق یا سایر مقامات مربوطه آن پیچ را
مستقیم نموده اسباب رفاهیت عموم مسافرین و عابرین این جاده را فراهم نمایند
دیگر امر امر مبارک است.

پیوست ٦: گزارشی از چپ شدن اُتومبیل و جراحت سرنشینان ناشی از خرابی جاده

منبع: (ساکما، ۲۹۳/۸۰۱۷۰: ۲۵).

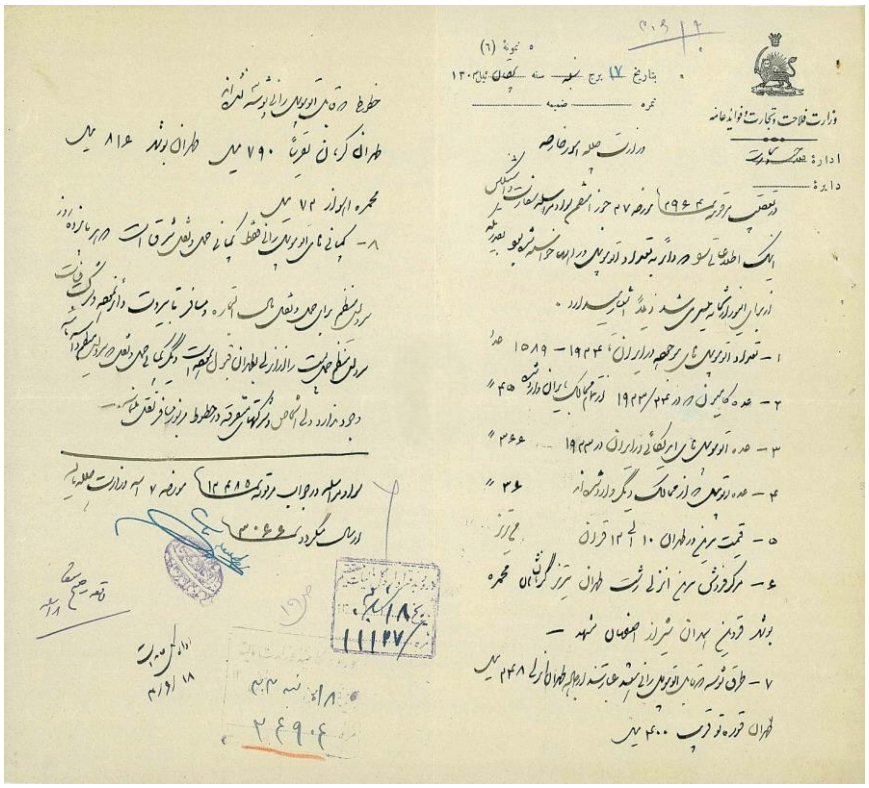

پیوست ۷: گزارشی از تعداد اُتومبیل‌ها و وضعیت جاده‌های اُتومبیل رو

منبع: (ساکما، ۹۸۲۵۷/۲۴۰: ۹).

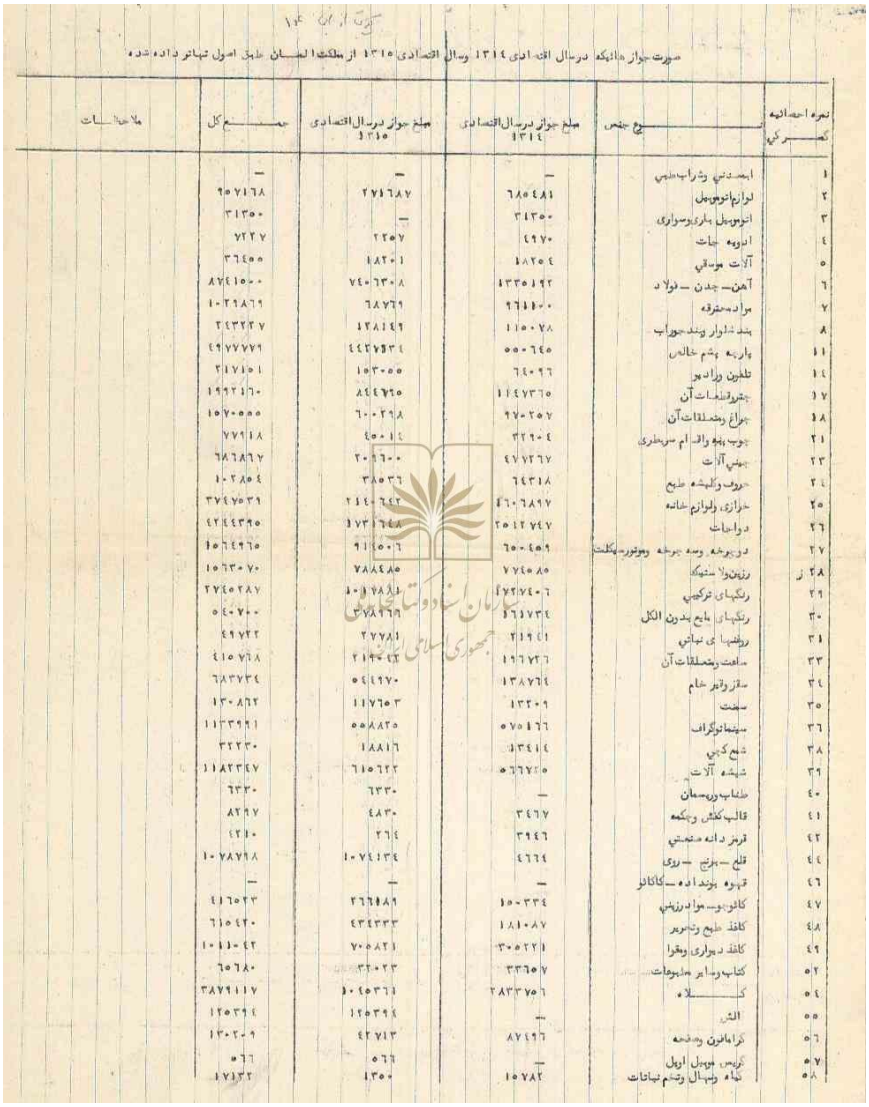

صورت جواز هائیکه درسال اقتصادی ۱۳۱۴ وسال اقتصادی ۱۳۱۵ از مملکت المان طبق اصول تهاتر داده شده

نمره احصائیه گمرکی	نوع جنس	مبلغ جواز درسال اقتصادی ۱۳۱۴	مبلغ جواز درسال اقتصادی ۱۳۱۵	جمع کل	ملاحظات
۱	ابمعدنی وشراب طبی	—	—	—	
۲	لوازم اتوموبیل	۶۸۵۴۸۱	۲۷۱۶۸۷	۹۵۷۱۶۸	
۳	اتوموبیل باری وسواری	۳۱۳۵۰	—	۳۱۳۵۰	
۴	ادویه جات	۴۹۷۰	۲۲۵۷	۷۲۲۷	
۵	آلات موسیقی	۱۸۲۵۴	۱۸۲۰۱	۳۶۴۵۵	
۶	آهن ـ چدن ـ فولاد	۱۳۳۵۱۹۲	۷۴۰۶۳۰۸	۸۷۴۱۵۰۰	
۷	مواد محترقه	۹۶۱۱۰۰	۶۸۷۶۹	۱۰۲۹۸۶۹	
۸	بند شلوار وبند جوراب	۱۱۵۰۷۸	۱۲۸۱۴۹	۲۴۳۲۲۷	
۱۱	پارچه پشم خالص	۵۵۰۶۴۵	۴۴۲۷۳۴	۴۹۷۷۷۷۹	
۱۴	تلفون ورادیو	۶۴۰۹۶	۱۵۳۰۵۵	۲۱۷۱۵۱	
۱۷	چتروقطعات آن	۱۱۴۷۳۶۵	۸۴۴۷۹۵	۱۹۹۲۱۶۰	
۱۸	چراغ ومتعلقات آن	۹۷۰۲۵۷	۶۰۰۲۹۸	۱۵۷۰۵۵۵	
۲۱	چوب پنبه واقسام سربطری	۳۲۹۰۴	۴۵۰۱۴	۷۷۹۱۸	
۲۳	چینی آلات	۴۷۷۲۶۷	۲۰۹۶۰۰	۶۸۶۸۶۷	
۲۴	حروف وکلیشه طبع	۶۴۳۱۸	۳۸۵۳۶	۱۰۲۸۵۴	
۲۵	خرازی ولوازم خانه	۱۶۰۶۸۹۷	۲۱۴۰۶۴۲	۳۷۴۷۵۳۹	
۲۶	دواجات	۲۵۱۲۷۴۷	۱۷۳۱۶۴۸	۴۲۴۴۳۹۵	
۲۷	دوچرخه وسه چرخه وموتورسیکلت	۶۵۰۴۵۹	۹۱۴۵۰۶	۱۵۶۴۹۶۵	
۲۸ ز	رزین ولاستیک	۷۷۴۵۸۵	۷۸۸۴۸۵	۱۵۶۳۰۷۰	
۲۹	رنگهای ترکیبی	۱۷۲۷۴۰۶	۱۰۱۷۸۸۱	۲۷۴۵۲۸۷	
۳۰	رنگهای مایع بدون الکل	۱۶۱۷۳۴	۳۷۸۹۶۶	۵۴۰۷۰۰	
۳۱	روغنهای نباتی	۲۱۹۴۱	۲۷۷۸۱	۴۹۷۲۲	
۳۳	ساعت ومتعلقات آن	۱۹۶۷۲۶	۲۱۹۰۴۲	۴۱۵۷۶۸	
۳۴	سقز وقیر خام	۱۳۸۷۶۴	۵۴۴۹۷۰	۶۸۳۷۳۴	
۳۵	سمنت	۱۳۲۰۹	۱۱۷۶۵۳	۱۳۰۸۶۲	
۳۶	سینماتوگراف	۵۷۵۱۶۶	۵۵۸۸۲۵	۱۱۳۳۹۹۱	
۳۸	شمع کجی	۱۳۴۱۴	۱۸۸۱۶	۳۲۲۳۰	
۳۹	شیشه آلات	۵۶۶۷۲۵	۶۱۵۶۲۲	۱۱۸۲۳۴۷	
۴۰	طناب وریسمان	—	۶۳۳۰	۶۳۳۰	
۴۱	قالب کفش وچکمه	۳۴۶۷	۴۸۳۰	۸۲۹۷	
۴۲	قرمز دانه صنعتی	۳۹۴۶	۲۶۴	۴۲۱۰	
۴۴	قلع ـ برنج ـ روی	۴۶۶۴	۱۰۷۴۱۳۴	۱۰۷۸۷۹۸	
۴۶	قهوه بوندادہ ـ کاکائو	—	—	—	
۴۷	کائوچو ـ مواد رزینی	۱۵۰۳۳۴	۲۶۶۱۸۹	۴۱۶۵۲۳	
۴۸	کاغذ طبع وتحریر	۱۸۱۰۸۷	۴۳۴۳۳۳	۶۱۵۴۲۰	
۴۹	کاغذ دیواری ومقوا	۳۰۵۲۲۱	۷۰۵۸۲۱	۱۰۱۱۰۴۲	
۵۲	کتاب وسایر مطبوعات	۳۳۶۵۷	۳۲۰۲۳	۶۵۶۸۰	
۵۴	کلاه	۲۸۳۳۷۵۶	۱۰۴۵۳۶۱	۳۸۷۹۱۱۷	
۵۵	الش	—	۱۲۵۳۹۴	۱۲۵۳۹۴	
۵۶	گرامافون وصفحه	۸۷۴۹۶	۴۲۷۱۳	۱۳۰۲۰۹	
۵۷	گریس موبیل اویل	—	۵۶۶	۵۶۶	
۵۸	گیاه ونهال وتخم نباتات	۱۵۷۸۲	۱۳۵۰	۱۷۱۳۲	

پیوست ۸: صورت وادرات و صادرات کالاها ازجمله اُتومبیلِ سواری طبق قرارداد تهاتری با آلمان در سال ۱۳۱۴ و ۱۳۱۵

منبع: (ساکما، ۲۲۳۶۷/۲۴۰: ۲۶).

منابع

الف) منابع فارسی

کتاب‌ها

- آدمیت، فریدون (۱۳۴۰). ***فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت***، تهران: سخن.
- آتابکی، تورج (۱۳۸۷). ***تجدد آمرانه؛ جامعه و دولت در عصر رضاشاه***، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران: ققنوس.
- اِسپنسر، هربرت و کومار، کریشان (۱۳۸۱). ***جامعه سنتی و جامعه مدرن***، ترجمه منصور انصاری، تهران: نقش‌جهان.
- باری‌یر، جولیان (۱۳۶۳). ***اقتصاد ایران ۱۳۴۹-۱۲۷۹***، تهران: مؤسسه حسابرسی سازمان صنایع ملی و سازمان برنامه.
- بروجردی، مهرزاد (۱۳۸۳). ***پیروزی و رنج‌های نوسازی مستبدانه در ایران***، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: جامی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱). ***دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران دوره جمهوری اسلامی***، تهران: نگاه معاصر.
- بودون، ریمون و بوریکو، فرانسوا (۱۳۸۵). ***فرهنگ انتقادی جامعه‌شناسی***، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: فرهنگ معاصر.
- بهرامی، عبدالله (۱۳۰۴). ***از طهران تا نیویورک***، تهران: بروخیم.
- پورشالچی، محمود (۱۴۰۰). ***قزاق؛ عصر رضاشاه پهلوی بر اساس اسناد وزارت خارجه فرانسه***، تهران: فیروزه.
- پهلوی، رضا (۱۳۸۷). ***سفرهای رضاشاه پهلوی به خوزستان و مازندران***، به کوشش هارون و هومن، تهران: کوله‌پشتی.
- داور، علی‌اکبر (۱۳۰۱). ***مرد آزاد***، شماره ۱۵، ۲۹ دلو ۱۳۰۱.

- داور، علی‌اکبر (۱۳۰۱). ***مرد آزاد***، شماره ۱۷، ۳ حوت ۱۳۰۱.
- داور، علی‌اکبر (۱۳۰۱). ***مرد آزاد***، شماره ۲۲، ۱۰ حوت ۱۳۰۱.
- داور، علی‌اکبر (۱۳۰۱). ***مرد آزاد***، شماره ۳۱، ۲۴ حوت ۱۳۰۱.
- داور، علی‌اکبر (۱۳۰۵). ***مجله آینده***، ج ۲، شماره ۱، دی‌ماه ۱۳۰۵.
- دستگردی، وحید (۱۳۰۸). ***ماهنامه ارمغان***، شماره ۱۰، دی‌ماه ۱۳۰۸.
- زاهدی، اَردشیر (۱۹۹۲). ***مصاحبه با اردشیر زاهدی***، نوار شماره یک: سوئیس.
- زاهدی، علی (۱۳۱۰). ***لزوم پروگرام صنعتی***، تهران: بی‌نا.
- سپاسی، برزو (۱۳۹۰). ***تاریخچه تصویری آگهی‌های خودرو در ایران***، تهران: ابتدا.
- سینایی، وحید (۱۳۸۴). ***دولت مطلقه، نظامیان و سیاست در ایران***، تهران: کویر.
- صادقی، زهرا (۱۳۸۷). ***سیاست‌های صنعتی در دوران رضاشاه ۱۳۲۰-۱۳۰٤***، تهران: خجسته.
- صفری، سهیلا (۱۴۰۳). ***در طلب معیشت و بقا؛ واکنش‌های اجتماعی به اقدامات دولت رضاشاه***، تهران: تاریخ ایران.
- صنیع‌الدوله، مرتضی‌قلی خان (۱۳۶۳). ***راه نجات***، به کوشش هما رضوانی، تهران: تاریخ ایران.
- طباطبایی، جواد (۱۳۹۲). ***تاملی درباره ایران؛ نظریه حکومت قانون در ایران مبانی نظریه مشروطه‌خواهی***، ج ۲، تهران: مینوی خرد.
- عبدالله‌زاده، محمود (۱۳۹۸). ***سیاست ورزی در ایران مدرن؛ اقتصاد سیاسی ایران ۱۳۲۵-۱۳۲۰***، تهران: فرهنگ جاوید.
- عطایی، حسینقلی خان (۱۳۰۵). ***ایرانشهر***، شماره ۱۰، ۱ دی ماه ۱۳۰۵.
- فروغی، محمدعلی (۱۳۵۴). ***مجموعه مقالات***، ج ۱، تهران: توس.
- فروغی، محمدعلی (۱۳۹۸). ***یادداشت‌های روزانه محمد علی فروغی از سفر کنفراس صلح پاریس***، به کوشش محمد افشین‌وفایی و پژمان فیروزبخش، تهران: سخن.

- فلور، ویلم (۱۴۰۱). ***طبقه کارگران و صنعت در ایران ۱۳۲۰-۱۲۲۹***، ترجمه رضا آذین، تهران: خزه.
- فوران، جان (۱۳۹۲). ***مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی***، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.
- قیصری، علی و نصر، ولی (۱۴۰۱). ***دموکراسی در ایران***، ترجمه میرحسین رئیس زاده، تهران: فرهنگ جاوید.
- کاشف‌السلطنه، حاجی محمد میرزا (۱۳۰۱). ***ممات و حیات؛ در فواید راه‌آهن***، تهران: مطبعه مجلس شورای ملی.
- وحید مازندرانی، غلامعلی (۱۳۱۶). ***اقتصاد ملی و سیاست اقتصادی ایران***، تهران: بی‌نا.
- متین‌دفتری، احمد (۱۳۰۴). ***کلید استقلال اقتصادی ایران***، تهران: مطبعه مجلس.
- مجلس شورای ملی (۱۳۲۰). ***مجموعه قوانین موضوعه مصوبه دوره هفتم قانون‌گذاری ١٤ مهرماه ۱۳۰۷ تا ١٤ آبان ۱۳۰۹***، تهران: مجلس.
- مُستشارالدوله، یوسف (۱۲۸۶). ***رساله بنفش***، تهران: بی‌نا.
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۷). ***دولت و توسعهٔ اقتصادی در ایران***، تهران: نی.
- مَمَقانی، اسدالله (۱۳۶۳). ***مسلک‌الامام فی سلامه‌الاسلام***، به کوشش صادق سجادی، تهران: تاریخ ایران.
- نوری اسفندیاری، فتح‌الله (۱۳۳۵). ***رستاخیر ایران؛ مدارک، مقالات و نگارشات خارجی ۱۳۲۳-۱۲۹۹***، تهران: سازمان برنامه.
- وحدت، فرزین (۱۳۹۵). ***رویارویی فکری ایران با مُدرنیت***، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۵). ***تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی***، تهران: امیرکبیر.

مقاله‌ها

- اِسملسر، نیل (۱۳۷۲). به‌سوی نظریه‌ای در نوسازی»، ترجمهٔ محمدجواد زاهدی، ***مرکز مطالعات برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی***، ۱(۲)، ۱۶۶-۱۴۸.
- رستم‌نژاد، علی؛ منتظرالقائم، اصغر و فیاض انوش، ابوالحسن. (۱۳۹۵). بررسی سیاست‌ها و چالش‌های اقتصادی ایران در بحران اقتصادی ۱۹۲۹، مطالعهٔ اَسنادی، ***گنجینهٔ اَسناد***، ۲۶(۳)، ۶-۳۵.
- شجاعی دیوکلائی، حسن (۱۳۹۶). سازمان‌دهی اقتصاد تجاری ایران در عصر پهلوی اول ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۹ش، ***تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام***، ۸(۱۴)، ۹۱-۱۲۲.
- شجاعی دیوکلائی، حسن و شعبانی، امامعلی (۱۳۹۰). بحران اقتصادی ۱۹۲۹؛ پیامدها و واکنش‌ها در ایران، ***مطالعات تاریخ فرهنگی (پژوهش‌نامهٔ انجمن ایرانی تاریخ)***، ۲(۸)، ۴۷-۶۷.
- غلامی، شهرام (۱۳۹۳). نظام اقتصاد جهانی و صنعتی سازی جایگزین واردات در دوره رضاشاه: اهداف و پیامدها، ***پژوهش‌های علوم تاریخی***، ۶(۱)، ۸۵-۱۰۴.
- وشمه، علی، ترابی فارسانی، سهیلا، و جدیدی، ناصر (۱۳۹۵). نقش صنایع آلمانی در نوسازی صنایع ایران در دورهٔ رضاشاه پهلوی»، ***پژوهشنامه تاریخ***، ۱۲(۴۵)، ۱۴۹-۱۶۸.
- وکیلی‌زاد، سیروس (۱۳۷۸). نوسازی و توسعه در ایران: برخورد آگاهی، ترجمه وهاب کریمی و علی طایفی، ***ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی***، ۱۴(۴-۳)، ۳۶-۴۹.
- یزدانی، سهراب، و شجاعی دیوکلائی، حسن (۱۳۸۸). تأثیر تمرکزگرایی بر اقتصاد سیاسی عصر پهلوی اول، ***تاریخ ایران***، ۲(۲)، ۱۵۱-۱۷۹.

اَسناد

- ***سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)***، ش ۲۴۰/۳۱۱۱۳.
- _____، ۲۴۰/۱۰۵۷.
- _____، ۲۴۰/۹۹۲۸.
- _____، ۲۴۰/۲۳۱۱۵.

- ـــ، ۲۴۰/۹۸۲۵۷.
- ـــ، ۲۴۰/۳۶۶۰۷.
- ـــ، ۲۴۰/۹۹۹.
- ـــ، ۲۴۰/۳۸۸۵.
- ـــ، ۲۴۰/۷۳۱۹۲.
- ـــ، ۲۴۰/۲۲۳۶۷.
- ـــ، ۲۹۱/۳۳۷۹.
- ـــ، ۲۹۳/۸۰۱۷۰.
- ـــ، ۲۹۸/۱۱۳۱۵۵.
- ـــ، ۲۹۸/۹۵۸۷۹.
- ـــ، ۲۹۸/۹۰۸۹۲.
- ـــ، ۲۹۸/۹۰۸۹۴.
- ـــ، ۳۱۰/۴۷۶۴۱.
- ـــ، ۳۱۰/۴۹۹۱۳.
- ـــ، ۳۱۰/۵۵۶۱۸.
- ـــ، ۳۱۰/۷۴۴۴۰.
- ـــ، ۳۱۰/۴۸۷۵۲.
- ـــ، ۳۳۰/۶۰۸.
- ـــ، ۳۶۰/۲۵۳۲.
- ***کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام)***، ش ۱۲۸/۱/۲۰/۱۲۶/۵-۱۰۱۱.

نشریات

- ***روزنامه اطلاعات***، ۱۳۰۵، شماره ۱۳۰؛ ۱۳۰۶، شماره‌های ۲۳۳، ۲۴۴، ۲۵۴، ۲۶۸، ۳۰۶؛ ۱۳۰۷، شماره‌های ۴۶۹، ۴۷۳، ۵۲۵، ۵۴۵، ۶۸۶، ۶۹۵، ۷۱۱، ۷۲۸؛ ۱۳۰۸، شماره‌های ۷۳۹، ۷۹۷، ۸۱۵؛ ۱۳۱۰، شماره‌های ۱۴۰۳، ۱۴۰۵، ۱۵۶۰؛ ۱۳۱۱، شماره ۱۵۶۸؛ ۱۳۱۴، شماره‌های ۲۴۴۴، ۲۴۴۷، ۲۴۶۶، ۲۴۷۳، ۲۴۹۰، ۲۴۹۳، ۲۵۱۳، ۲۵۲۱، ۲۵۳۱، ۲۵۳۳، ۲۵۴۱، ۲۵۹۴، ۲۶۷۵، ۲۶۷۶، ۲۶۹۸، ۲۷۱۵، ۲۷۱۹، ۲۷۲۵، ۲۷۳۴؛ ۱۳۱۵، شماره‌های ۲۷۴۵، ۲۷۴۷، ۲۷۵۱، ۲۷۶۴، ۲۷۶۷، ۲۷۶۸، ۲۷۷۳، ۲۷۷۸، ۲۸۱۶، ۲۸۲۹، ۲۸۵۲، ۲۸۸۱، ۲۸۸۶، ۲۸۹۱، ۲۹۴۰، ۲۹۷۲، ۲۹۷۴، ۳۰۲۷، ۳۰۴۴، ۳۰۶۰؛ ۱۳۲۰، شماره‌های ۴۵۵۰، ۴۶۰۰، ۴۶۲۱.
- ***روزنامه فکر آزاد*** (۱۳۰۳). شماره ۲۶، ۱۷ حوت ۱۳۰۳.
- ***روزنامه مرد آزاد*** (۱۳۰۱). شماره ۱۱، ۲۳ دلو ۱۳۰۱.
- ***مجله اُطاق بازرگانی*** (۱۳۳۹). شماره ۹۴–۹۳، خرداد و تیرماه ۱۳۳۹.
- ***مجله اُطاق تجارت*** (۱۳۰۸). شماره ۱، ۱۵ آبان‌ماه ۱۳۱۵.
- ***مجله اُطاق تجارت*** (۱۳۰۸). شماره ۵، بهمن‌ماه ۱۳۰۸.
- ***مجله اُطاق تجارت*** (۱۳۱۰). شماره ۲۰، خردادماه ۱۳۱۰.
- ***مجله اُطاق تجارت*** (۱۳۱۱). شماره ۳۷–۳۶، فروردین و اردیبهشت‌ماه ۱۳۱۱.
- ***مجله اُطاق تجارت*** (۱۳۱۴). شماره ۱۰۶–۱۰۷، ۱۵ اردیبهشت‌ماه ۱۳۱۵.
- ***مجله اُطاق تجارت*** (۱۳۱۵). شماره ۱۳۰–۱۳۱، ۱۵ اسفندماه ۱۳۱۵.
- ***مجله اُطاق تجارت*** (۱۳۱۵). شماره ۱۳۶، ۱۵ خردادماه ۱۳۱۵.
- ***مجله اُطاق تجارت*** (۱۳۱۵). شماره ۱۳۹، ۱۵ مردادماه ۱۳۱۵.

ب) منابع انگلیسی

- Amir Arjomand, Said. (1988). ***The Turban for the Crown: The Islamic Revolution in Iran*.** New York: Oxford University Press.
- Ansari, Ali. M. (2012). ***The Politics of Nationalism in Modern Iran***. Cambridge Middle East Studies, Cambridge: Cambridge University Press.

- Doyle, Michael W. (1986). ***Empires,*** Ithaca, New York: Cornell University Press.
- Fateh, Moustafa. (1926). ***The Economic Position of Persia***. London: London P. S. King & Son.
- Hedayat, Hirbohd. (2017). ***The Development of the Modern Iranian Nation-State: From Qajar Origins to Early Pahlavi Modernization,*** Thesis of the requirements for the degree of Master of Arts in Political Science, Virginia.
- ***Motor Age Magazine,*** (1905). 28 September 1905, vol. 8, no. 13, Chicago.
- Najmabadi, Afsaneh. (1987). "Depoliticisation of a Rentier State: The Case of Pahlavi Iran", ***The Rentier state***, London: Routledge.
- Powell, E. Alexander. (1939). ***By Camel and Car to the Peacock Throne***. New York - London: D. Appleton-Century Company.
- Rahnema, Ali. (2023). ***The Political History of Modern Iran: Revolution, Reaction and Transformation, 1905 to the Present,*** London: Bloomsbury.
- Seif Amirhosseini, Zahra (2002), ***Socio-Political Change and Development in Iran: Reza Sah and the Shi'I Hierocracy***, Thesis for the Degree of Doctor of philosophy (Ph.D.), London School of Economics, University of London.
- Sztompka, Piotr. (1993). ***The Sociology of Social Change*****.** Oxford: Blackwell.
- Todorova, Maria. (2010). ***Discourses of Collective Identity in Central and Southeast Europe (1770-1945),*** vol. 3, Budapest & New York: Central European University Press.
- Weston, Harold. F. (1921). "Persian Caravan Sketches: The Land of the Lion and the Sun as Seen on a Summer Caravan Trip", ***The National Geographic Magazine***, vol. 39, no. 4, Washington D.C.

Article

- Clawson, Patrick. (1993). "Knitting Iran Together: The Land

Transport Revolution, 1920-1940", ***Iranian Studies***, 26(3/4), pp. 235–50.

- Daftary, Farhad. (1973). "Development Planning in Iran: A Historical Survey", ***Iranian Studies***, 6(4), 176–228.
- Dorren, Lars. (2023). "Locating the Modernist State. On Whether or Not Modernist Principles Govern Contemporary Policy Practice." ***Administrative Theory & Praxis***, 46(1), 76–94.
- Green, Nile. (2016). "Fordist Connections: The Automotive Integration of the United States and Iran", ***Comparative Studies in Society and History***, 58(2), 290–321.
- Magdoff, Harry. (1970) "Militarism and Imperialism." ***The American Economic Review***, 60(2), 237–42.
- Yaghoubian, David. (1997). "Shifting Gears in the Desert: Trucks, Guilds, and National Development 1921–1941", ***Journal of Middle East Studies***, (13), 1-36.

University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 16 **Issue:** 44
Autumn 2025

Pages: 121-153

Article Type: Research Article **DOI:** 10.22034/jiiph.2025.67012.2571

Received: 2025/04/27 **Received in revised form:** 2025/08/10 **Accepted**: 2025/08/19 **Published:** 2025/09/27

The Concept of Law in the Second Constitutional Parliament

Fardin Moradkhani[1]| Amir Ahmadi[2]

Abstract

The concept of law was of great importance to intellectuals and constitutionalists, who viewed it as essential for societal reform. Representatives of the Second Constitutional Parliament discussed the concept of law in numerous sessions. The aim of this research is to examine the characteristics of law, the manner in which it is implemented, and instances of legal violations from the perspective of the representatives of that period. This study was conducted using the details of parliamentary discussions and employs a descriptive-analytical method. In this article, the characteristics of law that were of particular interest to the representatives of the Second Parliament are identified. These characteristics can be categorized into two main areas: formal and substantive. The article also addresses one of the key issues regarding law in Iran—the challenge of its implementation—and explores the solutions proposed by the representatives to address this problem. The findings of this research show that the representatives of the Parliament were highly familiar with the concept of law, had thoroughly considered its characteristics and implementation, and viewed the lack of proper implementation as a major concern.

Keywords: *Law, Constitutional, Second Parliament, Formal Feature, Substantive Feature*.

1. Associate Professor, Department of Law, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran (Corresponding Author) f.moradkhani@basu.ac.ir
2. Master of Public Law, Bu Ali Sina University, Hamedan, Iran amirahmadi9103@gmail.com

شاپا الکترونیکی: ۲۹۰۲-۲۷۱۷
دوره: ۱۶، شماره: ۴۴
پاییز ۱۴۰۴
صفحات: ۱۲۱-۱۵۳

تاریخنامۀ ایران بعد از اسلام

نوع مقاله: پژوهشی
DOI: 10.22034/jiiph.2025.67012.2571

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۷ **تاریخ بازنگری:** ۱۴۰۴/۰۵/۱۹ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۴/۰۵/۲۸ **تاریخ انتشار:** ۱۴۰۴/۰۷/۰۵

مفهوم قانون در مجلس دوم مشروطه

فردین مرادخانی[۱] | امیر احمدی[۲]

چکیده

مفهوم قانون در نزد روشنفکران و مشروطه‌خواهان از اهمیت بالایی برخوردار بود. آن‌ها یکی از راه‌های اصلی اصلاح جامعۀ ایران را قانون می‌دانستند. نمایندگان مجلس دوم مشروطه در جلسات مجلس، در خصوص مفهوم قانون صحبت کرده‌اند و نکات مهمی در مورد آن بیان کرده‌اند. هدف این پژوهش بررسی ویژگی‌های قانون، نحوۀ اجرای قانون و موارد تخطی از قانون، از منظر نمایندگان آن دوره است. این پژوهش با بهره‌گیری از مشروح مذاکرات مجلس و با استفاده از روش توصیفی‌تحلیلی انجام شده‌است. در این مقاله، ویژگی‌های قانون که موردتوجه نمایندگان مجلس دوم بود شناسایی شده‌اند. این ویژگی‌ها را می‌توان به دو دستۀ شکلی و ماهوی تقسیم کرد. همچنین به یکی از مشکلات مهم قانون در ایران، یعنی اجرای آن اشاره شده‌است و اینکه نمایندگان برای رفع آن مشکل، چه راهکاری پیشنهاد می‌دادند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد نمایندگان مجلس آشنایی خوبی با مفهوم قانون داشتند و در مورد ویژگی‌ها و نحوۀ اجرای قانون بسیار تأمل کرده بودند و عدم اجرای قانون دغدغۀ مهمی برای آن‌ها بوده‌است. اما عدم اجرای قانون سبب نگرانی آن‌ها شده بود که علت آن نبود زیرساخت‌های لازم برای اجرای قانون بود.

کلیدواژه‌ها: قانون، مشروطه، مجلس دوم، ویژگی شکلی، ویژگی ماهوی.

۱. دانشیار گروه حقوق، دانشگاه بوعلی سینا همدان، ایران (نویسنده مسئول) f.moradkhani@basu.ac.ir
۲. کارشناس ارشد حقوق عمومی، دانشگاه بوعلی سینا همدان، ایران amirahmadi9103@gmail.com

مقدمه

قانون مفهوم مهم و کلیدی در دورهٔ مشروطیت ایران بود که به‌عنوان راه‌حلی برای حل مشکلات ایران بعد از جنگ‌های ایران و روس موردتوجه روشنفکران و مصلحین ایران قرار گرفت. برخی از فقهای عصر مشروطه نیز راه نجات مملکت را وجود قانون می‌دانستند (ظهیری و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۰۶). این مفهوم در قلب مشروطیت ایران جای گرفت و بخش زیادی از مباحث را به خود اختصاص داد. در خصوص اینکه اولین بار واژهٔ قانون چه زمانی و توسط چه کسی در ایران مطرح شد اتفاق‌نظر وجود ندارد. ناظم‌الاسلام معتقد است میرزا ملکم خان اولین کسی بود که مفهوم قانون را در ایران توضیح داد (ناظم‌الاسلام، ۱۳۷۱: ۱/۱۴۹ و الگار، ۱۳۶۹: ۱۹۸) و برخی دیگر معتقدند این مفهوم برای اولین بار در روزنامهٔ /ختر به‌کار رفته‌است. (بهنام، ۱۳۸۶: ۷۷) آدمیت معتقد است ناصرالدین‌شاه در سفر سوم به اروپا متوجه شد که پیشرفت اروپا نتیجه وجود قانون است و گفت عزم خود را جزم کرده که در ایران نیز قانون ایجاد نماید (آدمیت، ۱۳۸۷: ۱۲).

برخلاف ایران، در غرب توجه زیادی از سوی مورخان حقوق به مفهوم قانون شده‌است و کتاب‌ها و مقالات پرشماری در خصوص تاریخ قانون در غرب به رشته تحریر درآمده‌است که برخی از آن‌ها به فارسی ترجمه شده (گروسی: ۱۳۹۷، لتوین: ۱۴۰۳، وستبروک: ۱۳۹۳ و تیرنی: ۱۳۹۳) و برخی به فارسی ترجمه نشده‌اند (Maitland and Pollock 2010, Tomlins and Grossberg 2008). یکی از مهم‌ترین مباحث پیرامون مفهوم قانون بحث درباره ویژگی‌های قانون است که مورد بحث حقوق‌دانان و متفکران معاصر هم ازجمله جوزف رز[۱] و لان فولر و دیگران قرار گرفته‌است. فولر، هشت ویژگی برای قانون ذکر کرده‌است: ۱. قوانین باید عام باشند؛ ۲. قوانین باید رسماً منتشر شوند؛ ۳. وضع قانون و اجرای آن نباید عطف بماسبق شود؛ ۴. قوانین باید قابل‌فهم باشند؛ ۵. قوانین باید خالی از تناقض باشند؛ ۶. قوانین باید به سهولت قابل‌اجرا باشند؛ ۷. قوانین باید ثبات نسبی در زمان داشته باشند؛ ۸. قوانینِ روی کاغذ باید با قوانینی که عملاً اجرا می‌شوند، هماهنگ باشند (Fuller,1969). ویژگی‌های قانون موردتوجه و بحث نویسندگان ایرانی هم قرار گرفته‌است.

۱. ر.ک: Raz, Joseph(1976). *The authority of law*, Oxford University Press.

برخی دو ویژگی ذاتی و عرضی برای قانون در نظر گرفته‌اند که ویژگی‌های ذاتی عبارت‌اند از: ۱. الزام‌آور؛ ۲. عام؛ ۳. امری؛ ۴. علنی؛ ۵. واضح؛ ۶. مفید قطعیت؛ ۷. معطوف به آینده؛ ۸. مصوب مرجع صالح؛ و ویژگی‌های عرضی قانون عبارت‌اند از: ۱. پاسخگوی نیازهای جامعه؛ ۲. منعکس‌کننده نظر اکثریت؛ ۳. تأمین‌کنندهٔ منفعت عموم؛ ۴. منطبق با اخلاق؛ ۵. معطوف به عدالت؛ ۶. مستمر؛ ۷. کارامد؛ ۸. انجام‌شدنی؛ ۹. پیشرو (راسخ، ۱۳۸۵).

یکی از جنبه‌های بسیار مهم تاریخ قانون در ایران، بررسی مشروح مذاکرات مجالس مشروطه و پژوهش در خصوص مفهوم قانون در اندیشه نمایندگان است که پژوهش بسیار کمی در این خصوص انجام شده‌است. در خصوص مفهوم قانون در مذاکرات مجلس دوم تحقیق مستقلی تاکنون صورت نگرفته‌است. البته در در مورد دیدگاه‌های یکی از نمایندگان مجلس دوم در خصوص قانون تحقیقی منتشر شده‌است (مرادخانی و احمدی،۱۴۰۲) اما در تحقیقات دیگر در مورد قانون عموماً به مشروح مذاکرات مجلس دوم پرداخته نشده‌است. در مقاله «مفهوم قانون در عصر مشروطه» به مفهوم قانون در دوره مشروطه پرداخته شده‌است، اما محور اصلی این مقاله بررسی مشروح مذاکرت مجلس نیست (راسخ و بخشی‌زاده، ۱۳۹۳). آدمیت در آثار خود به مشروح مذاکرات مجلس هم اشاره کرده‌است ولی موضوع اصلی پژوهش‌های وی مفهوم قانون نیست (آدمیت، ۱۳۹۹ و آدمیت، ۱۴۰۰). جواد طباطبایی نیز در آثار خود به مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی و برخی از جنبه‌های مفهوم قانون اشاره کوتاهی کرده‌است ولی اشارات به مشروح مذاکرات عمدتاً مربوط به مجلس اول است و مفهوم قانون نیز موضوع اصلی پژوهش‌های او نیست (طباطبایی، ۱۴۰۱ و طباطبایی ۱۳۸۶). در کتاب *اندیشه قانون‌خواهی در ایران سده نوزده: حکومت قانون*، به مفهوم قانون در نزد روشنفکران عصر مشروطه پرداخته شده‌است و مشروح مذاکرات موردبررسی قرار نگرفته‌است و بیشتر دوران پیشامشروطه موردبررسی قرار گرفته‌است. (کمالی طه، بی‌تا).

نکته‌ای که در مورد مفهوم قانون در مجلس می‌تواند موردبحث و بررسی قرار گیرد این نکته است که ساخت سیاسی و اجتماعی مجلس اول و دوم با هم متفاوت بود و این می‌تواند بر نگاه نمایندگان به قانون و فهم آن‌ها از این مفهوم تأثیر بگذارد. این موضوع می‌تواند

بحث یک مقالهٔ مستقل باشد که از منظر جامعه‌شناسی تاریخی و سیاسی به این بحث بپردازد. اگرچه مقدمات تشکیل احزاب سیاسی در ایران در مجلس اول فراهم شد ولی در مجلس دوم بود که نخستین احزاب سیاسی شروع به فعالیت رسمی کردند. مجلس اول مجلسی طبقاتی بود و نمایندگان طبقات در آن نقش مهمی داشتند. گروه‌هایی مانند نمایندگان تبریز هم نقش اساسی و مهمی در این مجلس بازی می‌کردند. در مجلس دوم اما وضع متفاوت بود. در این مجلس برای اولین بار احزاب سیاسی رسماً به وجود آمدند و در برابر هم صف‌آرایی کردند. حزب اجتماعیون عامیون را می‌توان اولین حزب سیاسی ایران است که زمان تشکیل دقیق آن مشخص نیست (اتحادیه، ۱۳۶۱: ۶۸) ولی در مجلس دوم حضور داشت و در اقلیت بود و مواضع تندی داشت. در سوی مقابل حزب اجتماعیون اعتدالیون قرار داشت که شامل سیاست‌مداران میانه‌رو و روحانیون بود (بی‌نام، ۱۳۸۴: ۱۹ و ۴۶). ملک‌الشعرای بهار تاریخ پیدایش این دو حزب را مقارن با سال فتح تهران می‌داند که به‌طور رسمی در مجلس دوم شروع به فعالیت کردند (بهار، ۱۳۷۹: ۸ تا ۱۱). این احزاب در مجلس دوم نقش بسیار اساسی داشتند و مرام‌نامه‌هایی منتشر کردند که نگاه آن‌ها به موضوعات مختلف ازجمله قانون را هویدا می‌کرد.

این پژوهش با روش تحلیلی‌توصیفی و با بررسی مشروح مذاکرات مجلس به‌دنبال پاسخ به این پرسش است که نمایندگان دورهٔ دوم مجلس شورای ملی چه فهمی از مفهوم قانون داشته‌اند.[۱] ضرورت پرداختن به چنین موضوعاتی از این روست که می‌تواند پرتویی نو بر فهم ما از قانون بیفکند. اهمیت پرداختن به مشروح مذاکرات مجلس از آنجاست که باعث می‌شود از سخنان کلی در مورد برداشت ایرانیان درباره مفهوم قانون اجتناب گردد و به‌طور دقیق ببینیم که در یکی از مقاطع مهم تاریخ ایران نمایندگان مجلس که واضعان قوانین بودند چه فهمی از این مفهوم داشتند و در هنگام وضع قوانین در گفتگوهای خود چگونه از لایه‌های قانون پرده برمی‌داشتند. به‌هرحال مشروطیت در عمل بسیاری از سخنانی که پیشتر در عرصه نظر گفته شده بود را به محک نقد زد و در پیاده کردن قانون در ایران به

۱. تمام ارجاعات به مشروح مذاکرات در این نوشتار از سایت «کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس» اخذ شده است:
https://www.ical.ir/fa/mashroohmozakerat

مشکلات و دشواری‌های آن پی بردند.

ساختار این مقاله به این ترتیب است که ابتدا بـه اهمیـت قـانون در اندیشـه نماینـدگان مجلس پرداخته شده‌است. سپس ویژگی‌های هشت‌گانهٔ شـکلی مفهـوم قـانون در مشـروح مذاکرات مورد تحلیل قرار گرفته‌است و در بخش بعد ویژگی‌های نُه‌گانـه مـاهوی قـانون در مشروح مذاکرات شناسایی شده‌اند. لازم به ذکـر اسـت کـه ایـن ویژگـی‌هـا بـه صـراحت و به‌صورت دسته‌بندی‌شده در مشروح مذاکرات نیامده‌است و تلاش زیادی بـرای پیـدا کـردن منظومه‌ای از سخنان نمایندگان در مورد مفهوم قانون در ایـن مقالـه انجـام شـده‌اسـت. در بخش آخر مقاله نیز به یکی از مهم‌ترین مشکلات قانون در ایران یعنی اجـرای آن پرداختـه شده‌است که نمایندگان مجلس اول متوجه آن شده بودند و در مورد آن به تأمل پرداختند.

۱. اهمیت قانون در اندیشه نمایندگان

ایرانیان پیش از انقلاب مشروطه در مـورد قـانون تـاملاتی کـرده بودنـد و روشـنفکران مشروطه‌خواه در مورد قانون سخنان مهمـی گفتـه بودنـد. در دورهٔ ناصـری و مظفـری هـم قوانین متعددی به دستور شاه نوشته و ترجمه شد. بـا پیـروزی مجلـس اول، نـزاع جدیـدی شکل گرفت. ایرانیان برای نخستین بار این حق را یافته بودند که بـرای خـود قـانون وضـع کنند و این مسئله‌ای نبود که دربار آن را بپذیرد. از طرف دیگر نزاع مهمی بین فقیهان نـزاع فکری بین فقهای موافق و مخالف قانون در طول دوره مجلس اول رخ داد که از مهم‌تـرین نزاع‌های فکری در تاریخ مشروطیت ایران است. همچنین مجلـس اول در عمـل بـا قـانون روبرو شد و کوشش‌هایی برای تدوین قـانون انجـام داد (مرادخـانی، ۱۳۹۶: ۳۲۴). در طـول دوره مجلس اول، علمای مشروطه‌خواه نجف با تلگراف‌ها و بیانیه‌های خود نقش مهمـی در پیشبرد قانون‌گذاری داشتند (سـعیدی، ۱۳۷۲: ۳۹) و شـیخ فضـل‌الله بـا وجـود مخالفـت بـا مشروطه، در مجلس اول حضور داشت (تقی‌زاده، ۱۳۴۹: ۱/۲۷۴). در مجلـس اول از دو نـوع قانون صحبت می‌شد. نوع اول قوانینی بود که حدودوثغور آن‌ها در شریعت مشخص‌شده بود و به آن «قانون الهی» گفته می‌شد (درکی، ۱۳۹۷: ۱۹۷) و نوع دوم قوانینی بود که به امـور عرفی مربوط می‌شد و به آن «قانون عرفی» گفته مـی‌شـد (درکـی، ۱۳۹۷: ۲۰۲) نـوع اول قابل‌تغییر نبود، ولی نوع دوم قابلیت تغییر و اصلاح داشت.

نمایندگان در مجلس اول، اهمیت قانون را در سعادت کشور و امنیت مردم می‌دانستند (مرادخانی، ۱۳۹۶: ۳۲۵). تقی‌زاده در مجلس اول در اهمیت قانون گفت: «مملکتی که قانون ندارد هیچ لفظِ جامع ندارد» (*مشروح مذاکرات مجلس اول*، ۱۳۸۴: ۱۶۵). وجود ضمانت اجرای قانون و تأکید بر اجرای قانون از دیگر مباحث نمایندگان در مجلس اول بود (*مشروح مذاکرات مجلس اول*، ۱۳۹۶: ۳۲۵). کلی بودن قانون، دیگر ویژگی قانون بود که در سخنان نمایندگان مجلس اول بازتاب داشت. تقی‌زاده در این رابطه گفت: «باید قانون کلی وضع شود. وظیفهٔ ما نیست که قانون را با جزء تطبیق دهیم» (*مشروح مذاکرات مجلس اول*، ۱۳۸۴: ۱۹۹). نمایندگان مجلس اول در سخنان خود به این نکته اشاره کردند که قانون باید مطابق مقتضیات زمان وضع شود. در همین رابطه تقی‌زاده گفت: قانون برحسب اقتضای وقت گذاشته می‌شود و با مرور زمان می‌توان در آن دست برد (*مشروح مذاکرات مجلس اول*، ۱۳۸۴: ۱۶۵).

مسئله نسبت قانون و شریعت نیز در مجلس اول مطرح شد که آشفتگی‌هایی داشت (مرادخانی، ۱۳۹۶: ۳۲۷) اما سخنان میرزا فضلعلی تبریزی در این خصوص درخشان بود. او معتقد بود که قوانین برای جلوگیری از استبداد لازم هستند و تقسیم قوانین به عرفی و شرعی را با وجود مجلس منتفی می‌دانست و معتقد بود قوانین دو دسته هستند: یکی اموری که شرعاً به‌طور کلیت امر به آن‌ها داده شده‌است و تعیین خصوصیاتش منوط به تصویب علما و عقلا و مقتضیات اعصار است و دوم اموری که بالاصاله مباح است، اما برای حفظ نظام که واجب همهٔ مسلمین است باید به فعل یا ترک آن‌ها التزام شود نه به‌عنوان تشریع این قوانین؛ بنابراین هیچ‌یک از قوانین مجلس مخالف شرع نخواهد بود (مرادخانی، ۱۳۹۶: ۳۲۸ و *مشروح مذاکرات مجلس اول*، ۱۳۸۴: ۲۷۱).

مجلس اول با به توپ بستن مجلس ناتمام ماند و نمایندگان نتوانستند قوانین زیادی وضع کنند. این نزاع بعد از فتح تهران و تشکیل مجلس دوم از سر گرفته شد. این بار فقیهان مخالف با اعدام شیخ فضل‌الله نوری سکوت اختیار کرده بودند و عزل محمدعلی شاه نیز باعث شده بود دربار هم مخالفتی با قوانین مجلس نداشته باشد. در چنین فضایی نمایندگان مجلس دوم آزادانه در مورد قانون به بحث نشستند. در این مجلس مباحث مهمی

در خصوص مفهوم قانون در لابه‌لای سخنان نمایندگان مطرح شد که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۲. ویژگی‌های شکلی قانون دراندیشه نمایندگان

با دقت در سخنان نمایندگان و وزرایی که در مجلس دوم سخن گفتند، ویژگی‌های شکلی متعددی برای قانون قابل‌شناسایی است که برخی از این ویژگی‌ها بارها توسط افراد مختلف مورد اشاره واقع شده‌اند و برخی ویژگی‌ها صرفاً یک‌بار به آن‌ها اشاره شده‌است. در مورد هر ویژگی برای پرهیز از اطاله کلام چند نمونه و افرادی که به آن اشاره‌کرده‌اند را ذکر می‌کنیم.

۱.۲. تصویب قانون توسط مرجع ذی صلاح

تصویب قانون توسط مرجع ذی‌صلاح از ویژگی‌های مهم قانون است، به‌طوری‌که برخی از نویسندگان فقدان این ویژگی را مانع از «قانون» نامیدن یک متن دانسته‌اند (راسخ، ۱۳۸۵: ۲۵). همچنین قانون‌گذاری را علت وجودی قوه مقننه می‌دانند (والدرون، ۱۳۹۷: ۱۶). نمایندگان در موارد مختلفی به مجلس به‌عنوان مرجع وضع قانون اشاره‌کرده‌اند. مؤتمن‌الملک در همان جلسات ابتدایی مجلس دوم گفت: شما می‌آیید اینجا وضع قوانین بنمایید (مجلس دوم، جلسه ۱۳). تقی‌زاده هم گفت: قانون باید همیشه به شکل لایحه به مجلس بیاید که در مجلس مطرح و مذاکره و تصویب شود و به امضای شاه برسد (مجلس دوم، جلسه ۱۵). وکیل‌التجار نمایندهٔ دیگری بود که به این ویژگی اشاره کرد: بنده عرض می‌کنم کار مجلس شورای ملی وضع و تدوین قوانین است و این از اولین وظایف مجلس است. او همچنین در ادامه صحبت‌هایش بار دیگر به این موضوع تأکید کرد: کار مجلس این است که ملاحظه در وضع قوانین بکند یا قوانینی که وضع کرده بفرستد (مجلس‌دوم، جلسه ۶۲). آقا سید حسین اردبیلی (مجلس‌دوم، جلسه ۸۸) میرزا ابراهیم‌خان (مجلس دوم، جلسه ۱۲۳) و رئیس مجلس (مجلس دوم، جلسه ۱۳۳) نیز در عبارتی مشابه به اینکه مجلس مرجع وضع قانون است اشاره کردند.

لسان‌الحکما یک قدم فراتر گذشت و مجلس را مرجع نسخ قانون نیز شمرد: «مجلس

شورای ملی می‌تواند همیشه وضع و نسخ قوانین نماید. ممکن است به مقتضیات امروزه وضع قانونی نماییم و در یک موقع که مقتضی باشد فسخ کنیم» (مجلس دوم، جلسه ۸۶). وکیل‌التجار هم گفت تنها مرجع تغییر قوانین، مجلس است: «یک [قانونی در] مجلس وضع‌شده که از برای ما مسلم است که باید رعایت کنیم و هیچ‌وقت کسی نمی‌تواند برخلاف آن عمل نماید یا تغییری بدهد، مگر اینکه در مجلس مطرح شود و از تصویب مجلس بگذرد» (مجلس دوم، جلسه ۷۹). وکیل‌الرعایا (مجلس دوم، جلسه ۴۶) حسنعلی خان (مجلس دوم، جلسه ۸۶) دیگر نمایندگانی بودند که به نسخ قانون و تغییر قوانین توسط مجلس اشاره کردند.

حقوق‌دانان یکی از ویژگی‌های نظام حقوقی را تغییر یا الغای قواعد قدیمی و ارائه قواعد حقوقی جدید می‌دانند (Hart, 1994: 175). اشارات نمایندگان به مجلس به‌عنوان مرجع وضع قانون، سخنان دقیقی بودند. آن‌ها به این نکتهٔ مهم پی برده بودند که اگر قرار باشد هر نهادی و فردی ارادهٔ خود را قانون بداند نمی‌توان به انتظام امور دل بست. همچنین سخنان آن‌ها به تغییر و نسخ قانون از طریق مجلس نشان می‌دهد تلاش‌هایی در خارج از مجلس برای تغییر و نسخ قوانین وجود داشت که نمایندگان را وادار می‌کرد در برابر این موضع مقاومت کنند. مخالفان مشروطیت به هر دری می‌زدند و به هر چیزی تمسک می‌جستند تا جلوی قانون را بگیرند و آن را بی‌اعتبار کنند و نمایندگان متوجه این موضوع شده بودند و در برابر آن مقاومت می‌کردند.

۲.۲. انتشار قانون

لزوم انتشار قوانین از نکات مهم قانون و ایجاد آن در یک کشور است. بدیهی است نمی‌توان قانون را بدون انتشار و اطلاع یافتن مردم لازم‌الاجرا کرد و مردم را موردبازخواست قرار داد. نمایندگان متوجه این نکته مهم شده بودند و ویژگی دومی که نمایندگان به آن اشاره کردند این بود که قانون باید منتشر شود. آن‌ها به این منظور، راه‌اندازی روزنامهٔ رسمی را پیگیری می‌کردند. منتصرالسلطان در یکی از سخنان خود در این رابطه گفت: «چون روزنامهٔ رسمی نداریم و تمام نطق‌ها در روزنامه‌ها درج نمی‌شود و آن‌هایی که نوشته می‌شود کم‌وزیاد و بعضی تغییرات در آن داده می‌شود، تقاضا می‌کنم که از ابتدای تشکیل پارلمان

تابه‌حال هرچه نطق شده‌است به طبع برسد که ملت بدانند که هر یک از نمایندگان آن‌ها چه بیان کرده‌اند. نطق‌ها طبع شده و کتابی بشود مثل اینکه در ممالک اروپا همین کار را می‌کنند و سالی یک‌مرتبه نطق‌هایی که جمع می‌شود طبع می‌کنند» (مجلس دوم، جلسه ۱۲۳). در همین جلسه رئیس مجلس هم گفت: «نمی‌دانم رسم است که نطق‌های یک سال پارلمان را کتابی نموده چاپ کنند یا خیر، ولی در خصوص تأسیس روزنامه‌های رسمی، لایحه در این خصوص پیشنهاد شده و به مجلس خواهد آمد» (مجلس دوم، جلسه ۱۲۳). محمد اسماعیل کاشف هم در این باره گفت: «در هر مملکتی که یک قانون وضع می‌شود باید ترتیب آن قانون را اول در تمام مملکت نشر بدهند که مردم مطلع باشند» (مجلس دوم، جلسه ۱۹۹)؛ او در جلسه دیگری این سخن خود را تکرار کرد: «کلیتاً هیچ قانونی در هیچ جایی وضع نمی‌شود تا آن قانون منتشر نشود» (مجلس دوم، جلسه ۲۰۰). فاتح‌الملک نیز در جلسه ۸۲ مجلس دوم به این ویژگی قانون اشاره کرد. نبود روزنامهٔ رسمی ضعف بزرگی بود و این موضوع باید در مجلس اول پیگیری و انجام می‌شد، اما به دلیل آنکه مجلس اول درگیری مباحث بنیادین دیگری بود و نقش مجلس مؤسسان را هم بر عهده داشت، نتوانست این موضوع را پیگیری کند.

۳.۲. کلی و راجع به عموم بودن

در دوران مدرن، بر روی کلی و عام بودن قانون تأکید شده‌است (مرادخانی، ۱۳۹۶: ۲۷۳). قرار نیست قانون امری خاص و جزئی باشد که تنها بخش کوچکی از جامعه خطاب آن باشند و از آن منتفع یا متضرر گردند. همیشه فرض بر این است که همه افراد جامعه مخاطب قانون هستند، مگر اینکه خلاف آن ثابت گردد. در دورهٔ دوم مجلس شورای ملی نیز نمایندگان به این ویژگی قانون تأکید داشتند. تقی‌زاده معتقد بود باید یک قانون کلی وضع کرد و «به‌موجب تمدن» آن را انتشار عمومی داد (مجلس دوم، جلسه ۵۲). او همچنین در جلسه دیگری در خصوص قانون ترک اسلحه گفت: این قانون که منحصر به شهر تهران نیست. باید در تمام نقاط ایران مجری شود (مجلس دوم، جلسه ۷۳). مرتضی‌قلی خان هم درباره قانون مالیات گفت: «این مالیات طوری وضع‌شده‌است که در تمام جاها ممکن است معمول شود نه اینکه جایی باشد که از این مملکت خارج باشد» (مجلس دوم، جلسه ۵۷).

وزیر علوم نیز سخنان مرتضی‌قلی خان را تأیید کرد: «در اینکه مالیات باید عمومیت داشته باشد بنده موافقم... که یک مرتبه برای تمام ولایات باید مالیاتی وضع کنیم که عمومیت داشته باشد» (مجلس دوم، جلسه ۵۷)؛ بعد از این سخنان، ذکاءالملک شروع کرد به خواندن لایحهٔ قانونی از مالیات نواقل. پس از قرائت ماده اول، در این باره مذاکره شد که این مالیات باید عمومیت داده شود یا مختص به تهران باشد، چند نفر بر این عقیده بودند که به دلیل پاره‌ای ملاحظات باید منحصر به تهران باشد، ولی اکثراً معتقد بودند که باید به کل ایران تعمیم داده شود و با رأی اکثریت تصویب شد که عمومیت داشته باشد (مجلس دوم، جلسه ۵۸). یکی از دقیق‌ترین عبارات در خصوص کلی بودن قانون را حاجی شیخ علی بیان کرد: «قانونی که ما وضع می‌کنیم باید کلیت داشته باشد یعنی در تمام مملکت مجری باشد» (مجلس دوم، جلسه ۹۳).

از دیگر نمایندگانی که به ویژگی کلی بودن قانون اشاره کردند می‌توان صدیق حضرت (مجلس دوم، جلسه ۹۳)، سلیمان میرزا (مجلس دوم، جلسه ۱۷۱)، حاج سید ابراهیم (مجلس دوم، جلسه ۱۸۹)، حاج‌آقا (مجلس دوم، جلسه ۲۰۵)، آقا شیخ ابراهیم زنجانی (مجلس دوم، جلسه ۲۱۰) و معززالملک (مجلس دوم، جلسه ۲۳۱) نام برد. با وجود این، نمایندگانی هم بودند که معتقد بودند همه قوانین کلی نیستند. لسان‌الحکما یکی از همین نمایندگان بود که قوانین را به «عمومی» و «خصوصی» تقسیم کرد و گفت: «کلیه احکام و قوانینی که وضع می‌شود یا خصوصی است یا عمومی است. قوانین خصوصی یعنی قوانینی که راجع به یک شهری است مثل قوانین بلندیه، ولی قوانین عمومی یعنی قوانینی که افراد ملت باید از آن متنفع بشوند» (مجلس دوم، جلسه ۲۴۵). بهجت در پاسخ به لسان‌الحکما استدلال محکمی آورد: «خیلی اشتباه می‌شود بین اجرا و وضع؛ هیچ‌وقت ممکن نیست [قانون] اختصاصی باشد؛ یعنی پارلمانی که می‌خواهد واضع یک قانونی باشد نمی‌تواند قوانین را نسبت به یک نقطه وضع بکند. این قانون را که امروز ما وضع می‌کنیم باید در تمام ولایات و نقاط این مملکت مطابق همین دستور رفتار بشود» (مجلس دوم، جلسه ۲۴۵).

به دلیل نبود دولت مدرن و ادارات دولتی منظم، بسیاری از مواردی که بایستی در قالب آیین‌نامه یا بخشنامه وضع می‌شدند، به‌صورت لایحه یا طرح به مجلس می‌آمدند و وجه عام

بودن نداشتند؛ همین امر باعث می‌شد که نمایندگان، تذکر دهند که قانون باید عام باشد. برخی از نمایندگان، سعی داشتند با ارائه نظراتی ازجمله تقسیم قوانین به عمومی و خصوصی راه‌حلی برای این مشکل پیدا کنند که موردقبول اکثر نمایندگان واقع نمی‌شد چراکه یکی از ویژگی‌های بنیادین قانون یعنی عام بودن را نقض می‌کرد و تالی فاسد داشت. سخنان نمایندگان مجلس در مورد این ویژگی نشان از این دارد که برخی می‌خواستند با لطایف الحیل خود را از موضوع تبعیت از قانون مستثنی کنند. این نکته‌ای نبود که از چشم نمایندگان مجلس مخفی بماند و به شدت در مقابل آن ایستادند.

٤.۲. امضای پادشاه

امضای قانون توسط پادشاه دیگر ویژگی قانون بود که ریشه در اصل رعایت تشریفات دارد که در شکل‌گیری قانون اصلی بسیار پراهمیت است. علاوه بر این توشیح و امضای پادشاه جزیی از تکمیل قانون است و اینکه در دانش حقوق گفته می‌شود قانون باید توسط مقام صلاحیت‌دار وضع شود دارای مراحل و ترتیباتی است که یکی از آن‌ها امضای پادشاه است. در روزگار ما نیز قوانین بعد از تصویب توسط مجلس برای امضا و انتشار به ریاست جمهوری ارسال می‌شوند. تقی‌زاده معتقد بود که قانون برای اینکه قانونیت پیدا کند باید به امضای شاه برسد: «قانون باید همیشه به شکل لایحه به مجلس بیاید که در مجلس مطرح مذاکره شده تصویب شود و به امضای شاه برسد» (مجلس دوم، جلسه ۱۵). میرزا مرتضی‌قلی خان هم در همان جلسه به لزوم امضای نایب‌السلطنه اشاره کرد که به دلیل صغر سنی احمدشاه عهده‌دار این مقام بود (مجلس دوم، جلسه ۱۵). مرتضی‌قلی خان در جلسه ۵۷ مجلس دوم نیز این ویژگی قانون را یادآور شد.

یکی از علل اصلی تأکید نمایندگان به امضای قانون توسط پادشاه به این مطلب برمی‌گشت که شاه در مشروطه ایران رئیس قوه مجریه بود؛ نمایندگان در جلسات مختلفی این نکته را بیان کردند. ازجمله در جلسه ۱۷۶ مجلس دوم، مؤتمن‌الملک به صراحت گفت که پادشاه رئیس قوه مجریه است. در جلسه دیگری، فهیم‌الملک هم گفت: «رئیس قوه مجریه و هیئت دولت، پادشاه است». او در ادامه صحبت‌هایش بار دیگر تأکید کرد که: «شاه، رئیس قوه مجریه است» (مجلس دوم، جلسه ۱۷۸). این سخنان به اختلافات که

برخی از سیاسیون برای پیشبرد اهداف خود در خصوص تشریفاتی بودن یـا نبـودن شـاه در قانون اساسی مشروطه مطرح کردند، خاتمه می‌دهد.

۵.۲. مکتوب بودن

به نظر می‌رسد اینکه قانون باید به‌صورت نوشته باشد برای نمایندگان امری بدیهی بـود چراکـه در مـورد آن صـحبتی نکردنـد و تقـی‌زاده تنهـا نماینـده‌ای بـود کـه در لابـه‌لای صحبت‌های خود به آن اشاره کرد: «این قوانین که در مملکـت اجـرا مـی‌شـود بعـد از رأی گرفتن باید او را یکجا نوشت برای آینده که بدانند در فلان مـاده حقـوق وکـلا هـم هسـت چنانچه در سایر جاها به‌موجب قانون معین می‌شود»(مجلس دوم، جلسه ۵۱). مکتوب بـودن قانون ویژگی مهمی است و آن را از عرف متمایز می‌کند، اما با توجه به عبارت «برای آینده که بدانند» می‌توان حدس زد که علت طرح چنین ویژگی بدیهی از سوی تقی‌زاده، ناشـی از واهمه او از فراموش‌شدن قوانین و عدم اجرای آن‌ها در آینده داشته باشد.

۶.۲. زبان فارسی بودن قانون

روشنفکران در آثار خود به اینکه قانون باید به زبان فارسی نوشته شود اشاره‌کرده بودنـد. علت این امر این بود که زبان فارسی به‌صورت طبیعی و در طول تاریخ به‌عنوان زبان ملی و رسمی ایران مورداستفاده قرار می‌گرفت (مسـکوب، ۱۳۹۴: ۴۸). نماینـدگان مجلـس دوم در خصوص اینکه قانون باید به زبان فارسی نوشته شود صحبت کردند، امـا ایـن سـخنان را در مواجهه با واژگان و عبارت‌های خارجی نظیر زبان فرانسه ایراد می‌کردند. در آن زمان برخـی افراد عبارات و مفاهیم جدید را به زبان اصلی به کار می‌بردنـد و ایرانیـان در فهـم آن دچـار مشکل می‌شدند. قانون برای مردم نوشته می‌شود و قرار نیست با زبانی غیرقابل‌فهم نوشـته شود و توجه نمایندگان مجلس به این نکته قابل‌توجه است. میـرزا ابـراهیم‌خـان در مجلـس دوم گفت که از کلمات فرانسوی در متن قوانین استفاده نشود: «بنده تقاضا کردم که به‌قـدر امکان کلمات فرانسه استعمال نکنـیم اغلـب آقایـان تصـدیق کردنـد عـوض لفـظ پرسـنل تشخیصات نوشته شود» (مجلس دوم، جلسه ۶۴). اربـاب کیخسـرو هـم در جلسـه دیگـری گفت: «بنده خیلی تعجب می‌کنم که [آقای مخبر] می‌گویند باید لفظ خارجه در اینجا باشـد.

بنده نمی‌دانم که این کلمه «باید» را به چه ملاحظه [ای] گفتند؟ برای اینکه اینجا ایران است و زبان ما ایرانی است و تا آنجایی که ممکن است باید سعی بکنند که قوانین [به] زبان خودمان نوشته بشود» (مجلس دوم، جلسه ۲۵۴)؛ او جزو نمایندگانی بود که در جلسات متعددی در خصوص عدم استفاده از واژگان خارجی و استفاده از معادل‌های فارسی به‌جای آن‌ها صحبت کرد ازجمله در جلسات ۹۵، ۱۳۱، ۱۳۸، ۱۷۱ و ۱۸۶ مجلس دوم. همچنین حاجی شیخ‌الرئیس (مجلس دوم، جلسه ۲۰۶)، کاشف (مجلس دوم، جلسه ۲۰۸)، آقا شیخ ابراهیم (مجلس دوم، جلسه ۲۲۶) و لواءالدوله (مجلس دوم، جلسه ۲۵۴) دیگر نمایندگانی بودند که به استفاده از زبان فارسی در نگارش قوانین تأکید کردند. در پیشنهاد کمیسیون برای ماده ۷۱ قانون ثبت‌اسناد هم آمده بود: «ثبت‌اسناد باید به زبان فارسی باشد و هرگاه سندی به زبان دیگری امضا شده‌است ترجمه‌اش باید به زبان فارسی در دفتر ثبت نوشته شود» (مجلس دوم، جلسه ۲۲۶).

اشارات نمایندگان به استفاده از واژگان فارسی به‌جای واژگان خارجی هم ناشی از این مطلب بود که قانون باید برای همگان قابل‌فهم باشد و هم از میهن‌پرستی آن‌ها نشات می‌گرفت. این میهن‌پرستی در جای‌جای مشروطه نمود و ظهور داشت و فقط مختص این مورد نبود.

۷.۲. واضح بودن

واضح و روشن بودن عبارات و الفاظ قانون در سخنان نمایندگان بسیار موردتأکید بود. برای نمونه حاج امام‌جمعه گفت: قانون را باید طوری نوشت که هرکس ببیند بفهمد که مراد قانون‌گذار از این قانون چیست (مجلس دوم، جلسه ۲۵۶). او همچنین در جای دیگری قانون مبهم را با بی‌قانونی مقایسه کرد: همان‌طور که بی‌قانونی، اسباب زحمت مردم است و مردم در فشار آن هستند و بوده‌اند، همین‌طور قانون‌های مبهم و مجمل هم اسباب نظم مملکت نمی‌شود (مجلس دوم، جلسه ۲۲۸). در شور دوم قانون ثبت اصناف هم وکیل‌التجار گفت: عبارت قانون را باید طوری نوشت که واضح باشد و همه‌کس بفهمد (مجلس دوم، جلسه ۲۱۸). کاشف دیگر نماینده‌ای بود که در این خصوص صحبت کرد: وقتی‌که قانون را به‌طور صریح و صحیح نمی‌نویسند که تکلیف دارنده این شی چیست و از تاریخ گذشتن این

قانون تکلیف آن‌ها چیست، بنده این قانون را صحیح نمی‌دانم (مجلس دوم، جلسه ۲۰۰).

گفته می‌شود که اگر قانون با دقت و مهارت نوشته شود می‌تواند واضح و روشن باشد (Austin, 1913: 327)، نمایندگان آن دوره هم سعی می‌کردند با دقت در عبارات و واژگانی که در متن قانون به‌کار رفته، قانونی واضح و روشن وضع کنند. آقا میرزا احمد در خصوص ماده چهار قانون محاسبات عمومی گفت: اگر بخواهند لفظ «ممکن است» در قانون نباشند، خوب است به‌جای آن این‌طور نوشته شود «آن حواله‌جات برای دوره بعد تجدید می‌شود» (مجلس دوم، جلسه ۱۷۴) شیخ ابراهیم زنجانی در خصوص ماده ۲۶ قانون محاسبات عمومی پیشنهاد کرد: «به نظر بنده اگر لفظ احداثش حذف شود و بنویسند احتیاجات جدید رفع اشکال خواهد شد» (مجلس دوم، جلسه ۱۷۶). نمونه‌های چنین پیشنهادهایی در مجلس زیاد است، مثلاً افتخارالواعظین گفت: «اگر به‌جای «تکافو»، تکمیل گذاشته شود بهتر است» (مجلس دوم، جلسه ۱۷۶) حاج شیخ اسدالله هم در خصوص ماده ۱۹ قانون شرکت‌های تجاری گفت: این ماده خیلی مجمل است و منظور از آن مشخص نیست (مجلس دوم، جلسه ۳۱۶). البته برخی از نویسندگان معتقدند که ابهام در برخی از مفاهیم از سوی روشنفکران و مشروطه‌خواهان عامدانه بود تا مخالفان مشروطه و علمای نجف به نیت آن‌ها پی نبرند (نیکوگفتار صفا، ۱۳۹۱: ۳۳۲). کما اینکه شیخ سلیم، واعظ معروف تبریز که مشروطه‌خواه نیز بود، در نامه‌ای به میرزا فضلعلی آقا تبریزی می‌نویسد: «اعتقاد بنده این است که در مسئله تساوی، حقوق مُسلم و کافر را عنوان نفرمایید بلکه تساوی حقوق داخلی و خارجی [را مطرح] بنمایید... در این صورت اگر ایراد کنند جواب می‌شود داد [که] نسبت به مُسلم خارجه است. نهایت نسبت به مُسلم و کافر ایرانی، قضیه مسکوت‌عنه بماند» (میرزا صالح، ۱۳۷۲: ۸۸-۸۷).

در حقوق مدرن در مورد واضح بودن یا ابهام قانون نکات مهمی گفته شده‌است. برخی بر این باورند که ابهام ذات قانون است و این از اصل عدم قطعیت در حقوق ناشی می‌شود. البته این بحث متاخر است و در ابتدای شکل‌گیری قانون تأکید اصلی بر روی وضوح آن بود که مشروطح خواهان ایرانی هم بر این نکته پای می‌فشردند.

۸.۲. معطوف به آینده

امروزه از این ویژگی قانون تحت عنوان «عطف بماسبق نشدن قوانین» یاد می‌شود (شمس، ۱۳۹۷: ۲۴-۲۶ و اردبیلی، ۱۳۹۵: ۲۳۱- ۲۳۸). طبق این اصل اثر قانون نسبت به آینده است و قرار نیست قانون به گذشته تسری کند. البته در مواردی که استثنائاتی بر قاعده محسوب می‌شوند قانون به گذشته برمی‌گردد. نمایندگان مجلس دوم به اهمیت این ویژگی پی برده بودند. رئیس مجلس اولین کسی بود که در مجلس دوم از این ویژگی قانون یاد کرد و گفت قانون شامل ماقبل نخواهد شد (مجلس دوم، جلسه ۷۲). حاج وکیل‌الرعایا هم تأکید کرد: قانونی که از مجلس می‌گذرد به ماقبل خود جاری نمی‌شود و برای آتیه خواهد بود (مجلس دوم، جلسه ۱۷۴). حاج سیدنصرالله این ویژگی قانون را به قانون اساسی نیز تسری داد: «قانون اساسی در ماقبل ساری نیست» (مجلس دوم، جلسه ۱۷۴). حسنعلی خان در همان جلسه، از این ویژگی قانون نام برد و تأکید کرد که قانون نسبت به گذشته اثر ندارد (مجلس دوم، جلسه ۱۷۴). اشاره نمایندگان به این اصل به این معنی است آن‌ها از بسیاری از ویژگی‌های قانون مدرن به‌خوبی مطلع بودند.

۳. ویژگی‌های ماهوی قانون دراندیشه نمایندگان

۱.۳. قابلیت اجرا

قابلیت اجرای قانون یا «انجام‌شدنی» بودن آن از ویژگی بعدی قانون بود که در مجلس وجود داشت. قرار نیست قانون تکلیف مالایطاق باشد یا در فضای آرمانی و خیالی یا آرزویی سیر کند که پایی در واقعیات جامعه نداشته باشد. تقی‌زاده به قابلیت اجرای قانون تأکید زیادی داشت به‌طوری‌که با برخی از قوانین به علت عدم امکان اجرای آن‌ها مخالفت می‌کرد (مجلس دوم، جلسه ۸۲). او در یکی از سخنان گفت: اول باید قابل‌اجرا بودن قانون را در نظر گرفت و بعد قانون را وضع کرد. وضع این قانون را خیلی لازم می‌دانم و اجرای آن را مشکل می‌بینم. او در ادامه صحبت‌هایش در توضیح علت تأکید بر این ویژگی از قانون گفت: «اگر این [قانون] وضع [شود] و تعهد شود که اجرا کنند و اجرا نشود آن‌وقت، شأن و عظمت این قانون متزلزل خواهد شد؛ به‌علاوه مضر سیاسی است» (مجلس دوم، جلسه ۷۳). حاج سید ابراهیم نیز در عباراتی مشابه گفت: مقصود از نوشتن قانون، اجراشدن است پس

وقتی‌که می‌خواهیم قانون را بنویسیم اول باید ملاحظه امکان اجرایش را کرد. آن‌وقت قانون نوشت (مجلس دوم، جلسه ۱۸۹). مشیرالدوله (مجلس دوم، جلسه ۱۷۴)، وزیر مالیه (مجلس دوم، جلسه ۵۲)، فهیم‌الملک (مجلس دوم، جلسه ۵۷) و وکیل‌الرعایا (مجلس دوم، جلسه ۸۲) دیگر افرادی بودند که در دفاع از این ویژگی قانون صحبت کردند. این سخنان نمایندگان مجلس نشان می‌دهد که در آن زمان بسیاری قصد داشتند خیالات خود را در لباس قانون بیاورند یا در این خیال خام به سر می‌بردند که ترجمه قوانین غربی می‌تواند گرهی از کار فروبسته ما بگشاید و از این نکته غافل بودند که آیا این قوانین در ایران قابلیت پیاده شدن دارند یا نه.

۲.۳. مطابقت با قانون اساسی

ویژگی بعدی قانون از منظر نمایندگان مجلس، مطابقت قانون با قانون اساسی بود. قانون اساسی سند بنیادین یک کشور است و همهٔ قوانین باید با آن مطابقت داشته باشند؛ امری که امروزه در دانش حقوق به‌عنوان دادرسی اساسی شناخته می‌شود. لازم است که نسبت هر قانون با قانون اساسی سنجیده شود. آقا سید حسین اردبیلی در اهمیت این ویژگی در مجلس گفت: «مدار جمیع کارهای ما سر قانون اساسی است» (مجلس دوم، جلسه ۹۷). وکیل‌التجار هم گفت: «حفظ قانون اساسی... اصل تکلیف نمایندگان ملت است و باید نهایت مواظبت را داشته باشد که نقض قانون اساسی واقع نشود» (مجلس دوم، جلسه ۹۷). برخی از نمایندگان نیز به دلیل آنکه قانونی را با قانون اساسی مغایر یا مخالف می‌دانستند با وضع آن مخالفت می‌کردند. برای مثال حاجی میرزا رضاخان گفت: «بنده ماده پنجم لایحه قانونی پست و تلگراف را مخالف اصل بیست و پنجم قانون اساسی می‌دانم» (مجلس دوم، جلسه ۵۵). تقی‌زاده نیز در یکی از سخنان خود گفت: نمی‌شود هرروز ما یک رأی مخالف با قانون اساسی بدهیم و یک قانون برخلاف قانون اساسی وضع کنیم و به‌این‌ترتیب روح آزادی را از خودمان بگیریم (مجلس دوم، جلسه ۸۳). در خصوص اجاره‌ها و کنترات‌های دولتی که توسط کمیسیون مبتکرات در مجلس دوم مطرح شده بود بحث‌های زیادی درباره مطابقت قانون با قانون اساسی مطرح شد. تقی‌زاده معتقد بود چون قانون اساسی در این خصوص

صراحت ندارد، بنابراین طرح وی[۱] برخلاف قانون اساسی نیست (مجلس دوم، جلسه ۷۹) اما آقا میرزا اسمعیل نوبری با تقی‌زاده مخالف بود: اگر بخواهیم توضیحی بدهیم، باید تفسیری برای آن قانون کرد نه اینکه قانون دیگری برخلاف قوانین اساسی وضع شود (مجلس دوم، جلسه ۷۹). وکیل‌التجار نیز با نوبری موافق بود (مجلس دوم، جلسه ۷۹). ارباب کیخسرو (مجلس دوم، جلسه ۳۶)، آقا میرزا اسمعیل نوبری (مجلس دوم، جلسه ۵۵)، ذکاءالملک (مجلس دوم، جلسه ۷۴)، ادیب‌التجار (مجلس دوم، جلسه ۷۹) و متین‌السلطنه (مجلس دوم، جلسه ۹۱) نیز در خصوص لزوم مطابقت قوانین با قانون اساسی به ایراد سخنرانی پرداختند.

یکی از مهم‌ترین مباحث در مجلس دوم که با قانون اساسی مرتبط بود تشکیل مجلس سنا بود. در داخل مجلس، وکیل‌الرعایا از تشکیل مجلس سنا حمایت کرد و آن را یکی از لوازم مجلس شمرد (مجلس دوم، جلسه ۲۴) و در بیرون مجلس نیز، ممتحن‌الدوله در مقاله‌ای در *روزنامه مجلس* نوشت: «مجلس سنا به‌منزله عقل پادشاه است و مجلس شورای ملی عقل ملت» (*روزنامه مجلس*، ش ۸۷، ۱۳۲۶ق). با وجود این، نمایندگان مجلس در عمل در برابر اصولی از قانون اساسی که مربوط به تشکیل مجلس سنا بود، با بهانه‌های مختلف مانع‌تراشی کرده و از تشکیل مجلس سنا خودداری کردند. نمایندگان برای این منظور دلایلی ذکر می‌کردند که این دلایل را می‌توان در سه دسته قرار داد: الف) وقت‌گیر بودن نگارش نظام‌نامه مجلس سنا: ازجمله این افراد، حاجی سید نصرالله بود که گفت: اگر ما امروز بخواهیم مشغول به نوشتن نظام‌نامه سنا شویم، آن‌وقت خیلی از کارهای مهم و بزرگی که در پیش است عقب می‌مانیم فرضاً اگر آن‌هم سریعاً بشود خیلی قوانین مهم داریم که تمام مردم چشمشان را به آن‌ها دوخته‌اند. عقیده‌ام این است که مجلس فعلاً باید شروع به تدوین قوانین عدلیه کند و پس‌ازآن بلا مهلت شروع کنیم به نوشتن نظام‌نامه انتخابات مجلس سنا (مجلس دوم، جلسه ۲۴). اردبیلی (مجلس دوم، جلسه ۲۴) و متین‌السلطنه (مجلس دوم، جلسه ۲۴) دیگر افرادی بودند که این استدلال را مطرح کردند. ب) عدم وجود مقتضیات: یکی از نمایندگان با نام شیخ محمد ضمن اشاره به اینکه مطابق قانون اساسی باید مجلس سنا تشکیل شود گفت: «لازم است که مطابق قانون اساسی مجلس سنا تشکیل

۱. این طرح را تقی‌زاده مطرح کرده بود و از طریق کمیسیون مبتکرات به مجلس آمد.

شود ولی می‌بینم که فعلاً مقتضیات آن موجود نیست و اینکه اینجا گفته می‌شود مجلس باید رأی بدهد این را بنده نفهمیدم. مجلس چرا باید در این باب رأی بدهد این هم مثل مجلس [شورا] است که باید هر وقت مقتضیات آن موجود شد تشکیل شود.» (مجلس دوم، جلسه ۲۴). ج) تغییر در تعداد نمایندگان مجلس شورای ملی و لزوم تغییر تعداد نمایندگان مجلس سنا: وکیل‌التجار دلیل سومی ارائه داد و آن تعداد نمایندگان مجلس سنا بود که لازم بود با توجه تغییر تعداد نمایندگان مجلس شورای ملی تغییر کند: «برای تشکیل سنا ما بعد از فراغت از نظام‌نامه چیزهای دیگر هم باید ملاحظه کنیم عده اعضای مجلس سنا در دوره سابق به‌مقتضای عده وکلای مجلس معین‌شده بود از (۱۶۲) (۲۰۰) نفر معین شده بود وکلای مجلس سنا را هم در مقابل گویا ۶۰ نفر معین کرده بودند و حالا که عده وکلا تغییر پید اکرده‌است و عده وکلا کم شده‌است مسلم است که عده وکلای مجلس سنا هم باید کم شود این خودش هم یک وقت می‌خواهد تا مذاکره بشود و عده معلوم شود و نظام‌نامه نوشته شود». او در پایان به وجود کارهای واجب‌تر از نوشتن نظام‌نامه نیز تکرار کرد (مجلس دوم، جلسه ۲۴).

واقعیت این است که استدلال نمایندگان مجلس برای عدم تشکیل مجلس سنا بهانه‌هایی بیش نبودند، اما سؤالی اینجا مطرح است اینکه چرا با وجود تأکید فراوان نمایندگان به اجرای قانون و بالأخص مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی، در اجرای اصل قانون اساسی که تشکیل مجلس سنا را تجویز کرده بود، تا این حد سنگ‌اندازی شد؟ به باور ما پاسخ این پرسش در شرایط خاص آن روز ایران نهفته‌است. نمایندگان واهمه داشتند که تشکیل مجلس سنا که اکثریت نمایندگان آن طرفدار شاه قاجار بودند مانع وضع قوانین در ایران شود. از سوی دیگر با توجه ضرورت اصلاحات در ایران و وضع سریع‌تر قوانین در آن زمان، نمایندگان سعی کردند به طرق مختلف با تشکیل مجلس سنا مخالفت کنند چراکه وجود مجلس سنا روند وضع قوانین را کند می‌کرد.

۳.۳. به صلاح مملکت بودن

نمایندگان اعتقاد داشتند قانونی که وضع می‌شود باید به صلاح مملکت باشد. در سخنانی که برای این ویژگی قانون انجام‌شده عبارت «مقتضیات مملکت» بیشتر تکرار

شده‌است. افتخارالواعظین جزو اولین نمایندگانی بود در این خصوص صحبت کرد. او دربارهٔ امتیازنامه راه شوسه گفت: باملاحظه مقتضیات این مملکت تصویب این قانون بسیار لازم است (مجلس دوم، جلسه ۷۳). کاشف نیز در جلسه بعدی گفت: وظیفهٔ مجلس و نمایندگان محترم این است که قانونی را که برای مملکت مفید می‌دانند تصویب کنند و رأی بدهند (مجلس دوم، جلسه ۷۴). ادیب‌التجار دیگر نماینده‌ای بود که به این ویژگی قانون در خلال سخنان خود اشاره کرد: تصویب این لایحه به صلاح دولت و مملکت است و باعث ترویج صنایع می‌شود (مجلس دوم، جلسه ۱۷۱). برخی به دلیل استناد به این ویژگی با قانونی مخالفت می‌کردند به‌طوری‌که تصویب آن را به صلاح کشور نمی‌دانستند. فهیم‌الملک جزو همین افراد بود و در خصوص قانون دیوان محاسبات گفت: امروزه وضع این مملکت مقتضی وضع چنین قانونی نیست (مجلس دوم، جلسه ۱۹۱) اما آقا شیخ رضا با استناد به همین ویژگی با او مخالفت کرد: اینکه گفته می‌شود قانون را باید به‌مقتضای زمان نوشت و امروزه وضع مملکت مقتضی نیست باید گفت مخصوصاً امروز مقتضی است که یک همچین قانونی را وضع کنیم (مجلس دوم، جلسه ۱۹۱). این امر نشان‌دهنده آن بود که این مفهوم به لحاظ نظری بحث‌برانگیز بود و این موضوع عجیبی نیست. تشخیص مصلحت جامعه، مصلحت عمومی و مصلحت مردم همواره از بحث‌های دشوار حقوق مدرن و دانش سیاست بوده‌است و تضاد حق‌های بنیادین مردم و مصلحت عمومی از پیچیده‌ترین مباحث دانش حقوق است و نمایندگان مجلس دوم هم رایحه‌ای از مباحث به مشامشان رسیده بود.

٤.٣. معطوف به عدالت

ویژگی دیگری که به آن اشاره شد، این بود که قانون باید معطوف به عدالت باشد. به گفته صدیق حضرت قانونی که هیچ بی‌عدالتی در آن نباشد از قوه بشر خارج است و در هیچ جای دنیا چنین قانونی وجود ندارد، اما باید توجه کرد که در حق اکثر افراد عدالت رعایت شود (مجلس دوم، جلسه ۸۰) صنیع‌الدوله، وزیر علوم، گفت: وجود این قانون را بنده خیلی لازم می‌دانم ولو اینکه بی‌اعتدالی هم بالنسبه به بعضی شود (مجلس دوم، جلسه ۸۰). اشاره مستقیم به اینکه قانون باید معطوف به عدالت باشد در سخنان سردار معظم منعکس شد. او گفت: در قانون‌گذاری باید چند چیز مراعات شود یکی عدالت است (مجلس دوم، جلسه ۶۵).

۵.۳. الزام‌آور بودن

الزام‌آور بودن قانون ویژگی مهم قانون است که نمایندگان نسبت به آن غفلت نکردند. قانونی که الزام آور نباشد و ضمانت اجرایی نداشته باشد تفاوتی با نصیحت و پند ندارد و چنان‌که هابز در آغاز دوران مدرن تأکید کرده بود قانون تنها با قدرت و پشتیبانی شمشیر به نتیجه می‌رسد. کاشف در اشاره ضمنی به این ویژگی از قانون گفت: این قانون برای تجار و دولت لازم‌الاجرا است و برای اشخاص مذاکره لازم نیست (مجلس دوم، جلسه ۸۲). وزیر مالیه هم به نکته مهمی اشاره کرد. او گفت: به تجربه، تاریخ به ما ثابت کرده‌است به تهدید و نصیحت مردم دست از قبایح اعمال خودشان برنداشته‌اند مگر اینکه یک اسبابی فراهم بیاید که آن‌ها نتوانند چنین اعمالی انجام دهند (مجلس دوم، جلسه ۲۰۰). اشاره او به «اسباب»، همان قدرت الزام‌آور بودن قانون است.

٦.۳. کارامدی و رفع نیازهای جامعه

مشخصه بعدی قانون از منظر نمایندگان، رفع نیازهای جامعه بود. آن‌ها معتقد بودند که قانون باید برای پاسخ به نیازی از نیازهای جامعه وضع شود. اگرچه امروزه در حقوق معتقدند قانون گاه باید جامعه را به پیش ببرد اما در آن زمان بیشتر بر رفع نیازهای موجود تأکید می‌شد. دکتر امیرخان در سخنانی که برای دفاع از قانون حفظ‌الصحه بیان کرد، گفت: اهمیت این طرح در نظر نمایندگان معلوم است. مطابق صورتی که به مجلس حفظ‌الصحه رسیده‌است تقریباً سالی صد هزار طفل به‌واسطه مرض ابله و دیفتری تلف می‌شوند. ما می‌توانیم با قوانین حفظ‌الصحه پیشگیری کنیم که لااقل از صد هزار نود هزار صحت یابند. اگر این‌یک مرض بود که ممکن نبود جلوگیری کرد یک مطلبی بود، اما یک مرضی که می‌شود آن را جلوگیری کرد و باید اقدام نمود که آن‌قدر تلفات نشود و برای اینکه پای جان در میان بود به این ملاحظه عشر نواقل را از برای این محل معین کردیم (مجلس دوم، جلسه ۸۸). معززالملک هم در جای دیگری به این وجه ممیزه قانون اشاره می‌کند و آن را علت مخالفت خود با قانون عتیقات عنوان می‌کند: در قانون‌نویسی این نکته را باید همیشه ملاحظه کرد که آن قانونی را که مملکت به او محتاج است، وضع می‌کنند. من تصور می‌کنم که مملکت ما هنوز محتاج به قانون عتیقات نشده باشد. اگر یک قانونی برای

عتیقات بگذارند، آن‌وقت نتیجه این خواهد بود که فقط یک اداره عتیقات مفصلی ایجاد شود. او در ادامه صحبت‌هایش می‌گوید: در مقام قانون‌گذاری باید ملاحظهٔ آن چیزی را کرد که محل احتیاج ما و محل احتیاج سایر مردم است (مجلس دوم، جلسه ۱۹۷). آقا میرزا ابراهیم‌خان هم گفت: هیچ شبهه نیست که قوانین وضع نمی‌شود مگر برای احتیاجات؛ هر نیازی، یک جامعه‌ای را مجبور به جعل قوانین می‌کند (مجلس دوم، جلسه ۲۰۳). معززالملک هم در جلسه دیگری گفت: کلیتاً در موقع وضع قانون، مقنن باید نظرش این باشد که اشکالی فراهم نیاید بلکه اسباب رفاهیت مردم و مایه تسهیل کار اهالی بشود نه اینکه یک قانونی ترتیب بدهند که تولید اشکال و برای مردم هزار زحمت تراشی بکند (مجلس دوم، جلسه ۲۳۱). حاج وکیل‌الرعایا هم تقریباً سخنان معززالملک را تکرار کرد: «قانون برای منفعت رساندن است و رفع خطر و ضرر» (مجلس دوم، جلسه ۲۳۶).

۷.۳. منعکس‌کننده نظر اکثریت جامعه

این ویژگی قانون درواقع توجه به افکار عمومی بود. اسدالله میرزا در یکی از سخنان خود به این موضوع اشاره کرد: بنده گمان می‌کردم درکلیات این مطلب هم مذاکره نخواهد شد و تمام تصویب خواهند کرد. این ترتیبی است که تمام جراید آن را تصدیق کرده‌اند و تقریباً مطابق افکار عامه است و عموماً تصدیق می‌کنند (مجلس دوم، جلسه ۹۱). آقا میرزا احمد هم قانونی را که برخلاف افکار عمومی وضع‌شده، فاقد وصف قانون دانست: بنده [قانون] نمی‌دانم آن قانونی [را] که وضع‌شده باشد و اکثریت مجلس تصویب کرده باشد و منافی مقتضیات وقت و بر ضد افکار عامه باشد (مجلس دوم، جلسه ۲۰۱). اشاره نمایندگان به این ویژگی جالب است. این ویژگی بیشتر مورد تأکید حقوق‌دانان جدید در غرب است و در آثار نویسندگان و روشنفکران عصر مشروطه نیز چنین ویژگی برای قانون ذکر نشده‌است و اینکه نمایندگان مجلس دوم به آن پی برده بودند و برای تحقق آن می‌کوشیدند جالب توجه است. لازم به ذکر است که در فلسفه حقوق بر این نکته نیز تأکید می‌شود که قانون همیشه قرار نیست مطابق اراده اکثریت باشد و مباحثی مانند حقوق بنیادین بر فراز قانون ایستاده‌اند و قانون مصوب مجلس نمی‌تواند با آن حق‌ها مخالف باشد.

۸.۳. عدم مخالفت با آزادی

اصل حریت یا همان آزادی از مناقشات اصلی مشروطه ایران بود و مخالفان مشروطه کلمه قبیحه آزادی را نمی‌پذیرفتند. در مجلس دوم سخن از مفهوم و معنای آزادی نبود و بیشتر بحث از مصداق قانون بود و نمایندگان در مورد برخی از مصادیق آزادی نکات جالب توجهی گفتند. حاجی‌آقا در مجلس دوم در مخالفت با امتیازنامه صابون‌سازی به آزادی تجارت استناد کرد و گفت: امتیاز انحصار چیزی به شخص خاصی در مملکتی که آزادی تجارت برای همه باید باشد را موافق صلاح امروزه مملکت نمی‌دانم. امتیاز یک صنعتی را نمی‌شود به کسی انحصار داد خصوصاً درصورتی‌که عنوان مملکت مشروطه است و این با آزادی تجارت و مشروطیت مخالف است (مجلس دوم، جلسه ۹۳). به نظر می‌رسد این سخنان تحت تأثیر انتشار ترجمه کتاب ثروت ملل اثر آدام اسمیت در روزنامه *اختر* بوده باشد که در آن از آزادی صنایع و تجارت صحبت شده بود (*اختر*، ش ۱۰، ۱۳۰۵ق: ۷). کاشف ضمن مخالفت با انحصار به دلیل سلب آزادی، گفت: «در مسئله انحصار بنده مختصر مدتی را یعنی کمتر از هفت سال اگر مجلس اجازه بدهد تصدیق می‌نمایم و منافی با آزادی تجارت نمی‌دانم.» (مجلس دوم، جلسه ۹۳).

سلیمان میرزا نیز دریکی از جلسات مجلس، با استناد به اصول قانون اساسی، از آزادی مطبوعات صحبت کرد و آن را از مصادیق «اساس مشروطیت» شمرد: اساس مشروطیت جزا و کلاً تعطیل‌بردار نیست و یکی از اساس مشروطیت آزادی مطبوعات است. این سخنان با تصدیق اکثر نمایندگان همراه بود (مجلس دوم، جلسه ۹۷).

یکی از موارد جالب در استناد به مفهوم آزادی متعلق به حاج شیخ علی است که در مخالفت با قانون عتیقات به این مفهوم استناد کرد: این ماده[۱] خیلی خوب است اما یک سلب آزادی می‌کند. اراضی مملکت ایران تمامش ملک دولت نیست و هرکس که می‌خواهد حفر کند. یک نفر ملک شخصی خودش را خواست حفر بکند و اشیاء عتیقه به دست بیاورد. آیا ملاحظه این خلاف آزادی را کرده‌اند یا خیر. منع کردن از حفر اراضی شخصی صحیح

۱. ماده اول قانون عتیقات: حفر اراضی مملکت ایران در طلب اشیاء عتیقه جداً ممنوع است مگر بعد از تحصیل اجازه رسمی از وزارت معارف.

نیست (مجلس دوم، جلسه ۲۰۲). استناد به مفهوم آزادی برای مخالفت با قانون عتیقات از برداشت خاص وی از مفهوم آزادی مالکیت ناشی می‌شد. بهجت با این برداشت از آزادی مخالفت کرد: آقایان می‌فرمایند که اگر کسی بخواهد در ملک خودش حفری بکند اگر به اجازه دولت باشد سلب آزادی می‌کند؛ بله آزادی هم حق نمی‌دهد که آدم در سر حد ایران وارد شود، مال خودش را به گمرک بدهد. قانون همیشه منافی آزادی است، اما مسئله عتیقات در جزء مبایعات املاک نیست. قانون همیشه آزادی را محدود می‌کند. پس وقتی یک قانون وضع می‌شود نباید گفت منافی آزادی است (مجلس دوم، جلسه ۲۰۲).

۹.۳. ایجاد نظم و مرتب شدن امور

آخرین ویژگی که می‌توان از سخنان نمایندگان برای قانون شناسایی کرد ایجاد نظم و مرتب شدن امور است. اسدالله میرزا در همین باره چنین گفت: وضع قوانین در هر جای عالم برای نظم و آسایش عامه است (مجلس دوم، جلسه ۹۲). مؤتمن‌الملک هم در جلسه دیگری به مرتب شدن امور از طریق قانون اشاره کرد: قوانین را برای بی‌ترتیبی نمی‌نویسد قانون را برای این می‌نویسند که امور مرتب شود (مجلس دوم، جلسه ۱۹۵). حاج امام‌جمعه هم قوانین مبهم را سبب نظم ندانست که درواقع به این معنا بود اگر قانون واضح نوشته شود سبب نظم مملکت می‌شود (مجلس دوم، جلسه ۲۲۸).

٤. مشکلات اجرای قانون

پیشتر اشاره کردیم که یکی از ویژگی‌های قانون قابلیت اجرای آن است و نمایندگان مجلس هم به آن اشاره کردند. برخی از نمایندگان پیشنهادهایی برای بهتر شدن وضعیت اجرای قوانین ارائه کردند. اسدالله میرزا پیشنهاد کرد که قبل از تصویب قانون وزرا تأیید کنند که این قانون قابل‌اجرا است (مجلس دوم، جلسه ۸۲). این پیشنهاد با مخالفت روبرو شد. افتخارالواعظین پیشنهاد کرد که به میزان لوازمی که موجود است قانون وضع شود و پس از گذشت پنج یا ده سال اگر اسباب و لوازم اجرای آن تکمیل شد، آن قانون عمومیت پیدا کند (مجلس دوم، جلسه ۲۵۳) که چندان موردتوجه قرار نگرفت. سلیمان میرزا هم خواستار تعیین تاریخ برای اجرای هر قانون شد (مجلس دوم، جلسه ۳۶). این پیشنهاد نیز موردقبول نمایندگان واقع نشد.

برخی از نمایندگان معتقد بودند مجلس نباید به فکر اجرای قانون باشد؛ وزرا مسئول اجرا هستند و آن‌ها باید به فکر اجرای قانون باشند. آقا سید حسین کـزازی دراین‌ارتبـاط گفـت: «مجلس نباید ملاحظه اجرا را نماید» (مجلس دوم، جلسه ۷۳). حاجی‌آقا، نیز معتقد بود: «هر قانونی که وضع شود وزرا مجبور به اجرای آن هستند و هیچ‌گونه محظـوری در آن نیسـت» (مجلس دوم، جلسه ۷۳). وکیل‌الرعایا نیز گفت «بنده عرض می‌کنم وقتی‌که ایـن قـانون از مجلس گذشت به امضای نایب‌السلطنه رسید هیئت‌وزرا و دولت ما مکلف‌اند کـه آن را اجـرا کنند» (مجلس دوم، جلسه ۷۳). برخلاف این نمایندگان، عده‌ای دیگر اعتقاد داشتند باید بـه فکر اجرای قانون نیز بود، چراکه بدون اجرای قانون، فقط با تکه‌ای کاغذ مواجه خواهیم بود. آقا سید محمدرضا چنین گفت: «عرض بنده این است که هر قانونی که از مجلس می‌گـذرد باید اول اجرای آن‌هم معین شود» (مجلـس دوم، جلسـه ۶۷). تقـی‌زاده نیـز تقریبـاً همـین سخنان را تکرار کرد: «بنده به نظرم می‌رسد که اول باید قابل‌اجـرا بـودن قـانون را در نظـر گرفت و بعد قانون را وضع کرد» (مجلس دوم، جلسه ۷۳). ارباب کیخسرو دیگـر نماینـده‌ای بود که اعتقاد داشت قبل از وضع قانون باید به فکر اجرای آن بود: بدیهی است وضع قـانون برای اجرای آن قانون است. واضعین هم باید نظر به اجرای آن داشته باشند و مواظب اجرای آن باشند به‌خصوص قانونی که آسایش عموم مردم در آن منظور است (مجلس دوم، جلسـه ۹۴). از دیگر نمایندگانی که چنین اعتقادی داشتند می‌توان به حاج سید ابراهیم اشـاره کـرد: مقصود از قانون نوشتن، اجرا شدن است پس وقتی‌که می‌خواهیم قانون را بنویسیم اول بایـد ملاحظه امکان اجرایش را کرد آن‌وقت قانون نوشت (مجلس دوم، جلسه ۱۸۹).

اسباب اجرای قانون از دیگر موارد مورداختلاف بود. عده‌ای از نماینـدگان معتقـد بودنـد ابتدا باید اسباب و لوازم اجرای قانون فراهم شود سپس دست به وضع قانون زد. بدون وجود لوازم اجرای قانون، قانون‌گذاری نه‌تنها بی‌فایده بلکه مضر اسـت. در سـوی مقابـل عـده‌ای اعتقاد داشتند باید قوانینی که برای کشور لازم است را وضع کرد و سـپس بـه فکـر فـراهم کردن امکانات اجرا بود. این گروه به اجرای تدریجی قانون باور داشتند و وجود قانون را حتی بدون وجود امکانات اجرا نیز لازم می‌دانستند. گـروه اول در اکثریـت بودنـد. از میـان دسـته نخست می‌توان به این موارد اشاره کرد: حاج‌آقا: اعتقادم این است که فوراً این قانون بایـد از

مجلس بگذرد ولی لازم نیست آنی‌الاجرا باشد. هر مملکتی که تازه پا در ایجاد تجدد قانون گذارده باید به‌مرور ایام و ملایمت در آن عمل کرد. معلوم هست در ایلات و عشایر که یادگار عهد توحش و بربریت هستند به این زودی‌ها نمی‌شود این قانون را مجرا داشت (مجلس دوم، جلسه ۷۳)، آقا شیخ ابراهیم: باید بگذاریم تا تمام ادارات ما اولاً منظم بشود آن‌وقت دست به این کار بزنیم (مجلس دوم، جلسه ۸۲)، وکیل‌التجار: بنده اساساً مخالف این مسئله هستم که قانون به‌تدریج نوشته و اجرا شود. اینکه می‌گوییم که قانون یک‌دفعه مجری نمی‌شود و به‌تدریج اجرا می‌شود سبب می‌شود که هر جزء آن را از ماها که دلمان نمی‌خواهد اجرا خواهد شد. باید در وضع قانون در موقعی که می‌خواهند رأی بدهند تمام این ملاحظه‌ها را بکنند که این امروزه قابل‌اجراست یا نیست (مجلس دوم، جلسه ۱۶۷). وزیر داخله هم همسو با این نمایندگان بود عدم اجرای قانون را وهنی دانست که به قانون وارد می‌شود (مجلس دوم، جلسه ۲۳۱). علمای نجف هم در تلگراف‌های خود به لزوم ایجاد تشکیلات اداری تأکید داشتند و آن را برای سامان دادن به اوضاع کشور لازم می‌دانستند (سعیدی، ۱۳۷۲: ۴۰).

از نمایندگانی که اعتقاد به اجرای تدریجی قانون و فراهم شدن لوازم اجرای قانون پس از وضع قانون داشتند می‌توان به این موارد اشاره کرد: وحیدالملک: ممکن است ما قوانینی را از مجلس بگذرانیم و اجرای آن به‌تدریج باشد یا اجرای آن بعد از پنج سال باشد بنده هیچ مانعی نمی‌بینم (مجلس دوم، جلسه ۸۲)، صدیق حضرت: اینکه ما یک قانونی را وضع کنیم که در تمام نقاط مملکت یک‌دفعه مجری شود به این زودی‌ها نائل به این مقصود نخواهیم شد (مجلس دوم، جلسه ۸۲)، دبیرالملک: هر قانونی که وضع می‌شود یک مدتی لازم دارد که تهیه لوازم اجرای آن بشود (مجلس دوم، جلسه ۹۴)، ذکاءالملک: اگر ما بخواهیم در وضع یک قانونی صبر کنیم که اسباب اجرای آن در تمام مملکت فراهم بشود خیلی طول خواهد کشید (مجلس دوم، جلسه ۲۴۵).

در واقع این اختلاف‌نظر بخشی از یک اختلاف‌نظر بزرگ‌تر بود که بعدها سر برآورد. عده‌ای از نسل دوم مشروطه‌خواهان، اعتقاد داشتند که توسعهٔ اقتصادی، بهداشتی، نظامی و آموزشی به توسعهٔ سیاسی تقدم دارد و بدون آن‌ها امکان توسعهٔ سیاسی فراهم نمی‌شود.

گروه دیگر توسعهٔ سیاسی را ارجح می‌دانستند و بر ایـن بـاور بودنـد کـه توسـعهٔ اقتصـادی، بهداشتی و... به‌تدریج ایجاد می‌شود.

نمایندگانی که در بالا به آن‌ها اشاره شد و بر این باور بودند که ابتدا باید لوازم و اسـباب اجرای قانون فراهم شود و سپس قانون وضع شود، به‌وضوح نگفتند که منظورشان از اسباب و لوازم اجرای قانون چیست، اما در بین سخنان برخی از آن‌ها نشـانه‌هـایی از شـکل‌گیـری تدریجی ایجاد دولت مطلقه به‌عنوان شکل اولیه دولت مدرن دیـده مـی‌شـود. بـرای نمونـه متین‌السلطنه می‌گوید: برای نجات یک مملکت یک قوهٔ مجریه لازم اسـت. یعنـی اگـر بنـا بشود قوانین وضع شود آن‌ها به‌موقع اجرا نمایند. بدبختانه به‌واسـطهٔ بحـران‌هـای عدیـده و موانع بسیاری که از این کابینه در پیش داشته‌است هیچ‌یک از قوانین موضوعه مجری نشده و قوای مملکت معوق و معطل مانده‌است (مجلس دوم، جلسه ۱۰۲). معاضدالسلطنه نیـز بـه ایجاد قشون و تأمین نظم و امنیت اشاره کرد و آن را بر هر کاری مقدم دانست: هر عایـدی که برای دولت حاضر می‌شود اول برای نظم و امنیت مملکـت صـرف شـود. یـک دینـار از هرچه که وصول می‌شود اول باید خرج قشون نمود و قشون را مـنظم کـرد کـه مملکـت را امنیت بدهند. بعد باید ادارات را منظم نمود. زمانی که قشون ما منظم شود و مملکت مـنظم شود و مالیات کاملاً وصول و عاید شود، آن‌وقت ما می‌توانیم این‌طـور مخـارج را بنمـاییم و این ادارات را تشکیل دهیم (مجلس دوم، جلسه ۱۶۵).

نتیجه

مباحثی که در مجلس دوم مطرح شدند ادامهٔ مباحث مطرح‌شده در مجلس اول بودند که به علت اتمام دورهٔ مجلس اول ناتمام ماندند. ازجمله مباحث مهمی که در بسیاری از جلسات مجلس بحث شد، مفهوم قانون بود. نمایندگان مجلس دوم در خصوص ویژگی‌های قـانون، نحوهٔ اجرای قانون و تأکید بر عمل به قانون بارها به بحث و گفتگو پرداختند. می‌توان گفـت مجالس اول و دوم، نقش مهمی در صورت‌بندی مفهوم قانون در ایـران داشـتند. نماینـدگان مجلس در خصوص ویژگی‌های قانون به افراط رفتنـد و در توضـیح ویژگـی‌هـای قـانون از روشنفکران ایرانی و حتی متفکران غربی نیز پیشی گرفتند. علت ایـن امـر را بایـد در نگـاه آرمان‌گرایانه به قانون جستجو کرد. این نوع نگاه بـه قـانون ریشـه در نظـرات روشـنفکران

ایرانی آن دوره داشت. آن‌ها قانون را برای اصلاح امور کشور لازم و ضروری می‌دانستند و معتقد بودند با وجود قانون می‌توان مشکلات کشور را برطرف کرد و از همان ابتدای طرح مفهوم قانون در ایران، حل همهٔ مشکلات را به وجود قانون گره زده بودند. این سخن باعث به وجود آمدن نگاهی آرمان‌گرایانه به مفهوم قانون شد که می‌توان آن را در سخنان نمایندگان مجلس مشاهده کرد. در این بین ذکر برخی از ویژگی‌ها برای قانون از سوی نمایندگان مجلس نشان از فهم دقیق آن‌ها نسبت به این مفهوم دارد چراکه این ویژگی‌ها را متفکران معاصر نیز برای مفهوم قانون ذکر می‌کنند، ازجمله کلی بودن، معطوف به آینده بودن، تصویب توسط مرجع ذی‌صلاح و... . نکتهٔ مهم در خصوص ویژگی‌های قانون این است که برخلاف سنتی که در حقوق مدرن وجود دارد و ویژگی‌هایی برای قانون برشمرده می‌شود. در مشروطیت ایران چنین اندیشه منسجمی وجود نداشت و ما از لابه‌لای سخنان پدرانمان مواردی را بیرون می‌کشیم.

بررسی صورت مشروح مذاکرات مجلس دوم مشروطه نشان می‌دهد اجرای قانون از مهم‌ترین دغدغه‌های نمایندگان آن دوره بوده‌است. آن‌ها در فرصت‌های مختلف به اهمیت و ضرورت قانون و عمل به آن تأکید کرده‌اند تا بتوانند اجرای آن را تسهیل کنند. نمایندگان مجلس صرفاً به‌دنبال وضع قانون بودند و این احساس عطش شدید به وضع قوانین در همه حوزه‌ها، بدون توجه به امکانات اجرای آن، سبب شد که به‌زودی نمایندگان با قوانینی روبرو شوند که صرفاً اسم قانون را یدک می‌کشند. آن‌ها متوجه شدند که به صرف توصیه و تأکید نمی‌توان قانون را اجرا کرد. به دلیل نبود امکانات مناسب جهت اجرای قوانینی که در مجلس تصویب می‌شدند اغلب قوانین در عمل اجرا نمی‌شدند. نبود امکانات از یک سو و احساس تکلیف به وضع قوانین برای حل مشکلات کشور باعث می‌شد که بسیاری از قوانین در عمل اجرا نشوند. این وضعیت بسیاری را ناامید می‌کرد. گروهی به‌زودی پی بردند که بدون وجود بسترهای لازم برای اجرای قانون، وضع قانون بی‌فایده است. بدین ترتیب نشانه‌های یاس از عدم اجرای قانون که در سخنان نمایندگان هم دیده می‌شد، ظاهر شد و باعث شد سؤال «برای پیشرفت ایران، چه باید کرد» کم‌کم جای خود را به سؤال «برای اجرای قانون چه باید کرد» بدهد. به نظر می‌رسد عدم اجرای قانون سؤالاتی در ذهن نمایندگان برانگیخته بود که بعداً پاسخ این سؤال را در ایجاد دولت مقتدر یافتند.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که نمایندگان مجلس آن دوره، آشنایی خوبی با مفهـوم قانون پیدا کرده بودند اما ضعف‌های نظری در خصوص مفهوم قانون باعث آشفتگی آن‌ها در عمل شده بود، به‌خصوص اینکه آن‌ها متوجه شده بودند که تصویب قانون کافی نیست بلکه مهم‌تر از وضع قانون، اجرای آن است که باید برای آن امکانات فراهم گردد.

منابع

الف) منابع فارسی

کتاب‌ها

- اتحادیه، منصوره (۱۳۶۱). ***پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت (دوره اول و دوم مجلس شورای ملی)***، تهران: گستره.
- آدمیت، فریدون (۱۳۸۷). ***ایدئولوژی نهضت مشروطیت***، تهران: گستره.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۵). ***حقوق جزای عمومی***، جلد نخست، تهران: میزان.
- الگار، حامد (۱۳۶۹). ***دین و دولت در ایران: نقش علما در دوره قاجار***، ترجمهٔ ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۹). ***تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران***، تهران: امیرکبیر.
- بهنام، جمشید (۱۳۸۶). ***ایرانیان و اندیشه تجدد***، تهران: فروزان روز.
- بی‌نام (۱۳۸۴). ***آشنایی با تاریخ مجالس قانونگذاری در ایران: دوره اول تا شانزدهم (۱۳۲۸-۱۲۸۵)***، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- تقی‌زاده، سید حسن (۱۳۷۹). ***تاریخ مجلس شورای ملی ایران***، به کوشش: عزیزالله علیزاده، تهران: فردوس.
- تقی‌زاده، سید حسن (۱۳۴۹). ***مقالات، تحقیقات و نوشته‌های تاریخی***، به کوشش ایرج افشار، بی‌جا: بی‌نا.
- تیرنی، برایان. (۱۳۹۳). ***دین، قانون و پیدایش فکر مشروطه***، ترجمهٔ حسین بادامچی و محمد راسخ، تهران: نگاه معاصر.
- شمس، عبدالله. (۱۳۹۷). ***آیین دادرسی مدنی: دوره بنیادین***، جلد نخست، تهران: دراک.
- شیرازی، میرزا صالح. (۱۳۶۲). *گزارش سفر میرزا صالح شیرازی*، ویراستار: همایون شهیدی، تهران: راه نو.

- طباطبایی، جواد (۱۳۸۶). ***تأملی درباره ایران: نظریه حکومت قانون در ایران***، جلد دوم، تبریز: ستوده.
- طباطبایی، جواد (۱۴۰۱). ***ملت، دولت و حکومت قانون: جستار در بیان نص و سنت***، تهران: مینوی خرد.
- کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۷۱). ***تاریخ بیداری ایرانیان***، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: امیرکبیر.
- کمالی طه، منوچهر (بی‌تا). ***اندیشه قانون‌خواهی در ایران سده نوزده: حکومت قانون***، بی‌جا: باشگاه ادبیات.
- گروسی، پائولو (۱۳۹۷). ***تاریخ قانون در اروپا***، ترجمهٔ هنری ملکمی، تهران: آرون.
- لتوین، شرلی رابین (۱۴۰۳). ***تاریخ اندیشه قانون***، ترجمهٔ علیرضا فرشچی‌اندیسی، تهران: نگاه معاصر.
- مرادخانی، فردین (۱۳۹۶). ***خوانش حقوقی از انقلاب مشروطه ایران***، تهران: میزان.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۹۴). ***هویت ایرانی و زبان فارسی***، تهران: فرزان روز.
- میرزا صالح، غلامحسین (کوششگر) (۱۳۸۴). ***مشروح مذاکرات مجلس اول***، تهران: *مازیار*.
- میرزا صالح، غلامحسین .(۱۳۷۲). *بحران دموکراسی در مجلس اول: خاطرات و نامه‌های خصوصی میرزا فضل علی آقا تبریزی*، تهران: طرح نو.
- نیکوگفتار صفا، حمیدرضا. (۱۳۹۱). *مجلس و قانون در نظر و عمل شیخ فضل‌الله نوری، در دین و قانون*، تهران: امام صادق (ع).
- والدرون، جرمی. (۱۳۹۷). *قانون‌گذاری (مفاهیم، نظریه‌ها و اصولی)*، ترجمهٔ حسن وکیلیان، تهران: نگاه معاصر.
- وستبروک، ریموند. (۱۳۹۳). *تاریخ حقوق، نظریه و روش*، ترجمهٔ حسین بادامچی، تهران: نگاه معاصر.

مقاله‌ها

- راسخ، محمد و بخشی‌زاده، فاطمه (۱۳۹۳). مفهوم قانون در عصر مشروطه: نویسندگان متقدم، ***تحقیقات حقوقی***، ۱۷(۶۸)، ۱۲-۱.
- راسخ، محمد (۱۳۸۵). ویژگی‌های ذاتی و عرضی قانون، ***مجلس و پژوهش***، ۱۳(۵۱)، ۱۳-۴۰.
- سعیدی، ح. (۱۳۷۲). نقش مراجع نجف در نهضت مشروطیت، ***کیهان فرهنگی***، ۱۰۱، ۳۹-۴۱.
- مرادخانی، فردین و احمدی، امیر (۱۴۰۲). مفهوم قانون در اندیشه شیخ ابراهیم زنجانی با تأکید بر مشروح مذاکرات مجلس دوم و سوم، ***جستارهای تاریخی***، ۱۴(۲)، ۱۹۷-۲۱۸.
- ظهیری، صمد؛ هوشیار، ابراهیم و نصیری حامد، رضا (۱۴۰۱). تحلیل نسبت شریعت و قانون از دیدگاه ثقه‌الاسلام تبریزی، ***تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام***، ۱۳ (۳۰)، ۹۱-۱۱۴.
Doi: 10.22034/JIIPH.2022.47290.2231

پایان‌نامه

- درکی، مهسیما (۱۳۹۷). ***نقش آموزه‌های دینی در نظام قانون‌گذاری مجلس اول دوره مشروطه***، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین.

منابع الکترونیکی

- کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۶). مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، بازیابی‌شده در ۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۱، از
.https://www.ical.ir/fa/mashroohmozakerat

روزنامه‌ها

- ***اختر***، (۱۳۰۵ق/۱۸۸۸م). سال چهاردهم، شماره ۱۰.
- ***روزنامه مجلس***، (دوم ربیع‌الاول ۱۳۲۶ق)، شماره ۸۷.

ب) منابع انگلیسی

- Austin, John (1913). ***Lectures on Jurisprudence or the Philosophy of Positive Law***, London: John Murray.

- Fuller, Lon (1969). ***The morality of law (2nd ed.)***, Yale University Press.
- Hart, H. L. A. (1994). ***The Concept of Law (2nd ed.)***, Oxford: Clarendon Press.
- Maitland, Frederic William and Pollock, Sir Frederick (2010). ***The History of English Law before the Time of Edward I***, Liberty Fund Inc.
- Raz, Joseph (1976). ***The Authority of Law***, Oxford: Clarendon Press.
- Tomlins, Christopher and Grossberg, Michael (2008). ***The Cambridge History of Law in America***, Cambridge University Press.

University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 16 **Issue:** 44
Autumn 2025

Pages: 155-189

Article Type: Research Article **DOI:** 10.22034/jiiph.2025.64437.2544

Received: 2024/11/09 **Received in revised form:** 2025/09/03 **Accepted**: 2025/09/22 **Published:** 2025/09/27

German Jewish Physicians in Iran During Reza Shah Era: A Documentary Examination of Migration and Employment

Javad Mousavi Dalini[1]| Ahmad Fazlinejad[2]| Sadra Sadrian[3]| Arash Yousefi[4]

Abstract

This study critically examines the role and initiatives of the Iranian government regarding the recruitment of German Jewish immigrant physicians during the Reza Shah era, using a comprehensive analysis of official documents and correspondence. Adopting a documentary-library methodology and a descriptive-analytical approach, the research explores both state policies and the motivations of immigrant doctors, as reflected in their petitions and communications with Iranian authorities. The findings reveal that the Iranian government actively sought to modernize its medical infrastructure by attracting foreign medical professionals. The rise of Nazism in Germany in 1933 and the subsequent unemployment of Jewish physicians created a strategic opportunity for this initiative. However, administrative inefficiencies, political apprehensions, and legal constraints significantly hindered the full integration of these medical practitioners. The study concludes that the interaction of these enabling and limiting factors resulted in a complex dynamic that both propelled and constrained the modernization of Iran's healthcare system during this period.

Keywords: *German Jewish Physicians, Reza Shah, Medical Infrastructure, Nazism, the Modernization.*

1. Associate Professor, Department of History, Shiraz University, Iran (Corresponding Author) Javad_shirazu@yahoo.com
2. Associate Professor, Department of History, Shiraz University, Iran fazlinejad@shirazu.ac.ir
3. Master's degree, General World History, Shiraz University, Iran sadra.sadrian94@hafz.shirazu.ac.ir
4. Ph.D Candidate in Post-Islamic History, Shiraz University, Iran arashyousefi623@gmail.com

تاریخ‌نامهٔ ایران بعد از اسلام

شاپا الکترونیکی: ۲۹۰۲-۲۷۱۷
دوره: ۱۶، شماره: ۴۴
پاییز ۱۴۰۴
صفحات: ۱۵۵-۱۸۹

نوع مقاله: پژوهشی **DOI:** 10.22034/jiiph.2025.64437.2544

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۹ **تاریخ بازنگری:** ۱۴۰۴/۰۶/۱۲ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۴/۰۶/۳۱ **تاریخ انتشار:** ۱۴۰۴/۰۷/۰۵

مهاجرت و استخدام پزشکان آلمانی یهودی در ایران در دورهٔ رضاشاه، به روایت اسناد و مکاتبات

جواد موسوی دالینی[۱]| احمد فضلی‌نژاد[۲]| صدرا صدریان[۳]| آرش یوسفی[۴]

چکیده

موضوع این پژوهش بررسی نقش و اقدامات دولت ایران براساس اسناد و مکاتبات رسمی و همچنین تحلیل انگیزه‌ها و اقدامات پزشکان مهاجر آلمانی یهودی از طریق مطالعه درخواست‌ها و مکاتبات آن‌ها با دولت ایران است که با تکیه بر اسناد و مکاتبات دولتی و به شیوهٔ اسنادی-کتابخانه‌ای گردآوری شده و با روش توصیفی‌تحلیلی موردبررسی و واکاوی قرار می‌گیرد. یافتهٔ پژوهش حاکی از آن است که دولت ایران برای نوسازی زیرساخت‌های درمانی تلاش‌هایی برای جذب پزشکان خارجی انجام داد و عواملی مانند به قدرت رسیدن نازیسم در آلمان در سال ۱۳۱۲ش/۱۹۳۳م و بی‌کار شدن پزشکان یهودی، این روند را تسهیل کرد و امکان استخدام برخی از این پزشکان را برای دولت ایران فراهم ساخت. بااین‌حال، ناکارامدی‌های اداری، نگرانی‌های سیاسی و محدودیت‌های قانونی، مانع بهره‌برداری کامل از این ظرفیت شدند. درنهایت، مطالعه حاضر تأکید می‌کند که ترکیبی از فرصت‌ها و چالش‌ها در این فرایند، هم‌زمان باعث پیشرفت و محدودیت در نوسازی نظام سلامت ایران طی دوره رضاشاه شده‌است.

کلیدواژه‌ها: پزشکان آلمانی یهودی، رضاشاه، زیرساخت‌های درمانی، نازیسم، نوسازی.

۱. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه شیراز، ایران (نویسنده مسئول) Javad_shirazu@yahoo.com
۲. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه شیراز، ایران fazlinejad@shirazu.ac.ir
۳. کارشناس ارشد تاریخ عمومی جهان، دانشگاه شیراز، ایران sadra.sadrian94@hafz.shirazu.ac.ir
۴. دانشجوی دکتری تاریخ بعد از اسلام، دانشگاه شیراز، ایران arashyousefi623@gmail.com

مقدمه

بررسی سال‌های حکومت رضاشاه (۱۳۰۴–۱۳۲۰ش) برای درک تاریخ معاصر ایران اهمیت زیادی دارد. این دوره با تحولات عمیق در تمام زمینه‌ها، به‌ویژه تحت تأثیر تمایل رضاشاه به نوسازی کشور، همراه بود. دولت با جدیت سیاست‌های توسعه‌گرایانه و مدرن‌سازی زیرساخت‌ها را دنبال می‌کرد. یکی از حوزه‌های اصلی نوسازی در این دوره، بخش بهداشت و درمان بود. اقداماتی مانند ساخت درمانگاه‌ها و بیمارستان‌ها، اعزام دانشجویان به خارج برای تحصیل در رشته‌های مرتبط با پزشکی، خرید تجهیزات پیشرفته درمانی از خارج، و استخدام پزشکان، متخصصان و پرستاران خارجی با هدف تکمیل کادر درمانی و آموزش علمی نیروهای ایرانی انجام شد. بااین‌حال، کمبود منابع مالی، فاصله ایران از کشورهای پیشرفته، و شهرت آن به‌عنوان کشوری توسعه‌نیافته، اجرای این اقدامات را برای دولت دشوار کرده بود اما رضاشاه برای پیشبرد اهداف نوسازی کشور، به جذب کارشناسان خارجی نیاز داشت و آلمانی‌ها، به‌صورت رسمی و غیررسمی، نقشی کلیدی در تأمین این نیاز ایفا کردند، زیرا آلمان که پس از شکست در جنگ جهانی اول در تلاش بود قدرت پیشین خود را بازسازی کند، به‌ویژه در زمینه اقتصادی به دنبال بازارهای جدیدی برای نیروی انسانی متخصص مازاد و محصولات خود می‌گشت. در همین راستا، این کشور پایه روابط اقتصادی خود با ایران را تقویت کرد و با گسترش فعالیت‌های اقتصادی در ایران و ترکیه، درصدد جبران زیان‌های وارده از جنگ جهانی اول برآمد. به‌طوری‌که در نوشته‌های سفرای آلمانی در ایران مانند ویپورت فون بلوشر، به تمایل دولت آلمان برای تأمین نیروی انسانی متخصص موردنیاز ایران اشاره شده و درباره تغییر رویکرد این کشور که دیگر به استفاده انحصاری از اتباع آلمانی در کشورهای غربی محدود نبود، خبر داده شده و آگاهی‌رسانی انجام گشته‌است (Von Blücher, 1949: 332).

مهاجرت نیروی کار آلمانی یهودی به ایران به علت آن بود که با قدرت‌گیری آدولف هیتلر، ناسیونالیست افراطی آلمانی، در سال ۱۹۳۳ میلادی، نازی‌ها سیاست‌های یهودستیزی گسترده‌ای را در ابعاد فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آغاز کردند. این سیاست‌ها به اخراج یهودیان از مشاغل مختلف منجر شد و موجی از مهاجرت گسترده آنان را به دنبال داشت؛ پدیده‌ای که بعدها به یکی از بحران‌های جهانی تبدیل شد. در سال‌های اولیه

حکومت رایش سوم، یهودیان از ادارات دولتی، رسانه‌ها، بورس، بخش کشاورزی، آموزش، هنر، سینما و تئاتر به‌طور سیستماتیک طرد شدند، درحالی‌که تحریم‌های رسمی علیه اشتغال یهودیان در حرفه‌های حقوقی، پزشکی و بازرگانی تا سال ۱۹۳۸ میلادی قانونی نشد، تا پایان دورهٔ چهارساله نخست حکومت نازی‌ها، یهودیان عملاً از این عرصه‌ها حذف شده بودند. یکی از مهم‌ترین گروه‌هایی که تحت تأثیر این سیاست‌ها قرار گرفتند، پزشکان یهودی بودند (شایرر، ۱۳۶۰: ۳۸۲). براساس برنامه «داروینیسم اجتماعی» و ایدئولوژی «پاکی نژادی» نازی‌ها، شمار زیادی از پزشکان یهودی و حتی پزشکان زن آلمانی از مشاغل خود برکنار شدند. درحالی‌که پزشکان زن آلمانی این امکان را داشتند که در جایگاه‌های دیگری مانند قابله یا ماما فعالیت کنند، پزشکان یهودی عملاً بی‌کار گشته و از کار در آلمان محروم شدند. این تحولات باعث شد بسیاری از پزشکان یهودی به مهاجرت روی آورند. در سپتامبر ۱۹۳۳ میلادی، با آغاز موج نخست مهاجرت یهودیان از آلمان، سازمان‌های یهودی در برلین اقداماتی را برای تسهیل این روند آغاز کردند. این اقدامات شامل یافتن مقصد مناسب برای مهاجران، انتقال کالاها و منابع مالی آنان، مذاکره برای تضمین حداقل مزد و ارائهٔ فهرست‌های متقاضیان مهاجرت به سفارتخانه‌ها بود و براساس مکاتبات تاریخی، یکی از این فهرست‌ها که از سفارت ایران در ورشو ارسال شده بود، شامل ۱۴۷ کارشناس آلمانی یهودی بود که براساس تخصص دسته‌بندی شده بودند. فهرستی مشابه نیز از سفارت ایران در ترکیه دریافت و برای بررسی به تهران ارسال شد. درنهایت در سال ۱۹۳۵ میلادی، سازمان‌های یهودی در آلمان برای مدیریت بهتر این مهاجرت‌ها، در قالب یک کمیته مرکزی ادغام شدند.

در خصوص پیشینه تحقیق گفتنی است، بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه مهاجرت آلمانی‌ها در خصوص حضور و فعالیت کارشناسان صنعتی و فنی آنان در دوره رضاشاه است، اما موضوع مهاجرت و فعالیت پزشکان آلمانی، به‌ویژه پزشکان آلمانی یهودی، کمتر موردتوجه پژوهشگران قرار گرفته‌است و مطالعات محدودی در این زمینه وجود دارد. به بیان دیگر، درباره مهاجرت پزشکان آلمانی یهودی به ایران به‌منظور فرار از نازیسم نیز پژوهش مستقلی که به‌طور جامع بر این موضوع تمرکز داشته باشد، در دسترس نیست. در این راستا، به چند پژوهش با بیشترین میزان اهمیت و ارتباط به موضوع پژوهش اشاره می‌شود:

شهرضایی در پژوهشی به نام «دولت ایران و متخصصان مهاجر آلمانی (۱۳۱۹-۱۳۱۰)» که در سال ۱۳۷۴ براساس اسناد موجود در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران انجام داده، به بررسی موضوع مهاجرت کارشناسان آلمانی پرداخته‌است. وی با تحلیل دقیق ۱۱۲ صفحه سند، سیر تحولات و تصمیم‌گیری‌های دولت ایران در خصوص مهاجرت کارشناسان آلمانی یهودی را به‌صورت زمان‌بندی‌شده تشریح کرده‌است. ویلم فلور در پژوهش خود به نام «تاریخ بیمارستان‌ها در ایران: از سال ۵۵۰ تا ۱۹۵۰ میلادی» که در سال ۱۴۰۰ منتشر شده‌است، به تاریخچه بیمارستان‌ها در ایران از دوران ساسانیان تا پایان حکومت پهلوی دوم پرداخته‌است. وی در این پژوهش، به‌طور ویژه به نقش و فعالیت پزشکان و کادر درمان آلمانی در نظام سلامت ایران اشاره کرده‌است. ورنر رودر و هربرت اشتراوس در کتابی به نام *فرهنگنامه بین‌المللی زندگینامه مهاجران اروپای مرکزی (۱۹۳۳-۱۹۴۵)* که در سال ۱۹۹۹ میلادی به چاپ رسیده‌است، فهرستی از اسامی کلیه مهاجران یهودی از اروپای مرکزی ارائه کرده‌اند که در آن به نام برخی پزشکان یهودی مهاجر به ایران نیز اشاره شده‌است. هرچند اطلاعات موجود در این اثر جامع و کامل نیست، اما به دلیل کمبود منابع معتبر در این حوزه، می‌توان آن را دست‌کم به‌عنوان منبعی اولیه برای ارائه فهرستی از نام‌ها به پژوهشگران، مورداستفاده قرار داد.

پژوهش حاضر با استفاده از منابع تاریخی معتبر، به بررسی تأثیر پزشکان مهاجر آلمانی یهودی بر سیستم بهداشت و درمان ایران پرداخته و تلاش دارد تا با تکیه بر اسناد دولتی، تصویری روشن از نقش و اقدامات این گروه ارائه دهد. این پژوهش که به‌صورت اسنادی-کتابخانه‌ای انجام شده، از اسناد دست‌اول سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران بهره گرفته و بر تحلیل ابعاد گوناگون این مسئله تمرکز دارد. پرسش اصلی این پژوهش این است که زمینه‌ها و دلایل مهاجرت پزشکان یهودی آلمانی چه بوده و فرایند استخدام آن‌ها توسط دولت ایران چگونه بوده‌است؟

۱. فرصت‌ها و چالش‌های مهاجرت پزشکان آلمانی یهودی به ایران در دوره رضاشاه

یکی از کشورهایی که توجه پزشکان یهودی مهاجر را به خود جلب کرد، ایران بود.

پزشکان یهودی متخصص آلمانی درخواست‌های متعددی به دولت ایران ارائه دادند و شرایطی مناسب برای مهاجرت پیشنهاد کردند. این شرایط شامل دریافت دستمزد اندک و وعده آوردن تمامی ابزارها و تجهیزات پزشکی موردنیاز به ایران بود، تجهیزاتی که در آن زمان کشور به‌شدت به آن‌ها نیاز داشت. بااین‌حال، به نظر می‌رسد دولت ایران در سال‌های ۱۳۱۲-۱۳۱۴ش (۱۹۳۴-۱۹۳۶م) فاقد سیاستی یکپارچه در قبال این مسئله بود و نتوانست تصمیمات مناسب و کارامدی اتخاذ کند. براساس اسناد موجود، نخستین واکنش سیاست‌گذارانه دولت ایران نسبت به مسئله مهاجرت متخصصان آلمانی در دوره رضاشاه، نامه‌ای از سفارت ایران در آلمان به وزارت امور خارجه بود. این نامه بر کمبود پزشکان ماهر در ایران و نیاز به جذب پزشکان خارجی تأکید داشت و خواستار بازنگری در قانون تازه‌تصویب‌شده مجلس شورای ملی شد که ورود پزشکان بیگانه به ایران را محدود می‌کرد. این قانون که در زمان ریاست حسین دادگر در تاریخ ۸ شهریور ۱۳۱۲ش به تصویب رسید، براساس بند دوم خود، ورود پزشکان خارجی را مشروط به تعیین محل طبابت آن‌ها توسط «صحیه کل مملکتی» کرده بود. حسنعلی غفاری، وزیرمختار وقت ایران در بلژیک و نویسنده این نامه، معتقد بود که این بند عملاً مانع ورود پزشکان خارجی می‌شود؛ چراکه بسیاری از پزشکان بیگانه حاضر نبودند با کار در مناطق دورافتاده ایران آینده شغلی خود را به خطر بیندازند. پزشکان خارجی بر این باور بودند که منافع شخصی و نفوذ پزشکان بومی ممکن است آن‌ها را به مناطق دورافتاده و کم‌فرصت سوق دهد (ساکما، ۳۱۰/۱۳۰۸۷، ۸۲۴). تصویب قوانینی برای محدودیت طبابت پزشکان خارجی در ایران بی‌دلیل نبود. پزشکان بریتانیایی سال‌ها بخش اعظمی از سیستم بهداشتی و درمانی ایران را در کنترل خود داشتند و از آن برای تأمین منافع دولت متبوعشان استفاده می‌کردند. به‌عنوان نمونه، دولت ایران تلاش داشت کنترل پست‌های قرنطینه در بنادر جنوبی کشور، که برای مدت‌ها تحت مدیریت بریتانیایی‌ها بود، به دست بگیرد؛ تلاشی که نهایتاً در سال ۱۳۰۷ش به ثمر رسید (الگود، ۱۳۵۲: ۸۲۵). افزون بر این، رضاشاه با توجه به دیدگاه‌های ملی‌گرایانه خود به بیگانگان بدبین بود و فعالیت‌های آن‌ها در ایران را، جز در موارد خاص، محدود کرده و تحت نظارت قرار می‌داد.

۱.۱. سیاست‌ها و تضادها در فرایند جذب پزشکان یهودی آلمانی در دوره رضاشاه

با تشدید مسئله مهاجران آلمانی یهودی، دولت ایران تلاش کرد فهرستی جامع و دقیق از متقاضیان مهاجرت و تخصص‌های آنان تهیه کند (ساکما، ۳۱۰/۱۳۰۸۷، ۷۵۵۸). در این راستا، سفارت ایران در برن سوئیس جست‌وجوی گسترده‌ای در میان متقاضیان مهاجرت و گروه‌هایی که به یهودیان فراری از آلمان کمک می‌کردند، انجام داد. هدف این بررسی، گردآوری اطلاعات کاملی از پیشینه زندگی، فعالیت‌ها و تخصص‌های آنان در آلمان بود. به نظر می‌رسد مهم‌ترین انگیزه دولت ایران برای پذیرش این مهاجران، مسئله دستمزد آن‌ها بوده‌است. نادر آراسته، وزیرمختار وقت ایران در لهستان، با خوش‌بینی اشاره می‌کند: «بررسی‌ها نشان داده‌است که در کشورهای مختلف اروپایی، دستمزد دانشمندان یهودی مهاجر تفاوت محسوسی با حقوق متخصصین داخلی ندارد. ازاین‌رو، میزان دستمزد آن‌ها وابسته به شرایط کشور میزبان تعیین می‌شود، زیرا بسیاری از آن‌ها مایل به زندگی و کار در کشورهای شرقی هستند و مهاجرت به این کشورها را به‌راحتی می‌پذیرند» (ساکما، ۳۱۰/۱۳۰۸۷، ۷۵۰/۹۰۷).

با افزایش بحث‌های سیاسی میان وزارتخانه‌های مختلف، مسئله جذب و استخدام پزشکان آلمانی یهودی به‌طور جدی در دستور کار بخش‌های مختلف دولت قرار گرفت. گزارش و توصیه‌های حسنعلی غفاری، وزیرمختار ایران در بلژیک، مبنی بر بهره‌گیری از مهارت و تجربه پزشکان یهودی در فرایندهای نوسازی حکومت رضاشاه، بررسی‌های گسترده‌ای را در میان نهادهای دولتی برانگیخت. در پاسخ به نامه سفارت ایران در بروکسل، «صحیهٔ کل مملکتی» اعلام کرد که هیچ مانعی برای استخدام این پزشکان وجود ندارد؛ بااین‌حال، تأکید کرد تا زمانی که تهران به پزشک نیاز داشته باشد، امکان اعزام پزشکان به استان‌ها فراهم نخواهد شد (ساکما، ۳۱۰/۱۳۰۸۷، ۱۸۶۹۱). حدود یک هفته بعد، «صحیهٔ کل مملکتی» در نامه‌ای دیگر به وزارت امور خارجه، جذب پزشکان آلمانی را مشروط به مقررات داخلی ایران دانست (ساکما، ۳۱۰/۱۳۰۸۷، ۳۲۱۳۴). هم‌زمان، وزیر امور خارجه، باقر کاظمی، در استعلامی از نخست‌وزیر محمدعلی فروغی خواستار نظر وی درباره این موضوع شد. فروغی پیشنهاد کرد رویکردی متعادل میان تشویق و محدودیت در جذب متخصصان آلمانی اتخاذ شود (ساکما، ۳۱۰/۱۳۰۸۷، ۳۲۱۳۴) و در سند دیگری نیز استخدام آنان را

مقرون‌به‌صرفه ارزیابی کرد (ساکما، ۳۱۰/۱۳۰۸۷، ۶۶۴۱). بااین‌حال، وزیر داخله، محمود جم، که فهرستی از پزشکان، داروسازان و دندان‌پزشکان مهاجر را برای بررسی ارسال کرده بود، با مخالفت نسبی مواجه شد؛ زیرا در پاسخ، نخست‌وزیر تأکید کرد که ابتدا باید نظر «صحیهٔ کل مملکتی» جویا شود و در پایان نیز اظهار داشت که در ایران داروساز یهودی به حد کفایت وجود دارد و نیازی به استخدام افراد جدید از خارج نیست (ساکما، ۳۱۰/۱۳۰۸۷، ۳۸۳۳۹/۳۰۳۱۶؛ ساکما، ۳۱۰/۱۳۰۸۷، ۷۴۰۹). این ادعای وجود پزشکان و داروسازان یهودی در ایران بی‌اساس نبود. یهودیان ایران به‌ویژه در حوزه پزشکی افراد توانمندی به‌شمار می‌رفتند. دکتر جان ویشارد، پزشک آمریکایی، در سفرنامه خود اشاره می‌کند که یهودیان ایران در امور دارو و درمان از هوش بالایی برخوردارند و یکی از آنان برای یازده سال دستیار جراحی او در بیمارستان بوده‌است (ویشارد، ۱۳۶۳: ۱۸۰). اوژن اوبن، سیاح و دیپلمات فرانسوی نیز در کتاب خود تأکید می‌کند که پیشه طبابت به‌طور انحصاری در قلمروی تخصصی یهودیان ایران بوده‌است (اوبن، ۱۳۶۳: ۳۰۹). بااین‌حال، باید اذعان کرد که سطح علمی پزشکان و داروسازان یهودی ایرانی، قابل قیاس با همتایان آلمانی آنان که در بهترین مؤسسات علمی اروپا آموزش‌دیده بودند، نبود.

به نظر می‌رسد دولت ایران در سال‌های ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۴ش، در مواجهه با مسئله مهاجرت پزشکان و متخصصان آلمانی یهودی، سیاستی یکپارچه و منسجم نداشته‌است. این عدم انسجام در تصمیم‌گیری، ناشی از تضادهای موجود در رویکردهای مختلف به این موضوع بوده‌است. بااین‌حال، بررسی اسناد نشان می‌دهد که یکی از رویکردهای غالب در این دوره، تلاش برای تطبیق روند جذب نیروی متخصص خارجی با شرایط و نیازهای داخلی کشور بوده‌است. وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه به‌عنوان یکی از ارگان‌های دخیل در این موضوع، در نامه‌ای به نخست‌وزیر، ضمن تأکید بر اهمیت جذب دانشمندان آلمانی، بر لزوم تسلط این افراد به زبان‌های فارسی یا فرانسوی به‌عنوان زبان‌های آموزشی رایج در ایران تأکید کرده‌است (ساکما، ۳۱۰/۱۳۰۸۷، ۱۲۲۸۰/۲۵۶۴۱). این شرط، به‌طور ضمنی، محدودیت‌هایی را برای مهاجرت پزشکان و متخصصان آلمانی یهودی ایجاد می‌کرد؛ چراکه بسیاری از این افراد ممکن است به زبان‌های فارسی یا فرانسوی مسلط نبوده‌اند.

۲.۱. موانع قانونی و سرنوشت ناکام مهاجران

یکی از موانع اصلی مهاجرت پزشکان آلمانی یهودی به ایران، پیش‌شرطی بود که مجلس و وزارت بهداشت تعیین کرده بودند. براساس این شرط، محل خدمت پزشکان مهاجر باید با موافقت وزارتخانه مشخص می‌شد. به نظر وزیرمختار وقت ایران در پاریس، این شرط غیرضروری و غیرسازنده بود، زیرا فرصت حل مشکلات بهداشتی و درمانی ایران را از بین می‌برد و گزینه‌های موجود را محدود می‌کرد. اگرچه برخی پزشکان آلمانی یهودی در سال‌های ۱۹۳۳ و ۱۹۳۴ میلادی موفق به مهاجرت به ایران شدند، به نظر می‌رسد که بسیاری از آن‌ها در حرفه خود به موفقیت دست نیافتند. یکی از این پزشکان، دکتر *هربرت شوالبه*، دندانپزشکی از برلین بود. او که باور نداشت قدرت گرفتن هیتلر مسئله‌ای موقتی یا انحرافی زودگذر در دموکراسی آلمان باشد، در اکتبر ۱۹۳۳ میلادی به ایران مهاجرت کرد. به او وعده داده شده بود که مجوز افتتاح مطب دندانپزشکی دریافت خواهد کرد. بااین‌حال، کار او در ایران موفقیت‌آمیز نبود و در سال ۱۹۳۴ به ایالات‌متحده آمریکا مهاجرت کرد (بچه‌های شوالبه به پدرشان کارت تبریک می‌فرستند، گیلوویچ، خانم کارن، موزه یادبود هولوکاست ایالات‌متحده، واشنگتن دی‌سی، آر. جی – ۹۱,۰۱۶۴).

۲. نقش پزشکان و پرستاران آلمانی یهودی در توسعه نظام سلامت ایـران در دوره رضاشاه

حکومت اقتدارگرا و توسعه‌طلب رضاشاه پهلوی محصول جامعه‌ای بود که بسیاری از اقشار اجتماعی و طبقه‌های سیاسی و اجتماعی گوناگون خواهان حکومتی بودند که یکپارچگی، امنیت، رفاه و بهزیستی را به جامعه ایران بازگرداند و آن را به‌سوی مبدل شدن به کشوری نیرومند و پیشرفته سوق دهد. بر این اساس، پدید آوردن چنین دولت متمرکزی نیازمند پایه‌گذاری نهادها و فراهم آوردن ابزارهای موردنیاز بود (بختیاری و اصلاحی، ۱۴۰۳: ۵۱).

مبنای سیاست‌گذاری‌های داخلی ایران در قبال مهاجرت متخصصان آلمانی براساس الزامات توسعه‌محورانه کشوری شکل گرفته بود که با پایه‌گذاری یک دولت مدرن (دست‌کم

به لحاظ ساختاری) نیاز فراوانی به متخصصان و کارشناسان در زمینه‌های اجرایی، فرهنگی، علمی و دانشگاهی داشت. در همین راستا، «نادر آراسته» در نامهٔ خود فهرستی از متخصصان فنی و دانشگاهی ارائه کرد که قابلیت استخدام توسط دولت ایران را داشتند. این سند از منظر تبیین دیدگاه توسعه‌محور وقت دولت ایران اهمیت محوری دارد و دو حوزه مهندسی[۱] و پزشکی بیشترین توجه را در آن جلب کرده‌است. هرچند کارشناسان آلمانی در حوزه‌های متعددی موردتوجه بودند، تمرکز سیاست‌گذاران بر حوزه درمانی و پزشکی به‌مراتب برجسته‌تر بود (موسوی‌نیا، ۱۳۸۷: ۲۵). به نظر می‌رسد مقامات ایران به این نتیجه رسیده بودند که جذب و استخدام پزشکان آلمانی یهودی، نسبت به متخصصان در سایر زمینه‌ها، بهره‌وری بیشتری به همراه خواهد داشت و به همین دلیل بیشترین تلاش‌ها در این راستا متمرکز شد (ساکما، ۳۱۰/۱۳۰۸۷، ۵۳۵۱). با اینکه بخش پزشکی اهمیت زیادی در سیاست‌های مهاجرتی داشت، جزئیات زیادی درباره فرایندها ارائه نشده‌است؛ بیشتر اسناد بر فهرست نام پزشکان و محل خدمت آن‌ها تمرکز دارند. به‌عنوان‌مثال، در یکی از اسناد، فهرستی شامل بیش از ۵۰ کاندیدا در رشته‌های مختلف پزشکی به وزارتخانه‌های مرتبط ارسال شده بود. این فهرست شامل متخصص گوش و حلق و بینی (۳ نفر)، میکروب‌شناسی (۳ نفر)، سرطان‌شناسی (۲ نفر)، زنان و زایمان (۳ نفر)، اطفال (۳ نفر)، بهداشت عمومی (۲ نفر)، پوست (۲ نفر)، چشم‌پزشکی (۳ نفر)، بیماری‌های داخلی (۵ نفر)، پاتولوژی (۵ نفر)، داروسازی (۴ نفر)، جراحی (۴ نفر)، فیزیولوژی (۷ نفر)، نورولوژی (۸ نفر) و سایر تخصص‌ها بود. این اسناد صرفاً جهت تصمیم‌گیری در موارد لزوم به وزارتخانه‌ها ارسال شده بود (ساکما، ۳۱۰/۱۳۰۸۷، ۷۵۰/۹۰۷).

۱.۲. نقش پزشکان و پرستاران آلمانی یهودی در برنامه‌های نوسازی پزشکی ایران

دیدگاه سیاست‌گذارانه دولت ایران در دوره رضاشاه، مهاجران آلمانی یهودی را فرصتی برای بهبود وضعیت داخلی کشور، به‌ویژه در حوزه پزشکی، ارزیابی می‌کرد. در این چارچوب،

۱. چنان‌که ۹ نفر مهاجر برای کار در صنایع مختلف مهندسی پیشنهاد شده بودند: «معماری، صنایع مرتبط با نفت و زغال‌سنگ، برق، راه‌آهن، ساخت‌وساز در بناها، مکانیک». در واقعیت نیز یکی از اصلی‌ترین جنبه‌های نوسازی و توسعهٔ رضاشاهی در حوزهٔ صنایع مهندسی خود را نشان می‌دهد.

کمبود پزشکان در ایران – وجود تنها یک پزشک به ازای هر پانزده هزار نفر جمعیت و مشکلات گسترده «صحیهٔ کل مملکتی» در تأمین پزشکان برای استان‌ها–دولتمردان را به تأمل واداشت. برای رفع این مشکل، پیشنهاد شد با ایجاد محدودیت‌های معیشتی برای پزشکان در پایتخت، برخی از آن‌ها ناچار به خدمت در مناطق محروم و روستایی شوند تا شهرهای کوچک نیز به خدمات پزشکی دسترسی پیدا کنند. سیاست‌گذاران ایرانی همچنین مهاجران پزشک آلمانی را به‌عنوان منبعی ارزشمند برای توسعه نظام پزشکی کشور قلمداد کردند. به گفته غفاری، برخلاف ایران، بسیاری از کشورهای جهان با استفاده از سیاست یهودستیزانه آلمان نازی، این پزشکان را جذب کرده بودند. او تأکید داشت که پزشکان آلمانی یهودی، که از وطن خود رانده شده بودند، با قصد اقامت بلندمدت به ایران می‌آمدند و معمولاً تمایلی به ترک کشور نداشتند. این دیدگاه، پاسخی به نگرانی‌هایی بود که ورود پزشکان خارجی را معادل خروج ارز و سرمایه از ایران می‌دانستند. درنتیجه، سیاست دولت ایران در این دوره نشان‌دهنده تلاش اولیه برای بهره‌برداری از ظرفیت متخصصان آلمانی به‌عنوان بخشی از برنامه‌های نوسازی کشور بود (ساکما، ۳۱۰/۱۳۰۸۷، ۸۲۴). یک ماه پس از این رویداد، موضوع رسیدگی به درخواست‌های مهاجرت پزشکان و متخصصان آلمانی یهودی به ایران، در دولت به‌صورت جدی مطرح شد. وزارت داخله در نامه‌ای به نخست‌وزیر وقت، محمدعلی فروغی، این موضوع را پیگیری کرد. تا آبان‌ماه ۱۳۱۲، تعداد درخواست‌های مهاجرت به اندازه‌ای افزایش یافته بود که عدم تصمیم‌گیری قاطع دولت، نارضایتی متقاضیان و مسئولان دولتی را به همراه داشت (ساکما، ۳۱۰/۱۳۰۸۷، ۵۸۸۲). به همین دلیل، دولت تصمیم گرفت تا با تعیین شرایط دقیق، به این درخواست‌ها پاسخ دهد. براساس این تصمیم، دولت قصد داشت مناطقی را برای اسکان مهاجران مشخص کند و تنها به افرادی که دارای سرمایه یا تخصص فنی باشند، اجازه اقامت دهد. بااین‌حال، موافقت وزارت مالیه برای واگذاری زمین به مهاجران، شرط اصلی این تصمیم بود (ساکما، ۳۱۰/۱۳۰۸۷، ۵۸۸۲).

مجلس شورای ملی ایران در سال ۱۳۱۵ش قانون اجازهٔ جذب و استخدام دکتر کوخ، پزشک آلمانی، برای تدریس در دانشگاه نوبنیاد تهران را صادر کرد که وضعیت یهودی بودن

وی در هاله از ابهام است (ساکما، ۳۱۰/۴۶۲۰۷، ۱۱۳۳۴). سندی دیگر به استخدام دکتر ماکس مایر، پزشک و مدرس آلمانی یهودی، در دانشگاه تهران مربوط می‌شود؛ بنابراین سند، هیئت‌وزیران در سال ۱۳۱۹ش استخدام او را به‌عنوان مدرس گوش و حلق و بینی تصویب کردند (ساکما، ۳۱۰/۴۶۷۰۶). دکتر ماکس مایر به‌عنوان یکی از پیشگامان آموزش رشته گوش و حلق و بینی در تاریخ پزشکی ایران شناخته می‌شود. همچنین، در سال ۱۳۱۴ ش، «صحیهٔ کل مملکتی» تمایل داشت تا پروفسور ملخیو، پزشک آلمانی یهودی، را به‌عنوان مستشار استخدام کند. وی شرایط خود را در نامه‌ای به این نهاد ارسال کرد (ساکما، ۳۱۰/۱۰۱۵۵). در سال ۱۳۱۸ ش، سند دیگری به استخدام دکتر آلفرد کن، پزشک آلمانی، در اداره بهداری وزارت کشور و میزان حقوق و مزایای او اشاره دارد (ساکما، ۳۱۰/۴۶۴۱۴).

پزشکان آلمانی یهودی در زمینه جراحی نیز در ایران فعال بودند. برای مثال، دکتر آلفرد کوهن، جراح آلمانی یهودی، ابتدا در سال ۱۳۱۵ش در بیمارستان شهرداری اصفهان (ساکما، ۳۱۰/۴۶۷۲۴) و سپس در بیمارستان شاه رامسر مشغول به کار شد (ساکما، ۳۱۰/۴۶۲۰۹؛ ساکما، ۲۵۱/۳۱۵۶). او در سال ۱۳۲۱ش به بیمارستان آمریکایی همدان رفت و به‌عنوان جراح ارشد ادامه فعالیت داد. دلیل ترک بیمارستان شاه در رامسر، جلوگیری از اقامت او در مازندران پس از اشغال ایران توسط نیروهای روسی بود (فلور، ۱۴۰۰، الف: ۲۴۰). دکتر هاینز والتر فوکس، شهروند آلمانی یهودی، در سال ۱۳۱۳ش برای کار طبابت در ایران درخواست داد (ساکما، ۲۹۷/۳۵۱۹۱). به نظر می‌رسد این تقاضا پذیرفته شده، زیرا او همان سال درخواست واردات فیلم‌های آموزشی درباره بیماری‌های سفلیس و مالاریا و تأمین هزینه سفر به نقاط مختلف ایران برای سخنرانی‌های آموزشی را کرد (ساکما، ۲۹۱/۹۰۲). دکتر فوکس در سال ۱۳۱۵ش پیشنهاد تأسیس آسایشگاه معلولین در اصفهان را داد که درنتیجه معاون رئیس‌کل صحیهٔ مملکتی به این منطقه رفت (ساکما، ۲۹۳/۷۰۴۷). وی در سال ۱۳۱۹ش به استخدام بیمارستانی در کرمانشاه درآمد (ساکما، ۳۱۰/۴۶۴۵۵). نکته جالب این است که پس از پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۳۲۴ ش، او خواهان بازگشت به منصب مدیریت بیمارستان گلستان اصفهان شد که پیش‌تر در اختیار او بود (ساکما، ۳۱۰/۶۹۳۴۹).

علاوه بر پزشکان، دولت ایران در خردادماه ۱۳۲۰ش برای تأمین پرستار برای بیمارستان

پانصد تختخوابی تهران با دولت آلمان مذاکراتی انجام داد؛ دولت خواهان استخدام دو بانوی آلمانی به‌عنوان سرپرستار و معاون سرپرستار و همچنین ۲۸ پرستار آلمانی دیگر برای این بیمارستان بود (ساکما، ۲۷۰/۵۲۱، ۳۳۷۷). شایان ذکر است که مهندسان آلمانی ساخت این بیمارستان را نیز انجام داده بودند (ساکما، ۳۱۰/۴۲۴۰۶). همچنین، نمونه‌ای از مکاتبات اداره کل بودجه وزارت دارایی با اداره بازنشستگی کشوری در خصوص استخدام «هدریک مارکوارت»، تبعه آلمانی به‌عنوان مدیر آموزشگاه پرستاری مشهد وجود دارد (ساکما، ۲۵۱/۹۵۲۶). یکی از نمونه‌های حضور پرستاران آلمانی در ایران در دوره رضاشاه، بیمارستان رضا نور بود که در سال ۱۳۱۴ش در تهران گشایش یافت. این بیمارستان شامل بخش‌های رادیولوژی، الکتروتراپی و هیدروتراپی و دارای بخش‌های عمومی، اتاق‌های خصوصی و سالن‌های دوتختخوابی با تمامی امکانات لازم بود. تجهیزات بیمارستان توسط شرکت آلمانی سانیتاز ساخته شده بود که در آن زمان به‌تازگی در فرانسه مورداستفاده قرار می‌گرفت (فلور، ۱۴۰۰، الف: ۱۵۵–۱۵۶). علاوه بر کار در بیمارستان‌ها، فعالیت پزشکان آلمانی به تأسیس و ساخت بیمارستان‌ها در ایران نیز مربوط می‌شد. برای مثال، در سال ۱۳۰۸ش، دو پزشک آلمانی بیمارستانی کوچک در ارومیه تأسیس کردند (فلور، ۱۴۰۰، الف: ۵۵۷). همچنین، دکتر شالک، پزشک آلمانی عضو میسیونری آمریکا در آذربایجان، برای خرید زمین به‌منظور ساخت بیمارستانی در مهاباد درخواست داد (ساکما، ۳۱۰/۷۴۶۸۲).

۲.۲. نقش پزشکان آلمانی یهودی در واردات تجهیزات پزشکی به ایران

اسناد موجود بر اهمیت واردات ماشین‌آلات پزشکی در کشوری که به‌تازگی وارد مرحله توسعه صنعتی شده، تأکید دارند. به‌عنوان نمونه، در بحث‌های درون‌وزارتخانه‌ای پیرامون استخدام یک پزشک یهودی، مسئله واردات تجهیزات پزشکی برای ولایات مختلف که نیاز مبرمی به این دستگاه‌ها داشتند، مطرح شد. پیشنهاد شد که در صورت موافقت هیئت دولت، می‌توان این تجهیزات را بدون نیاز به خروج ارز از کشور وارد کرد (ساکما، سند شماره ۳۱۰/۱۳۰۶۷، ۸۳۶۲). رئیس صحیهٔ کل مملکتی نیز در نامه‌ای به وزارت داخله بر این موضوع تأکید کرد و نوشت: «ازآنجایی‌که کشور به متخصصان خبره و ماشین‌آلات پزشکی نیاز دارد و مهاجران آمادگی دارند تا تجهیزات فنی خود را نیز به همراه بیاورند، می‌توان این

دستگاه‌ها را بدون صرف هزینه ارزی وارد کشور نمود» (ساکما، ۳۱۰/۱۳۰۶۷، ۱۷۷۵۵). برخی از پزشکان آلمانی به این تعهد عمل کردند. برای نمونه، طبق سندی متعلق به سال ۱۳۱۲ شمسی، دکتر نومان، متخصص بیماری‌های داخلی (گوارش)، تعدادی دستگاه و ابزارآلات پزشکی، ازجمله یک دستگاه اشعه ایکس، را از طریق گمرک خرمشهر به ایران وارد کرد (ساکما، ۲۴۰/۹۲۲۹۳، ۳۸۲۰۵۰). او همچنین از دولت ایران درخواست معافیت عوارض گمرکی برای این تجهیزات را ارائه نمود (ساکما، ۳۱۰/۲۷۳).

۳.۲. پزشکان آلمانی یهودی در بیمارستان شاه‌رضای مشهد

از پاییز ۱۳۱۲ خورشیدی/ دسامبر ۱۹۳۳ میلادی، رضاشاه به دنبال استخدام مدیری برای بیمارستان شاه‌رضا در مشهد بود. این موضوع بیش از یک سال به یکی از دغدغه‌های اصلی دولت ایران تبدیل شد. در این مدت، بسیاری از پزشکان آلمانی یهودی برای این سمت در نظر گرفته شدند. سرانجام، در سپتامبر ۱۹۳۴، *زیگفرید هامراشلاگ*، متخصص زنان، موفق به دریافت ویزا شد و اندکی بعد به مشهد وارد شد (ساکما، ۳۱۰/۱۰۱۲۸، ۶۱). هامراشلاگ احتمالاً مشهورترین پزشک یهودی آلمانی در ایران بود. خود رضاشاه از سال ۱۹۳۳ به‌طور ویژه بر استخدام یکی از پزشکان یهودی آلمانی برای این سمت تأکید داشت (آذری شهرضایی، ۱۳۷۴: ۸۷).

پس از انتصاب مدیر بیمارستان شاه‌رضا، سه پروفسور آلمانی، چند پزشک آلمانی یهودی که در پی رهایی از یهودی‌ستیزی آلمان نازی بودند، به همراه چند پرستار و یک رادیولوژیست آلمانی نیز در این بیمارستان مشغول به کار شدند (فلور، ۱۴۰۰، الف: ۳۵۶–۳۵۷). رادیولوژیست آلمانی به نام *کاتزشتین* وظیفه مدیریت بخش تصویربرداری را بر عهده داشت و با پنج دستگاه رادیولوژی، دیاترمی، و نورهای فرابنفش کار می‌کرد. او همچنین از همکاری یک تکنیسین آلمانی برای کار با دستگاه اشعه ایکس بهره می‌برد (Presbyterian Historical Society in Philadelphia, RG 91-20-2, Mashhad Medical Report 1935-1936).

۳. نگرانی‌های سیاسی و تأثیر تبلیغات نازیسم بر پذیرش یهودیان مهـاجر آلمانی در ایران

بررسی‌های دقیق‌تر اسناد نشان می‌دهد که در دیدگاه سیاسی ایرانیان، نگرانی‌هایی درباره افزایش نفوذ یهودیان مهاجر در ایران وجود داشت. به‌عنوان مثال، سفارت ایران در برلین در نامه‌ای به وزارت امور خارجه پیشنهاد می‌کند که مطالعات و بررسی‌های کافی درباره سفر یهودیان به ایران انجام شود، زیرا این مسئله ممکن است در آینده بر زندگی اجتماعی ایران، به‌ویژه در تهران، تأثیر بگذارد. براساس این گزارش، یهودیان معمولاً در هر مکانی که گرد هم می‌آیند، به‌تدریج سعی می‌کنند کنترل تجارت و بازرگانی را به دست گیرند و نفوذ خود را گسترش دهند. سفارت همچنین به‌صراحت اشاره می‌کند که یهودیان ایرانی تاکنون تأثیر قابل‌توجهی در زندگی اجتماعی کشور نداشته‌اند، اما یهودیان خارجی ممکن است به اقدامات مختلفی دست بزنند، خود را در امور گوناگون دخالت دهند، و به‌تدریج در مسائل مهم حکومتی نفوذ پیدا کنند (ساکما، ۳۱۰/۱۳۰۰۶، ۸۸۷). با توجه به چنین بدگمانی شدیدی، بعید نیست که تبلیغات یهودستیزانه نازی‌ها بر دیدگاه کارکنان سفارت ایران در برلین تأثیر گذاشته باشد؛ نگرانی دیگر، ترس از خشمگین کردن دولت آلمان بود. چند ماه پیش از حمله نیروهای متفقین به خاک ایران در شهریور ۱۳۲۰/ سپتامبر ۱۹۴۱، اروین اِتِل[1]، آخرین سفیر آلمان نازی در تهران، به درخواست دولت آلمان تلاش کرد مقامات ایرانی را متقاعد کند تا کارشناسان آلمانی یهودی و دیگر یهودیان مهاجر را که به ایران پناه آورده بودند، به‌سرعت از کشور اخراج کنند، اما دولت ایران در برابر این خواسته مقاومت کرد و از انجام آن خودداری نمود. درنهایت، در تاریخ ۱۲ خرداد ۱۳۲۰/ ۲ ژوئن ۱۹۴۱، سفیر آلمان در گزارشی به برلین اعلام کرد که مقامات ایرانی درخواست اخراج یا استرداد آلمانی‌های یهودی را نپذیرفته‌اند و دلیل آن را نیاز کشور به تخصص و توانایی‌های این کارشناسان یهودی در برنامه‌های نوسازی ایران عنوان کردند (مه‌راد، ۱۳۸۰: ۸۴). بااین‌حال، سران ایران همچنان نگران بودند که پذیرش شمار زیادی از یهودیان مهاجر آلمانی روابط میان ایران و آلمان را تیره کند. همچنین، برخی پژوهشگران بر این باورند که

1. Erwin Ettel

ایران ممکن است برای مهاجران آلمانی یهودی پلی برای مهاجرت به کشورهای دیگر بوده باشد و در حقیقت، قصد آن‌ها اقامت دائمی در ایران نبوده‌است (علی‌اصفهانی و الهیاری‌بیک، ۱۳۹۳: ۲۶۹).

داده‌ها و اطلاعات جدول زیر و اسناد دولتی موجود، گواه بر آن است که شمار زیادی از آلمانی‌های یهودی، ازجمله پزشکان یهودی، پس از پایان جنگ جهانی دوم به آمریکا، فلسطین و مقاصد دیگر مهاجرت کرده‌اند. درحالی‌که تعداد افرادی که مانند دکتر هامراشلاگ تا پایان عمر در ایران باقی ماندند، اندک بوده‌است.

نام	تاریخ ورود	پیشه	جزییات
آلفرد کوهن[1]	۱۹۳۶م	پزشک، جراح	• او در سال ۱۹۳۶م نخست در بیمارستان شهرداری اصفهان و سپس در همان سال در بیمارستان شاه رامسر مشغول به کار شد. • او در سال ۱۹۴۲م به بیمارستان آمریکایی همدان رفت.
ارنست بلومنفلد[2]	۱۹۳۴م	پزشک، متخصص داخلی	• او در سال ۱۹۲۸م پس از سال‌ها تدریس در آلمان به درجه پروفسوری رسید. • در سال ۱۹۳۳م، او را به دلیل یهودی بودن از کار اخراج می‌گردد. • در سال ۱۹۳۴م به ایران مهاجرت و با دکتر جولیان آرندت، دکتر نوسن و دکتر زیگفرید هامراشلاگ، برای ساخت مرکز آموزش زنان و زایمان در بیمارستان شاه‌رضای مشهد همکاری نمود.[3]
اروین پیز[4]		پزشک، متخصص اطفال	• او در سال ۱۹۴۱م به آمریکا مهاجرت نمود.[5]

1. Alfred Cohn
2. Ernst Blumenfeldt

۳. ساکما، ۳۱۰/۱۰۱۲۸، ۹۹۴۰/۱۰۱۴.

4. Erwin Pese
5. https://jamanetwork.com/journals/jamapediatrics/article-abstract/500934

اولریش سالفلد[1]		پزشک، متخصص پوست	• اندکی پس از به قدرت رسیدن هیتلر، به اولریش سالفلد پیشنهاد شد در تهران یک دانشکدهٔ پزشکی و پوست را اداره کند و همچنین در بیمارستانی هزار تختخوابی مشغول به کار شود. • او و همسرش در اواخر دههٔ ۶۰ میلادی پس از بازنشستگی وی، ایران را به مقصد لندن ترک نمودند.[2]
برتا استرن[3]		پزشک	
جولیان آرندت[4]	۱۹۳۴م	پزشک	• او در سال ۱۹۳۴م در بیمارستان شاه‌رضای مشهد مشغول به کار شد.
زیگفرید هامراشلاگ[5]	۱۹۳۴م	پزشک، متخصص زنان و زایمان	• از اول نوامبر ۱۹۳۳م، هامراشلاگ به دلیل اصالت یهودی خود مجبور به بازنشستگی اجباری در آلمان شد. • احتمالاً در اواخر سال ۱۹۳۴م وارد ایران شد. او در بیمارستان شاه‌رضای مشهد مشغول به کار شد و در آنجا نیز با همکاری دکتر جولیان آرندت، دکتر نوسن و دکتر ارنست بلومنفلد، مرکزی برای آموزش زنان و زایمان بنا کرد. • او با یک پرستار آلمانی در ایران زندگی می‌کرد و از او صاحب یک فرزند شد. این زن یهودی نبود و به همین دلیل در آلمان به دلیل «خسارت به‌نژاد» (راسنشانده) محکوم شد. • هامراشلاگ هرگز به آلمان بازنگشت، در

1. Ulrich Saalfeld
2. https://www.refugeemap.org/map/records/ulrich-and-margrit-saalfeld-1933-1963
3. Bertha Stern
4. Julian Arendt
5. Siegfried Hammerschlag

			سال ۱۹۴۰م تابعیت ایران را گرفت و همچنین در سال ۱۹۴۸م در سن ۷۷سالگی در ایران درگذشت.
فانی ماریان همپل[1]	۱۹۳۴م	پزشک، متخصص اطفال	• او همسر یوآخیم فردریش لپمن مهندس آلمانی مشغول به کار در ایران بود. • او در سال ۱۹۳۶ به مدت یک سال در مرکز سلامت کودک در تهران مشغول به کار بود.[2] • او در سال ۱۹۴۷م با همسرش ایران را به مقصد آمریکا ترک نمود.[3]
کورت اریش نومان[4]	۱۹۳۳م	پزشک، متخصص (داخلی) گوارش	• او تکنیسین دستگاه اشعه ایکس بود و یک دستگاه اشعه ایکس نیز با خود به ایران آورده بود. • او در سال ۱۹۴۰م در تهران در سن ۴۹سالگی درگذشت.[5]
گیزلا شیدل[6]		دانشمند آزمایشگاه پزشکی	
ماکس مایر[7]	۱۹۴۱ م	پزشک، متخصص گوش و حلق و بینی	• نازی‌ها در سال ۱۹۳۵م مجوز طبابت او را به دلیل یهودی بودن باطل کردند. • او در سال ۱۹۴۰م در کلینیکی در آنکارا مشغول به کار شد. • دکتر مایر در سال ۱۹۴۱م در کرسی گوش و حلق و بینی به استخدام دانشگاه تهران درآمد.

1. Fanny Marianne Hempel

۲. فلور، ۱۴۰۰، ب: ۲۳۱.

3. https://www.stolpersteine-berlin.de/en/siegmunds-hof/1/joachim-friedrich-leppmann
4. Kurt-Erich Neumann
5. https://www.geni.com/people/Dr-med-Kurt-Neumann/6000000040028899844
6. Gisela Scheidel
7. Max Meyer

			• او در سال ۱۹۴۷م به آلمان بازگشت و در آنجا به درجهٔ استادتمامی رسید.[1]
نوسن[2]	۱۹۳۴ م	پزشک	• او در سال ۱۹۳۴م به ایران آمد و در بیمارستان شاه‌رضای مشهد مشغول به کار شد.
هاینز والتر فوکس[3]	۱۹۳۵ م	پزشک، مدیر بیمارستان	
هربرت شوالبه[4]	۱۹۳۳ م	دندانپزشک	• او در سال ۱۹۳۴م توسط وزارت داخله برای کار به مشهد فرستاده و در آنجا مطب دندانپزشکی زد. • پیشهٔ وی همراه با موفقیت نبود. او باور داشت چون مسلمان نبوده کارش همراه با موفقیت نبوده‌است. • خانواده‌اش از برلین از طریق بسته‌های پستی با او در تماس بودند. • در سال ۱۹۳۵م او نخست به فلسطین و سپس در سال ۱۹۳۸م به آمریکا مهاجرت نمود. • موزهٔ یهودی برلین اسناد هربرت شوالبه را در سال ۲۰۰۸م به دست آورد.[5]
ویلی هاس[6]		پزشک، استاد دانشگاه	

(Herbert A. Strauss and Werner Röder, 1999).

1. Julius-Maximilians-Universität Würzburg: Vorlesungs-Verzeichnis für das Sommer-Halbjahr 1948. Universitätsdruckerei H. Stürtz, Würzburg 1948, S. 11 und 20.
2. Nossen
3. Heinz-Walter Fuchs
4. Herbert Schwable
5. https://www.jmberlin.de/1933/en/12_25_letter-from-herbert-schwalbe-to-the-persian-minister-of-the-interior.php
6. Willy Haas

نتیجه‌گیری

نتایج و داده‌های این پژوهش نشان می‌دهد که دولت ایران تمایل به استخدام پزشکان یهودی بی‌کار و فراری از آلمان به‌منظور ارتقای سطح بهداشت و درمان کشور داشته‌است. اسناد و مکاتبات مربوط به جذب و استخدام ده‌ها پزشک آلمانی یهودی این را تأیید می‌کند که هرچند دولت ایران توانسته بود از این فرصت برای بهبود بخش بهداشت و درمان بهره‌برداری کند، ترکیبی از دیوان‌سالاری معیوب و عدم درک صحیح از شرایط، مانع از استفاده بهینه از این فرصت شد. عوامل سلبی و ایجابی متعددی در رویکرد دولت ایران نسبت به این موضوع مؤثر بوده‌است. در میان عوامل سلبی، می‌توان به تصویب قوانین محدودکننده برای طبابت پزشکان بیگانه، نگرانی دولت از خروج سریع این پزشکان که به کاهش ارز و سرمایه از کشور منتهی می‌شد و همچنین دلواپسی در خصوص افزایش نفوذ اجتماعی این پزشکان و پیامدهای ناشی از آن اشاره کرد. خطر واکنش منفی مقامات دولت آلمان نسبت به جذب این پزشکان و سیاست‌های مرتبط با وزارت معارف در زمینه جذب افرادی که به زبان‌های فارسی یا فرانسه تسلط داشته‌اند، از دیگر عوامل سلبی محسوب می‌شود. در مقابل، عوامل ایجابی نیز در این زمینه دخیل بودند. نیاز شدید دولت ایران به پزشکان ماهر برای نوسازی زیرساخت‌های درمانی به‌دلیل کمبود پزشکان حاذق در داخل کشور از این جمله است. پزشکان یهودی آلمانی پیشنهاداتی مانند دستمزدهای کم و تأمین تجهیزات پزشکی پیشرفته ارائه کردند که به جذب آن‌ها کمک کرد. علاوه بر این، ورود پزشکان بیگانه به شهرهای بزرگ، زمینه‌ای برای ایجاد انگیزه در پزشکان ایرانی برای کار در شهرستان‌ها و مناطق دورافتاده فراهم آورد. جذب و استخدام تعداد زیادی از پزشکان آلمانی یهودی در ایران نشان‌دهندهٔ تلاش دولت برای بهره‌برداری از ظرفیت‌های موجود است. با وجود این، تمایل دولت به برقراری تعادل میان تشویق و ممانعت از مهاجرت این پزشکان، به‌واسطهٔ ناهماهنگی‌ها و سیاست‌های نادرست، موجب شده‌است دولت ایران نتواند به‌طور کامل از این فرصت بهره‌برداری نماید.

منابع

الف) منابع فارسی

کتاب‌ها

- اوبن، اوژن (۱۳۶۳). ***ایران امروز ۱۹۰۷-۱۹۰۶ (ایران و بین‌النهرین)***، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران: زوار.
- آذری شهرضایی، رضا (۱۳۷۴). ***دولت ایران و متخصصان مهاجر آلمانی (۱۳۱۹-۱۳۱۰ ش)***، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- شایرر، ویلیام (۱۳۶۰). ***ظهور و سقوط رایش سوم***، جلد اول، ترجمه کاوه دهگان، تهران: فردوسی.
- فلور، ویلم (۱۴۰۰)، ***تاریخ بیمارستان‌ها در ایران: از سال ۵۵۰ تا ۱۹۵۰ میلادی***، ترجمه ایرج نبی‌پور، بوشهر: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی بوشهر.
- فلور، ویلم (۱۴۰۰)، ***سرآغازهای پزشکی مدرن در ایران***، ترجمه ارج نبی‌پور، بوشهر: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی بوشهر.
- الگود، سیریل (۱۳۵۲). ***تاریخ پزشکی ایران: از دوره باستان تا سال ۱۹۳٤***، ترجمه محسن جاویدان، تهران: اقبال.
- ویشارد، جان (۱۳۶۳). ***بیست سال در ایران***، ترجمهٔ علی پیرنیا، تهران: نوین.

مقاله‌ها

- علی‌اصفهانی، اعظم و الهیاری‌بیک، مهدی (۱۳۹۳). مهاجرت یهودیان ایران به فلسطین با تکیه بر دوره حکومت پهلوی اول، ***۱۵ خرداد***، ۳ (۳۹)، ۲۵۵-۲۸۰.
- موسوی‌نیا، سید رضا (۱۳۸۷). دل بستن به نیروی سوم، راهبردی بی‌سرانجام در روابط خارجی ایران، ***اطلاعات سیاسی و اقتصادی***، (۲۵۰)، ۱۸-۳۵.
- مه‌راد، احمد (۱۳۸۰). سرنوشت ایرانیان یهودی طی جنگ جهانی دوم در اروپا، ***مطالعات منطقه‌ای؛ اسرائیل‌شناسی- آمریکاشناسی***، ۲ (۶)، ۶۹-۹۲.

- بختیاری، محمد و اصلاحی، متین سادات (۱۴۰۳). بررسی سیاست‌های فقرزدایی دولت پهلوی اول بر مبنای نظریه دولت توسعه‌گرا (مطالعه موردی: اصفهان). ***تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام***، ۱۵ (۴۱)، ۴۹-۷۷. Doi: 10.22034/JIIPH.2024.61156.2510

اسناد

- بچه‌های شوالبه به پدرشان کارت تبریک می‌فرستند، گیلوویچ، خانم کارن، ***موزه یادبود هولوکاست ایالات‌متحده، واشنگتن دی سی***. آر جی – ۹۱,۰۱۶۴.
- ***سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)***، شماره سند ۳۱۰/۱۰۱۲۸، نمره سند ۹۹۴۰/۱۰۱۴، ۱۳۱۴/۰۳/۰۴.
- ----------، ----------، نمره سند ۶۱، ۱۳۱۳/۰۹/۱۱.
- ----------، شماره سند ۳۱۰/۱۰۱۵۵، ۱۳۱۴.
- ----------، شماره سند ۳۱۰/۱۳۰۰۶، نمره سند ۸۸۷، ۱۳۱۷/۰۳/۳۰.
- ----------، شماره سند ۳۱۰/۱۳۰۶۷، نمره سند ۱۷۷۵۵، ۱۳۱۲/۰۶/۱۴.
- ----------، ----------، نمره سند ۸۳۶۲، ۱۳۱۲/۰۵/۰۳.
- ----------، شماره سند ۳۱۰/۱۳۰۸۷، نمره سند ۱۸۶۹۱، ۱۳۱۲/۰۸/۲۲.
- ----------، ----------، نمره سند ۱۲۲۸۰/۲۵۶۴۱، ۱۳۱۲/۱۰/۰۴.
- ----------، ----------، نمره سند ۳۲۱۳۴، ۱۳۱۲/۰۸/۳۰.
- ----------، ----------، نمره سند ۳۰۳۱۶/۳۸۳۳۹، ۱۳۱۲/۱۱/۱۴.

- ----------، ----------، نمره سند ۵۳۵۱، ۱۳۱۲/۱۲/۰۷.
- ----------، ----------، نمره سند ۵۸۸۲، ۱۳۱۲/۰۸/۱۴.
- ----------، ----------، نمره سند ۶۶۴۱، ۱۳۱۲/۱۰/۳۰.
- ----------، ----------، نمره سند ۷۴۰۹، ۱۳۱۲/۱۱/۱۷.
- ----------، ----------، نمره سند ۷۵۵۸، ۱۳۱۲/۱۱/۲۲.
- ----------، ----------، نمره سند ۸۲۴، ۱۳۱۲/۰۷/۲۱.
- ----------، ----------، نمره سند ۷۵۰/۹۰۷، ۱۳۱۲/۱۱/۲۴.
- ----------، شماره سند ۳۱۰/۲۷۳، ۱۳۱۳.
- ----------، شماره سند ۲۵۱/۳۱۵۶، ۱۳۱۷-۱۳۲۲.
- ----------، شماره سند ۲۹۷/۳۵۱۹۱، ۱۳۱۳.
- ----------، شماره سند ۳۱۰/۴۲۴۰۶، ۱۳۱۵.
- ----------، شماره سند ۳۱۰/۴۶۲۰۷، نمره سند ۱۱۳۳۴، ۱۳۱۵/۰۹/۰۹.
- ----------، شماره سند ۳۱۰/۴۶۲۰۹، ۱۳۱۵.
- ----------، شماره سند ۳۱۰/۴۶۴۱۴، ۱۳۱۸.
- ----------، شماره سند ۳۱۰/۴۶۴۵۵، ۱۳۱۹.

- ----------، شماره سند ۳۱۰/۴۶۷۰۶، ۱۳۱۹.
- ----------، شماره سند ۳۱۰/۴۶۷۲۴، ۱۳۱۵.
- ----------، شماره سند ۲۷۰/۵۲۱، نمره سند ۳۳۷۷، ۱۳۲۰/۰۳/۱۸.
- ----------، شماره سند ۳۱۰/۶۹۳۴۹، ۱۳۲۴.
- ----------، شماره سند ۲۹۳/۷۰۴۷، ۱۳۱۵.
- ----------، شماره سند ۲۹۱/۹۰۲، ۱۳۱۳/۱۲/۰۱.
- ----------، شماره سند ۲۴۰/۹۲۲۹۳، نمره سند ۳۸۲۰۵۰، ۱۳۱۲/۱۱/۱۴.
- ----------، شماره سند ۲۵۱/۹۵۲۶، ۱۳۱۹.

ب) منابع انگلیسی

- Beate Meyer, Hermann Simon, Chana Schutz. (2009). ***Jews in Nazi Berlin, From Kristallnacht to Liberation***. University of Chicago Press, USA.
- Herbert A. Strauss and Werner Röder. (1999). ***International Biographical Dictionary of Central European Émigrés (1933-1945)***. Institut für Zeitgeschichte, München.
- Julius-Maximilians-Universität Würzburg: ***Vorlesungs-Verzeichnis für das Sommer-Halbjahr 1948***. Universitätsdruckerei H. Stürtz, Würzburg 1948, S. 11 und 20.
- ***Presbyterian Historical Society in Philadelphia***, RG 91-20-2, Mashhad Medical Report 1935-1936.
- Von Blücher, Wiport. (1949). ***Zeitenwende im Iran: Erlebnisse und Beobachtungen***. Koehler & Voigtländer, Deutschland.
- Weindling, P. (1989). ***Health, Race and German Politics Between National Unification and Nazism (1870-1945)***. Cambridge University Press, Cambridge.

وبگاه‌ها

- https://berlingeschichte.de/bms/bmstext/9809porc.htm
- https://jamanetwork.com/journals/jamapediatrics/article-abstract/500934
- https://www.geni.com/people/Dr-med-Kurt-Neumann/6000000040028899844
- https://www.jmberlin.de/1933/en/12_25_letter-from-herbert-schwalbe-to-the-persian-minister-of-the-interior.php
- https://www.refugeemap.org/map/records/ulrich-and-margrit-saalfeld-1933-1963
- https://www.stolpersteine-berlin.de/en/siegmunds-hof/1/179oachim-friedrich-leppmann

پیوست‌ها



تصویر ۱: تصویری از دکتر زیگفرد هامراشلاگ، یکی از پزشکان مشهور آلمانی یهودی[1]

1. https://berlingeschichte.de/bms/bmstext/9809porc.htm



تصویر ۲: پرستاران آلمانی یهودی بیمارستان شاه‌رضا[۱]

۱. فلور، ۱۴۰۰، الف: ۳۵۹.

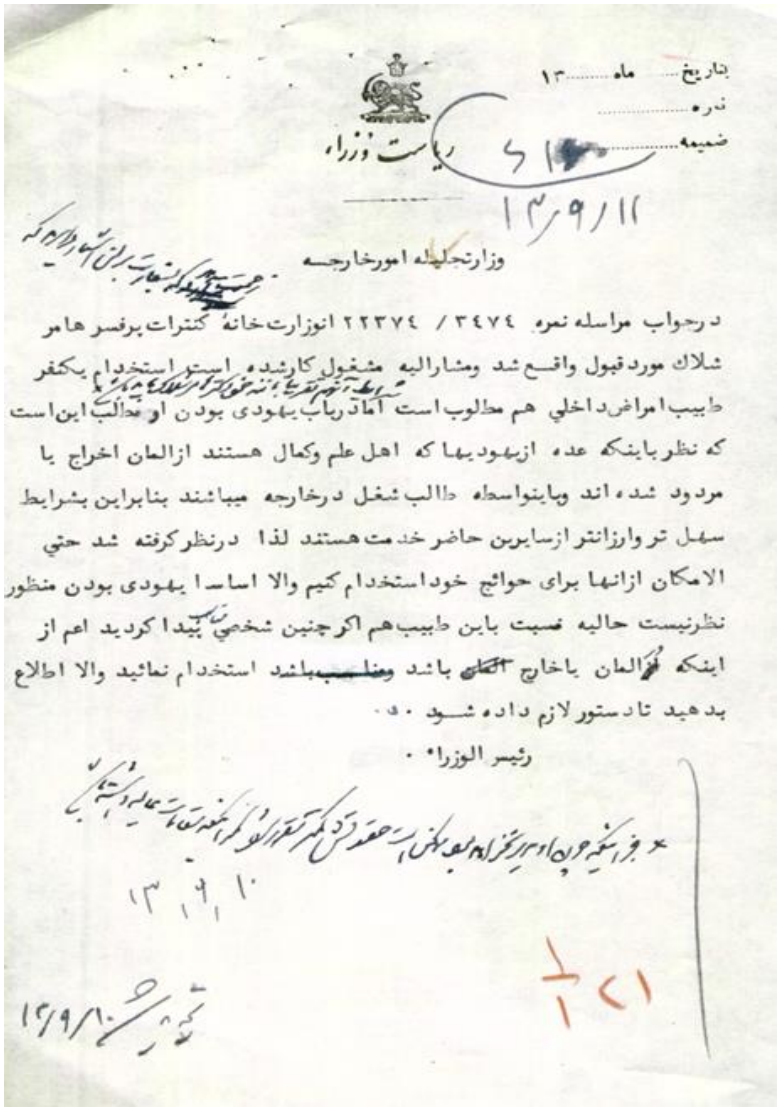

تاریخ ... ماه ... ۱۳
نمره ...
ضمیمه ...

ریاست وزراء

۱۳۰۹/۱۱

وزارتجلیله امورخارجه

درجواب مراسله نمره ۳٤۷٤ / ۲۲۳۷٤ انوزارت‌خانهٔ کتترات پرفسر هامر شلاك مورد قبول واقع شد ومشارالیه مشغول کارشده است استخدام یکنفر طبیب امراض داخلی هم مطلوب است اما تدریاب یهودی بودن او مطالب این است که نظر باینکه عده ازیهودیها که اهل علم وکمال هستند ازالمان اخراج یا مردود شده اند وباینواسطه طالب شغل درخارجه میباشند بنابراین بشرایط سهل تر وارزانتر ازسایرین حاضر خدمت هستند لذا درنظر گرفته شد حتی الامکان ازانها برای حوائج خوداستخدام کنیم والا اساسا یهودی بودن منظور نظرنیست حالیه نسبت باین طبیب هم اگر چنین شخصی پیدا کردید اعم از اینکه از المان یاخارج آلمان باشد ومناسب باشد استخدام نمائید والا اطلاع بدهید تادستور لازم داده شود ۰ ف۰

رئیس الوزراء ۰

۱۳۰۹/۱۰

۱۳۰۹/۱۰

تصویر ۳: رونوشت اسناد استخدام دکتر هامراشلاگ برای مدیریت بیمارستان آستان قدس رضوی(ع)[1]

۱. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شماره سند ۳۱۰/۱۰۱۲۸، نمره سند ۶۱، ۱۳۱۳/۰۹/۱۱.

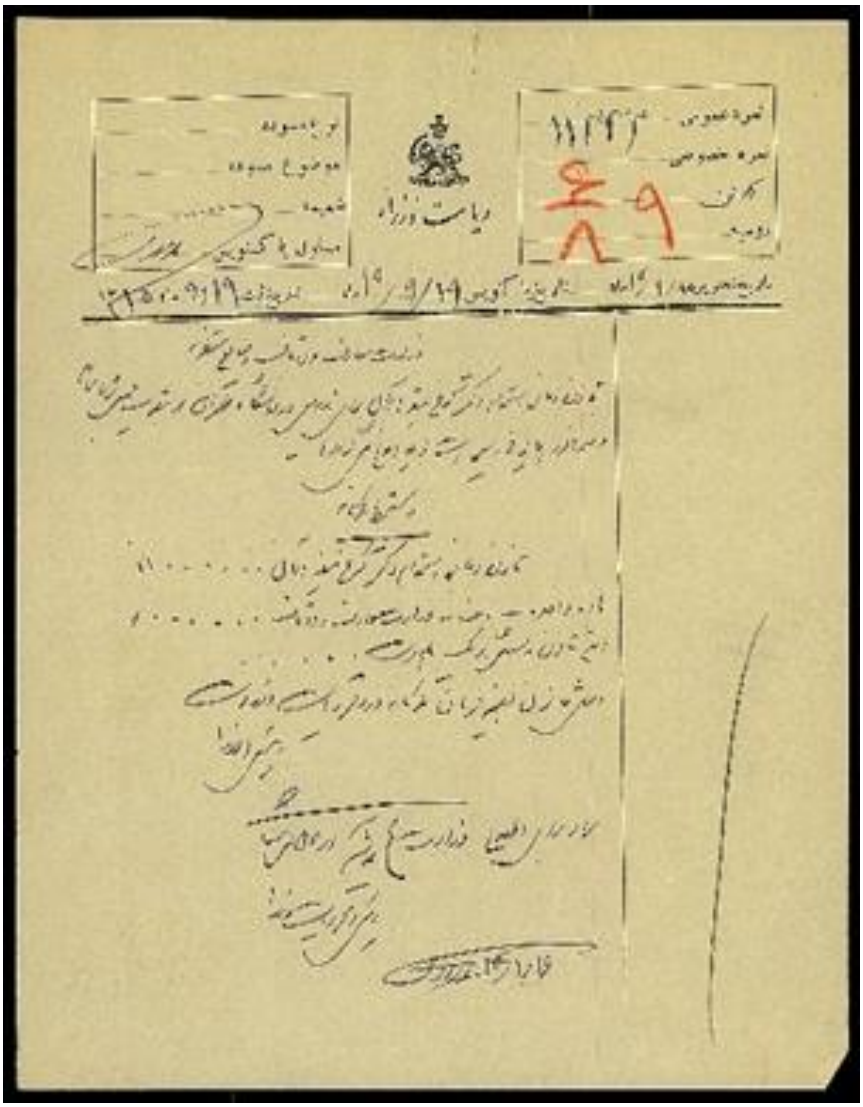

تصویر ٤: نامهٔ ریاست‌وزرا به وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه در خصوص استخدام دکتر کوخ تبعهٔ آلمان جهت تدریس در دانشگاه تهران[1]

۱. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شماره سند ۳۱۰/۴۶۲۰۷، نمره سند ۱۱۳۳۴، ۱۳۱۵/۰۹/۰۹.

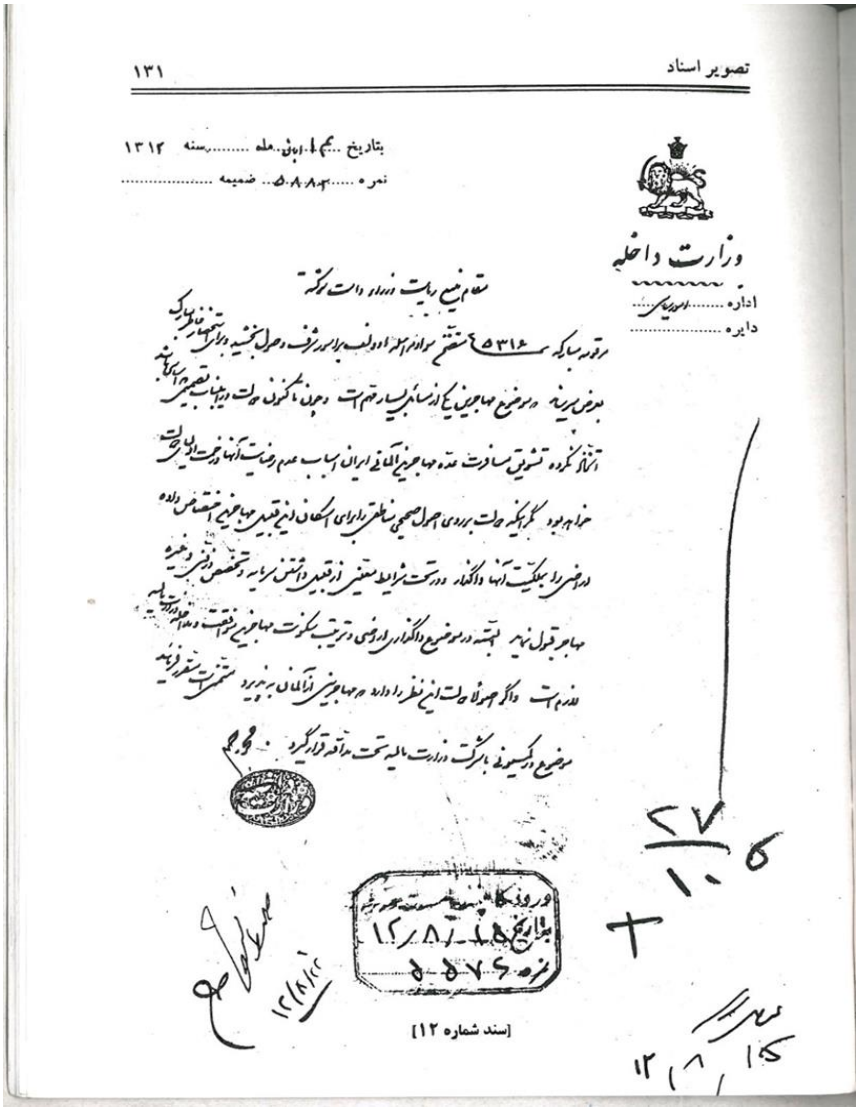

تصویر اسناد ۱۳۱

بتاریخ ۱۴ آبان ماه سنه ۱۳۱۲
نمره ۵۸۸۲ ضمیمه

وزارت داخله
اداره امور سیاسی
دایره

مقام منیع ریاست وزراء دامت شوکته

مرقومه مبارکه نمره ۵۳۱۶ متضمن مواد مراسله اودولف برامور شرف وصول بخشید و برای استحضار خاطر مبارک
بعرض میرساند که موضوع مهاجرین یکی از مسائل بسیار مهم است و چون تاکنون دولت در این باب تصمیمی اساسی باشد
اتخاذ نکرده تشویق مسافرت عده مهاجرین آلمانی ایران اسباب عدم رضایت آنها و زحمت اولیای دولت
خواهد بود مگر اینکه دولت بر روی اصول صحیحی مناطقی را برای اسکان این قبیل مهاجرین اختصاص داده
اراضی را بملکیت آنها واگذار و در تحت شرایط معینی از قبیل داشتن سرمایه و تخصص زراعتی و غیره
مهاجر قبول نماید البته در موضوع واگذاری اراضی و ترتیب سکونت مهاجرین موافقت و مداخله وزارت مالیه
لازم است و اگر اصولاً دولت این نظر را دارد که مهاجرین از آلمان بپذیرد متمنی است مقرر فرمایند
موضوع در کمیسیونی با شرکت وزارت مالیه تحت مداقه قرار گیرد. محمود جم

[سند شماره ۱۲]

تصویر ۵: رونوشت نامه محمود جم به رییس‌الوزرا در مورد مشکلات پذیرش مهاجران آلمانی و همچنین پیشنهاد تشکیل کمیسیونی جهت تصمیم‌گیری در این زمینه[1]

۱. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شماره سند ۳۱۰/۱۳۰۸۷، نمره سند ۵۸۸۲، ۱۳۱۲/۰۸/۱۴.

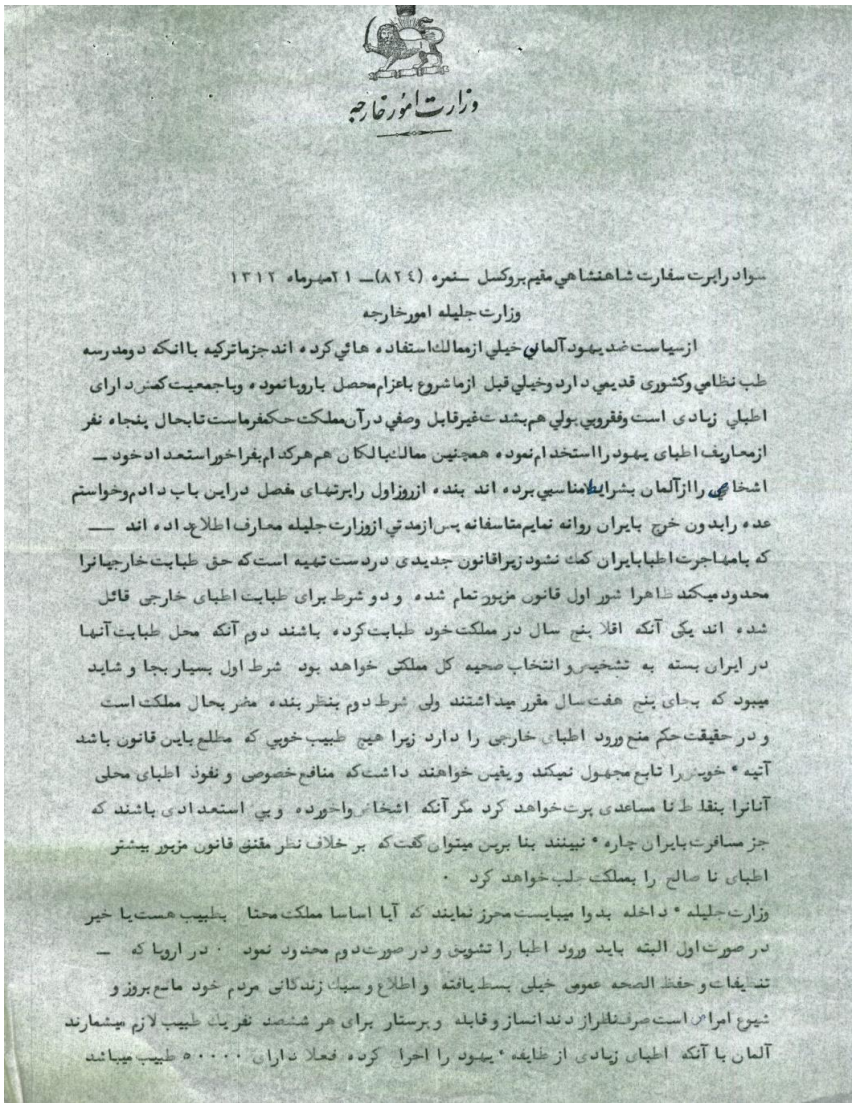

وزارت امور خارجه

سواد راپرت سفارت شاهنشاهي مقيم بروكسل ـ نمره (۸۲٤) ـ ۲۱ مهرماه ۱۳۱۲

وزارت جليله امورخارجه

ازسياست ضد يهود آلماني خيلي ازممالك استفاده هائي كرده اند جزماتركيه باانكه دومدرسه طب نظامي وكشوري قديمي دارد وخيلي قبل ازما شروع باعزام محصل باروپا نموده وباجمعيت كمش داراي اطبلي زيادي است وفقروبي پولي هم بشدت غيرقابل وصفي درآن مملكت حكمفرماست تابحال پنجاه نفر ازمعاريف اطباي يهود رااستخدام نموده همچنين ممالك بالكان هم هركدام بفراخوراستعداد خود ـ اشخاصي راازآلمان بشرايط مناسبي برده اند بنده ازروزاول راپرتهاي مفصل دراين باب دادم وخواستم عده رابدون خرج بايران روانه نمايم متاسفانه پس ازمدتي ازوزارت جليله معارف اطلاع داده اند ـ كه بامهاجرت اطبابايران كمك نشود زيراقانون جديدي دردست تهيه است كه حق طبابت خارجيانرا محدود ميكند ظاهرا شور اول قانون مزبور تمام شده و دو شرط براي طبابت اطباي خارجي قائل شده اند يكي آنكه اقلا پنج سال در مملكت خود طبابت كرده باشند دوم آنكه محل طبابت آنها در ايران بسته به تشخيص و انتخاب صحيه كل مملكتي خواهد بود شرط اول بسيار بجا و شايد ميبود كه بجاي پنج هفت سال مقرر ميداشتند ولي شرط دوم بنظر بنده مضر بحال مملكت است و در حقيقت حكم منع ورود اطباي خارجي را دارد زيرا هيچ طبيب خوبي كه مطلع باين قانون باشد آتيه خويش را تابع مجهول نميكند ويقين خواهند داشت كه منافع خصوصي و نفوذ اطباي محلي آنانرا بنقاط نا مساعدي پرت خواهد كرد مگر آنكه اشخاص واخورده وبي استعدادي باشند كه جز مسافرت بايران چاره نبينند بنا برين ميتوان گفت كه بر خلاف نظر مقنني قانون مزبور بيشتر اطباي نا صالح را بمملكت جلب خواهد كرد .

وزارت جليله داخله بدوا ميبايست محرز نمايند كه آيا اساسا مملكت محتاج بطبيب هست يا خير در صورت اول البته بايد ورود اطبا را تشويق و در صورت دوم محدود نمود . در اروپا كه ـ تنظيفات و حفظ الصحه عمومي خيلي بسط يافته و اطلاع و سبك زندگاني مردم خود مانع بروز و شيوع امراض است صرف نظر از دندانساز و قابله و پرستار براي هر ششصد نفر يك طبيب لازم ميشمارند آلمان با آنكه اطباي زيادي از طايفه يهود را اخراج كرده فعلا داراي ۵۰۰۰۰ طبيب ميباشد

تصویر ٦: نامهٔ «حسنعلی غفاری»، وزیرمختار وقت ایران در بلژیک به وزارت امور خارجه ایران دربارهٔ جذب پزشکان یهودی[1]

۱. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شماره سند ۳۱۰/۱۳۰۸۷، نمره سند ۸۲۴، ۱۳۱۲/۰۷/۲۱.

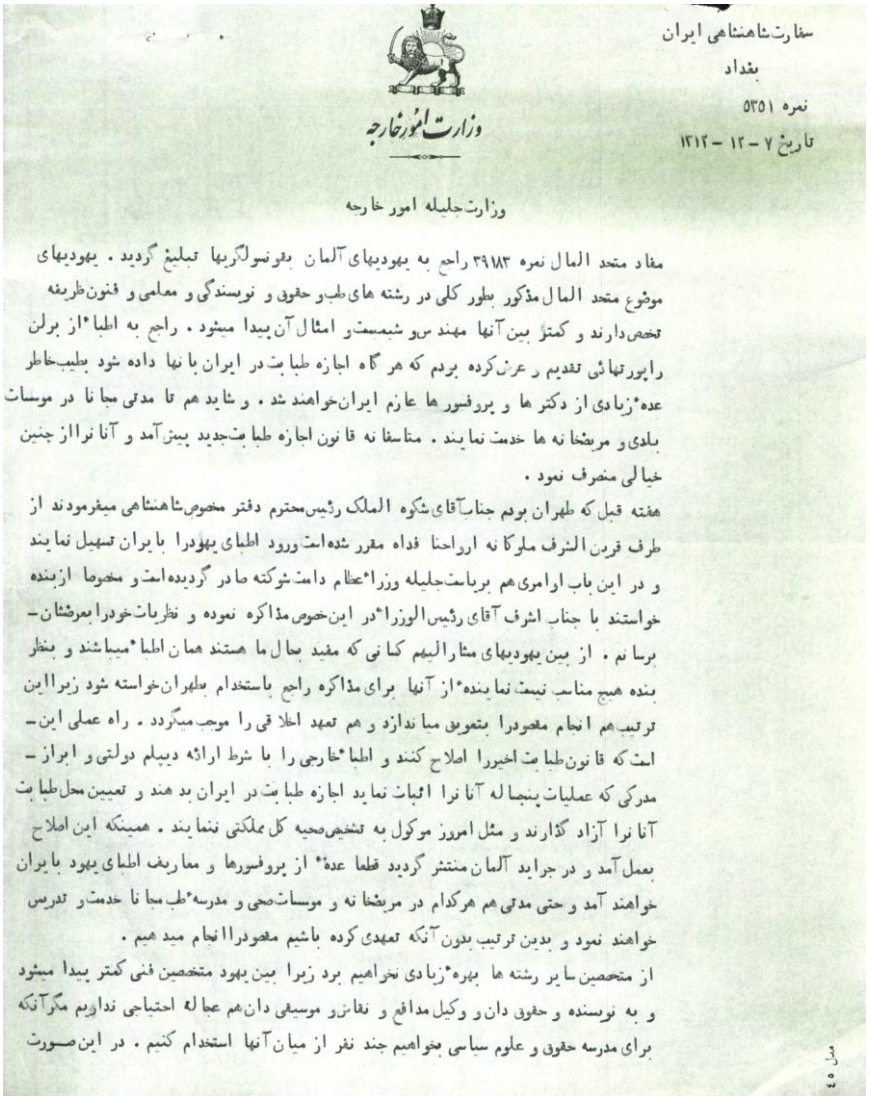

سفارت شاهنشاهی ایران
بغداد
نمره ۵۳۵۱
تاریخ ۷ - ۱۲ - ۱۳۱۲

وزارت امور خارجه

وزارت جلیله امور خارجه

مفاد متحد المال نمره ۳۹۱۸۳ راجع به یهودیهای آلمان بقونسولگریها تبلیغ گردید. یهودیهای موضوع متحد المال مذکور بطور کلی در رشته های طب و حقوق و نویسندگی و معلمی و فنون ظریفه تخصص دارند و کمتر بین آنها مهندس و شیمیست و امثال آن پیدا میشود. راجع به اطبا از برلن راپورتهائی تقدیم و عرض کرده بودم که هر گاه اجازه طبابت در ایران با نها داده شود بطیب خاطر عده زیادی از دکتر ها و پروفسور ها عازم ایران خواهند شد. و شاید هم تا مدتی مجانا در موسسات بلدی و مریضخانه ها خدمت نمایند. متاسفانه قانون اجازه طبابت جدید پیش آمد و آنا نرا از چنین خیالی منصرف نمود.

هفته قبل که طهران بودم جناب آقای شکوه الملک رئیس محترم دفتر مخصوص شاهنشاهی میفرمودند از طرف قرین الشرف ملوکانه ارواحنا فداه مقرر شده است ورود اطبای یهودرا بایران تسهیل نمایند و در این باب اوامری هم بریاست جلیله وزراء عظام دامت شوکته صادر گردیده است و مخصوصا ازبنده خواستند با جناب اشرف آقای رئیس الوزراء در این خصوص مذاکره نموده و نظریات خودرا بعرضشان برسانم. از بین یهودیهای متارالیهم کسانی که مفید بحال ما هستند همان اطبا میباشند و بنظر بنده هیچ مناسب نیست نماینده از آنها برای مذاکره راجع باستخدام بطهران خواسته شود زیرا این ترتیب هم انجام مقصودرا بتعویق میاندازد و هم تعهد اخلاقی را موجب میگردد. راه عملی این است که قانون طبابت اخیررا اصلاح کنند و اطبا خارجی را با شرط ارائه دیپلم دولتی و ابراز مدرکی که عملیات پنجساله آنا نرا اثبات نماید اجازه طبابت در ایران بدهند و تعیین محل طبابت آنا نرا آزاد گذارند و مثل امروز موکول به تشخیص صحیه کل مملکتی ننمایند. همینکه این اصلاح بعمل آمد و در جراید آلمان منتشر گردید قطعا عده از پروفسورها و معاریف اطبای یهود بایران خواهند آمد و حتی مدتی هم هرکدام در مریضخانه و موسسات صحی و مدرسه طب مجانا خدمت و تدریس خواهند نمود و بدین ترتیب بدون آنکه تعهدی کرده باشیم مقصودرا انجام میدهیم.

از متخصصین سایر رشته ها بهره زیادی نخواهیم برد زیرا بین یهود متخصصین فنی کمتر پیدا میشود و به نویسنده و حقوق دان و وکیل مدافع و نقاش و موسیقی دان هم عجالة احتیاجی نداریم مگر آنکه برای مدرسه حقوق و علوم سیاسی بخواهیم چند نفر از میان آنها استخدام کنیم. در این صورت

تصویر ۷: نامهٔ سفارت ایران در بغداد به وزارت امور خارجه دربارهٔ موضوع مهاجرت پزشکان آلمانی یهودی به ایران[1]

۱. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شماره سند ۳۱۰/۱۳۰۸۷، نمره سند ۵۳۵۱، ۱۳۱۲/۱۲/۰۷.

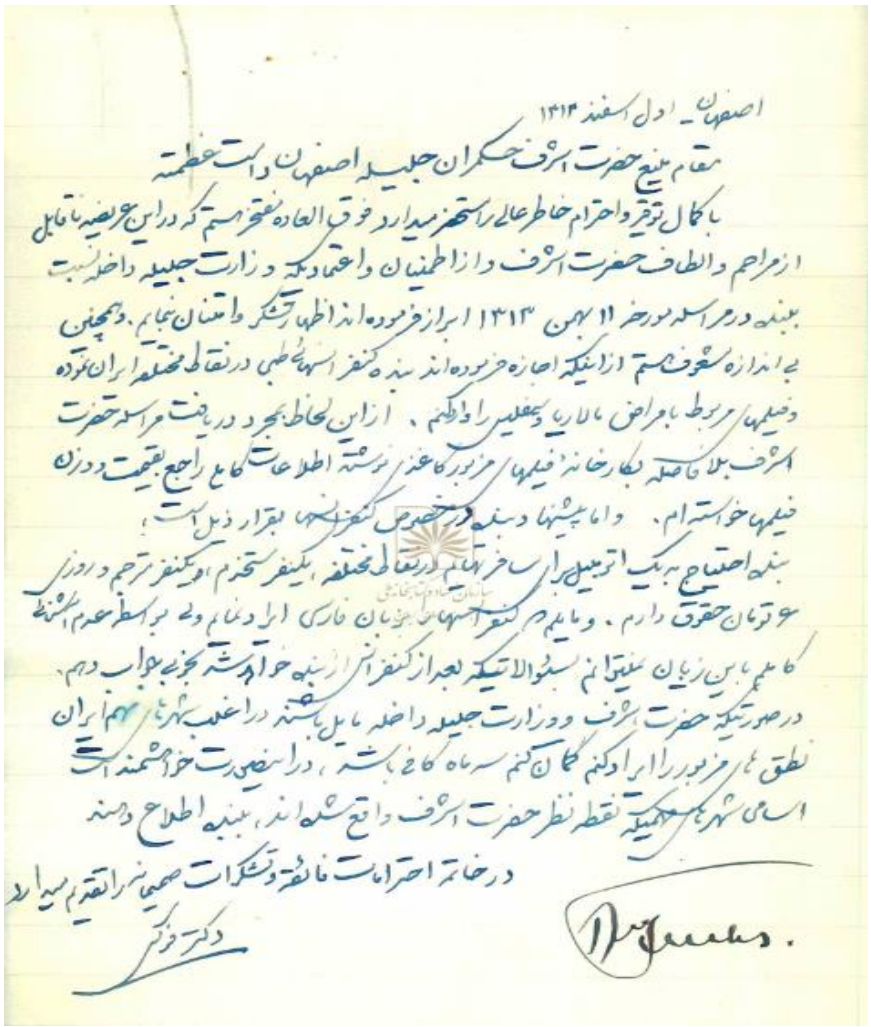

اصفهان - اول اسفند ۱۳۱۳

مقام منیع حضرت اشرف حکمران جلیله اصفهان دامت عظمته

با کمال توقیر و احترام خاطر عالی را مستحضر میدارد فوق العاده مفتخر هستم که در این عریضه ناقابل از مراحم و الطاف حضرت اشرف و از اطمینان و اعتمادیکه وزارت جلیله داخله نسبت ببنده در مراسله مورخه ۱۱ بهمن ۱۳۱۳ ابراز فرموده اند اظهار تشکر و امتنان بنمایم. و همچنین بی اندازه مشعوف هستم از اینکه اجازه فرموده اند بنده کنفرانسهای طبی در نقاط مختلفه ایران نموده و فیلمهای مربوط بامراض مالاریا و سفلیس را وارد کنم. از این لحاظ بمجرد دریافت مراسله حضرت اشرف بلافاصله بکارخانه فیلمهای مزبور کاغذی نوشته اطلاعات کامل راجع بقیمت و وزن فیلمها خواسته ام. و اما پیشنهاد بنده در خصوص کنفرانسها بقرار ذیل است:

بنده احتیاج به یک اتومبیل برای سفر تهایم در نقاط مختلفه، یکنفر مستخدم، یکنفر مترجم و روزی ۶ تومان حقوق دارم. و مایلم که کنفرانسها را بزبان فارسی ایراد نمایم ولی بواسطه عدم آشنائی کاملم باین زبان نمیتوانم بسئوالاتیکه بعد از کنفرانس از بنده خواهد شد بخوبی جواب دهم. در صورتیکه حضرت اشرف و وزارت جلیله داخله مایل باشند در اغلب شهرهای مهم ایران نطق های مزبور را ایراد کنم گمان کنم سه ماه کافی باشد، در اینصورت خواهشمند است اسامی شهرهای مهمیکه نقطه نظر حضرت اشرف واقع شده اند، ببنده اطلاع دهند.

در خاتمه احترامات فائقه و تشکرات صمیمانه را تقدیم میدارد

دکتر فوکس

تصویر ۸: نامهٔ دکتر آلمانی یهودی فوکس برای درخواست ورود فیلم‌های آموزشی دربارهٔ بیماری سفلیس و مالاریا به ایران و پرداخت هزینهٔ سفر او به نقاط مختلف ایران برای سخنرانی آموزشی دربارهٔ این بیماری‌ها از سوی دولت[1]

۱. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شماره سند ۲۹۱/۹۰۲، ۱۳۱۳/۱۲/۰۱.

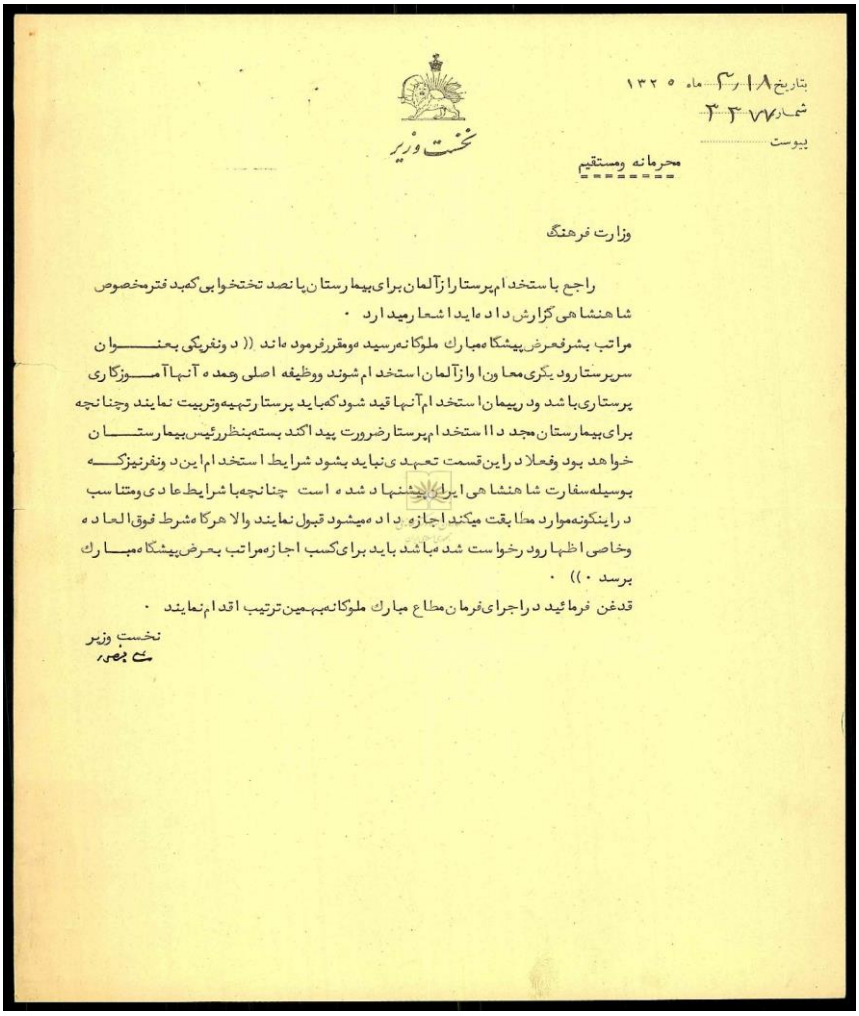

بتاریخ ۱۸/۳/ ماه ۱۳۲۰
شماره ۳۳۷۷
پیوست

نخست وزیر

محرمانه ومستقیم

وزارت فرهنگ

راجع باستخدام پرستار از آلمان برای بیمارستان پانصد تختخوابی کمبد فتر مخصوص شاهنشاهی گزارش داده ایداشعار میدارد ۰

مراتب بشرفعرض پیشگاه مبارک ملوکانه رسید ومقرر فرمودند ((دونفر یکی بعنوان سرپرستار ودیگری معاون او از آلمان استخدام شوند ووظیفه اصلی وعمده آنها آموزگاری پرستاری باشد ودرپیمان استخدام آنها قید شود که باید پرستار تهیه وتربیت نمایند وچنانچه برای بیمارستان مجددا استخدام پرستار ضرورت پیدا کند بسته بنظر رئیس بیمارستان خواهد بود وفعلا در این قسمت تعهدی نباید بشود شرایط استخدام این دونفر نیز که بوسیله سفارت شاهنشاهی ایران پیشنهاد شده است چنانچه با شرایط عادی ومتناسب در اینکونه موارد مطابقت میکند اجازه داده میشود قبول نمایند والا هرگاه شرط فوق العاده وخاصی اظهار ورد رخواست شده باشد باید برای کسب اجازه مراتب بعرض پیشگاه مبارک برسد ۰)) ۰

قدغن فرمائید در اجرای فرمان مطاع مبارک ملوکانه بهمین ترتیب اقدام نمایند ۰

نخست وزیر
علی منصور

تصویر ۹: نامهٔ محرمانه نخست‌وزیر علی منصور به وزارت فرهنگ در زمینه استخدام سرپرستار و معاون سرپرستار از آلمان برای کار در بیمارستان پانصدتختخوابی[1]

۱. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شماره سند ۲۷۰/۵۲۱، نمره سند ۳۳۷۷، ۱۳۲۰/۰۳/۱۸.

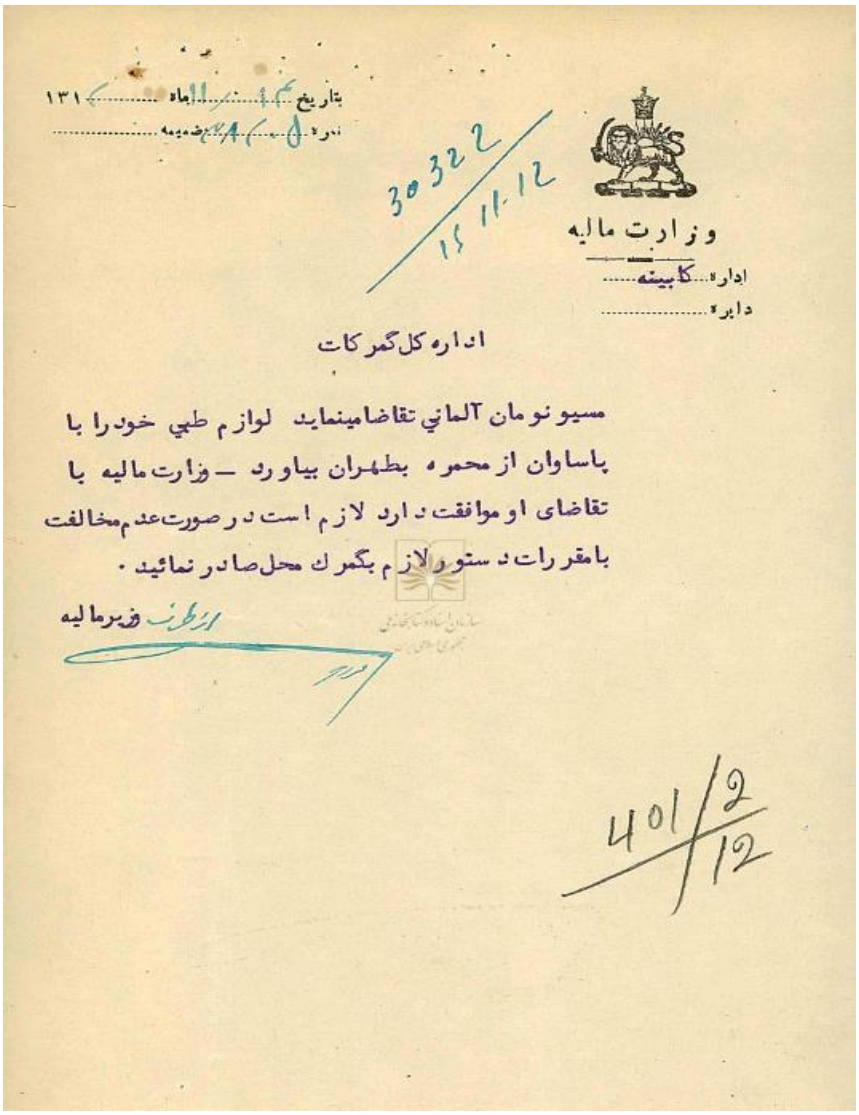

وزارت مالیه
اداره کابینه
دایره

اداره کل گمرکات

مسیو نومان آلمانی تقاضامینماید لوازم طبی خودرا با پاساوان از محمره بطهران بیاورد — وزارت مالیه با تقاضای او موافقت دارد لازم است در صورت عدم مخالفت بامقررات دستور لازم بگمرک محل صادر نمائید .

وزیرمالیه

تصویر ۱۰: نامهٔ وزیر مالیه به ادارهٔ کل گمرکات در زمینهٔ تجهیزات پزشکی دکتر نومان[1]

۱. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شماره سند ۲۴۰/۹۲۲۹۳، نمره سند ۳۸۲۰۵۰، ۱۳۱۲/۱۱/۱۴.

University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902
Volum: 16 **Issue:** 44
Autumn 2025
Pages: 191-220

Article Type: Research Article **DOI:** 10.22034/jiiph.2025.68013.2587

Received: 2025/07/07 **Received in revised form:** 2025/09/01 **Accepted**: 2025/09/22 **Published:** 2025/09/27

Analysis of Pending Bills and Legislative Proposals and Their Ratification Process in the Twenty-First Parliament of the National Consultative Assembly (Majles) (1963-1967)

Morteza Nouraei[1]| Zarifeh Kazemi[2]

Abstract

Bills and legislative proposals submitted to parliament have, in many cases, been subject to cycles of delay and persistence, sometimes remaining unresolved for months or even years before ultimately being forgotten or archived. The Twenty-First Parliament was confronted with a large number of pending bills and proposals inherited from previous parliaments, all of which required review and resolution during this parliamentary term. The purpose of this study is to analyze pending bills and legislative proposals in the Twenty-First Parliament of Iran's National Consultative Assembly, using a descriptive–analytical method. The findings indicate that, based on archival documents of the National Assembly, several bills and proposals originating in earlier parliamentary periods were transferred to the Twenty-First Parliament and placed on its legislative agenda. Most of these submissions were bills whose approval had been delayed for multiple reasons .The Twentieth Parliament lasted only two months, followed by a two-and-a-half-year interval before the formation of the Twenty-First Parliament. As a result, bills and proposals pending from the Twentieth and earlier parliaments, along with resolutions adopted during the interim period, were transferred to the Twenty-First Parliament. During the period under study, these pending bills and proposals were reintroduced into the legislative process and reviewed by parliamentary authorities as required .In addition, certain bills, including those related to land reform, capitulation, and state and provincial associations, were imposed on the National Assembly under the influence of external pressures. The prolonged intra-parliamentary approval process, combined with persistent external pressures, constituted two major factors contributing to legislative delays and the transfer of bills and proposals to subsequent parliamentary terms. Such legislative legacies were not unique to this parliament but were also evident in assemblies both before and after it.

Keywords: *Delayed Bills, Pending Legislation, Twenty-First Parliament, Interim Period, Iran's National Consultative Assembly*.

1. Professor, Department of History, University of Isfahan, Iran (Corresponding Author) m.nouraei@ltr.ui.ac.ir
2. PhD in History, University of Isfahan, Iran z.kazemi@ltr.ui.ac.ir

شاپا الکترونیکی: ۲۹۰۲-۲۷۱۷
دوره: ۱۶، شماره: ۴۴
پاییز ۱۴۰۴
صفحات: ۱۹۱-۲۲۰

تاریخنامۀ ایران بعد از اسلام

نوع مقاله: پژوهشی **DOI:** 10.22034/jiiph.2025.68013.2587

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۶ **تاریخ بازنگری:** ۱۴۰۴/۰۶/۱۰ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۴/۰۶/۳۱ **تاریخ انتشار:** ۱۴۰۴/۰۷/۰۵

تحلیل لوایح و طرح‌های معوقه و فرایند تصویب آن‌ها در مجلس بیست‌ویکم شورای ملی (۱۳۴۲-۱۳۴۶ش./۱۹۶۳-۱۹۶۷م.)

مرتضی نورائی[۱] | ظریفه کاظمی[۲]

چکیده

لوایح و طرح‌هایی که در مجلس مطرح می‌شد، در موارد متعددی دچار سیکل معطلی و ماندگاری شده، گاهی ماه‌ها و حتی تا سال‌ها بعد همچنان بلاتکلیف می‌ماند و چه‌بسا به فراموشی و بایگانی سپرده می‌شد. مجلس بیست‌ویکم با انبوهی از لوایح و طرح‌های معطل مربوط به مجالس گذشته مواجه شد که لاجرم در این دوره از مجلس باید بررسی و تعیین تکلیف می‌شدند. هدف این پژوهش تحلیل و بررسی لوایح و طرح‌های معوقه در مجلس بیست‌ویکم شورای ملی می‌باشد که به روش توصیفی‌تحلیلی انجام خواهد شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد براساس اسناد موجود در مجلس شورای ملی، لوایح و طرح‌هایی وجود دارد که از دوره‌های قبل از مجلس بیست‌ویکم شورای ملی به این مجلس منتقل و در دستور کار قرارگرفته بودند. موارد ارسالی که عمدتاً لوایح هستند، دلایل متعددی برای تأخیر در روند تصویب داشتند. مجلس بیستم عمر دوماهه‌ای داشت و مجلس بیست‌ویکم هم پس از دو سال و اندی تشکیل شد. لوایح و طرح‌های معوقه از مجلس بیستم و قبل از آن و نیز مصوباتی که در دوران فترت میان دو مجلس بیستم، و بیست‌ویکم تصویب شده بودند، به مجلس بیست‌ویکم منتقل شدند. در دورۀ موردپژوهش، لوایح و طرح‌های معوقه بنا به ضرورت و نیاز، توسط مسؤلان دوباره به چرخۀ تصویب در مجلس وارد شده و بررسی شدند. از سوی دیگر برخی از لوایح شامل اصلاحات ارضی، کاپیتولاسیون و انجمن‌های ایالتی و ولایتی، تحت‌تأثیر فشارهای بیرونی مجلس شورای ملی به مجلس تحمیل شد. سیر طولانی پروسۀ تصویب درون‌مجلسی و چرخۀ معیوب فشارهای بیرون از مجلس شورای ملی، در مجموع دو دسته عوامل مهم در به تعویق افتادن تصویب لوایح و طرح‌ها و انتقال به مجلس بیست‌ویکم و پس از آن بود. بی شک چنین میراثی از قبل و پس از آن در مجالس مختلف رواج داشت.

کلیدواژه‌ها: لوایح معوقه، طرح‌های معوقه، مجلس بیستم، دوران فترت، مجلس بیست‌ویکم.

۱. استاد گروه تاریخ، دانشگاه اصفهان، ایران (نویسنده مسئول) m.nouraei@ltr.ui.ac.ir
۲. دکتری تاریخ، دانشگاه اصفهان، ایران z.kazemi@ltr.ui.ac.ir

مقدمه

برخی از لوایح و طرح‌های ارائه‌شده در مجلس شورای ملی به دلایل مشکلاتی نظیر کمبود وقت، اختلافات داخلی، عدم توافق بر سر برخی از مواد لوایح و طرح‌ها، از زمان مطرح شدن آن‌ها گذشته و دچار دیرکرد یا تأخیر در تصویب شده و در صف بررسی و تصویب قرار می‌گرفتند، ازاین‌رو به آن‌ها معوقه گفته می‌شد. در مجموع، معوقه بودن لوایح و طرح‌ها نشان‌دهندهٔ تأخیر در فرایند قانون‌گذاری و نیاز به پیگیری و گاه تسریع در تصویب آن‌ها را نشان می‌داد.

براساس مادهٔ ۱۹۲، دورهٔ اجلاسیه مجلس شورای ملی، طبق اصل هشتم قانون اساسی در هر سال چهاردهم مهرماه آغاز می‌شد (آیین‌نامه، ۱۳۲۸: ۷۵). اما، بیستمین دورهٔ قانون‌گذاری، پس از مبارزات انتخاباتی بسیار و طولانی (مروارید، ۱۳۷۷: ۶۳۴)، در روز دوم اسفندماه ۱۳۳۹ش./۱۹۶۱م. افتتاح شد و در تاریخ ۱۱ اسفندماه رسمیت یافت (شجیعی، ۱۳۷۲: ۲۳۴). این مجلس حواشی زیادی داشت. در سال ۱۳۳۹ش. که انتخابات دورهٔ بیستم برگزار شده بود فقط اللّهیار صالح از جبههٔ ملّی به مجلس راه یافت و به‌همین دلیل همهٔ اعضای جبههٔ ملّی و مخالفان، انتخابات را باطل خواندند (باقی، ۱۳۷۰: ۱۶۳).

مجلس بیستم را از جهت مصوبات باید کم قانون‌ترین مجلس دوران قانون‌گذاری ایران دانست، به‌طوری که حتی به اندازه انگشتان دست نیز قانونی به تصویب نرسید (موسوی، ۱۴۰۱: ۱۰۳). این دوره از مجلس تقریباً تمام ماه اسفند را به انجام کارهای داخلی ازجمله تصویب اعتبارنامه‌ها و انتخابات شعب و کمیسیون‌ها گذراند و پس از تعطیلات نوروزی دولت لایحه بودجه سال ۱۳۴۰ش./۱۹۶۱م. کل کشور را بررسی و تصویب نمود که چندین جلسه وقت مجلس را به خود اختصاص داد (ضرغام بروجنی، بی‌تا: ۳۶۰). این لایحه پس از تصویب کمیسیون، در جلسات علنی مطرح می‌شد و زورآزمایی مجلس با دولت، به تعبیر مجیدی در اظهارنظرهای نمایندگان موافق و مخالف نمایان می‌شد (کشتی‌آرا، جعفری، نورائی، ۱۴۰۱: ۱۵۴). می‌توان گفت تنها اقدام مهم و جنجالی مجلس بیستم استیضاح دولت شریف‌امامی بود (خوشزاد، ۱۳۹۰: ۴۹).

پس از شریف‌امامی به امینی مقام نخست‌وزیری پیشنهاد شد، اما او اعلام انحلال مجلس بیستم را شرط پذیرش قرار داد تا بتواند با دست بازتر و اختیارات بیشتر اصلاحات اجتماعی مدنظر حکومت را پیش ببرد (نورائی و افقری، ۱۴۰۲: ۴۴۹). امینی اعلام کرده بود «با مدارک و اسنادی که در دست است و به آقایان ارائه می‌شود تصدیق می‌فرمایند که انتخابات تهران و سایر نقاط ایران مخدوش است (امینی، ۱۳۸۶: ۱۵۷). بر این اساس او مدعی بود که خود با انتخابات مجلس بیستم مخالف بوده و حالا خلاف اصول است که از این مجلس رأی اعتماد بخواهد. از نظر او حکومت قوی و ایجاد اصلاحات در صورتی قابل‌تحقق است که کشور تا مدت طولانی بدون مجلس و اعمال قانون اساسی مشروطه، اداره شود. ازاین‌رو، درصدد برآمد که کشور را بدون مجلس اداره کند و تقاضای انحلال مجالس شورای ملی و سنا را از شاه نمود. با پذیرش شاه، روز ۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۰ش./۱۹۶۱م. فرمان انحلال دو مجلس (شورا و سنا) که انشای خود امینی بود، از سوی شاه از رادیو قرائت شد (بصریت‌منش و منصوری، ۱۳۹۴: ۵۵–۵۶). بنابراین عمر این مجلس به دلایل سیاسی کوتاه بود و تجدید انتخابات هم موکول به اصلاح قانون انتخابات گردید (شجیعی، ۱۳۷۲: ۲۳۴). شاه بعدها، علناً علیه انتخابات مجلس بیستم سخن گفت و پرده از تقلب‌های انتخاباتی برداشت (آبادیان، ۱۳۸۳: ۱۷۱).

با انحلال مجلس شورای ملی در اردیبهشت ۱۳۴۰ش. ایران در وضعیت اضطراری قرار گرفت و کشور با فرامین سلطنتی اداره می‌شد (Saikal, 2009: 65). پس از تعطیلی مجلس بیستم شاه برخلاف قانون اساسی اعلام کرد که حق قانون‌گذاری دارد (خوشزاد، ۱۳۹۰: ۴۹). امینی نیز در آبان سال ۱۳۴۰ از شاه تقاضای اختیارات جهت تصویب لوایح قانونی کرد و شاه نیز این اجازه را به استناد به این ادعا که قانون اساسی او را یکی از مبادی انشای قانون شناخته، به‌صورت فرمان به دولت ابلاغ کرد. به‌موجب قانون اساسی کلیه قوانین باید ابتدا به تصویب مجلس و بعد به امضای شاه می‌رسید، در غیر این صورت جنبهٔ قانونی نداشت (بصریت‌منش و منصوری، ۱۳۹۴: ۵۷). این اقدام شاه اگرچه بیشتر جنبهٔ تبلیغاتی داشت، اما امینی با گذراندن تصویب‌نامه‌های زیادی به کار قانون‌گذاری پرداخت که این تصویب‌نامه‌ها بعدها بیشترین وقت مجلس بیست‌ویکم را به خود اختصاص داد (خوشزاد، ۱۳۹۰: ۴۹). دولت امینی در ۲۷ تیرماه سال ۱۳۴۱ش./۱۹۶۲م. استعفا داد و اسدالله علم

مسؤل تشکیل دولت جدید گردید (طلوعی، ۱۳۹۱: ۲۵۴).

پس از انحلال زودهنگام مجلس بیستم، سردار فاخر حکمت در دوره فترت بین مجلس بیستم و بیست‌ویکم (۲۰ اردیبهشت ۱۳۴۰–۱۳ مهر ۱۳۴۲)، ریاست اداری مجلس را برعهده داشت (نظری، ۱۳۹۷: ۱۴۱). اسدالله علم در ماه‌های پایانی زمامداری‌اش، انتخابات دورۀ بیست‌ویکم مجلس شورای ملی را در شهریور ۱۳۴۲ش./۱۹۶۳م. برگزار کرد (خوشزاد، ۱۳۹۰: ۵۰) و در اسفندماه ۱۳۴۲ش./۱۹۶۴م. از نخست‌وزیری کنار رفت و به‌جای او حسنعلی منصور نخست‌وزیر شد (مروارید، ۱۳۷۷: ۷۳۸).

مجلس بیست‌ویکم پس از دو سال و اندی فترت، در تاریخ ۱۴ مهرماه ۱۳۴۲ش./۱۶ اکتبر ۱۹۶۳م. به همراه چهارمین دورۀ مجلس سنا با حضور شاه در کاخ سنا بازگشایی شد و در تاریخ ۲۳ مهرماه ۱۳۴۲ رسمیت یافت (موسوی، ۱۴۰۱: ۱۰۵). این مجلس از همان ابتدا، دوره‌ای پرکار را در پیش داشت، زیرا با دو بخش عمده از لوایح و طرح‌های مربوط به گذشته مواجه بود. نخست دورۀ فترت دوساله که هیئت‌دولت لوایح بسیاری به تصویب رسانده بود که جهت قانونمند شدن آن‌ها باید در این مجلس مصوب می‌شدند و جنبۀ قانونی و رسمی به خود می‌گرفتند. قوانینی که در نوع خود از پرسروصداترین قوانین وضع‌شدۀ آن زمان در ایران محسوب می‌شدند (فرهمند، ۱۳۸۲: ۲۴۹). لوایح دوران فترت بیش از ششصد لایحه بودند که تمام آن‌ها به‌مرور تصویب شدند (بصریت‌منش و منصوری، ۱۳۹۴: ۴۶۴). بخش دوم، لوایح و طرح‌های معوقه مربوط به مجالس بیستم و قبل از آن بود. دورۀ بیست‌ویکم قانون‌گذاری پس از تصویب لوایح معوقه بنابر اولویت و ضرورت، به بررسی لوایح و طرح‌های جدید ارائه‌شده در مجلس شورای ملی پرداخت.

تاریخ رسمی انقضای دورۀ بیست‌ویکم باید روز ۲۳ مهرماه ۱۳۴۶ش./۱۹۶۷م. باشد. ولی به استناد اصل چهل و هشتم قانون اساسی و به‌موجب فرمان محمدرضا پهلوی زودتر از موعد مقرر در تاریخ ۱۳ مهرماه ۱۳۴۶ منحل گردید (شجیعی، ۱۳۷۲: ۲۳۶). در مجلس بیست‌ویکم فقط ۱۸ نفر از نمایندگان قدیمی مجلس حضور داشتند و ۸۱٪ آن‌ها برای اولین بار به مجلس راه یافته، ۸۰٪ نمایندگان جدید بین ۳۰ تا ۵۰ سال داشته و ۶۹٪ کارمند دولت و ۶۷٪ دارای درجات تحصیلی دانشگاهی بودند. برای اولین بار زنان به تعداد ۶ نفر (پنج نفر

از تهران) توانستند در مجلس حضور داشته باشند (ازغندی، ۱۳۷۹: ۲/ ۲۶).

در سال ۱۳۴۲ در دورهٔ چهارم مجلس سنا جعفر شریف‌امامی به‌عنوان سناتور اول تهران انتخاب و در تاریخ ۲۱ مهر همان سال در انتخابات هیئت‌رئیسه به ریاست مجلس سنا برگزیده شد (نظری، ۱۳۹۷: ۲۲۲). سردار فاخر، احمد آرامش و سجادی، او را در دست‌یابی به این مقام یاری نمودند (دهناد، ۱۳۳۵: ۲۶). عبدالله ریاضی در سال ۱۳۴۲ در انتخابات دوره بیست‌ویکم مجلس شورای ملی کاندیدا و به‌عنوان نماینده اول تهران به مجلس راه یافت. سپس در دوره‌های بعد تا بخشی از مجلس بیست‌وچهارم به‌صورت متوالی نماینده مجلس شورای ملی (۱۳۴۶–۱۳۵۷ش./۱۹۶۷–۱۹۷۸م.) بود. او در انتخابات هیئت‌رئیسه به ریاست مجلس از دوره بیست‌ویکم انتخاب شد و (عاقلی، ۱۳۸۰: ۱/ ۷۴۸) در این مدت پیوسته این سمت را نیز برعهده داشت. ریاضی بعد از پانزده سال به‌دلیل گسترش اعتراضات مردمی از ریاست مجلس کنار گذاشته شد و جواد سعید نایب‌رئیس مجلس، براساس رأی‌گیری جدید از تاریخ ۱۵مهر ۱۳۵۷ش./۱۹۷۸م. یعنی در چهارماه آخر مجلس بیست‌وچهارم به ریاست مجلس انتخاب گردید (نظری، ۱۳۹۷: ۱۸۲).

به تعویق افتادن تصویب لوایح و طرح‌ها در دوره‌های مختلف مجلس شورای ملی اتفاق افتاده بود، اما حجم زیاد لوایح و طرح‌هایی که به مجلس بیست‌ویکم انتقال یافت بیش از دوره‌های دیگر جلب توجه می‌کند که مهم‌ترین دلایل آن مجلس کوتاه‌مدت بیستم و دوران فترت بود. در این پژوهش تلاش برآن است تا لوایح و طرح‌های معوقه در مجلس بیست‌ویکم شورای ملی، بررسی و تحلیل شود. اساس پژوهش بر طرح این پرسش قرار دارد که دلایل به تعویق افتادن لوایح و طرح‌ها و انتقال آن‌ها به مجلس بیست‌ویکم شورای ملی چیست؟ فرضیه پژوهش آن است که لوایح و طرح‌های معوقه انتقالی به مجلس بیست‌ویکم شورای ملی به دو دسته لوایح و طرح‌های مجالس بیستم و قبل از آن و همچنین لوایح مصوب دولت در دوران فترت تقسیم می‌شد. براساس اسناد و منابع موجود لوایح و طرح‌های ارسالی به مجلس شورای ملی مسیر طولانی و فرسایشی را تا تصویب طی می‌کردند. در این مسیر گاهی متوقف، حذف و در مواردی بلاتکلیف شده و دچار ماندگاری و حتی بایگانی می‌شدند. این پژوهش که بخشی از پروژه مجلس‌پژوهی است، در مرحلهٔ گردآوری اطلاعات

به روش کتابخانه‌ای و با بهره‌گیری از اسناد آرشیوی، در مرحله تبیین موضوع نیز به شیوهٔ توصیفی‌تحلیلی صورت‌بندی شده‌است.

بیشتر اینکه در باب موضوع مجلس، پژوهش‌های بسیاری انجام شده‌است، اما در رابطه با لوایح و طرح‌های معوقه در مجلس بیست‌ویکم، پژوهشی صورت نگرفته‌است. اگرچه در برخی از تحقیقات اطلاعات پراکنده و مرتبطی می‌توان یافت، ولی با رویکرد و نگرش این پژوهش متفاوت‌اند و کمک چندانی به ادبیات موضوع حاضر نمی‌کنند. برخی از آن‌ها بدین شرح است: فرهمند (۱۳۸۴)، در پژوهشی مجلس بیست‌ویکم شورای ملی را موردنقد قرار داده‌است و از مباحث مطرح در مقالهٔ او انتقال لوایح دوران فترت به این مجلس است که به‌صورت مختصر اشاره کرده‌است. قنبری‌نژاد و سعیدی‌نیا (۱۴۰۰)، در مقاله‌ای به روند اصلاحات ارضی که یکی از لوایح معوقه و مهم در این پژوهش است، پرداخته‌اند. هرچند نگارندگان توجهی به دلایل معوقه بودن آن ندارند و تنها سیر تحولات و پیشرفت این لایحهٔ قانونی را بیان می‌کنند. همان‌گونه که برشمرده شد، بدین‌صورت هیچ‌کدام از این پژوهش‌ها در باب مجلس حتی به‌طور نظام‌مند به لوایح و طرح‌های معوقه مجلس شورای ملی، نپرداخته‌اند. مقالات موجود به لحاظ محتوایی و موضوعی با پژوهش پیش‌رو متفاوت هستند، همین مسئله ضرورت بیشتر یک پژوهش مستقل، منسجم و تخصصی را در این باره می‌طلبد.

روند زمان‌بر مصوبات

پروسهٔ معمول سیر لوایح و طرح‌ها را می‌توان به شرح ذیل توضیح داد: یک لایحه[1] از آغاز شکل‌گیری، مسیر طولانی تا مرحلهٔ تصویب و اجرایی شدن را طی می‌کرد، از دورهٔ نوزدهم به بعد هیئت‌دولت شورای معاونین داشت، لوایح ابتدا در شورای معاونین مطرح و بررسی می‌شد. آن جلسه هم توسط معاون نخست‌وزیر اداره می‌گشت. با حضور معاونین وزارت‌خانه‌ها، تمام لوایح بررسی و جرح و تعدیل می‌شد، سپس وزیر مربوطه هر لایحه مرتبط را به کابینه می‌برد. پس از طرح و تصویب در هیئت‌دولت به مجلس ارجاع داده

1. Bill.

می‌شد (لاجوردی، ۱۳۸۰: ۲۴۷–۲۴۸). لایحه قانونی که از طرف دولت به مجلس شورای ملی پیشنهاد می‌شد، موادی متناسب با اصل موضوع داشت و دلایل لزوم آن در مقدمه لایحه به‌طور وضوح درج و عنوان قانون نیز در آن معین می‌شد (آیین‌نامه، ۱۳۲۸: ۴۳). از سوی دیگر طرح[1] قانونی نیز مطلبی است که از طرف لااقل پانزده نفر از نمایندگان مجلس با امضا، پیشنهاد و در مجلس به رئیس مجلس داده می‌شد. رئیس پس از اعلام وصول آن در جلسهٔ علنی، آن را به کمیسیون مربوطه ارجاع می‌داد (آیین‌نامه، ۱۳۲۸: ۴۴).

لوایح و طرح‌ها پس از ارائه در صحن مجلس شورای ملی، به کمیسیون‌های تخصصی و یا مشترک ارسال و موردبررسی قرار می‌گرفتند، پس از اعلام نظر و انجام اصلاحات یا تغییرات به مجلس سنا برای بررسی و تصویب انتقال می‌یافت. پس از تصویب که با اعمال‌نظر و نیاز به انجام اصلاحات هم گاهی همراه بود، برای تصویب نهایی و اجرایی شدن به مجلس شورای ملی ارجاع داده می‌شد. این مسیر طولانی تا تصویب با فرازوفرودهایی همراه بود، گاهی لایحه و طرح در مسیر طولانی تصویب به دلایل متعدد دچار معطلی و ماندگاری می‌شد.

لوایح و طرح‌های معوقهٔ انتقالی به مجلس بیست‌ویکم از این دست بودند، ازجمله لوایح معوقه‌ای با محوریت روابط با دول خارجی به دورهٔ موردبحث ارسال گردید که از ادوار ۱۹و ۲۰ قانون‌گذاری بلاتکلیف مانده و موردتأیید وزارت خارجه قرار داشتند، این لوایح عبارت بودند از:

۱) عهدنامه مودت ایران و اندونزی؛

۲) لایحه دولت راجع به موافقت نامه بین‌المللی علمی و فرهنگی؛

۳) لایحه دولت راجع به الحاق یک تبصره بر ماده ۱۴ قانون ورود و اقامت اتباع بیگانه؛

۴) لایحه دولت راجع به موافقت‌نامه فرهنگی بین دولت‌های ایران و چین (کمام، ۴۵/۰۷۸۳۹/۰۰۱۲۵). این‌گونه لوایح به دلایلی نظیر روند اداری طولانی تصویب، تراکم بررسی لوایح و طرح‌های ارائه‌شده در مجلس شورای ملی و در برخی موارد عدم اولویت و

1. plan.

غیرضروری بودن نسبت به سایر لوایح و طرح‌ها و نیاز جامعه، ماه‌ها و سال‌ها بلاتکلیف می‌ماند و در زمانی دیگر موردبررسی مجدد قرار می‌گرفت، یا به فراموشی سپرده می‌شد.

ازجمله لایحهٔ الحاق دولت ایران به موافقت‌نامه بین‌المللی علمی و فرهنگی که یک ماده‌واحده شامل یک مقدمه و هجده ماده و پنج ضمیمه و یک پروتکل داشت که در تاریخ ۱۳۲۹/۱۱/۲۰ش./۱۹۵۱م. از طرف نماینده دائمی ایران در سازمان ملل متحد به امضا رسیده بود (کمام، ۴۷/۰۶۴۷۸/۰۰۰۰۵). لایحهٔ مذکور ابتدا در هیئت‌دولت تصویب و در تاریخ ۱۳۳۱/۱۰/۰۹ش./۱۹۵۲م. به مجلس هجدهم شورای ملی (۲۷ اسفند ۱۳۳۲–۲۶ فروردین ۱۳۳۵) ارسال شد (کمام، ۴۷/۰۶۴۷۸/ ۰۰۰۲۳). اما تصویب آن در مجلس شورای ملی به تعویق افتاد، ماندگاری این لایحه سال‌ها طول کشید و پروندهٔ آن بایگانی شد.

دولت طی نامه‌ای به تاریخ ۱۳۴۳/۰۳/۲۶ تقاضای ورود مجدد آن به چرخهٔ تصویب را از مجلس شورای ملی نمود (کمام، ۴۷/۰۶۴۷۸/ ۰۰۰۲۳). در مجلس بیست‌ویکم و سال ۱۳۴۳ش./۱۹۶۴م. این لایحه موردبررسی قرار گرفت و در همین تاریخ، پس از دو مرحله بررسی در کمیسیون امورخارجه، به تصویب آن کمیسیون رسید (کمام، ۴۷/۰۶۴۷۸/۰۰۰۲۵). کمیسیون فرهنگ، نیز با حضور سام معاون وزارت فرهنگ، لایحه را بررسی و گزارش کمیسیون امورخارجه را در این مورد عیناً تأیید کرد (کمام، ۴۷/۰۶۴۷۸/۰۰۰۹۸). کمیسیون‌های مذکور گزارش خود را به مجلس شورای ملی ارائه دادند.

در آبان‌ماه ۱۳۴۳ش. در جلسهٔ ۱۱۶، از دورهٔ بیست‌ویکم مجلس شورای ملی پس از بررسی و مشورت، تصویب و به مجلس سنا ارسال گردید (عبدالله ریاضی، مذاکرات، دورهٔ ۲۱، جلسه۱۱۶). این لایحه در ۲۳ دی‌ماه ۱۳۴۳ در مجلس سنا مطرح و یک فوریت برای آن پیشنهاد شد و ابتدا فوریت و سپس لایحه مزبور با مختصر اصلاحی در ماده‌واحده به تصویب مجلس سنا رسید و برای تصویب نهایی به مجلس شورای ملی ارسال گردید (کمام، ۴۷/۰۶۴۷۸/۰۰۰۰۴).

گاهی در میان لوایح معوقه، برخی لوایح تصویب‌شده به‌اشتباه قرار می‌گرفت؛ ازجمله به درخواست صفی اصفیاء، مدیرعامل سازمان برنامه، در آبان‌ماه ۱۳۴۲ش. در مجموعهٔ لوایح

تقدیمی دولت به مجلسین درخواست تصویب اساس‌نامه سازمان سد کرج وجود داشت، اما چون پس از تصویب قانون، تقاضای اخذ چهل و دو میلیون دلار وام از بانک بین‌الملل ترمیم و توسعه، مصوب ۱۳۳۹/۰۳/۰۲ اساس‌نامهٔ آن سازمان بر طبق تبصره ۴ قانون مزبور، به تصویب هیئت‌وزیران رسیده بود، احتیاجی به تصویب مجدد مجلسین نبود و به این دلیل تقاضای استرداد آن لایحه را نمود (کمام، ۴۵/۰۷۸۳۹/۰۰۱۳۷).

ورود و اقامت اتباع بیگانه موضوع یکی از لوایح معوقه مجلس نوزدهم بود که ابتدا در مهرماه ۱۳۴۳ش./۱۹۶۴م. در کمیسیون کشور با حضور سراج حجازی معاون وزارت کشور و میرفندرسکی معاون وزارت امورخارجه، این لایحه مطرح و تصویب گردید و سپس در صحن مجلس بیست‌ویکم شورای ملی، نتیجه توسط نایب‌رئیس مجلس گزارش داده شد (حسین خطیبی، مذاکرات، دوره۲۱، جلسه۱۰۳).

ابزار و وسایل مخابرات دائم دچار تحول و تغییر می‌شد و پیوسته وسایل پیشرفته‌تری نسبت به قبل مورداستفاده قرار می‌گرفت، ازاین‌رو لازم بود تا در قرارداد بین‌المللی مخابرات هرچند سال تجدیدنظر شود. در مهر ۱۳۳۸ش./اکتبر ۱۹۵۹م. مجمع عمومی اتحادیه بین‌المللی مخابرات با حضور نمایندگان کشورهای عضو در ژنو تشکیل شد و قرارداد جدیدی در دی‌ماه همین سال به امضای نمایندگان دولت‌های عضو و ازجمله نماینده دولت ایران رسید. طبق ماده ۵۲ این قرارداد، مقررات جدید از تاریخ ۱۱ دی‌ماه ۱۳۳۹ش./۱۹۶۱م. به اجرا گذاشته شد. ازاین‌رو، در دورهٔ نخست‌وزیری شریف‌امامی، دولت به مجلس بیستم شورای ملی در تاریخ ۳۱ فروردین ۱۳۴۰، با تقدیم ترجمه فارسی و متن فرانسه قرارداد، استدعای تصویب ماده‌واحده زیر را کرد:

ماده‌واحده– قرارداد بین‌المللی مخابرات که در ۲۹ آذرماه ۱۳۳۸ش./۱۹۵۹م. در ژنو منعقد و از طرف نماینده دولت ایران نیز امضا شده و مشتمل بر پنجاه و دو ماده و شش ضمیمه و یک پروتکل نهایی و چهار پروتکل اضافی و سی و نه تصمیم و چهار توصیه است.

در تبصرهٔ آن آمده‌است دولت مجاز است آیین‌نامه‌های منضم به قرارداد را تصویب و اجرا نماید (کمام، ۴۵/۰۷۸۳۹/۰۰۱۳۵). این لایحه از لوایح معوقهٔ مجلس بیستم بود که به

مجلس بیست‌ویکم انتقال یافت و بررسی شد. در طی نامه‌ای در تاریخ ۱۳۴۲/۰۸/۱۶ش. سمیعی وزیر پست و تلگراف و تلفن به نخست‌وزیر نوشت: «چون دورهٔ آن لایحه به پایان رسیده و مجامع مربوطه برای تجدیدنظر مواد آن تشکیل خواهد شد، خواهشمند است دستور تصویب لایحهٔ مذکور را با یک فوریت به مجلس شورای ملی بدهند» (کمام، ۴۵/۰۷۸۳۹/۰۰۱۳۳).

عوامل بیرونی

در موارد متعددی معطلی لوایح و طرح‌های ارائه‌شده در مجلس شورای ملی، به علت فشارهای بیرون از مجلس ازجمله مخالفت‌های مردمی، بود. لایحه اصلاحات ارضی یا همان الغای رژیم ارباب رعیتی که تغییراتی را در نوع مالکیت زمین‌ها پدید آورد، یکی از این موارد بود. تصمیم به تغییر الگوهای مالکیت زمین‌های کشاورزی، حاصل فعالیت انقلابی کشاورزان نبود، بلکه نتیجهٔ سیاستی آگاهانه از سوی نخبگان سیاسی شهرنشین بود (هوگلاند، ۱۳۹۸: ۷۵). البته نمایندگان که اکثریت آن‌ها خود از مالکان بزرگ بودند با آن مخالفت کردند، اما درنهایت در مجلس نوزدهم اولین لایحه آن به تصویب رسید (موسوی، ۱۴۰۱: ۹۹). این لایحه یکی از مصوبات مهم بود که مراحل طولانی تا اجرایی شدن را پیمود و چندین بار دستخوش تغییر و اصلاحات گردید. نخستین بار در اسفندماه ۱۳۳۸ش./۱۹۶۰م. به تصویب مجلس شورای ملی رسید و سپس چندماه بعد در اردیبهشت ۱۳۳۹ش./۱۹۶۰م. در مجلس سنا نیز تصویب شد. در خردادماه همین سال قانون اصلاحات ارضی از جانب شاه امضا گردید و بدین‌ترتیب صورت قانونی یافت (قیام ۱۵خرداد به روایت اسناد ساواک، ۱۳۷۸: ۲۵۸/۱). اقبال نخست‌وزیر وقت که اولین لایحهٔ اصلاحات ارضی را تقدیم مجلس شورای ملی نمود، این‌گونه توضیح داد: «دو مقصود اساسی وجود دارد یکی ازدیاد تولید و دیگری تعمیم عدالت اجتماعی، اجرای برنامه‌های مربوط به اصلاحات ارضی موجب خواهد شد مالکیت زمین‌های زراعی تعمیم یافته و از آب و خاک کشور بیشتر و بهتر بهره‌برداری شود.» (منوچهر اقبال، مذاکرات، دوره۱۹، جلسه ۳۵۵). این لایحه با اصلاحاتی در هیئت‌دولت امینی به تصویب رسید و حسن ارسنجانی به‌عنوان وزیر کشاورزی و مجری لایحه اصلاحات ارضی انتخاب شد (ایزدی و حیدرپور، ۱۳۹۴: ۱۳). شاه اصلاحات ارضی را

به‌صورت اصلی مهم از اصول انقلاب سفید سرلوحهٔ کار خود قرار داده بود (آبادیان، ۱۳۸۳: ۲۴۱). قانون اصلاحات ارضی که مرحلهٔ اول اصلاحات توصیف شده بود، درنهایت بر ۱۴,۰۰۰ روستا یا ۳۰٪ کل روستاهای کشور (صرف نظر از آبادی‌های کوچک)، یا ۵۲۰,۰۰۰ خانوار روستایی، تأثیر گذاشت (کاتوزیان، ۱۴۰۱: ۲۸۴).

مهم‌ترین برنامه رفرم اجتماعی دولت امینی، اصلاحات ارضی و تقسیم زمین بین کشاورزان بود (امینی، ۱۳۸۱: ۲۵۲) اما روستاییان به‌تنهایی پولی نداشتند تا زمین‌ها را زیر کشت ببرند، بنابراین عملاً زمین‌های کشاورزی فاقد کشت می‌شدند (آبادیان، ۱۳۹۷: ۶)؛ بنابراین اصلاحات ارضی بدون برنامه‌ریزی انجام می‌شد و مقصودی که اقبال وعدهٔ آن را داده بود، حاصل نشد.

اجرای برنامه اصلاحات ارضی که در سال ۱۳۴۱ش./۱۹۶۲م. آغاز شده بود، رسماً در سال ۱۳۵۰ش./۱۹۷۱م. پایان یافت (امینی، ۱۳۸۱: ۲۵۵). به‌موجب قانون اصلاحات ارضی در ۲۰ دی ۱۳۴۰ش.، تصویب‌نامه‌ها و الحاقیه‌هایی که تا پایان اصلاحات در سال ۱۳۵۱ش./۱۹۷۲م. به آن اضافه شد، سه مرحله را پشت سرگذاشت: مرحله اول با تصویب لایحه قانونی اصلاحات ارضی مصوب دی‌ماه ۱۳۴۰ شروع و به مدت یک سال به طول انجامید. مرحله دوم با تصویب‌نامه ۱۸ بهمن ۱۳۴۱ش./۱۹۶۳م. شروع و با تصویب‌نامه ۳ اسفند ۱۳۴۳ش./۱۹۶۵م. به مرحله اجرا درآمد و سرانجام مرحلهٔ سوم از سال ۱۳۴۷ش./۱۹۶۹م. شروع و تا سال ۱۳۵۱ به‌طور رسمی پایان یافت (ازغندی، ۱۳۷۹: ۱/ ۱۸۱-۱۸۲).

لایحهٔ کاپیتولاسیون یکی دیگر از لوایحی بود که توسط دول خارجی بر کشور تحمیل شد. دو ماه بعد پس از تصویب لایحه اصلاحات ارضی، دولت کندی که موقعیت را برای طرح درخواست اعطای مصونیت به مستشاران نظامی آمریکا مناسب می‌دید، با ارسال یادداشتی دیپلماتیک برای دولت ایران به این کار اقدام نمود (اسداللهی، ۱۳۷۳: ۴۵). اصطلاح کاپیتولاسیون از کلمه لاتین Capitulare یا کلمه ایتالیایی Capitulazione مشتق شده و به معنی انعقاد عهدنامه و قرارداد و یا خود عهدنامه آمده‌است (اسداللهی، ۱۳۷۳: ۲۳). علم در روزهای پایانی نخست‌وزیری خود لایحه کاپیتولاسیون را به مجلس

سنا تقدیم کرد، تا دفاع از این لایحه بر عهدهٔ او نباشد. ۵ ماه بعد لایحه کاپیتولاسیون در جلسه علنی مجلس سنا در جلسه‌ای که در سوم مردادماه ۱۳۴۳ تشکیل شده بود و تا نیمه شب ادامه داشت، مطرح گردید. در سنا بدون هیچ‌گونه مخالفتی به تصویب سناتورها رسید و برای تصویب نهایی به مجلس شورای ملی انتقال یافت (مروارید، ۱۳۷۷: ۷۳۸-۷۳۹).

این لایحه ابتدا به مجلس سنا ارسال شده بود تا بی‌سروصدا تصویب شود، ولی شریف‌امامی آن چنان از طرح این لایحه هراس و وحشت داشت که تا تابستان آینده از طرح آن در مجلس سنا خودداری نمود. تا اینکه دولت علم کنار رفت و کابینه منصور روی‌کار آمد، حسنعلی منصور دائماً به اشاره شاه به مجلس سنا دربارهٔ به تصویب رساندن لایحهٔ کاپیتولاسیون فشار می‌آورد. از طرف دیگر، گفته می‌شود فشار واشینگتن هم شدید و روزافزون بود، تا جایی‌که شاه شریف‌امامی را به کاخ خود فراخوانده دربارهٔ آن لایحه به او تکلیف کرد تا هرچه زودتر از تصویب بگذراند. سرانجام مجلس سنا در مردادماه سال ۱۳۴۳ با حضور ۲۳نفر از شصت سناتور لایحه را به تصویب رساند (نجمی، ۱۳۷۰: ۱۵۸۹). طرح و تصویب لایحهٔ کاپیتولاسیون به‌دلیل نگرانی از اذهان عمومی، زمان زیادی طول کشید.

در زمان منصور کاپیتولاسیون تنها اقدامی بود که حکومت به آن افتخار می‌کرد. به‌وسیلهٔ این قانون آمریکاییان و حتی آشپزها و راننده‌های آمریکایی‌ها اختیار انجام هر کاری بدون حق اعتراض عالی‌ترین مقام قضایی، سیاسی و دینی ایران را داشتند (تربتی، ۱۳۸۳: ۱۷۷).

لوایح معوقه دوران فترت

به دورهٔ میانی دو مجلس بیستم و بیست‌ویکم شورای ملی که مجلس فعالیتی نداشت، دوران فترت گفته می‌شود. در این مدت دولت لوایحی را تصویب کرد که در زمان برقراری مجلس بیست‌ویکم شورای ملی، این مجلس موظف به بررسی و تصویب آن‌ها برای وجههٔ قانونی بخشیدن به آن‌ها بود. براساس نامه‌ای که از جانب وزیر کشور به مجلس شورای ملی در دی‌ماه ۱۳۴۲ش. ارسال شد، اجرای تکلیفی که به‌موجب ماده‌واحده قانون مربوط به تصویب‌نامه‌های صادرشده از تاریخ نوزدهم اردیبهشت ماه ۱۳۴۰ تا چهاردهم مهرماه ۱۳۴۲

(تاریخ افتتاح مجلسین) مصوب بیستم آذرماه ۱۳۴۲ش.، به عهدهٔ دولت گذاشته شد (کمام، ۴۵/۰۷۷۹۶/۰۰۰۰۴). به همین دلیل دولت خود را مکلف به ارسال مصوبات دوران فترت به مجلس شورای ملی برای تصویب نهایی و رسمیت دادن به اجرای لوایح دوران فترت دانست.

لایحهٔ انجمن‌های ایالتی و ولایتی، یکی از لوایح جنجالی دورهٔ موردپژوهش بود، پس از استعفای امینی، دولت اسدالله علم لایحهٔ مذکور را در زمان تعطیلی مجالس شورای ملی و سنا (باقی، ۱۳۷۳: ۱۵۰) به تصویب هیئت‌دولت رساند، سپس برای اطلاع رسانی خبر آن در روزنامه‌ها منتشر شد (بصریت‌منش و منصوری، ۱۳۹۴: ۶۱). مهم‌ترین اقدام علم با توجه به تعطیلی مجلس، تصویب لایحهٔ مذکور در هیئت‌دولت بود (باقی، ۱۳۷۰: ۱۶۳)؛ که در ۱۴ مهر ۱۳۴۱ آن را مشتمل بر ۹۲ ماده و ۱۷تبصره طی تصویب‌نامه شماره ۲۶۳۰۶ تصویب نموده بود. مقارن افتتاح مجلسین با اصلاحاتی در مواد ۵، ۴۱ و ۴۸ این تصویب‌نامه به قید یک فوریت با سخنرانی وزیر کشور برای تصویب تقدیم مجلس شورای ملی گردید (مهدی پیراسته، مذاکرات، دوره ۲۱، جلسه ۱۸).

در متن تصویب‌نامه، قید اسلام از شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان و همچنین برای تصدی بسیاری از سمت‌های مهم مملکتی مانند قضاوت صراحتاً حذف گردیده بود. در مراسم سوگند در مجلس هم به‌جای قرآن مجید، کتاب آسمانی قید شده بود. بدین‌ترتیب حاکمیت اسلام را به‌عنوان مذهب رایج کشور از بین برده بودند. در یکی از بندهای دیگر این لایحه، به زنان نیز حق رأی داده بودند و تساوی کامل حقوق زنان و مردان ذکر شده بود (امینی، ۱۳۸۱: ۲۵۹–۲۶۰). دو مورد مذکور که پیروان سایر ادیان و مذاهب می‌توانستند در انتخابات شرکت کنند و به کتاب آسمانی خود سوگند بخورند و بر طبق بند دیگری از آن، زنان اجازهٔ شرکت در انتخابات داشتند (باقی، ۱۳۷۰: ۱۶۳)، سبب شد تا برخی از روحانیون و مردم، اعتراض و مخالفت خود را اعلام کنند.

پس از تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی، علم انجمن‌های دهات را هم به موازات آن انجمن‌ها در روستاها به وجود آورد که البته کمتر اختیار، بودجه و اعتباری برای کارهای خود داشتند (نجمی، ۱۳۷۰: ۱۵۷۱).

در دوران فترت که مجلس شورای ملی برقرار نبود، لوایح بدون طی مسیر تصویب در مجلس شورای ملی؛ اجرایی می‌شدند. به همین دلیل محمدرضاشاه در طی نامه‌ای به نخست‌وزیر در خصوص انقلاب سفید و لوایح شش‌گانه در بهمن‌ماه ۱۳۴۱ش./۱۹۶۳م. نوشت: «چون لوایح مزبور موردتأکید اکثریت قریب به اتفاق رأی‌دهندگان ملت ایران واقع شده‌است، مقرر می‌شود که لوایح قانونی زیر

۱. لایحهٔ اصلاحی قانون اصلاحات ارضی مصوب نوزدهم دی‌ماه ۱۳۴۱ و ملحقات آن.

۲. لایحهٔ قانونی ملی کردن جنگل‌ها.

۳. لایحهٔ قانونی فروش سهام کارخانجات دولتی به‌عنوان پشتوانه اصلاحات ارضی.

۴. لایحهٔ قانونی سهیم کردن کارگران در منافع کارگاه‌های تولیدی و صنعتی.

۵. لایحهٔ ایجاد سپاه دانش.

۶. لایحهٔ اصلاحی قانون انتخابات.

که با تصویب ملی استقرار و قطعیت یافته‌است، پس از توشیح ما به‌عنوان قانون مملکتی به موقع اجرا گذاشته شود.» (ساکما، ۲۳۰/۰۳۶۹۱۳).

تعیین بودجه و بررسی لایحهٔ آن سالانه انجام می‌شد و وقت زیادی را در مجلس شورای ملی به خود اختصاص می‌داد، اما در دوران فترت توسط وزرا تصویب و اجرا می‌گردید. بودجه مجموعه‌ای از برنامه‌ریزی و پیش‌بینی مالی برای سازمان‌ها و ارگان‌های مختلف بود، ازجمله ژاندارمری کل کشور در سال۱۳۴۲ش./۱۹۶۴م.، برای جبران کسری بودجه خود، راه‌کاری را پیشنهاد نمود. هیئت‌وزیران در جلسه اردیبهشت ماه ۱۳۴۲، بنا به پیشنهاد ژاندارمری کل کشور و موافقت وزارت دارایی به استناد تبصرهٔ ۴ بودجه کل کشور، به‌منظور تأمین کسری اعتبار مواد ۱و۴ و بودجهٔ سال ۱۳۴۲ ژاندارمری کل کشور تصویب نمودند که مبلغ ۲٫۶۰۰٫۰۰۰ ریال از اعتبار مادهٔ ۹ کسر و به اعتبار مواد ذیل:

۱- به اعتبار مادهٔ ۴ مبلغ ۱٫۰۰۰٫۰۰۰ ریال.

۲- به اعتبار مادهٔ ۲ مبلغ ۱,۰۰۰,۰۰۰ ریال.

بودجهٔ سال ۱۳۴۱ اداره مزبور اضافه گردد. وزارت دارایی مکلف شد، پس از گشایش مجلس شورای ملی لایحه تحصیل مجوز قانونی این تصویب‌نامه را تقدیم نماید (کمام، ۴۵/۰۷۷۹۶/۰۰۰۰۶). به لایحهٔ فوق ۸ روز بعد ضمیمه‌ای افزوده شد که براساس آن مصوب شد، مبلغ سه میلیون ریال از اعتبار ماده ۹ بودجه ۱۳۴۱ش./۱۹۶۲م. ژاندارمری کل کشور کسر و به اعتبار ماده ۴ بودجه آن اداره افزوده شود. وزارت دارایی هم موظف گردید پس از افتتاح مجلسین لایحه تحصیل مجوز قانونی تصویب‌نامه را تحصیل نماید (کمام، ۴۴/۰۱۵۶۰/۰۰۰۲۳). بعد از بازگشایی مجلس شورای ملی فرهودی معاون وزارت کشور طی سخنانی به سی فقره تصویب‌نامه اشاره کرد که به مجلس آورده و یکی از آن‌ها مصوبه فوق بود (حسین فرهودی، مذاکرات، دورهٔ ۲۱، جلسهٔ ۲۲).

راه‌کارهای افزایش سرعت تصویب

کوتاهی مجلس بیستم و دوران فترت سبب شد، تا لوایح و طرح‌های معوقه از مجلس بیستم و قبل از آن برای بررسی و تصویب و همچنین مصوبات دوران فترت برای تصویب و وجههٔ قانونی یافتن، به مجلس بیست‌ویکم منتقل شوند. ازاین‌رو، در این خصوص مصوباتی ارائه شد تا به تصویب آن‌ها سرعت عمل داده شود.

به‌موجب مادهٔ ۳۷ آیین‌نامهٔ داخلی، در اول هر دورهٔ تقنینیه، هیئت‌رئیسه نسخه‌ای از طرح‌ها و لوایحی را که در دورهٔ سابق معوق مانده به‌وسیلهٔ اداره کل قوانین و آمار تهیه و در اختیار نمایندگان می‌گذاشت و نسخه‌ای دیگر از آن را برای دولت ارسال می‌کرد. هریک از آن طرح‌ها یا لوایح که نیاز به تجدید آن به‌وسیلهٔ پانزده نفر از نمایندگان یا به درخواست دولت تقاضا می‌شد، به ترتیب مندرج در آیین‌نامه به کمیسیون‌های مربوطه ارجاع می‌شد و کمیسیون‌ها مکلف بودند دنبالهٔ جریان قبلی را ادامه دهند و در مورد تغییر دولت فقط لوایحی از جریان خارج می‌گردید که دولت رسماً آن‌ها را مسترد می‌کرد (کمام، ۴۵/۰۷۸۳۹/۰۰۲۸۲). ارجاع مستقیم به کمیسیون‌ها و ادامه روند اداری به سرعت تصویب لوایح و طرح‌های معوقه کمک می‌کرد. افزون‌بر آن، در ابتدای هر دوره‌ای فهرستی از لوایح و طرح‌های معوقه با ذکر ماده‌واحده مذکور برای اطلاع‌رسانی به دولت و نمایندگان مجلس

چاپ و در اختیار آن‌ها قرار می‌گرفت که این مسئله نیز به علاقه‌مندی مجلس شورای ملی به تسریع در تصویب و کاهش تعداد لوایح و طرح‌های معوقه اشاره دارد.

ارسال لوایح و طرح‌های معوقه به‌صورت مجموعه‌ای، حکایت از انبوه لوایح و طرح‌های معوقه که دچار بلاتکلیفی و ماندگاری شده بودند، دارد. در دورهٔ بیستم مجلس شورای ملی، اداره کل قوانین و آمار یک مجموعه به تعداد ۱۶۶ فقره لوایح و طرح‌های معوقه در مجلس شورای ملی را چاپ کرد که مربوط به دورهٔ نوزدهم و تعدادی از لوایح مربوط به ادوار قبل از آن دوره بود (کمام، ۴۵/۰۷۸۳۹/۰۰۲۸۲).

اولویت‌بندی و گزینش یکی از اقدامات برای سرعت بخشی در تصویب لوایح و طرح‌های ضروری بود. در آبان‌ماه ۱۳۴۲ش. صورت لوایح و طرح‌های معوقه ادوار ۱۹ و ۲۰ قانون‌گذاری مربوط به وزارت امورخارجه ارسال و از این وزارت‌خانه تقاضا گردید، «لوایحی که تعقیب آن‌ها ضروری به نظر می‌رسد اطلاع دهند تا مجدداً به استحضار مجلس شورای ملی برسد.» وزارت امورخارجه نیز از میان فهرست، مواردی را گزینش کرده و تقاضای تصویب همه را به‌جز لایحه راجع به سازمان وزارت امورخارجه، از قوه مقننه نمود (کمام، ۴۵/۰۷۸۳۹/۰۰۱۲۴).

در موردی دیگر، باز هم اولویت و ضرورت را ملاک انتخاب لوایح و طرح‌های معوقه برای ورود به چرخهٔ تصویب قرار دادند. در اسفندماه ۱۳۴۲ش. نخست‌وزیر وقت به مجلس شورای ملی در نامه‌ای نوشت؛ «چون بعضی از پیشنهادها و طرح‌های مربوط به آن مجلس جزء کارهای معوقه دولت سابق باقی مانده و تصمیمی نسبت به آن‌ها اتخاذ نگردیده‌است. اینک ضمن ارسال فهرست پیشنهادهای مزبور با ذکر شماره و تاریخ هر پیشنهاد و موضوع مربوطه خواهشمند است دستور فرمایند با توجه به سوابق امر آن قسمت از پیشنهادها و طرح‌های مزبور را که موردتأیید می‌باشند، تعیین فرمایند تا برای اخذ تصمیم در جلسه هیئت‌دولت مطرح گردد.» (کمام، ۱۰۱۱/۲۱/۱۷/۲/۱/۴۰۰). این‌گونه موارد در جلوگیری از اطاله و ابطال وقت مجلس مؤثر بود.

گاهی از جانب ذی‌نفعان برخی از لوایح و طرح‌ها، پیگیری صورت می‌گرفت، ازجمله

سفارت جمهوری چین در تهران به وزارت امورخارجه مراجعه و از وضعیت تصویب یا عدم تصویب موافقت‌نامه فرهنگی ایران و چین سؤال کردند. پس از پیگیری از مجلس شورای ملی، معلوم شد که با توجه به تغییر دولت لایحه مربوط به این موافقت‌نامه در دستور کار مجدد مجلس شورای ملی قرار نگرفته بود. بنابراین در آبان ۱۳۴۲، وزارت امورخارجه از مجلس شورای ملی تقاضا نمود تا لوایح تقدیمی از طرف وزارت امورخارجه که طی ادوار ۱۹ و ۲۰ قانون‌گذاری به تصویب نرسیده بود، مجدداً در دستور کار مجلس شورای ملی قرار گیرد (کمام، ۴۵/۰۷۸۳۹/۰۰۱۲۴).

در آیین‌نامه داخلی مجلس بیست‌ویکم تغییراتی به وجود آمد که از سال ۱۳۴۴ش./۱۹۶۵م. به اجرا گذاشته شد. رئیس مجلس شورای ملی عبدالله ریاضی طی نامه‌هایی به رؤسای کمیسیون‌ها، از آن‌ها اجرای مواد جدید را خواستار شد. طبق آیین‌نامه جدید لوایح و طرح‌هایی که باید از جنبه‌های مختلف بررسی می‌شدند، بعد از طرح در کمیسیون اصلی باید به کمیسیون‌های مربوطه ارجاع می‌شدند (بصریت‌منش و منصوری، ۱۳۹۴: ۱۹۲-۱۹۳).

به‌دلیل تأخیر در تصویب، مسؤلان خارج از مجلس نیز با نامه‌نگاری تصویب لوایح یا طرح‌های مرتبط با امور خودشان را پیگیری می‌کردند. در اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۶ش. صفاری سرپرست دانشگاه تبریز به ریاضی رئیس مجلس شورای ملی در نامه‌ای نوشت؛ «به‌طوری که استحضار دارند لایحهٔ قانونی استخدام تمام‌وقت هیئت آموزشی دانشگاه مصوب شهریورماه ۴۲ هیئت‌وزیران با اصلاحاتی که در آن به عمل آمده به‌صورت قانون استخدام هیئت آموزشی و تحقیقاتی دانشگاه‌ها تقدیم مجلس و قسمتی از آن نیز به تصویب رسیده‌است. خواهشمند است به‌منظور تسریع در تصویب قانون مزبور جهت رفع قسمتی از مشکلات آموزشی دانشگاه‌های شهرستان‌ها با نفوذ معنوی که آن جناب دارند بذل توجه فرمایند» (کمام، ۱۰۱۱/۲۱/۱۶/۲/۱/۳۲۵).

در آبان ۱۳۴۲ش. وزارت دارایی از اداره قوانین مجلس شورای ملی، تقاضای تعداد ۳۰ جلد از صورت لوایح و طرح‌های معوقهٔ موردنیاز ادارات تابعهٔ این وزارتخانه را نمود که از این تعداد ۲۵ جلد تحویل داده شد (کمام، ۴۶/۰۴۸۳۹/۰۰۰۰۴).

از دورهٔ موردپژوهش فهرست‌های متعددی از لوایح و طرح‌های معوقه و مصوبات برای طرح در کمیسیون‌ها یا در صحن مجلس منتشر شده بود. در جداول ذیل لوایح و طرح‌ها براساس ارسال به کمیسون‌های مجلس شورای ملی، دسته‌بندی و مشخص گردیده و همچنین مصوبات ارسالی مجلس شورای ملی به مجلس سنا نیز در جداول مجزایی بعد از جداول لوایح و طرح‌ها آمده‌است.

جدول ۱: لوایح و طرح‌های معوقه انتقالی به مجلس بیستم

شماره	ارسالی به کمیسیون یا کمیسیون‌های مشترک	تعداد	لایحه	طرح
۱	قوانین دارایی–کشور–بازرگانی	۲	√	
۲	قوانین دارایی	۳	√	
۳	قوانین دادگستری– قوانین دارایی	۲	√	
۴	بودجه	۳	√	
۵	بودجه– قوانین دارایی– اقتصاد	۱	√	
۶	امورخارجه	۱	√	
۷	امورخارجه–قوانین دارایی–گمرکات و انحصارات	۱	√	
۸	امورخارجه–فرهنگ	۲	√	
۹	کشور–قوانین دادگستری	۲	√	
۱۰	کشور–قوانین دادگستری–قوانین دارایی–کشاورزی	۲	√	
۱۱	کشور–قوانین دادگستری– انحصارات و گمرکات	۱	√	
۱۲	کشور–قوانین دارایی– امورخارجه	۱	√	
۱۳	کشور– امور استخدام–قوانین دادگستری	۱	√	
۱۴	قوانین دادگستری	۴	√	
۱۵	قوانین دادگستری–کشور–قوانین دارایی–امور استخدام	۱	√	
۱۶	قوانین دادگستری–فرهنگ–کشور	۱	√	
۱۷	پست و تلگراف– امورخارجه–قوانین دارایی	۱	√	
۱۸	کشاورزی	۳	√	
۱۹	کشاورزی–بودجه– امورخارجه	۱	√	

۲۰	کشاورزی–قوانین دارایی– امور استخدام–کشور	۱	√	
۲۱	کشاورزی–قوانین دارایی–قوانین دادگستری	۲	√	
۲۲	کشاورزی–بودجه– امورخارجه–قوانین دادگستری	۱	√	
۲۳	راه– قوانین دادگستری	۱	√	
۲۴	راه–کشور–بودجه	۱	√	
۲۵	نظام– امور استخدام	۱	√	
۲۶	فرهنگ– امور استخدام–بودجه	۱	√	
۲۷	بازرگانی	۲	√	
۲۸	بازرگانی– امورخارجه–بودجه	۱	√	
۲۹	بازرگانی–قوانین دادگستری	۱	√	
۳۰	امور استخدام–کشور	۱	√	
۳۱	امور استخدام	۱	√	
۳۲	امور استخدام–قوانین دارایی	۱	√	
۳۳	امور استخدام–بودجه– امورخارجه–کشور	۱	√	
۳۴	امور اجتماعی و کار– امورخارجه	۱	√	
۳۵	امور اجتماعی و کار–قوانین دادگستری– امورخارجه	۱	√	
۳۶	گمرکات و انحصارات–قوانین دارایی	۱	√	
۳۷	خاص رسیدگی به سازمان وزارتخانه‌ها	۲	√	
۳۸	خاص نفت	۱	√	
۳۹	محاسبات مجلس	۶	√	
۴۰	کشور–قوانین دادگستری	۲		√
۴۱	قوانین دارایی–فرهنگ	۱		√
۴۲	قوانین دادگستری	۲		√
۴۳	فرهنگ	۲		√
۴۴	بازرگانی–قوانین دارایی–کشور–منابع و معادن–گمرکات	۱	√	
۴۵	امور استخدام–بهداری	۲	√	
۴۶	قوانین دارایی–کشاورزی–قوانین دادگستری	۱	√	

۴۷	کشور–قوانین–دادگستری	۱	√	
۴۸	بهداری–قوانین دادگستری	۱	√	
۴۹	اقتصاد– قوانین دادگستری–قوانین دارایی	۱	√	
۵۰	قوانین دارایی–کشور–قوانین دادگستری– امور اجتماعی و کار	۱	√	
۵۱	قوانین دادگستری	۳	√	
۵۲	قوانین دادگستری– امور استخدام	۱	√	
۵۳	کشاورزی–قوانین دادگستری	۲	√	
۵۴	راه	۱	√	
	جمع	۸۳	۷۶	۷

منبع: کمام، ۴۵/۰۷۸۳۹/۰۰۲۸۳–۴۵/۰۷۸۳۹/۰۰۲۹۲.

عمدهٔ لوایح و طرح‌های جدول فوق مربوط به مجلس هجدهم و نوزدهم هستند که از مجموع همهٔ آن‌ها تعداد ۲۲ لایحه از مجلس هجدهم و یک لایحه از مجلس هفدهم وجود دارد. بیشترین میزان لوایح و طرح‌های معوقهٔ انتقالی به دورهٔ بیستم با توجه به موضوعات و کمیسیون‌های ارسالی، به قوانین دادگستری ۲۷٫۷۱٪ ، قوانین دارایی ۲۱٫۶۹٪ و کشور ۱۹٫۲۸٪ اختصاص دارد و لوایح و طرح‌های مرتبط با رفاه اجتماعی جامعه که از سیاست‌های حکومت بود، ۱۹٫۲۷٪ است که در مقایسه با کمیسیون‌های مذکور از درصد کمتری برخوردار است.

جدول ۲: لوایح و طرح‌های مصوب ارسالی از مجلس شورای ملی به مجلس سنا، معوقه انتقالی به مجلس بیستم

شماره	عنوان	تعداد
۱	لایحه	۲۲
۲	طرح	۲
۳	جمع	۲۴

منبع: کمام، ۴۵/۰۷۸۳۹/۰۰۲۹۳–۴۵/۰۷۸۳۹/۰۰۲۹۴.

یکی از فهرست‌های منتشرشده از لوایح معوقه مربوط به فهرست ۱۰۶ تصویب‌نامه دوران فترت است که در تاریخ ۱۳۴۲/۰۹/۲۰ش. تقدیم مجلس شورای ملی گردید و در ۱۳۴۲/۱۱/۰۲ش. برای آن مجلس چاپ شد. همین دو تاریخ ذکرشده میزانی از معطلی برای ورود به سیکل تصویب را نشان می‌دهد. این فهرست از این قرار است:

جدول ۳: فهرست ۱۰۶ تصویب‌نامهٔ دوران فترت

شماره	تصویب‌نامهٔ دوران فترت	تعداد
۱	تصویب‌نامه‌های مربوط به وزارت جنگ	۳۵
۲	تصویب‌نامه‌های مربوط به وزارت دادگستری	۱۰
۳	تصویب‌نامه‌های مربوط به وزارت دارایی	۱
۴	تصویب‌نامه‌های مربوط به وزارت اقتصاد	۷
۵	تصویب‌نامه‌های مربوط به وزارت کشاورزی	۲۱
۶	تصویب‌نامه‌های مربوط به وزارت فرهنگ	۱۱
۷	تصویب‌نامه‌های مربوط به وزارت کشور	۱۶
۸	تصویب‌نامه‌های مربوط به وزارت بهداری	۵

منبع: کمام، ۴۵/۰۷۸۳۹/۰۰۱۴۷–۴۵/۰۷۸۳۹/۰۰۱۵۵.

با توجه به افزایش بودجه برای بخش نیروی نظامی و در جریان بودن لایحه قانونی اصلاحات ارضی که در چندین دورهٔ مجلس شورای ملی مطرح بود، بیشترین مصوبه برای این دو بخش مشاهده می‌شود.

جدول ٤: لوایح و طرح‌های معوقهٔ انتقالی به مجلس بیست‌ویکم

شماره	ارسالی به کمیسیون یا کمیسیون‌های مشترک	تعداد	لایحه	طرح
۱	قوانین دارایی–کشور–بازرگانی	۲	√	
۲	قوانین دارایی	۳	√	
۳	قوانین دارایی–قوانین دادگستری	۱	√	
۴	بودجه	۳	√	
۵	بودجه–قوانین دارایی– اقتصاد	۱	√	

۶	امورخارجه	۱	√	
۷	امورخارجه–قوانین دارایی–گمرکات و انحصارات	۱	√	
۸	امورخارجه–فرهنگ	۲	√	
۹	کشور–قوانین دادگستری–قوانین دارایی–کشاورزی	۲	√	
۱۰	کشور–قوانین دادگستری– انحصارات و گمرکات	۱	√	
۱۱	کشور–قوانین دارایی– امورخارجه	۱	√	
۱۲	کشور– امور استخدام –قوانین دادگستری	۱	√	
۱۳	کشور–قوانین دادگستری	۳	√	
۱۴	کشور–قوانین دادگستری	۲		√
۱۵	قوانین دادگستری	۷	√	
۱۶	قوانین دادگستری	۲		√
۱۷	کشور–قوانین دادگستری–قوانین دارایی– امور استخدام	۱	√	
۱۸	قوانین دادگستری–فرهنگ–کشور	۱	√	
۱۹	پست و تلگراف– امورخارجه–قوانین دارایی	۱	√	
۲۰	پست و تلگراف– امورخارجه	۱	√	
۲۱	کشاورزی	۳	√	
۲۲	کشاورزی– بودجه– امورخارجه	۱	√	
۲۳	کشاورزی–قوانین دارایی– امور استخدام–کشور	۱	√	
۲۴	کشاورزی–قوانین دارایی–قوانین دادگستری	۳	√	
۲۵	کشاورزی–بودجه– امورخارجه–قوانین دادگستری	۱	√	
۲۶	راه–قوانین دادگستری	۱	√	
۲۷	راه–کشور– بودجه	۱	√	
۲۸	نظام– امور استخدام	۱	√	
۲۹	فرهنگ– امور استخدام–بودجه	۲	√	
۳۰	بازرگانی	۲	√	
۳۱	بازرگانی– امورخارجه–بودجه	۱	√	
۳۲	بازرگانی–قوانین دادگستری	۱	√	

۳۳	امور استخدام–کشور	۱	√	
۳۴	امور استخدام	۱	√	
۳۵	امور استخدام–قوانین دارایی	۱	√	
۳۶	امور استخدام–بودجه– امورخارجه–کشور	۱	√	
۳۷	امور اجتماعی و کار– امورخارجه	۱	√	
۳۸	امور اجتماعی و کار–قوانین دادگستری– امورخارجه	۱	√	
۳۹	گمرکات و انحصارات–قوانین دارایی	۱	√	
۴۰	خاص رسیدگی به سازمان وزارتخانه‌ها	۲	√	
۴۱	خاص نفت	۱	√	
۴۲	محاسبات مجلس	۷	√	
۴۳	قوانین دارایی–فرهنگ	۱		√
۴۴	فرهنگ	۲		√
۴۵	فرهنگ–کشور–کشاورزی	۱		√
۴۶	فرهنگ–بودجه	۱		√
۴۷	بازرگانی–قوانین دارایی–کشور–صنایع و معادن–گمرکات	۱	√	
۴۸	قوانین دارایی–کشاورزی–قوانین دادگستری	۱	√	
۴۹	قوانین دارایی–کشور–قوانین دادگستری–امور اجتماعی و کار	۱	√	
۵۰	قوانین دادگستری–امور استخدام	۱	√	
۵۱	کشاورزی–قوانین دادگستری	۲	√	
۵۲	قوانین دادگستری–قوانین دارایی	۱	√	
۵۳	امور استخدام–بهداری	۲	√	
۵۴	بهداری–قوانین دادگستری	۱	√	
۵۵	اقتصاد– قوانین دادگستری–قوانین دارایی	۱	√	
۵۶	راه	۱	√	
	جمع	۸۹	۸۰	۹

منبع: کمام، ۴۵/۰۰۷۸۳۹/۰۰۳۱۱–۴۵/۰۰۷۸۳۹/۰۰۳۱۸–۴۵/۰۰۷۸۳۹.

عمدهٔ لوایح و طرح‌های جدول شمارهٔ۴، به‌جز دو مورد از مجلس بیستم، باقی مربوط به مجالس هجدهم و نوزدهم شورای ملی بودند. لازم به ذکر است که تاریخ چاپ یکی از طرح‌های مجلس بیستم مربوط به زمان فترت است. با توجه به برنامه توسعه سوم و تلاش برای تأمین رفاه اجتماعی، براساس بخشی از موضوعات لوایح و طرح‌های معوقهٔ این مجموعه در حدود ۱۷٫۹۸٪ را به خود اختصاص داده که در مقایسه با قانون دادگستری ۲۴٫۷۲٪ و قانون دارایی ۲۱٫۳۵٪ از میزان کمتری برخوردار است. این مسئله می‌تواند از یک سو نشان‌دهندهٔ توجه حکومت به رفاه اجتماعی و پیگیری اغلب لوایح و طرح‌های مرتبط با آن باشد. از سویی دیگر با انتخاب سه گزینه کمیسیون امور اجتماعی و کار، امور استخدام و بهداری و مقایسه تعداد لوایح و طرح‌های ارسالی به این کمیسیون‌ها به‌صورت اختصاصی و مشترک، روشن می‌شود که تعداد لوایح و طرح‌های ارسالی به مجلس بیست‌ویکم در مقایسه با مجلس بیستم نیز کاهش یافته بود که می‌تواند به‌دلیل تصویب در دوران فترت یا گزینش و انتقال براساس ضرورت به مجلس بیست‌ویکم شورای ملی باشد.

جدول ۵: لوایح و طرح‌های مصوب ارسالی از مجلس شورای ملی به مجلس سنا، معوقه انتقالی به مجلس بیست‌ویکم

شماره	عنوان	تعداد
۱	لایحه	۲۱
۲	طرح	۳
۳	جمع	۲۴

منبع: کمام، ۴۵/۰۰۷۸۳۹/۰۰۳۱۹–۴۵/۰۰۷۸۳۹/۰۰۳۲۰.

نتیجه

مجلس بیستم پس از دو ماه، به دلایل سیاسی منحل شد و مجلس بیست‌ویکم پس از دو سال و چند ماه فترت تشکیل گردید. مجلس بیستم که شاهد لوایح و طرح‌های معوقه از دوره‌های قبل بود، با عمر کوتاهی که داشت آن لوایح و طرح‌ها را با لوایح و طرح‌های دورهٔ

خود، برای بررسی به مجلس بعدی انتقال داد. افزون‌بر این، در دورهٔ فترت میان دو مجلس مذکور، هیئت‌دولت به تصویب و اجرای لوایحی پرداخته بود که برای صورت قانونی یافتن آن نیاز به تصویب در مجلس داشت. به این ترتیب مجلس بیست‌ویکم با انبوهی از لوایحی مواجه شد که همگی باید بررسی و تعیین تکلیف می‌شدند. ماندگاری لوایح و طرح‌های ارائه‌شده در مجلس شورای ملی در پروسهٔ اداری، تقاضای تغییرات و اصلاحاتی که از جانب مجلس سنا و سازمان‌های مرتبط مطرح می‌شد، عامل عمدهٔ درونی مجلس بود که چندین جلسه از وقت مجلس را به خود اختصاص می‌داد و سبب به تعویق افتادن تصویب آن‌ها می‌شد. در مواردی لوایح و طرح‌های ارائه‌شده در مجلس از اولویت و ضرورت کمتری نسبت به برخی دیگر برخوردار بود، بنابراین سرعت تصویب آن کاهش می‌یافت و در مواردی بنا به ضرورت بعد از سال‌ها، پرونده آن‌ها مجدد باز و مراحل تصویب را می‌گذراند.

در دورهٔ موردپژوهش علاوه‌بر کانون‌های قدرت خارج از مجلس شورای ملی نظیر شاه و دربار که صاحب نفوذ بودند و در امور مختلف حکومتی ازجمله تصویب لوایح و طرح‌های ارائه‌شده در مجلس مداخله، مانع‌تراشی و کارشکنی می‌کردند. ناترازی و ناهماهنگی برخی از لوایح و طرح‌ها با نیاز جامعه و مردم، سبب اعتراضات فراگیر و گسترده‌ای می‌شد. این مخالفت‌ها و فشارهایی که از جانب مخالفان در بیرون از مجلس رخ می‌داد، سبب تأخیر در تصویب برخی از لوایح می‌گردید. لوایح بحث‌برانگیزی مانند اصلاحات ارضی، انجمن‌های ایالتی و ولایتی و کاپیتولاسیون از این دست بودند که چندین سال تصویب آن‌ها به درازا کشید.

منابع

الف) منابع فارسی

کتاب‌ها

- آبادیان، حسین (۱۳۸۳). ***دو دهه واپسین حکومت پهلوی***، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- ***آیین‌نامه داخلی مجلس شورای ملی*** (۱۳۲۸). مصوب اردیبهشت ۱۳۲۸، با رعایت اصلاحات بعدی، خردادماه ۱۳۲۸، بی‌جا: اداره مطبوعات و اطلاعات.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۹). ***تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران ۱۳۲۰-۱۳۵۷***، ج۱ و ۲، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- اسداللهی، مسعود (۱۳۷۳). ***احیای کاپیتولاسیون و پیامدهای آن***، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- امینی، ایرج (۱۳۸۶). ***بر بال بحران، زندگی سیاسی علی امینی***، تهران: ماهی.
- امینی، علیرضا (۱۳۸۱). ***تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوران پهلوی***، تهران: صدای معاصر.
- باقی، عمادالدین (۱۳۷۳). ***تحریر تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران (مجموعه برنامه داستان انقلاب از رادیو بی‌بی‌سی)***، قم: تفکّر.
- باقی، عمادالدین (۱۳۷۰). ***بررسی انقلاب ایران***، قم: تفکّر.
- بصریت‌منش، حمید و توران منصوری (۱۳۹۴). ***مجلس بیست‌ویکم شورای ملّی***، تهران: کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی.
- تربتی سنجابی، محمود (۱۳۸۳). ***نخست‌وزیر سه دقیقه قبل درگذشت***، تهران: عطائی.
- خوشزاد، اکبر (۱۳۹۰). ***آخرین مجلس مشروطه (دورهٔ بیست‌وچهارم مجلس شورای ملی و انقلاب اسلامی)***، تهران: شرکت انتشارات سوره مهر.

- شجیعی، زهرا (۱۳۷۲). ***نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی***، ج ۳، تهران: سخن.
- ضرغام بروجنی، جمشید (بی‌تا). ***دولت‌های عصر مشروطیت***، بی‌جا: بی‌نا.
- طلوعی، محمود (۱۳۹۱). ***ناگفته‌ها از روزگار پهلوی‌ها(خاطرات عبدالرضا انصاری)***، تهران: علم.
- عاقلی، باقر (۱۳۸۰). ***شرح رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران***، ج ۱، تهران: گفتار با همکاری نشر علم.
- ***قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک*** (۱۳۷۸). ج ۱، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کاتوزیان، همایون (۱۴۰۱). ***ایرانیان دوران باستان تا دورهٔ معاصر***، ترجمه حسین شهیدی، تهران: مرکز.
- لاجوردی، حبیب (۱۳۸۰). ***خاطرات جعفر شریف‌امامی***، تهران: سخن.
- موسوی، سید رضا (۱۴۰۱). ***مقدمه ای بر پارلمانتاریسم در ایران (نگاهی به مجالس قانون‌گذاری در قبل و بعد از انقلاب اسلامی)***، تهران: سازمان جهاد دانشگاهی تهران.
- مروارید، یونس (۱۳۷۷). ***از مشروطه تا جمهوری(نگاهی به ادوار مجالس قانون‌گذاری در دوران مشروطیت)***، ج۳، تهران: اوحدی.
- نجمی، ناصر (۱۳۷۰). ***از سیدضیاء تا بازرگان(دولت‌های ایران از کودتای ۱۲۹۹ تا آذر ۱۳۵۸)***، ج۲، اراک: نویسنده.
- نظری، منوچهر (۱۳۹۷). ***رؤسای مجلس ایران (شورای ملی/ سنا/ شورای اسلامی) از سال (۱۲۸۵-۱۳۹۷)***، تهران: کویر.
- نورائی، مرتضی؛ افقری، محمد (۱۴۰۲). ***گزیده اسناد انتخابات مجلس شورای ملی در اصفهان(۱۲۸۸-۱۳۵٤ه.ش./ ۱۹۰۹-۱۹۷۵م.)***، اصفهان: جهاد دانشگاهی واحد اصفهان.
- هوگلاند، اریک جیمز (۱۳۹۸). ***زمین و انقلاب در ایران***، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران: شیرازه کتاب ما.

مقاله‌ها

- آبادیان، حسین (۱۳۹۷). اصلاحات ارضی و تبعات اجتماعی مهاجرت روستاییان به شهر تهران. ***تحقیقات تاریخ اجتماعی***، ۸(۲)، ۱–۲۰.
Doi: 10.30465/shc.2019.23751.185
- ایزدی، رجب و حیدرپور، مرتضی (۱۳۹۴). برنامه‌های پنجگانه توسعه اقتصادی در دوران پهلوی و انقلاب اسلامی. ***جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه***، ۵(۲)، ۱–۲۷.
- فرهمند، جلال (۱۳۸۲). نقدی از درون (مجلس بیست‌ویکم و حزب ایران نوین از نگاه یک نماینده سابق مجلس). ***تاریخ معاصر ایران***، ۷(۲۵)، ۳۱۴–۲۴۳.
- قنبری‌نژاد، زینب و سعیدی‌نیا، حبیب‌الله (۱۴۰۰). کنگرهٔ دهقانان: تلاش دولت برای مشروعیت بخشیدن به اصلاحات ارضی. ***گنجینه اسناد***، ۳۱(۲)، ۶۲–۸۶.
Doi: 10.30484/ganj.2021.2668
- کشتی‌آرا، کیمیا؛ جعفری، علی‌اکبر؛ نورائی، مرتضی. (۱۴۰۱). ارزیابی رویکرد مجلس شورای ملی در قبال برنامه‌های توسعه ۱۳۲۷–۱۳۵۶ش.، ***تاریخنامهٔ ایران بعد از اسلام***، ۱۳(۳۱)، ۱۴۷– ۱۷۱.
Doi: 10.22034/JIIPH.2022.48037.2243

اسناد

- ***سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)***، ۲۳۰/۰۳۶۹۱۳
- ***مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی (کمام)***، ۴۵/۰۷۷۹۶/۰۰۰۰۴، ۴۵/۰۷۸۳۹/۰۰۱۲۴، ۴۵/۰۷۸۳۹/۰۰۲۸۲، ۴۶/۰۴۸۳۹/۰۰۰۰۴، ۱۰۱۱/۲۱/۱۷/۲/۱/۴۰۰، ۴۷/۰۶۴۷۸/۰۰۰۰۴، ۴۷/۰۶۴۷۸/ ۰۰۰۲۳، ۴۷/۰۶۴۷۸/۰۰۰۲۵، ۴۷/۰۶۴۷۸/۰۰۰۹۸، ۴۷/۰۶۴۷۸/۰۰۰۰۵، ۴۵/۰۷۸۳۹/۰۰۱۲۵، ۴۵/۰۷۸۳۹/۰۰۱۳۷، ۴۵/۰۷۸۳۹/۰۰۱۳۵، ۴۵/۰۷۷۹۶/۰۰۰۰۶، ۴۴/۰۱۵۶۰/۰۰۰۲۳، ۴۵/۰۷۸۳۹/۰۰۱۳۳، ۴۵/۰۷۸۳۹/۰۰۱۴۷– ۴۵/۰۷۸۳۹/۰۰۱۵۵، ۱۰۱۱/۲۱/۱۶/۲/۱/۳۲۵، ۴۵/۰۷۷۹۶/۰۰۰۰۶، ۴۴/۰۱۵۶۰/۰۰۰۲۳، ۴۵/۰۷۸۳۹/۰۰۲۸۳– ۴۵/۰۷۸۳۹/۰۰۲۹۲، ۴۵/۰۷۸۳۹/۰۰۲۹۳– ۴۵/۰۷۸۳۹/۰۰۲۹۴، ۴۵/۰۷۸۳۹/۰۰۱۴۷– ۴۵/۰۷۸۳۹/۰۰۱۵۵، ۴۵/۰۷۸۳۹/۰۰۳۱۹– ۴۵/۰۰۷۸۳۹/۰۰۳۲۰، ۴۵/۰۰۷۸۳۹/۰۰۳۱۱– ۴۵/۰۰۷۸۳۹/۰۰۳۱۸ ۴۵/۰۰۷۸۳۹/۰۰۳۱۸.

- ***مشروح مذاکرات مجلس بیست‌ویکم شورای ملی***، شمارهٔ جلسات (۱۸، ۲۲، ۱۰۳، ۱۱۶).

ب) منبع انگلیسی

- Saikal, Amin (2009). *The Rise and Fall of The Shah*, Princeton: Acid-Free Paper.

Table of Contents

1. *Investigating The Status of Gemstones Trade In The Ilkhanids and Timurids Period*

Seyyed Masoud Seyyed Bonakdar; Ali Reza Vaez 1-28

2. *The Role of the Foroughi Family in Disseminating and Promoting French Culture in Contemporary Iran*

Nasrollah Salehi..... 29-54

3. *The jangal Newspaper as a Reflection of Collective Identities*

Iraj Abdollahzadeh; Reza Alizadeh; Seyyed Mojtaba Mirmiran .. 55-75

4. *Investigation and Analysis of Industrial Modernization During Reza Shah Pahlavi Era with an Emphasis on Transportation Industry; Case Study: The Status of Passenger Automobiles*

Abolhassan Fayyaz Anoush; Vahid Hassanpour Soodrajani; Ali Akbar Jafari 77-120

5. *The Concept of Law in the Second Constitutional Parliament*

Fardin Moradkhani; Amir Ahmadi 121-153

6. *German Jewish Physicians in Iran During Reza Shah Era: A Documentary Examination of Migration and Employment*

Javad Mousavi Dalini; Ahmad Fazlinejad; Sadra Sadrian; Arash Yousefi..... 155-189

7. *Analysis of Pending Bills and Plans and Their Approval Process in the Twenty One Parliament of the National Council (1963-1967)*

Morteza Nouraei; Zarifeh Kazemi..... 191-220

Journal of
Iranian Islamic Period History

Proprietor: University of Tabriz

Director in charge: Abbas Ghadimi Gheidari **Professor**

Editor in Chief: Gholam Ali. Pashazadeh **Associate Professor**

Editorial Board:

F. Orouji	Associate Prof. University of Tabriz
M. Bahramnejad	Associate Prof. Imam Khomeini International University of Qazvin
M. Bayat	Associate Prof. University of Zanjan
Gh. Pashazadeh	Associate Prof. University of Tabriz
N.A Pourmohammdai	Professor. Imam Khomeini International University of Qazvin
H. Hajian pour	Assistant Prof. Shiraz University
A. Hasanzadeh	Assistant Prof. AlZahra University
H. Hazrati	Assistant Prof. University of Tehran
R. Dehghni	Associate Prof. University of Tehran
V. Dinparast	Associate Prof. University of Tabriz
M. Salmasizadeh	Associate Prof. University of Tabriz
M.A. Sadeghi	Associate Prof. Tarbiat Modares University
N. Sedghi	Professor University of Tabriz
A. Ghadimi Gheidari	Professor University of Tabriz
A. Karimi	Associate Prof. University of Tabriz
A.R. Molai Tavani	Professor of Humanities Research Institute
J. Afary	Professor at the University of California at Santa Barbara
W. Floor	Historian
A. Cantera Glara	Professor at the University of Berlin
R. Matthee	Professor at Delaware University
C.U. Werner	Professor at the University of Bamberg in Germany
J. E. Woods	Professor at the University of Chicago
J. M. Gustafson	Associate Professor at Indiana State University
A.R. molaei tavani	Professor of Humanities Research Institute

English Editor: M.A. Pour Namin Executive Manager: A. Yeganeh

Typist: Sh. Zamani

Address:

Faculty of Law and Social Sciences,
University of Tabriz, 29 Bahman Blvd., Tabriz.
Postcode: 5166616471 Tel: 041-33392262 Fax: 041-33356013
Email: tabrizu.history2011@gmail.com
http://tuhistory@tabrizu.ac.ir

Journal of
Iranian Islamic Period History

University of Tabriz

Autumn 2025

Y. 16 – No. 44

Tabriz – Iran

University of Tabriz

Journal of Iranian Islamic Period History

Year. 16, No. 44, Autumn 2025

- *Investigating The Status of Gemstones Trade In The Ilkhanids and Timurids Period*

  Seyyed Masoud Seyyed Bonakdar; Ali Reza Vaez

- *The Role of the Foroughi Family in Disseminating and Promoting French Culture in Contemporary Iran*

  Nasrollah Salehi

- *The jangal Newspaper as a Reflection of Collective Identities*

  Iraj Abdollahzadeh; Reza Alizadeh; Seyyed Mojtaba Mirmiran

- *Investigation and Analysis of Industrial Modernization During Reza Shah Pahlavi Era with an Emphasis on Transportation Industry; Case Study: The Status of Passenger Automobiles*

  Abolhassan Fayyaz Anoush; Vahid Hassanpour Soodrajani; Ali Akbar Jafari

- *The Concept of Law in the Second Constitutional Parliament*

  Fardin Moradkhani; Amir Ahmadi

- *German Jewish Physicians in Iran During Reza Shah Era: A Documentary Examination of Migration and Employment*

  Javad Mousavi Dalini; Ahmad Fazlinejad; Sadra Sadrian; Arash Yousefi

- *Analysis of Pending Bills and Plans and Their Approval Process in the Twenty One Parliament of the National Council (1963-1967)*

  Morteza Nouraei; Zarifeh Kazemi